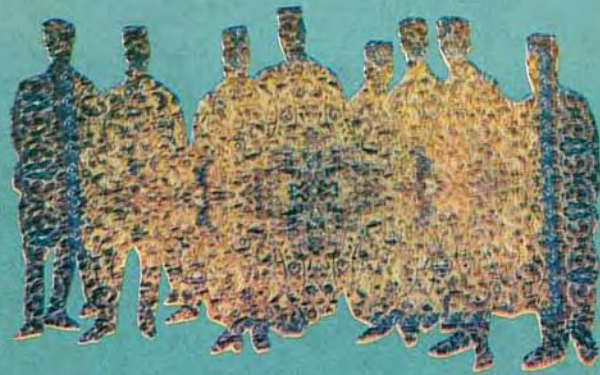


کتاب آرزو

تاریخ مفصل مشروطیت ایران



بایس کفندی



بها ۶۵۰ ریال



این محکمه تشکیل خواهد شد ، اگر باین زودیهها
نباشد بآن دوری و دیری هم که گناهکاران
می انکارند نخواهد بود .

عباس اسکندری

کتاب آرزو

یا

تاریخ مفصل مشروطیت ایران

نگارش و تألیف

عباس اسکندری

تایح مفضل مشروطیت ایران

یا

کتاب آرزو

نگارش و تالیف

عباس اسکندری

یادداشت ناشر

- کتاب حاضر قبلاً در دو جلد به چاپ رسیده است که اکنون بجهت کمیابی نسخ آن اقدام به چاپ مجدد آن می شود. درباره چاپ حاضر ذکر چند نکته ضروری است:
- ۱- کتاب قبلاً در دو مجلد چاپ شده بود که در چاپ حاضر بصورت یک جلدی تقدیم خوانندگان می شود.
 - ۲- پاره ای از اسناد که بطور مکرر در هر دو جلد چاپ شده بود در چاپ یک جلدی حاضر از مجلد اول حذف شده اند.

ناشر

انتشارات غزل

تألیف: مفصل مشروطیت ایران یا کتاب آرزو

نگارش و تألیف: عباس اسکندری

چاپ دوم: زمستان ۶۱

چاپ و صحافی: میخک

تیراژ: ۳۳۰۰ جلد

عباس اسکندری

عباس اسکندری فرزند مرحوم شاهزاده محمدعلی میرزا معروف بشاهزاده علیخان فرزند مرحوم شاهزاده حاج محمد طاهر میرزا فرزند مرحوم شاهزاده اسکندر میرزا فرزند مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه ایران بسال ۱۲۸۰ شمسی در تهران متولد شده و تحصیلات خود را در دارالفنون تهران و دانشگاه‌های فرانسه در رشته حقوق بین‌المللی با تمام رسانیده است.

جدش شاهزاده حاج محمد طاهر میرزا از سرآمد فضلاء و نویسندگان عصر خود بوده زبان فرانسه را نیکو میدانسته است کتابهای بسیاری از آن جمله سه تفنگدار کونت دو مونت کریستو و قرن لویی چهاردهم تألیف آلکساندر دوما را بفارسی ترجمه کرده است وی با آنکه پسر عموی ناصرالدین شاه بوده هیچگاه بخدمات دولتی و درباری سرفرود نیاورده و بامختصر عایدات ملک شخصی خویش قناعت کرده تمام عمر خود را بتألیف و ترجمه و مصاحبت فضلاء و بزرگان اهل علم گذرانیده است در پاره‌ی مواقع ناصرالدین شاه باصرار او را بدربار میبرد و باوی باکمال محبت و احترام رفتار میکرد و حاج عمواقلی باو خطاب مینمود معذک او که تر دعوت شاه را اجابت میکرده و جز هنگام ضرورت بملاقات شاه نمیرفته است.

در یکی از همین ملاقاتها مرحوم اعتماد السلطنه وزیر انطباعات و رئیس دارالترجمه نیز حضور داشته و مقداری روزنامه‌های فرانسه بحضور ناصرالدین شاه آورده بودند ناصرالدین شاه از اعتماد السلطنه خواسته بود که خلاصه مطالب جراید را حضوراً ترجمه کند اعتماد السلطنه برای ادای احترام و یا هر چه اشاره بحاج محمد طاهر میرزا کرده بود که با حضور ایشان اولی آنکه بنده معاف باشد شاهزاده حاج محمد طاهر میرزا با تعذرباینکه مترجمی کار من نیست روزنامه‌های فرانسه را بدست گرفته و باعتباراتی روان

خلاصه ترجمه آنرا برای شاه خواند بقسمی که شاه تصور کرد شاهزاده محمدطاهر میرزا از روی روزنامه فارسی مطالب را بیان میکند.

اما مرحوم شاهزاده علی خان پدر عباس میرزا نیز از شاهزادگان بافضل و بااطلاع و آزادیخواه بوده است و از آثار ترجمه وی یکی کتاب رموز ملل Les Mysteres du Peuple تألیف اوژن سوست Eugene Sue که قسمت های مختلف آن در روزنامه های اوایل مشروطه منتشر شده و جمعیت نشر آثار سیاسی در صدد طبع تمام کتاب میباشد.

انجمن آدمیت که در واقع هسته مرکزی انقلاب مشروطیت ایران بشمار میرود با همت مرحوم شاهزاده علی خان و چند تن از آزادیخواهان دیگر تأسیس یافت و یکی از اقدامات اساسی آن انجمن این بود که پس از ورود اتابک بایران بوی نزدیک شد و بمنظور اعتلای ایران و حفظ اساس مشروطه پیشنهادهایی باتابک داد اتابک هم تعهداتی کرد محمدعلیشاه از این قضیه مستحضر شد و بوسیله موقر السلطنه پسر عموی امیرعلائی^۱ و سایر قتل اتابک فراهم گردید ولی دیری نگذشت که خود موقر السلطنه نیز بدست مشروطهخواهان در تهران بدار آویخته شد.

اما سرنوشت انجمن آدمیت چنان بود که با نیرنگ درباریان افراد نامناسبی بانجمن راه یافتند ناچار بهمت شاهزاده علی خان و سران انجمن آن مؤسسه تعطیل گشت و انجمن دیگری با افراد صالح بنام انجمن حقوق تأسیس یافت که یکی از نشریات آن روزنامه حقوق میباشد و یحیی میرزا و سلیمان میرزا آنرا منتشر میکردند.

باری عباس اسکندری در خاندانی که ظاهراً سلطنتی و معناً از احرار و مخالفین درباری بود نشو و نمو یافت و علاوه بر ملازمت پدر که از سران آزادی و دانشمندان محسوب میگشته مدتها در مکتب سیاسی رجال صدر مشروطه مانند یحیی میرزا عمو زاده خود تلمذ کرده است و از سن نوزده سالگی وارد جریانات سیاسی شده است و در اوایل جنگ بین الملل اول در صف مجاهدان و مهاجران در آمده و چندی در توقیف و اسارت سپاهیان متفقین بوده است.

۱- شمس الدین امیرعلائی وزیر کشور و دادگستری و از محارم نزدیک دکتر مصدق

روزنامه سیاست که یکی از ناهمی ترین جراید انقلابی ایران بشمار میآید توسط عباس اسکندری و با ارشاد و تلقین مرحوم مدرس انتشار می یافت بسیاری از آثار عشقی و سایر آزادیخواهان پیش از دوره دیکتاتوری در روزنامه سیاست درج شده است مرحوم عشقی بقدری با اسکندری همکاری داشت که امتیاز روزنامه قرن بیستم خود را با اسکندری واگذار کرد.

در زمان دیکتاتوری مکرر در مکرر عباس اسکندری را بزندان انداختند و حکم اعدامش را صادر و تا حدی اجراء کردند اما بطرز معجزه آسا از چنگال مرگ حتمی نجات پیدا کرد و چنانکه خود در یکی از نطق های پارلمانی اظهار داشته از عالم اموات مبعوث شده است.

پس از پایان دوره دیکتاتوری در دوره پانزدهم بنماینده گی مجلس انتخاب شد و برای نخستین بار موضوع الغای قرارداد ۱۹۳۳ نفت را در مجلس مطرح کرده از دولتهای وقت اجرای آن موضوع را درخواست کرد.

عباس اسکندری چندی هم کارهای مهم دولتی را عهده دار بوده است زمانی معاونت مرحوم مشیرالدوله (پیرنیا) نخست وزیر وقت را عهده داشته و موقعی استاندار تهران بوده است اما طبعاً مانند پدر و جدش از مناصب و مشاغل دولتی بیزار میجوید و بیشتر اوقات خویش را بتألیف و تحریر و مطالعه میگذراند کتاب آرزو تألیف عباس اسکندری^۱ یکی از شاهکارهای ادبی و سیاسی میباشد و غیر از آن تألیفات دیگری هم دارد.

مقدمه

ضرری ندارد که خوانندگان گرامی بدانند سبب نگارش و تألیف کتاب آرزو شانزده سال حبس نظر و فشاری بود که دوره حکومت خود سری بر بنده تحمیل نمود. بهترین قسمت عمرم در زیر تازیانه فشار در هم پیچیده و خرد شد بدفعات این حبس نظر و التزام عدم خروج از شهر به محبس و توقیفگاه تهران و قصر مبدل گردید که از جریان آن در خود کتاب گزارش مبسوطی دیده می شود اگر چه جسمم را متاعب و سستی فرسود ولی روحم را قوی و مقاوم را بیشتر نمود. بر آن شدم که ایام زندان بیاطل نگذرد بقصد تألیف وقایع معاصر جازم شدم و آنچه در خور امکان بود در جمع آوری اسناد این کتب کوشیدم و نام تاریخ مفصل مشروطیت ایران بر آن نهادم نسیم شهریور ۱۳۲۰

وزید اگر چه ملت ایران را بر آن دستی نبود که برهم خوردن مطلق العنانی را بحساب شهامت خود منظور دارد ولی می شود گفت بعلت عدم رشد در ایجاد آن دخالتی تام داشت و آنچه که ستمکاران براو در مدت شانزده سال تحمیل نمودند به

مضمون: هرملتی شایسته همان حکومتی است که دارد مستحق بود.

ملتی که بجای گرفتن حق خویش گله گزاری و نوحه سرائی می کند و بجای ابراز شجاعت و شهامت ناله و زاری را مفید میدانند و بجای مشت و ابراز قدرت دست توکل بزنانو گره مینمایند آنچه بر سر او میرود روا و فرمان روزگار است.

برای آنکه شاید بر این روش ناپسند تاخت آورده شود و باشد که روزی موجب هجوم عام گردد و این سستی از میان برود بمنظور آنکه هر که چنانچه هست شناخته آید و باقید آنکه روز رسیدگی بحساب ستمکاران کلبه بیچارگان و یگانهان از تطاول مصون آید باین آرزو نام کتاب را (کتاب آرزو) نهادم و بر آن رنگی تازه زدم و محکمه ای عالی در عالم خیال ایجاد نمودم و یقین دارم روزی نزدیک، گزار ستمکاران بر آن جای خواهد افتاد و کاخ ستمگری را قدرت یگانهی و حقانیت در هم شکسته و خراب خواهد نمود.

روز و تاریخ تشکیل محکمه را نمیدانم ولی بایجاد آن اطمینان دارم اگر باین زودی ها نباشد بآن دیری و دوری هم که گناهکاران می انگارند نخواهد بود از خوانندگان می خواهم در چنان روزی کتاب آرزو و نویسنده آنرا به نیکی یاد کنند اگر چه آن آرزو خاک شده باشد.

عباس اسکندری



۱- عباس میرزا نایب السلطنه ۲- اسکندر میرزا فرزند عباس میرزا ۳- حاج محمد طاهر میرزا (فرزند اسکندر میرزا) ۴- شاهزاده علیخان فرزند محمد طاهر میرزا ۵- عباس اسکندری

کتاب آرزو

فصل اول

محکمه عالی اختصاصی

پس از چند روز زحمت موفق گردیدم يك بليت ورود به محکمه عالی اختصاصی را بدست آورم.

تقریباً تمام مردم شهر میل دارند امروز بهر شکلی شده خود را بحیاط و عمارت عدلیه برسانند در روزهای سابق محکمه به خیلی ازدوسیه ها رسیدگی کرده و احکامی هم صادر نموده است.

ولی از امروز ببعد محکمه عالی اختصاصی بمحاکمه مخالفین حکومت مشروطه و کسانی که قیام بر علیه آزادی و حقوق ملت ایران نموده اند مبادرت میکند.

بهر شکلی بود از میان امواج جمعیت عبور کرده خود را بدرج اطاق محکمه رساندم در آنجا هم بعد از مختصر معطلی و رسیدگی بجواز ورود حاجب مرا بمحلی که باید بروم راهنمایی کرد.

فضای طالار را يك ابهت و جلالی احاطه کرده است حاضرین همه بیکطرف نگاه میکنند و آن جهتی است که متهمین در تحت نظر مأمورین شهر بانی وضابطین عدلیه از آن درب باطاق محکمه آورده میشوند هنوز چند دقیقه مانده است گاهی یکنفر بتالار ورود کرده و دستوری بمأمورین و نویسندگان داده مراجعت میکند. حاضرین میترسند اگر خود را بصحبتی مشغول کنند نکته از آنها فوت شود باتمام گوش و هوش مراقب آیندگان و روندگان بوده و در همان حال هم چشم خود را از درب مدخل ورود متهمین برنمیدارند.

عمره ساعت نزدیک بیازده است و ورود متهمین ساعت یازده خبر داده شده و محکمه در یازده ربع تشکیل میگردد بعضی ها ساعت را در دست گرفته و ثانیه ها را می‌شمارند همه در خارج بلند شد.

اگر روزهای با طراوت و آفتابی بهار را در نظر بیاورید که يك لکه ابر کوچکی از گوشه افق پیدا میشود تند چون تیر شهاب خود را بوسط آسمان میرساند هوا تیره و تاریک میشود غرش رعد و بعد يك رگبار دقیقه نمیگذرد که هوا صاف و روشن شده و از آنهمه غوغا اثری برجای نمیماند همینطور فوراً همه جای خود را بسکوت و اگذار نموده چیزی نگذشت که صدای باز شدن درب اطلاق ورود متهمین را بتالار محکمه اعلام کرد.

در دو طرف متهمین چند ضابط عدلیه و در وسط دوازده نفر بارنگهای پریده و قدمهای غیر منظم در حرکت اند.

تماشاچیان بی اختیار برخاسته و هر کدام میخواستند بر دیگری سبقت کرده و این اشخاص که در روز گاران دراز مسندهای اولیه کشور را اشغال کرده بودند از نزدیک بینند در قسمت جلو جایگاه متهمین و کلای مدافع بالباس و ششل مخصوص جلاوس کرده خلاصه یادداشت های خود را مرور مینمایند و گاهی با اشاره و نگاهی بموکلین نگریسته و در متهمین نورا مید ایجاد مینمایند.

دوسیه های زیادی مورد نظر و کلاست از حجم آنها فهمیده میشود که یادداشت ها از مجموعه سؤال و جوابهای استنطاقیه زیادی تشکیل گردیده است.

صدای بهم خوردن کاغذها و تق و تق معاد یا صحبت و زمزمه بین تماشاچیان آهنگ مخصوص تشکیل داده است.

موضوع محاکمه بر همه معلوم است پاره از تماشاچیان از خود سؤال میکنند باین همه دلائل و شهادت شهود و اعتراف بعضی از متهمین و کلاء چه قسم مدافعه خواهند نمود. یکی اظهار عقیده کرد که مطلب آنطور ها که خیال میکنید روشن هم نیست زیرا اقرار قاتل بموجب قانون همیشه نمیتواند مورد تصدیق محکمه واقع شود در جزائیات اقرار دلیل قطعی نیست شخص اگر در برابر مستنطق و بعد در محکمه صریحا بگوید من مرتکب قتل شده ام ولی جسد مقتول را بدست نیاورده باشند محکمه نمیتواند صرف این

اقرار حکم اعدام صادر نماید.

از اطراف همه باتعجبت بگوینده نگریسته و بعد خنده ممتدی که حکایت از بی اعتمادی آنها مینمود سردادند.

چطور؟ آقا میفرمائید که اگر یکی از این مجسمه های غرور و نخوت که امر و زمفیری ندارند اعتراف بگناه خود نمود محکمه نمیتواند درباره حکم صادر نماید؟
مطلب تازه میشنویم.

راستی آقا با کدامیک خویشی دارید؟

گوینده بدون آنکه ازین بیان موهن بهم بر آورده شود گفت آقایان اشتباه نکنید اگر شما هم مثل من قدری اطلاع داشته و دقت بکنید یقین دارم پی خواهید برد که قانون گذار رعایت تمام نکات را نموده و این موضوع هم اشکال ندارد.

آیا ممکن نیست یکنفر دیوانه باشد و اقرار بعمل ناکرده نماید؟

اگر قرار بود در مملکتی بصرف اقرار کسی را محکوم باعدام میکردند و بعد قاتل حقیقی گرفتار میشد چه بدنامی برای عدالتخانه بوجود میآمد؟

آیا تصور نکنید که ممکن است شما را بقدری شکنجه بکنند که برای خلاصی از آن

بصد گناه ناکرده اعتراف کنید؟

عجب است آیا شما نشنیده اید همین شخصی که الان در جایگاه متهمین شرف حضور دارد چندی بعد شاید حکم محکمه او را بفراش خانه طبیعت رهسپار خواهد کرد برای گرفتن اقرار چه وسائل مهیب و آلات عجیب و غریب را در دسترس خود داشت؟

آیا تمام آنهایی که در نزد مستنطق و کلای عمومی ایام گذشته اعترافاتی نموده اند همه صحیح بوده است؟ و اگر این مطلب را شما جزو عقاید راسته خود میدانید پس قبل از وقت خوب است محکمه حکم آزادی این اشخاص را صادر نماید. چه اینها در ایام نفوذ و قدرت تمام وسائل را در دست رس داشته و بهر امری صورت قانونی میدادند عجب در این است که چنین حقیقت روشنی را شما بتصور در نیاورده و از آن غافل بوده اید.

الساعه که محکمه تشکیل خواهد شد شما خواهید شنید که بزرگترین حربه دشمنان

آزادی دیوارهای ضخیم محبس و آلات شکنجه است و من بزحمت میتوانم چند عدد از آنها را رای شما بشمارم اما یقین بدانید که چینی‌ها مخترعین عقوبت در دبستان این درندگان آدم صورت طفل ابجد خان بشمار میروند.

و اینکه من بشمامیگویم بصر فاعتراف نباید قانع شد برای آن نیست که این اشخاص بی گناه هستند بلکه قاعده کلی را متذکر شده‌ام و ...

همه و صدای واردین تازه صحبت ما را قطع نمود در دست راست جایگاه قضات باز شد و آقای مدعی العموم محکمه عالی اختصاصی با کلاه سه ترک و لباس سیاه و شنل و پشت سر مشارالیه چهارو کیل عمومی ورود نموده و تازه در جایگاه خود نشسته بودند که حاجب اعلان نمود.

آقایان: هیئت عالی محکمه اختصاصی تشریف فرما میشوند.

حاضرین همه قیام نمودند سکوت مطلق فضای تالار را گرفت صدای پای قضات تنها چیزی بود که شنیده میشد اگر کسی بادقت در تماشاچیان نفرس میکرد میدید بشره آنها هم تغییر نموده و بهت مقام و مکان در همه تاثیر کرده بود.

فصل دوم

هیئت قضات محکمه عالی اختصاصی بتالار ورود کرده در جایگاه مخصوص خود قرار گرفتند.

این محکمه تشکیل شده است از دو نفر مستشاران دیوان عالی تمیز و بموجب قانون جداگانه نه نفر از وکلای مجلس فوق العاده در آن شرکت دارند و طبق تصمیم مجلس نامبرده باین اسم مسمی گردیده است.

حکم صادره از این محکمه جز در مورد اعدام تجدید نظر ندارد و اعتراضات بر حکم نیز بهمین محکمه داده میشود و در صورتی پذیرفته خواهد بود که حکم با کثرت صادر شده باشد و تجدید رسیدگی نیز در مدت یک هفته باید انجام پذیرد و این باررای محکمه قطعی است. تنها قوه که در مقابل این محکمه وجود دارد هیئت منصفه است که طبق قانون اخیر

تشکیل گردیده و میتوان مطمئن بود که از هر قسم اعمال قوه و سوء استفاده جلوگیری خواهد نمود.

این محکمه موقتی و فقط شش ماه دوره آن خواهد بود جرائم عادی باین محکمه مراجعه نمیشود و در صورت لزوم کسان دیگری که بادیوسیه های متهمین تماس پیدا میکنند در همین محکمه بکار آنها رسیدگی میشود.

پس از اقامه دعوی از طرف مدعی العموم محکمه باید در جلسه خصوصی خود مشاوره و رأی بدهد که این مورد در حدود صلاحیت اوست یا باید به محکمه دیگر مراجعه گردد و هر امری را که خارج از صلاحیت خود بداند بمحاکم عادی مملکتی مراجعه مینماید.

حد اقل مجازات این محکمه عالی اختصاصی حبس مجرد از دو تاده سال. پس از شروع هر محاکمه باید بدون فاصله آن رسیدگی ادامه یافته و تعطیل در آن جائز نیست.

پس از آخرین دفاع متهم. رئیس هیئت محکمه عالی سؤال از هیئت منصفه مینماید. آقایان: ادعای مدعی العموم را شنیدید تحقیقات حضوری در محکمه در حدود امکان

بعمل آمد. دفاع و کلام و متهم را اصفا گردید آیا با این کیفیات و احوال متهم بنظر شما مقصر است یا بی گناه و در صورتیکه که گناهکار است حداکثر مجازات را برای او قائل هستید یا تقاضای تخفیف کیفر را دارید.

معمولاً جواب هیئت منصفه کوتاه و روشن میباشد اگر گفته شد بیگناه است قبل از يك ساعت مقصر آزاد است و حکم آن بعد اعلام میشود و بر خلاف اگر گناهکار شناخته شد باقید درجات حد اقل یا اکثر هیئت محکمه باطابق مشاوره رفته و تا صدور حکم از آنجا خارج نمی شوند.

اجرای کلیه احکام قطعی و شش ساعت بعد از اعلام آن خواهد بود و در مورد اعدام بیست و چهار ساعت بمحکوم فرصت تقاضای تجدید نظر داده شده و محکمه مجبور بقبول آن میباشد و مقرر است که قبل از اعلام نظر هیئت منصفه لایحه بمحکمه عالی تقدیم میدارد که متن آن بقرار ذیل است.

« ما که امروز افتخار عضویت هیئت منصفه را در محکمه عالی اختصاصی داریم خداوند را بشهادت میطلبیم در اظهار نظری که بر له یا علیه متهمین مینمائیم هیچگونه حب و بغض یا نظر خصوصی اعمال نمیکنیم و در صورت تساوی دلائل ادعائیه مدعی العموم و مدافعات و کلا رعایت ارفاق را نسبت بمتهمین ملحوظ میداریم » و این قسم نامه را مجلس عالی فوق العاده در طی ماده واحده تصویب نموده و جزو مواد واجب الرعایه است .

مجلس عالی دستور داده است برای متهمین در تمام مدت توقیف جزارتباط باخارج زندان همه قسم وسایل آسایش ممکنه فراهم باشد و در حکومت قانون حق توهین و صدمه بزندانی هر کس که باشد و مجازات هر چه درباره او متصور شود برای زندانیان نیست و اگر زندانی شکایتی ازین جهت نمود و ثابت گردید که حق بوده است مجازات در حد اکثر برای مرتکب منظور خواهد گردید .

بله ! در فرمانفرمائی قانون متهمی که هزاران گناه نموده و مسلم است که طناب دار با او هم آغوش خواهد شد تا آخرین لحظه از هر حیث راحت و آسوده خواهد بود (تشویش او همان عذاب وجدان است قانون بکسی اجازه نمیدهد که محبوس را زجر دهند مقصود قانون گذار رفع خطر از اجتماع میباشد و قانون برای حظ شهوانی اشخاص از ناله و فریاد محکوم نوشته نشده است) .

از همین نظر باینکه در قانون مجازات عمومی تصریح دارد که اگر کسی محبوسی را شکنجه و عذاب دهد برای اینکه اقراری از زندانی بگیرد از خدمات دولتی منصرف و در حد اکثر ممکن است به هفت سال حبس مجرد محکوم کرد مجمع عمومی فوق العاده این مجازات را در حد اکثر به پانزده سال رسانده است .

و باین قانون اخیر بهر فردی و ماموری خاطر نشان شده که محکوم برای اطفاء شهوت اشخاص مجازات نمیشود زندانی اگر از اجتماع هم رانده میشود معامله حیوان با او نباید کرد و زندان حکومت آزاد و قانونی جایگاه شکنجه و زجر نیست .

فصل سوم

ادعای مدعی العموم

رئیس محکمه عالی اختصاصی شخصی است بسن چهل و پنج سال باقیافه متین و آرام که اگر آن لباس مخصوص را بر تن نداشت شاید حاضرین بایکدیگر میگفتند این جنم برای چنین کار بزرگی ساخته نشده ولی کسانی که باحوال این مرد وطن پرست بیغرض آگاه هستند بخوبی میدانند که تعیین او یکی از بهترین انتخاباتی است که شده سایر اعضا و مستشاران هم همه از کسانی هستند که امتحانات خود را در صحت و درستکاری بثبوت رسانیده اند .

بعد از اینکه دقیقه ای سکوت شد . رئیس به آقای مدعی العموم خطاب نموده و اعلام داشت که دیوان عالی حاضر باستماع ادعای مدعی العموم و رسیدگی بانتهامات مورد بحث میباشد . مدعی العموم دیوان عالی از جای برخاسته پس از آنکه شعار مرسوم را که سلام بر آزادی و درود بر شهدای حریت است بجا آورد متن ادعای مدعی العموم را بطریق ذیل قرائت نمود .

مدت شانزده سال ندای آزادی را گمی نشنید .

شانزده سال گذشت و کابوس هولناک ستمگری و بدبختی بال و پر خود را در سرتاسر

این مملکت پهن نموده و بکسی مجال استراحت نداد .

مطابق احصائیه که موجود است در محبس های تهران و زندان قصر و بیغوله هائی

که در ولایات و ایالات این کشور بنام زندان وجود داشت متجاوز از بیست و چهار هزار

نفر مقفود و مقتول و چندین صد میلیون تومان دارائی مردم مغضوب از کف آنها گرفته شد

هزاران نفر از موطن و جاه و مکان خود تبعید شده و غالب آنها بسختی جان سپرده اند .

هیچکس در مدت مذکور در خانه ، حجره و تجارتخانه خود ، در ملک و مزرعه و

کارخانه خویش در این مدت امنیت و آسایش نداشته و هرج و مرج در

ادارات بقدری دامنه داشت که هر مامور امنیه خداوند گاری بشمار میرفت و بالاخره در یک

کلمه به ناامنی غارت و آدم کشی مرکزیت داده شده بود حقوقی که بموجب قانون اساسی بملت

ایزان عطا گردیده بود بکلی در اطلاق نسیان گذاشته شد آزادی قلم از میان رفته بود مدیران جرائد محبوس و باشکنجه و آزار در زیر دیوارهای محبس تهران مقتول شدند و برای اینکه مرده آنها هم قدرت نویسندگی نداشته باشد ناخنهاى آنها هم کنده میشد.

نظمیه و شهربانی این مملکت بجای آنکه اعراض و نوامیس مردم و سلامت و آزادی و حقوق اجتماع را حفظ کند لانه کرکس و کفتار بود از مردم سالم و آدم زنده خوشش نمی آمد میزد میبیرید میدرید و میکشت هر سری که دشمن آنها شمرده میشد قطع و هر زبانی که غمخواری میکرد یاباید لال میشد یا از کام بیرون میکشیدند.

دارائی، آزادی خواهی، علم و معرفت و حقیقت کوئی و شهامت برای مردم این کشور وبال بشمار می آمد کلمات معانی خود را گم کرده و کار بجائی رسیده بود که اگر این مجسمه های غرور و نخوت را «بادست اشاره به متهمین نمود» تملق گویان میستودند و خداوند گارشان مینامیدند آنها را کفایت نمیکرد و برای خلود مقام الوهیت قائل بودند.

به عقیده مدعی العموم محکمه عالی اختصاصی این اشخاص مرتکب بزرگترین خیانت با اجتماع بوده و گذشته از آنکه بعضی از آنها به اختلاس و ارتشاء هم منسوبند عموماً قیام بر علیه حکومت مشروطه نموده و آزادی اجتماع را مختل کرده و برای چند روز مقام و مسند این سیاه روزی را برای مملکت تهیه کردند و در یک جمله بگویم که (آمدند سپردند. کشتند و خراب کردند)

البته چنانچه در صفحات اوراق تحقیقات ملاحظه میفرمائید عموماً متعذر شده اند که مابنا بر امر مقام بالاتری مرتکب این جرائم شده ایم و از روی اجبار و خوف جان مبادرت بخیانیت بر علیه عامه نموده ایم و بنظر مدعی العموم این عذر پذیرفته نیست زیرا اگر یک نفر بی سواد و بی اطلاع از اصول و قوانین چنین دعوی بکند در محکمه عذرش بزحمت پذیرفته خواهد شد ولی این اشخاص همه از کسانی هستند که در دبستان مشروطیت ایران تربیت یافته و الفبای قانون اساسی هم با حضور خود آنان تدوین یافته. اینها کسانی هستند که سالهای متمادی در مسندهای اولیه عدالتخانه و بساط حکومت بوده هیچ راه طفره و فراری برای آنها باقی نیست.

طبق اصل چهل و چهارم قانون اساسی شخص پادشاه از مسئولیت مبری است وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند.

و اصل شصت و چهارم قانون اساسی تصریح دارد وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده و سلب مسئولیت از خود نمایند.

بنا بر مقدمات فوق چند نفر از متهمین حاضر که قیام بر علیه حکومت مشروطه کرده و اصول مشروطیت را از بین برده اند از محکمه عالی تقاضای حکم اعدام برای آنها شده و نسبت ببعض دیگر چنانکه ذیلا با جزئیات در متن ادعا نامه تصریح و تشریح شده است عامل جرائم یا سبب جرم بوده اند و نسبت بجرائم مرتکبه تقاضای مجازات گردیده است. هیئت محکمه عالی ملاحظه و بررسی خواهند فرمود که کیفر تقاضا شده اگر چه شدید است ولی جرائم مرتکبه شدید تر بوده و اگر عدالتخانه وسیله داشت به عقیده مدعی العموم میبایستی مجازات شدید تری درخواست میشد.

آقایان قضات: این اشخاص جامعه را بدبخت نمودند. گرد سیه روزی و غبار مرگ بر سر ملتی پاشیدند از هیچ سختی و شدتی مضایقه نکردند و در تمام آنچه نمودند بر عظمت جرم خود عالم بوده و از کیفر افعال خود آگاه بودند ولی حرص مقام، خیره سری و جاه طلبی آنها را مانع گردید که بعاقبت کار خود بنگرند و مسلم است تصور هم نمی نمودند که دست مقتدر جامعه و ملت گریبان آنها را گرفته و پایی میز محاکمه کشانده و روزی در میدان عمومی بسزای کردار خود خواهند رسید.

اینک موارد اتهامیه یکایک آنها را بشرح زیر باطلاع محکمه عالی میرسانم و بدو لازم است که تاریخچه از سوم اسفند دوست و نود و نه تا نهم آبانماه ۱۳۲۰ از نظر دیوان عالی گذرانده شود.

چنانکه خاطر همه مسبوق است عملی که در هزار و دوست و نود و نه در شب سوم اسفند انجام پذیرفت یک عمل غیر قانونی بود معذک چون در دنباله حوادثی بود که در اثر جنگ بین الملل انجام میگرفت و عامه بقضایای غیر منتظره عادت کرده بودند

و ضمناً بیانیه هائی که صادر میشد حکایت میکرد که برای خاتمه دادن بسياه روزی مردم جمعی از جان گذشته خود را فدای آزادی و آسایش اهالی نموده اند و پاره از اشخاص که در آن زمان توقیف میشدند چون مورد بغض مردم بودند بآتیه خوب تعبیر میشدند. سید ضیاءالدین که ریاست وزراء را عهده دار شده بود مواعید زیادی باهالی پایتخت و تمام مملکت میداد ولی بعد از سه ماه دوره حکومت او سرآمد و مجلس چهارم افتتاح گردید. در اواخر مجلس چهارم مستوفی الممالک حکومتی تشکیل داد که در آن زمان معروفیه «کابینه نیم بند» گردید یعنی بعد از شش هفته چهار وزیر بجای هشت وزیر آورده بمجلس معرفی کرد.

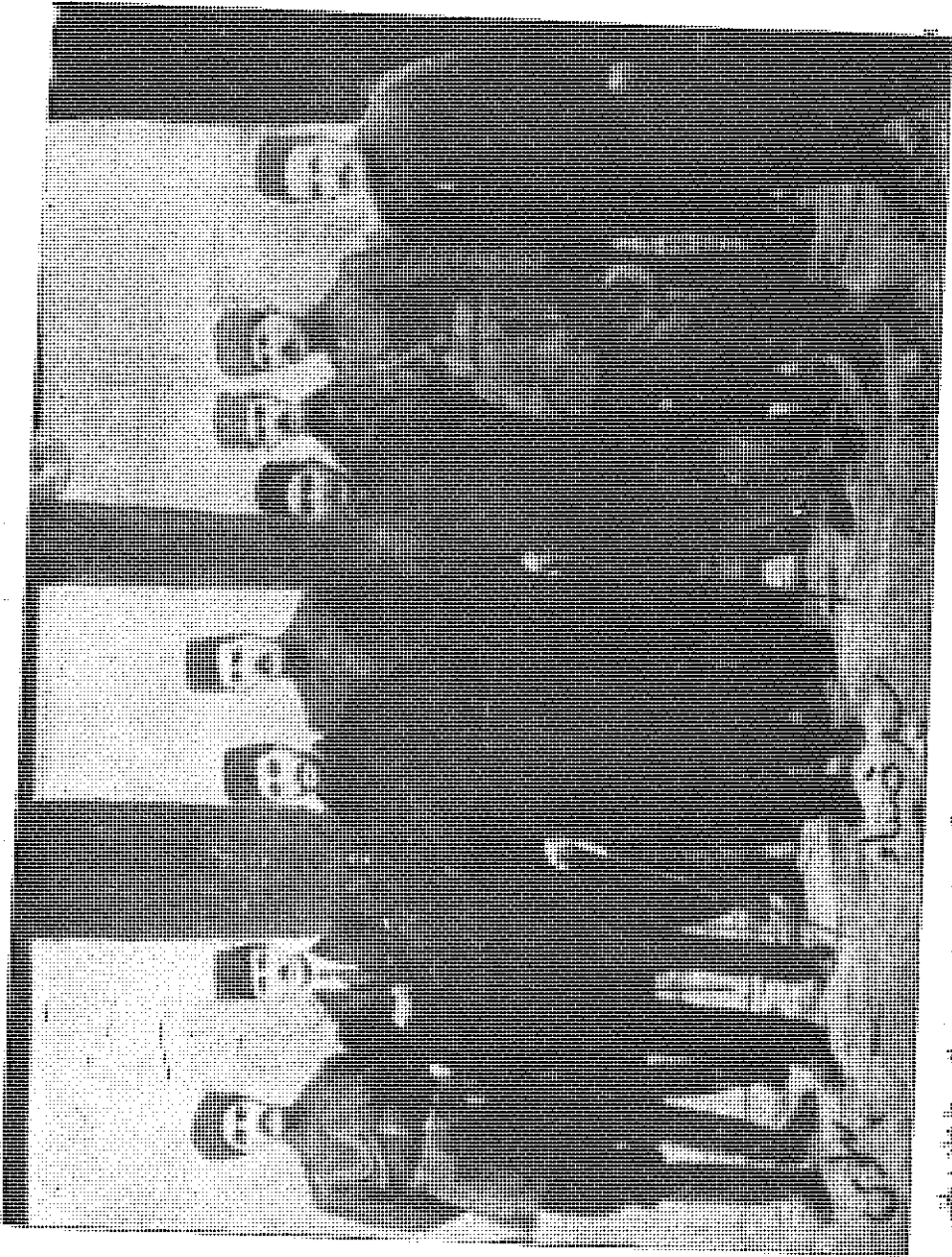
آن روز را یکی از ایام تیره این مملکت باید بشمار آورد زیرا از آن تاریخ کسی که در پشت میزهای اداری مملکت بود قدم بصحنه سیاست گذاشت. این شخص در سالهای اول مشروطیت وکیل و وقتی هم رئیس مجلس شده و بعدها مسند قضاوت را اشغال کرده بود. مستوفی الممالک خودش شخصاً خوب و در دوره زندگانی خود قدمی عامداً بر علیه منافع مملکت برنداشته بود اما اشخاصی که باین سرزمین لطمه هائی زدند همگی در زیر حمایت و کمک او موفق شدند خود را بدستگاه حکومت و وزارت برسانند ولی هیچیک از آنها مانند این شخص «وبا دست اشاره به متهم نمود» صدمه بآب و خاک ایران نرسانیده و تا این اندازه مضر نبوده اند.

این شخص در تمام مدت بیست سال دوره اخیر قدم بقدم، باکمال مراقبت و سعی وافر بر علیه آزادی فردی و اجتماعی قدم برداشت. صورت آرام و قیافه فریبنده او چه بسا اشخاص را بیدار نیستی کشانید.

این شخص بادست خود نمی کشت، تهدید نمی کرد کسی را نمیزد ولی اراکه طریق مینمود. از هر سختی و شدتی که نسبت بعامه میشد تمجید میکرد و يك مثل تاریخی می آورد. وقتی کسی را میکشند میگفت داریوش بزرگ هم همین کار را برای اصلاح مملکت نمود. خشایار شاه چنین گفت و اسکندر کبیر چنان نمود. ره چنان رو که رهروان رفتند.

آقایان قضات: در طی جریان ادعا نامه ملاحظه خواهید فرمود که اصول شدید

۱- زمان خان بهنام سلون وزارت جنگ ۲- کلنل کاظم خان حاکم نظامی تهران ۳- مازور علیخان ریاست
۴- مشارالملك وزیر دربار ۵- عدل الملك دادگر کبیل وزارت داخله ۶- سید ضیاءالدین رئیس الوزراء ۷- مازور مسعود خان
وزیر جنگ ۸- رضاخان سردار سپه رئیس دیوبند بون قزاق



قسمتی از عوامل کودتا در حضور سلطان احمد شاه



از راست بچپ : ۱- شهاب الدوله رئیس تشریفات سلطنتی ۲- کلنل کاظم خان ۳- دکتر مؤدب الدوله وزیر صغیه ۴- سید ضیاء الدین رئیس الوزاء ۵- سلطان احمد شاه ۶- مازور مسعود خان وزیر جنگ ۷- میرزا محمود خان مدیر الملک وزیر خارجه بندها محمود جم ۸- نصرت السلطنه

اولين كابينه بعد از حكومت صدر روزه سيد ضياء الدين رياست قوام السلطنه تشكيل شد



از راست بچپ: ۱- محتم السلطنه اسفندیاری ۲- قوام السلطنه ۳- رضاخان سردار سپه وزیر جنگ ۴- قوام قزاق ۵- مستوفی السیاسة و در صف پیشین ۱- سلطان احمد شاه ۲- محمد حسن میرزا ولیعهد ۳- نصرت السلطنه

ماکیاول و کشتار های گوناگون بی حساب الکساندر هفتم بورژوا اگر در بیست سال اخیر
 بتمام معنی در کشور ما وجود آمد از مدرسه استاد فلسفه بود که بتمام اصول آن آشنائی داشت .
 باید دید مسئول واقعی امر که بوده است .

غرض مدعی العموم تبرئه دیگری نیست در این جایگاه مدعی العموم را سخن از
 متهم امروز و محکوم فرد است . اگر این شخص که در مدت شانزده سال در اکثر
 کابینه های وقت مقام اول و عضویت داشته است بجای راهنمایی اعمال رذیله در همان
 روزهای اول میگفت من از حکومت قانون میترسم و با کارهای ناشایست من همراه نیستم
 شاید خیلی از وقایع شرم آور با بعرضه وجود نمیگذاشت بنا بر مقدمات فوق شخص (۱)
 را مدعی العموم نسبت بجرائمی که ذیلا ذکر میشود مسئول و مجرم تشخیص میدهد :

۱ - شرکت در انتخابات جعلی پنج دوره مجلس شورایی ملی و نقض قوانین حکومت
 مشروطه و جلوگیری از حق انتخابات عامه و سلب حقوق ملت ایران .

۲ - از نظر صریح اصل شصت و چهارم قانون اساسی وزراء مسئول امور هستند

و اصل شصت و یکم قانون اساسی که وزراء مسئولیت مشترك دارند و اصل چهل و چهارم
 قانون اساسی که شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است صدمات و خسارات وارده به مردم را
از هر حیث در زمان تصدی وزارت خود باید جواب داده و مسئولیت آنرا بر عهده گیرد .
 دوسیه های مزبور حاوی قتل ها و حبس های با شکنجه و عذاب و نفی بلد هاست
 و در محاکم مربوطه قبلی و در این محکمه مورد رسیدگی قرار گرفته مجرمین اعتراف
 کرده و وقوع جرائم مزبوره تحقق هم یافته است اکنون مدعی العموم میل دارد که متهم
 با کمال آزادی از خود دفاع نموده و اگر جوابی دارد بگوید .

آقایان قضات : خوشبختانه تنها شاهد قضایا دیوار های ضخیم محبس های تهران
وقصر نیست که جنایات را در درون دخمه ها پنهان نموده و ناله استغاثه بیچاره ها را شنیده
و اکنون هم کروگنک بر روی آنها يك پرده تارياك کشیده باشد .

بلکه خود عمال جنایات همگی اقرار و اعتراف نموده و از آنجائیکه ممکن نیست

عدالت الهی اجازه دهد این همه ظلم و بیاداد بدون مجازات و باز پرس بماند و از آنجائیکه مستمر شجاعت و شهامت نداشته و جنایات را بر اثر جلب منافع مرتکب شده عقیده و وجدان دوا و راه ندارد وقتی راه را بر خود بسته دید در چهار دیوار اجبار محصور شد و تیغ عدالت را در بالای سر خود مشاهده کرد مانند یوه زنی گریه میکند التماس مینماید بامید آنکه از مجازات فرار کند فوراً خود و رفقای جرم خود را بروز میدهند اینها نیز یکی بعد از دیگری حقایق را اعتراف نمودند.

آقایان قضات: این شخص در بلوای نان که ساختگی بود وزیر مالیه و در اجتماع و بستن دکا کین برای جمهوری قلابی شرکت داشته و در روز دوم حمل هزار و سیصد و سه در حمله نظامیان به مجلس عضو هیئت دولت بوده و مسئول تلفات آنروز مردم است. در زمان قتل عشقی که منتهی باستیضاح هفدهم محرم ۳۰۳ گردید وزیر خارجه و تا نهم آبان ۱۳۰۴ در کلیه عملیات سپیم و از آن تاریخ کفیل ریاست وزراء گردید و در عملیات مجلس مؤسسان با سه نفر همکار دیگر خود نقش بزرگی بازی کرده و آن سه نفر امروز از دست رس قدرت قانون دور میباشند.

هر سه آنها بکیفر خود رسیده و اکنون در زیر توده خاک گران خفته اند. آنها نردبانی بودند و کسی را که کمک کردند از آن بالا رفت او خود نردبان را سوزاند و متلاشی کرد ولی مدعی العموم لازم میدانند که حکم محکمه نسبت بآنها هم صادر گردد. بزرگترین شاهکار این شخص حسن مجاوره و قوه بیانی است که آسمان باو عنایت کرده و اگر میخواست در راه خوب آنرا بمصرف رساند شاید خیلی بدزد جامعه میخورد ولی علم و فضیلت او در راه بد صرف گردید و از آنچه طبیعت باو داده بود سوء استفاده کرد خطابه که در چهارم اردیبهشت روز تاج گذاری تدوین کرده و در دسترس شما میباشند از آن پی میبرید که چه مداهنه و تملق در آن مستور است.

و همین خطابه ها موجب آمد که در روزگاران بعد هیچ قسم حرف و نصیحتی بگوش ممدوح (۱) مزبور تأثیر نکرد.

(۱) رضا شاه



شاگرد ارسطو - محمد علی فروغی - ذکاء الملک
آقایان قضات: این شخص در بلوای نان
که ساختگی بود وزیر مالیه و تا نهم آبان
۱۳۰۴ در کلیه عملیات سپیم و از آن تاریخ
تقریباً در تمام دوره مطلق العنانی نقش
بزرگی در بد بختی این مردم بازی نموده است

شاه بیت هنر نمائی این خطابه آنجاست که پس از هزاران تملق و دروغ های پرداز همه سلاطین گذشته ایران را انگشت کوچک این شخص قرار داده وارد شیربابکان و داریوش و امثال او را به چیزی نشمرده است.

متن خطابه در دوسیه موجود است و با کمال بی پروائی میگوید « شاهنشاه همه میدانند که من سخن به گزاف نگفتم الخ... » و اکنون مدعی العموم توضیح همین خطابه را از ایشان میخواهد در مجلس ششم در حکومت مستوفی الممالک این شخص وزارت جنگ را عهده دار شد و در این زمان است که بزرگترین ضربت باساس مشروطیت ایران وارد شده علی اکبر داور که اختیارات برای اصلاحات گرفته بود خط بطلانی بر رکن بزرگ مشروطیت کشید و تا دوماه « عدلیه » در مملکت ایران منحل بود ظاهراً گفته می شد می خواهیم قوانین خود را تجدید نظر نموده و کاپیتولاسیون را ملغی نمائیم. ولی باطن امر این بود که هنوز قضات استقلال خود را حفظ نموده و بعضی از آنها زیر بار اوامر وزیر و بالاتر از آن هم نمی رفتند و از آن جمله برای نمونه میرزا سید محمد دفاطمی معروف به قمی است که در محکمه جنائی قبل از مجلس چهارم ریاست داشت وزیر عدلیه وقت باو دستور داد عدل را محکوم کند. این شخص بزرگ فکر بوزیر نگفت که قبول می کند یا خیر ولی نتیجه حکم را وقتی وزیر تیره روز عدلیه دید که کار از کار گذشته بود و اشخاصی که مورد بغض وزیر و مخالف سیاست حکومت وقت بود تبرئه شده بودند وزیر عدلیه از غیظ دیوانه شد و دستور داد رئیس محکمه جنائی را حبس نمودند.

البته دوره جدید حکومت تاریک دیکتاتور نمیتوانست عدلیه مقام و قاضی مستقل الفکر داشته باشد.

دو متهم حاضر که عضو حکومت بودند مسئولیت مشترك در انحلال عدلیه و ریشه کن نمودن استقلال قضائی دارند.

از تاریخ فوق هر روز وزیر عدلیه موافق میل خود و نظر حکومت مطابق العنانی قانونی به مجلس آورده با قید دو فوریت بنام آزمایش میگذارند و هر قانونی هم ناسخ قانون گذشته میشد.

فصل پنجم

بقیه ادعای مدعی العموم - تشکیل ترپوموپرا (حکومت ماث)

چیزی نگذشت حکومت مستوفی الممالک استعفا کرد چنانکه گفتیم مستوفی نمیتوانست شریک جنایات بشود چون فهمید میخواهند بدست او مستخدمین امریکائی را که اصرار در تفتیش مخارج وزارت جنگ داشتند از کار خارج کنند و باشتباه سابق خود هم اعتراف داشت بکنار رفت بعد از کناره گیری او زمام امور بدست کهنه رند قلاشی افتاد که در ابتدای مشروطیت خیلی حسن نیت فروخته و بعد ها موجب قتل یکی از رؤسای آزادی (۱) در تبریز گردیده بود این شخص در حکومت مستوفی عضویت داشت و از سقوط کابینه استفاده کرده خود را بوزیر دربار مانند نوکر مزدور مطیعی فروخت و اسماً ریاست وزراء را این شخص عهده دار گردید . مستخدمین امریکائی را از ایران خارج ورشته محاسبات را از هم گسیخت .

آقایان : به قیافه حق بجانب و نگاه نکنید . این شخص روزی دموکرات وزمانی خود را دهقان و وقتی خود را اول عقل مملکت نامیده و معروف به سولو بود زمانی کلیشه سازی میکرد و برای ابراز عفاف خود پیراهن کهنه و چرکینی را همیشه باین و آن نشان میداد .

اما همین که از پله حکومت بالا گذاشت چنان تسلیم و خدمتگذار سه نفر حقه باز گردید که روی شاگرد ارسطو را سفید کرد البته ردالت هائی که در زمان این شخص شده نمیشود از حیث اهمیت با آن دیگری مطابقت نمود . در زمان این شخص تنها مسئولیت وزراء ازین رفت بلکه رئیس الوزرای مشروطه مستخدم شخص وزیر دربار شد انحطاط اخلاقی بقدری زیاد گردید که نهایی بر آن متصور نبود رویه کج و پست این مرد سرمشق و نمونه ای برای نمایندگان مجلس و سایر طبقات مملکت شد . در این زمان عده ای از رؤسای آزادیخواهان و مخالفین مطلق العنانی را دستگیر نمود شکنجه های



مخبر السلطنه هدایت

آقایان به قیافه حق بجانب این شخص نگاه نکنید این شخص روزی دموکرات و زمانی خود را دهقان و وقتی معروف به سولو بود زمانی کلیشه سازی می کرد اما همین که از پله حکومت قدم بالا گذاشت

(۱) شیخ محمد خیابانی بدستور مهدی قلی مخبر السلطنه در تبریز کشته شد .

محبس و زجر بدنی بهدایت و راهنمایی یا ضعف و سستی این شخص شروع گردید . قدرت حکومت ملی از میان رفت .

دربار مرکز دولت و مجلس شد . رئیس الوزراء هم نزد وزیر دربار رفته با تعظیم و تکریم تا اجازه جلوس باو داده نمیشد نمی نشست . دو نفر از اعضاء کابینه وقت و وزیر عدلیه و وزیر مالیه باتفاق وزیر دربار یرپوموپرا (حکومت مثلث) تشکیل داده و زمام واقعی دولت را این شخص (اشاره به متهم) بشرکت سه گانه تسلیم نمود .

قدم اول آنها فساد در امر انتخابات بوده سابقاً در ولایات بوسیله قشونیا دخالت میکردند در این تاریخ صورت نظمی بآن داده شد و انتخابات تهران را هم که تا آن زمان آزاد بود مثل سایر نقاط شهربانی در دست گرفت و در نتیجه و کلای تهران مثل سایر نقاط ساختگی شد .

بدبختانه در نتیجه این پیش آمد اقلیت کوچکی که در مجلس باقی مانده بود ازین رفت . مشیرالدوله و مؤتمن الملک تنها کسانی بودند که باین رویه اعتراض کردند قبل از باز شدن صندوق رأی بوسیله اعلان در جراید اعلام کردند ما در انتخابات دوره آینده مجلس کاندیدای نمایندگی نیستیم و بعد از قرائت آراء ساختگی که برای فریب مردم اسم این دو نفر هم در ردیف اول گذاشته شده بود از انجمن نظر بآنها اطلاع داده شد جواباً اشعار داشتند ما قبلاً اعلام داشته بودیم که نامزد نمایندگی تهران نیستیم و باین لحاظ نمیتوانیم بپذیریم . مؤتمن الملک مقاومت دیگری هم نمود شاه از مجلس تمایل خواست و مجلس باتفاق به مؤتمن الملک که هنوز رئیس مجلس بود تمایل داد ولی مشارالیه نپذیرفت و گفت « من برای این کار ساخته نشده ام » این حرف بزرگی بود و مقصود این بود که من نمیتوانم در کار های کثیف و خیانت کاری و مخالفت با آزادی و مشروطیت و سلب حقوق ملت ایران و امثال این گناهکارها شرکت کنم .

آقایان قضات : اگر این اشخاص حاضر و آنهایکه با دست خود گور خود را کردند

همه همین حرف را میزدند . این همه مردم قربانی مطامع و شهوت رانیها نمی شدند . جاه

و مقام و حرص پول - و خبت طینت این اشخاص موجب این همه بدبختی شد که اثرات آن سالهای دراز در تمام شئون این مملکت باقی و رفع آن آثار بمرور زمان باید انجام پذیرد.

این اشخاص در استنطاق گفته اند ما مجبور بودیم و از ترس جان شرکت در جنایت کردیم مدعی العموم میگوید چرا مؤتمن الملك و مشیرالدوله مجبور بقبول کار نشدند؟ چرا این همه مردم برکنار بودند و مقاومت هم کردند؟ و از همه بالاتر اگر ترس موجب شرکت شماها در جنایات گردید چرا از ملت ترسیدید؟ چرا از عظمت گناه خود که بآن واقف بودید هراس نکردید؟ از یک نفر هراس داشتید ولی جامعه را بچیزی نشمردید. مدعی العموم میدانند شما برادرکش ها از سرنوشت قاییل خبر داشتید و میدانستید که دست روزگار قوی است و روزی پیاپی میز محاکمه خواهید آمد اما حب جاه مانع بود بگذارند این حقیقت مسلم را برای خودتان تصویر و فرض کنید. تاریخ را افسانه، - حقیقت را مجاز و مکافات را دروغ انگاشتید.

در مجلس هفتم دیگر نماینده از طرف مردم وجود نداشت همه بندگان و خسرو پرست بودند و یک متملق چرب زبانی هم بریاست این مجلس شورای دولتی انتخاب شد. امروز شما از سخن نمیشنوید زبان بریده، ساکت و سرفاکنده خود را مانند نادان پیشمانی در مقابل محکمه نشان میدهد.

ولی امروز پیشمانی سودی ندارد آنروز که در بنای بیدادگری بنام دادگر که کم میگردی و در مقابل هر اعدام و زجر و شکنجه قصیده می سرودی باید بنظر می آوردی که آه و ناله ملتی از امواج سهمگین اقیانوس سخت تر و روزی کشتی زندگانی بدکار را درهم خواهد شکست و مدعی العموم انتظار دارد پس از صدور حکم محکمه همان شاه شعر

قصیده تملق را که میخواندید بگوش شنوندگان برسانید و بگوئید «از دست و زبان که بر آید - کز عهده شکر بند آید» !!!
بداستگیری و کلای اقلیت مجلس پنجم و ششم مقاومت آخرین سنگر مشروطیت پیاپی رسید.

روزنامه ها قبلاً توقیف شده بودند، عدلیه ازین رفته بود، مجلس هم دیگر وجود نداشت قوای ثلاثه مملکت در یک جای تمرکز یافت و اداره آن هم ظاهراً بدست تریومویرا بود.

فصل ششم

یک پایه حکومت مثلث درهم شکست

حکومت مثلث که ریاست آن بدست وزیر دربار بود ظاهراً خود را بیرقیب دیده و خیال کرد که صیاد آزادی میدان را برای آنها هموار کرده است این بود که هر یک مشغول تاخت و تاز شدند.

اما کسیکه بخیال مطلق العنانی سوقش داده بودند حاضر نبود عروسک پشت پرده بوده و دیگران بنام او فرمانفرمایی کنند گذشته از آن آقایی هم قابل تقسیم نبود.

روز دهم محرم سال بعد در یکی از جلسات هیئت وزراء هجوم اول بحکومت مثلث شروع و یکی از سه پایه شکسته و خرد شد نصرت الدوله را که وزیر مالیه بود توقیف و محاکمه ساختگی او که بنایش را حکومت مثلث بدست خود ساخته بود شروع گردید.

دیوان تمیز هنوز قدری ایستادگی داشت که بانیودن اسناد صحیح چگونه حسب الامر حکم محکومیت متمم را بعد از ده ماه حبس خلاف قانون بدهد ولی وزیر عدلیه با مشورت رفیق دیگر خود تصمیم گرفت برای ابراز خدمتگذاری و ضمناً دفع شر

از خود و وزیر دربار دوست صمیمی را قربانی کنند.
در مقابل تهدید و فشار و پیغامات صریح وزیر عدلیه دیوان تمیز نصرت الدوله را
محکوم بچهار ماه حبس نمود.

رئیس دولت هم که قانوناً شریک این خلافکارها بود يك رقیبی را ازین رفته دید
و خشنود شد.

از این تاریخ ببعد دیگر همه سعی داشتند خود را مقرب حضور کرده و بدینوسیله
کیسه هارا پر نمایند اگر چه وجوهات آن بخون مردم بیگناه آلوده باشد.

کم کم صحبت مشروطیت فراموش میشد... شاگرد ارسطو هم بیکار نماند
چندی بعد وزیر خارجه همین کابینه طولانی شد و مطالباتی را که دولتهای قبل از مطلق العنانی
از قبول آن سر باز زده بودند با خلوص نیت و یک مراسله تصدیق و بیست و دو کروار
تومان بگردن دولت ایران گذاشت البته دلیل حسن خدمت خود را هم بعرض محکمه
عالی میرساند !!! (۱)

روزها پیاپی هم می گذشت، مردم در زیر فشار و بیدادگری فریاد مینمودند کم کم
صدای آنها پست شد و بناله ضعیفی مبدل گردید آن ناله ها هم در پشت دیوارهای ضخیم
محبس تهران و قصر خفه میشد.

این سه نفر رئیس نظمی (اشاره بمتهمین) (۲) هر يك در تمام مملکت دعوی خدائی میکردند؛
یکی بعد از دیگری با خون مردم باده نوشی نمودند و برای بقای خود وسائلی تعبیه کرده
و هر روز مردم منتظر پیش آمد ناگواری برای خود و دیگران بودند.

تزلزل و رعب مردم از عدم امنیت قضائی بنهایت رسیده بود؛ دوسیه سازی شهربانی
روز بروز توسعه پیدا میکرد دستجات دزد مسلح در شوارع ظاهراً آزمایش رفته ولی
به ناامنی و سیاه روزی مرکزیت داده شده بود

آنچه را سارق مسلح در يك محل در شب تار انجام میداد و تجاوز و تخطی

(۱) دولت انگلستان بخارج پلیس جنوب و جوهیکه باستناد قرارداد ۱۹۱۹ نموده
بود مطالبه میکرد حکومت های مشیرالدوله و قوام السلطنه و مستوفی الممالک با پرداخت آن
موافقت نکرد و طبق سند موجود در وزارت خارجه محمدعلی فروغی آنرا تصدیق کرد.
۲ - محمد درگاهی - محمد حسین آبرم - رکن الدین مختاری

بمال مردم میکرد عملاً بوسیله حکومت لجام کسیخته در روز روشن انجام میشد که مرام
آن خودسری و اراده شخصی بود.

پیش آمدی موجب سقوط رئیس شهربانی (۱) گردید و شرح آن بقرار ذیل است:
رئیس نظمی از مکنون آقای خود خبر داشت و شاید با او هم صحبتی شده بود
که بقایای حکومت مثلث بزودی دفن خواهد شد و از راه نخوت و غرور این مطلب را بروز داد.
در روزیکه ساختمان محبس قصر انجام پذیرفته و آئین گشایش آن بجای آمد
وزیر دربار باطلاع ارباب خود رساند که رئیس نظمی گفته است این محبس خوابگاه
ابدی داور و تیمورتاش خواهد بود و اگر منظور مبارک چنین است با کمال طیب خاطر غلام
حاضر است که از اینجا خارج نشده و در انجام میل مبارک تسریع نموده باشم.

این بیان تأثیر شدیدی بشاه کرد، عبارت نشاندار بود و رئیس نظمی افشای راز نموده
به ارباب خود خیانت کرده بود چیزی نگذشت که رئیس نظمی از کار خارج و گرفتار شد.
مردم بی نهایت خشنود شدند که در بساط ستمگران اختلافی مشهود گردید ولی
مدعی العموم میدانند و سند صحیح در دست دارد که تنها علت عزل این شخص همین قضیه است
زیرا رابطه خادم و مخدوم بقدری محکم بود که موضوع اکبر سلاح با اینکهرنگ خارجی
پیدا کرد نتوانست این رشته مودت را قطع کند.

در جریان دوسیه آقایان قضات ملاحظه میفرمایند که در قسمت جنوبی تهران مجاور
بازار سال قبل از عزل درگاهی رئیس شهربانی، يك زن بادویچه کوچک را سر بریدند و
گفته شد شاه امر اکیدی صادر کرده که باید در ظرف بیست و چهار ساعت قاتل پیدا شود
چون پیدا کردن قاتل میسر نشد مأمورین نظمی در نزد خود استدلال کردند
اولاً چون هر کسی دل آدم کشتی ندارد مگر آنکه عادت بخونریزی کرده باشد پس قاتل
باید يك قصابی باشد که هر روز بریختن خون معتاد بوده و این بار بجای گوسفند به آدم
کشتی پرداخته است.

(۱) محمد درگاهی رئیس نظمی.

ثانیاً - بریدن سر با هر کاردی میسر نیست مگر با کارد قصابی .

با این صغری و کبری چنین نتیجه گرفتند که نزدیکترین قصاب باید مرتکب جرم باشد و آن جوانی بود معروف به اکبر سلاخ فوراً امر شد او را گرفته و تحقیقات کنند آقایان قضات : تحقیقات که گفته میشود در زبان اهل نظمیہ قدیم عبارت از شکنجه های گوناگون بود و مفهوم آنکه آنقدر فشار و زجر داده شود تا آنچه که باید و منظور است طرف اقرار کند .

حالا شما میتوانید پی بشکنجه ای که باین بیچاره شد ببرید .

صبح روز بعد از دستگیری اکبر روزنامه ها نوشتند قاتل دستگیر و بجرم خود اعتراف کرد و آلت قتاله هم کارد بلندی است که بدست آمد .

مردم از هنر و قدرت نمائی نظمیہ حیرت کردند کسانی هم اگر سوء ظن باین خبر داشتند نمیتوانستند اظهاری بکنند ولی فردای آن روز خبری منتشر شد که قاتل دستگیر شده و نامش محمود است .

این خبر دوم در تهران از زلزله مهیب تر بود . چگونه ممکن است که محمود نام قاتل و اقرار بجرم هم نموده باشد در صورتیکه دو روز قبل اکبر سلاخ باین جنایت اعتراف کرده است !!

ولی مطلب خیلی روشن بود تحقیقات از اکبر بقدری روشن بوده است که مرگ مسلم در اثر اقرار بآدم کشی پیش او اهمیت نداشته و گفته شد در جزو شکنجه ها با آب جوش هم محبوس را تنقیه نموده و بعد هم خبر مرگ اکبر سلاخ گوشزد شد

مدعی العموم از جریان مرگ اکبر اطلاع صحیحی بدست نیاورده است اما وقوع جنایت در نظمیہ تهران نسبت با کبر سلاخ مسلم بود و چون اکبر بستگی با چوبدارهای افغانی داشت مداخله از طرف بعضی مقامات خارجی موجب شد که او را مرخص نمایند.

اما تحقیقات کار خود را کرده بود و اکبر تسلیم آرشیو و ضبط را کد طبیعت گردید . محمود هم بعد از اقرار بدار آویخته شد . سوء ظن مردم بقدری از شهربانی زیاد بود که دهن بدهن گفته شد محمود را وقتی میخواستند بدار بیاورند گفته است :
سرتیب قرار ما این نبود .

با سابقه اعتراف بقتل از طرف اکبر در صورتیکه بیگناه بود موضوع اقرار محمود همان طور تاریک و باخود محمود بگور رفت .

با اینکه رئیس نظمیہ چنین جرمینی مرتکب شد معذک چون بمنافع خصوصی ارباب لطمه نمیزد از تقرب او کاسته نشد ولی افشای سرقابل تحمل نبود و بگوشه افکنده گردید ،

فصل هفتم

مقدمات سقوط تیمورتاش فراهم میشود

دو رئیس شهربانی بفاصله کم عوض شدند (۱) این دو نفر از آن قماش که ارباب میخواست نبودند و نمیتوانستند او امر را چنانکه باید و شاید بموقع اجرا گذارند . بهمین نظر آنها را مدعی العموم در این محکمه قابل تعقیب ندانسته و جرائم آنها از حیث مأموریت شهربانی عادی و قصور اداری بشمار میآید .

آقایان قضات : دقیقه ماشین مهیب ارتجاع از کار نایستاد و رئیس دولت وقت هم با نظاره بآن ویانات تملق آمیز هر چه سلطان بیسندد هنر است هر روز بقسمی موجب میشد که کار مردم را بسازند .

دیری نگذشت چهارمین رئیس نظمیہ محمد حسین آیرم رشته کار را بدست گرفت از قدیم هم مورد توجه و اطمینان شاه بود و چون دوستی و خصوصیت با وزیر دربار داشت نگرانی داور و تیمورتاش مرتفع شد و خیال کردند نسبت با آنها نظری نیست و شایعه که چند ماه قبل شنیده بودند شهرت دروغ بوده یا لااقل چنین نمودند و در همه جا هم گفتند که مفسدین میخواستند بین آقا و نوکران صدیق را بهم یزنند .

وزیر مالیه جدیدی که در این دولت وارد شد (۱) سابقاً از آزادیخواهان ومدتها از ایران دور و مردم نسبت باو خوشبین بودند. در موقع تغییر سلطنت هم در مجلس پنجم وکیل بوده و در مجلس شورایملی مخالفت صریح با تغییر سلطنت کرده بود و بعدها جلب نظر او را نموده بایالت خراسان منصوب کردند و کمی بعد هم بسمت وزارت مختار بلندن عزیمت نمود. در این ایام داخل حکومت و عضو هیئت دولت گردید.

چیزی نگذشت که غوغائی در تهران برپا و گرد و غبار وطن پرستی همه جا را گرفت امتیاز نفت داریسی (۲) که در زمان مظفرالدین شاه داده شده بود از طرف دولت مزبور لغو گردید.

اختلاف با کمپانی نفت بالا گرفت وزیر علییه داور بجامعه ملل رفت و دعاوی ایران را عنوان نمود بالاخره قرار داد مزبور بشکل جدیدی بمدت شصت سال تجدید گردید !!

(۱) سید حسن تقی زاده

(۲) داریسی سالها در هند هلند و استرالیا اقامت داشته و تمول زیادی پیدا کرده بود و بنا بر پیشنهاد یکی از دوستان خود موسوم به کتابچی خان که سابقاً در ایران بود باین خیال افتاد و بعد از عقد قرار داد مدتها در جنوب ایران مهندسین او بکاوش و تجسس نفت مشغول شدند و سرمایه خود را در سر حفر چاهها و امتحانات تقریباً از دست داد و بنفست دسترسی پیدا نشد. از روی ناامیدی تلگرافاً بمهندسین خود دستور داد که از کار دست بکشند ولی از طرف سرمهندسین هیئت باین امر تلگرافی ترتیب انرا داده نشد و متماداً کاوش خود را دنبال نمود. يك هفته بعد از آن تلگراف اولین فواره نفت برش نمود و اسهام ازین رفته رفته را و تقی شایان داد و بعدها دولت انگلیس اسهام داریسی و قسمتی از شرکا، را ببیزان بچاه و يك در صد از کل سهام خریداری کرد و اکنون حاکم بر شرکت نفت ایران و انگلیس دولت انگلستان است.

در جنگ بین الملل گذشته لویژورژ رئیس الوزرا، حکومت انگلستان در طی نطقی که در پارلمان نمود موفقیت متفقین را در جنگ بین الملل مدیون نفت جنوب ایران دانست و امروز نفت اول ماده حیاتی ملل عالم بشمار میرود و جنگ های خونین بر سر وصال باین چشمه های حیاتی است.

امتیاز فقط جنوب در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار و در صدارت میرزا علی اصغر خان اتابک - امین السلطان و وزارت خارجه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله برای مدت شصت

سال داده شده بود.

مطابق اسنادی که مدعی العموم در دست دارد در این معامله اشخاصی بنفع خود استفاده کرده و حتی در روز نامه « ایلوستر د لندن نیوز مورخ سی ام اوت ۱۹۴۱ بنمره ۵۳۴۱ صریحاً نوشته گردید که سه ملیون لیره انگلیسی برای تجدید امتیاز نفت جنوب و تمدید آن مجدداً بمدت شصت سال داده شد.»

مدعی العموم از افراد آن دولت که قسمتی در این محکمه حضور دارند راجع بدریافت این سه ملیون لیره استعمال میکند که اگر حقیقت نداشت چرا چنین مطالبی را تکذیب نمودید؟ در صورت صحت چرا گرفتید؟ و با آن پول چه کردید؟

و اگر بحساب مملکت اینوجه منظور گردیده در چه ستون و دفتری وارد شده است؟

مدعی العموم بینهایت خشنود میشود که متهمین از خود دفاع کرده و اثبات نمایند که این مبلغ بحساب خزانه دولت محسوب شده است و در این قسمت سند برائت بآنها داده شود.

عامه باید بدانند که حتی يك روز و دقیقه در تمام مدت طولانی این حکومت ها یافت نمیشود که بتوان بنظر آورد این افراد برای خاطر جامعه و مملکت قدمی برداشته باشند.

این وزیر مالیه با اینکه بمنویات «دوپایه حکومت مثلث» کمک میگرد معذالك از آن قماش نبود و خار راه آنها بشمار میرفت او را از کار بکنار زدند و او روزی مالیه شد و بعدها این وزیر مستعفی بسفارت پاریس تعیین و از آنجا هم باورقه معافی از خدمت تا آخر حکومت مطلق العنانی بیکار ماند و بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ بوزارت مختار ایران در لندن منصوب شد.

سوابق این شخص موجب شد که مدعی العموم از محکمه عالی تقاضا کند نسبت باو رویه ملایمتری اتخاذ شود زیرا بجز این دو مرحله و مقاله که قبل از داخل شدن بکارهای دولتی برله عامل کودتا در جرائد تهران نوشت و در مطلع آن از قول بیندری استناد نموده بود چیز دیگری مشهود نگردیده است.

« وزارت مالیه داور فصل جدیدی در تاریخ اقتصادی این مملکت باز نمود، ورشکستگی کنونی این مملکت نتیجه انحصارهای تجارتهای اعم از صادر و وارد بود و مدعی العموم بعد از شرح احوال تیمورتاش بتفصیل بتوضیح آن خواهد پرداخت »

در همان موقع که موضوع نفت در میان بود صیاد سخت کمان نیز مشغول شکستن بال و پر بقایای حکومت مثلث شد بوسیله رئیس نظمیه آیرم دوسیه را دستور تنظیم داد که برطبق آن وزیر دربار متهم بود از شرکت های انحصاری که تشکیل شده و از انحصار اسعار خارجی مبالغ هنگفتی استفاده کرده است.

پس از آنکه رئیس نظمیه مقدمات امر را رو براه نمود وزیر دربار و نوکر مستقیم او وکیل الملک دیبا که رئیس محاسبات دربار بود با فاصله های کمی از کار خارج و خانه نشین شدند از دفتر مخصوص بوزیر دربار نوشته شد که:

« شما از تاریخ امروز حسب الامر از خدمت معاف هستید. »

البته مقدماتی هم قبلاً فراهم شده بود یعنی دوماه قبل وزیر دربار احساس نسیم نامواقعی نموده و اختلافاتی موجب استعفای وزیر دربار گشته بود و بعداً از او استمالت شد و باسم ناخوشی برای دو هفته تیمورتاش بگیلان روت برای آنکه مبادا از سرحد ایران خارج شود امر صریحی بهیئت دولت شد که کلیه امور را هر روز باطلاع او رسانیده و از او در کارها مشورت کنند فریب مؤثر واقع شده و شکار پهای خود دوباره بدام آمد.

این درخت خیلی ریشه کرده و یکباره کندش اشکال داشت، گذشته از آن تیمورتاش وکیل مجلس هم بود برای آنکه مبادا سرو صدائی راه بیندازد شاه وزیر جنگ سردار اسعد را باحوال پرسی او فرستاد و گفت مقتضیات ایجاب کرد که چنین شود ولی در منزل هم مقام تو محفوظ و عنوان سابق را مجدداً خواهی داشت و این پیش آمد موقتی است.

داور ازین قضیه چنان واهمه کرد که توسط وزیر جنگ که سوگلی شاه بود پیغام داد « اگر ذات مبارک بنده را لازم ندارد استعفا کنم »

جواب داده شد موضوع تیمورتاش هم بنا بر مصلحت و موقتی است خاطر آسوده دارد.

داور در توقیف نصرت الدوله همین پیام را توسط وزیر جنگ داده و عین اینجواب را شنیده بود؛ ضمناً داور از اینکه میدان بلا منازع و زمامدار واقعی است خشنود بود و در کلیه امور ازین تاریخ ببعد از او مشورت میشد و در همین اوان بود که با خیال راحت برای کار نفت بارویا مسافرت کرد و مخصوصاً میل داشت کار رفیق چندین ساله در غیاب او ساخته و حکمش داده شود که بر شهرت رفیق بازی او لطمه وارد نیورد و واقع نفس الامر اگر در تهران هم می بود نمیتوانست قدمی برای او بر دارد و انگهی اگر بود و می توانست چرا بر میداشت؟!

آقایی و ریاست بتنهائی بیشتر لذت دارد و همین خیال ریاست موجب شد بعد از آنکه از دسترس قدرت صیاد بیدادگر دور شد با آنکه بچشم خود دیده بود یگان یگان رفقایش بکمند افتاده و روی خلاصی ندیده اند دوباره پهای خود مراجعت کرد آری!

« حرص چون دهان بگشود عقل را ببندد چشم !! »

در این موقع که داور بجامعه ملل میرفت و شاید برای آنکه با سرجان سیمون

وزیر خارجه انگلیس سروکله خواهد زد زیاد بر خود می‌بالید و خشنود بود که زمام مملکت از دست شرکاء دیروز و رقباء واقعی خارج شده و او تنها بر سمند آرزو سوار میشود تیمور تاش در کنج باغ مسکونی خود چون ببری که در دامی افتاده باشد فریاد میکشید، قدم میزد آخرین تلاش خود را مینمود؛ در عین ناامیدی باز هم امیدوار بود که شاید مواعید و بیغامات روزانه توسط سردار اسعد و دیگران درست باشد بهمین نظر خود را بی‌اعتنا نشان داده و زرای کابینه را می‌پذیرفت از و کلاه پذیرایی می‌کرد تا روزیکه دور مجلس بنهایت رسید.

همانروز آیرم و مأمورین تأمینات بمنزل او وارد شده اثنایه او را توقیف و کاغذهای او را ضبط نموده و خودش را بمجلس قصر انتقال دادند؛ بعد ها اشیاء نفیس او هم جزو اثنایه قصر سعد آباد شد.

قبل از آنکه جزئیات محاکمه ساختگی تیمور تاش را شرح دهیم مدعی العموم لازم میدانند که تاریخچه زندگانی تیمور تاش و داور و نصرت الدوله را باطلاع محکمه عالی برسانند تا آقایان قضات کاملاً بعوامل آن بررسی نمایند.

فصل هشتم

تیمور تاش که بود؟

تیمور تاش که بود؟ از کجا آمد؟ چه کرد؟ مدارج ترقی او بر چه پایه بود؟ عملیات او در حکومت مطلق‌العنانی از روز شروع تا زمان سقوط و قتل او بچه عنوان بوده است؟

اینک آنچه از محتویات دوسیه از طرف قاضی تحقیق جمع‌آوری شده با مدارک و اسناد بطور خلاصه باطلاع محکمه عالی میرساند:

تیمور تاش وزیر دربار موسوم بود به عبدالحسین خان پسر کریم دادخان بجنوردی و پدر او از مستخدمین سرداران بجنورد و خان زاده بود. در طفولیت برای تحصیل به

روسیه فرستاده شد؛ تحصیلاتش متوسط و هوش سرشاری داشت که کسری معلومات او را جبران میکرد؛ مثل همه خراسانی ها دارای ذوق ادبی بود؛ خوب می‌نوشت و انشای مطلب مینمود؛ در ترجمه هم دستی داشت؛ در غالب مجلات از قبیل دانشکده که بمدیریت ملک الشعراء بهار و جمعی نویسندگان دیگر منتشر میشد مقالاتی از خود بیادگار گذاشته و ترجمه‌هایی نموده است. شاید همین چند تکه ترجمه بهترین یادگار او بشمار رود.

زیرا زندگانی پر هیاهوی او هر چند با موفقیت قرین بود جز لکه‌های سیاهی که دور و نزدیک بآن با چشم نفرت مینگرند چیز دیگری ندارد.

ورود او بایران مصادف با دوره دوم مجلس است و بعد ها موفق شد که وکیل مجلس و ملقب به معزز الملک بشود.

از همان روز های اول آزادیخواهان از او پرهیز میکردند ولی با کمک میرزا محمد صادق طباطبائی لیدر اعتدال که در آن موقع اکثریت مجلس را اداره میکرد و هیئت مؤتلفه تشکیل داده بود موفق شد که از شر مخالفین رهایی یابد.

طباطبائی ازو حمایت کرد و رفقای خود را قانع نمود که بر او راه را نبندند بعد ها بواسطه بستگی باوالی خراسان (نیرالدوله) بریاست قشون خراسان منصوب و ملقب به سردار معزز گردید.

القاب در آن زمان اهمیت داشت؛ سردار معزز بجنوردی خان بجنورد تلگرافی بسطان احمد شاه مخبره کرد که مفهوم آن چنین بود: «حالا که لقب پدران من بیسر بچه یکی از خدمت‌گذاران من داده میشود از لقب استعفا می‌کنم.» برای ترضیه خاطر سردار بجنورد دستخط صادر شد که باو لقب سردار معظم داده شده است.

این تلگراف بعد از پانزده سال برای سردار بجنورد بقیمت جان تمام شد و در وزارت دربار تیمور تاش؛ در مشهد او را بدار آویختند !!

بعد ها سردار معظم از مشهد بطهران آمده و بواسطه عیاشی زیاد دست تنگ و ناراحت گذران مینمود.

حوادثی که در اثر جنگ بین الملل در ایران بروز کرده بود جمعی از آزادیخواهان را بمخالفت باحکومت مرکزی و ادارنموده از آنجمله میرزا کوچک خان که از مجاهدین مشروطیت ایران است در جنگل گیلان قتل برافراشت؛ چندی بعد سردار معظم از طرف دولت مرکزی بحکومت گیلان منصوب گردید و در آنجا مرتکب کارهای ناشایستی شد که حکومت تهران نتوانست او را در گیلان نگاهدارد منفصل و بمرکز احضار شد.

چنانچه دوسیه تحقیقات نشان میدهد یکی از اعضای آنوقت حکومت گیلان^(۱) اظهار داشته است سردار معظم بواسطه شرب زیاد همیشه حال غیر طبیعی داشت؛ روزی مرا خواست و گفت دستور داده ام که چند نفر ازین اشخاص را بدار بزنند (و با دست بصورتی که روی میزش نهاده بود اشاره کرد) شما مراقبت در تسریع انجام امر بنمائید باکمال تعجب گفتم چگونه ممکن است اشخاص را بیگناه و بدون محاکمه دار زد؛ اسامی آنها چیست؟ و چه کاره هستند؟ فوراً مداد قرمزی برداشت و در کنار اسامی چند نفر علامت گذاشت.

او نمی فهمید چه میکند و نمیدانست این چند علامت کوچک که در کنار کاغذی میگذازد بنای خانواده هائیرا منهدم مینماید.

او قصد و غرض و دشمنی باکسی نداشت، میخواست در این روز چند نفر بدار آویخته شوند؛ هر کس بود برای او فرقی نداشت!!!...

با اینکه اطرافیهای او استکف نمودند و التماس کردند که این اشخاص را ببخشند و لااقل بخواهد و آنها را ببیند شاید جوانی یابیری آنها در او تاثیر کند پذیرفت صاحب منصب قزاق را خواست و مستقیماً باو امر داد آنها را بدار بیاورند؛ اطرافیهای گنج و بیهوش چند دقیقه نگذشته بود که صاحب منصب مزبور بازگشت و خبر آورد در موقع آویختن آنها طناب یکی پاره شده و از چوبه دار افتاده است و چون مرسوم این بود که در چنین

۱ - میر علیخان ظهیر همایون از مأمورین قدیم وزارت خارجه در این تاریخ معاون حکومت گیلان بود و بعد ازین اعتراض از شغل خود استعفا کرد.

موقع مقصر را معاف مینمودند کسب تکلیف مینمود. ولی حاکم گیلان بعد از تغییر و فحاشی زیاد که چرا امر او تاکنون اجرا نشده دستور داد که دوباره این بیچاره را آویزان کنند.

این جوانی بود که از ده بشهر آمده و با پدر خود اشیائی میخواست برای مهمانی و جشن عروسی خود بخرد پدر و پسر هر دو گرفتار دست ییادگری شدند؛ آسمان هم پیش از پاره شدن طناب کمکی بتازه داماد نکرد....

این چند نفر کشته شدند؛ امروز از جسد آنها هم اثری در زیر خاک مرطوب گیلان نیست ولی مظلومیت همیشه بزرگ و مورد تعظیم جامعه است.

مدعی العموم در همین موقعیکه برای قتل محرمانه و خلاف قانون تیمور تاش اقامه دعوی بر جلالدان او میکند با احترام مقتولین گیلان سر خم نموده و یقین دارد که مرور زمان نمیتواند بر جنایات بشری پرده پوشی کند.

سردار معظم بعد از انفصال از حکومت گیلان در تهران باکمال راحتی بخوشگذرانی خود ادامه میداد؛ یکی از دوستان صمیمی او سید ضیاءالدین مدیر روزنامه رعد بود.

در روز دوم کودتا سردار معظم از طرف دوست صمیمی خود توقیف و زندانی شد. بعد از رفتن سید ضیاءالدین مجلس چهارم باز شد و سردار معظم که وکیل خراسان بود بکرسی نمایندگی نشست و چون در مجلس سردار معظم دیگری هم بود مرسوم بسردار معظم خراسانی گردید. نصرت الدوله بازوی او را گرفت و او هم باکمال امتنان دست او را پذیرفت و کدورت گذشته را فراموش کرد « نصرت الدوله عضو حکومتی بود که او را از حکومت منفضل کرد ».

سردار معظم بعد از چند ماه در کابینه مشیرالدوله وزیر عدلیه شد و پس از استعفای کابینه در حکومت قوام السلطنه بایالت کرمان منصوب گردید.

تا افتتاح مجلس پنجم در کرمان والی و در موقع غوغای جمهوری تهران نبود؛ بعد

از آنکه رئیس‌الوزراء در اثر قضیه جمهوری دوم حمل ۱۳۰۳ معزول گردید و مجدداً بوسائلی رأی اعتماد باو داده شد مشارالیه از کرمان بسمت مرکز رهسپار گشت وباسمت نمایندگی نیشابور بمجلس آمد وبمعیت نصرت‌الدوله وکیل کرمانشاه سعی وافر نمودند که بر رئیس‌الوزراء نزدیک شوند.

وسائل موفقیت سردار معظم خراسانی بدلائل ذیل بیش از رفیق دیگرش بود:

۱- نصرت‌الدوله بستگی با خانواده سلطنت داشت.

۲- در روزهای قبل از کودتا داعیه زمامداری ایران را داشت و بهمین نظر از اروپا با عجله بایران آمد که خود را زودتر بتهران برساند ولی روزگار با او مساعدت نکرد، راه بین همدان و تهران بواسطه برف زیاد مسدود شد با اینکه دوهزار عمه در راه گذاشت تا سدی که طبیعت برای او بنا نهاده در هم شکند موفق نشد و چند روز دیر رسید و یکسره بمحبس قصر قاجار رفت و شاید اگر اوجای سید ضیاء‌الدین زمام را بدست می‌گرفت این تغییرات پیش نمی‌آمد.

۳- نصرت‌الدوله دشمن زیادداشت، وزیر خارجه بود که قرارداد ۱۹۱۹ را بسته و اشخاص زیادی را در وزارت عدلیه خود حبس و نابود کرده بود.

۴- خود سلطان احمد شاه هم ازو رنجیده خاطر بود.

ولی سردار معظم این اشکالات را نداشت. صحبت‌های او بیشتر جالب بود و طوری نشان میداد که از روی عقیده وایمان میگوید بسیار جسور بود و چون در مدرسه نظام روسیه تحصیل کرده بود با رئیس‌الوزراء که خود نظامی بود جوشش بیشتری داشت، این بود که در سه ماه اول موفق شد بر رئیس‌الوزراء بفهماند که وجود لازم و خدمتگذار صدیقی است.

ومیشود گفت همین روز بود که بنای گورستان بزرگی که هزاران نفر در آن دفن شدند و خود او هم یکی از آن مقتولین بود نهاده شد.

قتل عشقی مدیر روزنامه قرن بیستم و پناهنده شدن چند نفر از مدیران جرائد (۱) در مجلس شوری موجب شد که اقلیت آنروز مجلس استیضاحی از دولت نمود. مردم در روز استیضاح بنا بر پیشنهاد مدرس به رئیس دولت مرده باد گفتند؛ رئیس‌الوزراء متغیر شد و از رئیس مجلس خواست که وکیل اهانت کننده را مجازات کند. رئیس مجلس تحقیقاتی بعمل آورد و شهادت خواست فقط سردار معظم اظهار کرد که مدرس محرک و بانی مرده باد هائی بود که مردم میگفتند.

فصل نهم

بقیه شرح حال تیمور تاش

فردای آنروز که استیضاح شد سردار معظم بوزارت فواید عامه منصوب و کابینه ترمیم گردید.

ازین تاریخ بعد دیگر از کار بکنار رفت و تا روز بیست و پنجم آذر سیصد و چهار بسمت مزبور در هیئت دولت باقی بود.

شاگردارسطو (۲) که در فهم و شعور بر همه آنها مزیت داشت حس تقرب سردار معظم را در نزد ارباب آینده درک نموده بکلی در مقابل او تسلیم و در هیئت دولت در صف مخالفین مشارالملك وزیر خارجه قرار گرفت.

مدعی‌العموم بخوبی مستحضر است که در آخرین روزهای حکومت قاجاریه برای بستن دکاکین و کلیه اقدامات دیگر که به نهم آبان منتهی شد سردار معظم رل بزرگی بازی کرد و مخصوصاً روز هفتم آبان با آن قسمت از هیئت دولت که در اداره خود داشت در سالاریه که اقامتگاه نصرت‌الدوله و آنروزها بسمت وزارت عدلیه داخل هیئت دولت

۱- عباس اسکندری مدیر روزنامه سیاست ارگان اقلیت، رسا مدیر روزنامه قانون و

چند نفر دیگر که عکس آنها ضمیمه است.

۲- محمد علی فروغی.

شده بود تا پاسی از شب مشغول انجام تغییر سلطنت و در آن دو روز مرکز ارکان حزب حکومت آینده در همین محل بود و عوامل مؤثر عبارت بودند از: شاگرد ارسطو، نصرت الدوله، سردار اسعد وزیر پست و تلگراف و در سالاریه تصمیم گرفتند که در ایام حکومت موقتی شاگرد ارسطو کفیل ریاست وزراء بشود زیرا میترسیدند مشارالملک که وزارت خارجه را داشت بر آنها فائق آید.

این حسن اداره سردار معظم موجب آمد که بعد از حکومت موقتی وزارت دربار سهم او شد، اسم خود را هم عوض کرد و تیمور تاش گردید.

این شخص دیگر شباهتی با آن سردار معظم خراسانی نداشت که تا ظهر نمیتوانست از رختخواب برخیزد بلکه جوان و زرنگ هر روز قبل از هر کس بدربار میآمد و بعد از همه تا ساعت هفت و هشت شب میرفت و در تمام مهمانیها حضور بهم میرساند تا صبح هم اگر بیدار می ماند روز دیگر با نشاط تر از روز پیش بود.

در مقابل پشت کار و حسن محاوره و قیافه مقتدر همه متصدیان امور را با احترام از خود مجبور نمود.

داور بجانشینی او وزیر فوائد عامه و بعدها هم وزیر عدلیه گردید و باتفاق نصرت الدوله حکومت مثلث را تشکیل داد.

هیئت وزراء بدون حضور تیمور تاش تشکیل نمیشد، هر کس هر چه میگفت تا او موافقت نمیکرد انجام نمیگردید غرور او را بسمت پرتگاه روانه کرد.

نمایندگان خارجه را روزهای یکشنبه در منزل می پذیرفت، رئیس الوزراء نبود



علی اکبر داور وزیر عدلیه



تیمور تاش - عبدالحسین خان خراسانی سردار معظم بعدها وزیر دربار و بالاخره در زندان قصر مقتول گردید ۱۳۱۲



فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر مالیه حکومت کلیشه ساز که سالها حبس و تبعید و از کار بکنار بود بعد از قتل داور توقیف و در سنجان او را مسموم و بعد خفه نمودند قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلستان در زمان وزارت خارجه او منعقد گردید

تربو مویرای اول

ولی صدراعظم های قدیم هم قدرت او را نداشتند، رئیس دولت باو تعظیم می کرد و او با بی اعتنائی اجازه جلوس میداد.

و کلاً باستثنای چند نفر همگی يك فراکسیون تشکیل داده و رئیس فراکسیون وزیر دربار بود.

حزب ایران نورا تشکیل داد، لیدر حزب شد، تمام متملقین بسند صحیح ثابت کردند روزیکه طاق آسمان گذاشته شد سعادت ایران را بوجود این حزب و ریاست وزیر دربار قرعه زده بودند، روز های خوشی بود !!!
 آری! همه میخندیدند، هر کس سعی میکرد که بطرز نوینی تملق بگوید و تقرب بجوید. وزیر معارف تدین قدری جسارت بمقام بلند وزیر دربار کرد، فردا او را از درب ورود بعمارت هیئت دولت پیشخدمت ممانعت کرد.

این آخرین مقاومتی است که در مقابل او بظهور رسید.
 حزب ایران نو در موقع انتخابات تهران لیست جعلی نمایندگان را منتشر کرد. بعضی از آزادی طلبان مشیرالدوله را وادار کردند برخلاف بی اعتنائی او بدربار و اصول سیاه مطلق العنانی وزیر دربار را یادآور شود که اگر او مقامی پیدا کرده است در سایه حکومت مشروطه بوده و بلکه طوری بشود که انتخابات تهران را دولت مداخله نکند.

مشیرالدوله با وزیر دربار ملاقات رسمی بعمل آورد. با تمام احتراماتیکه ظاهراً به فقید مزبور نمود تصریح کرد که انتخابات را آزاد نخواهد گذاشت.
 در موقعیکه مشیرالدوله دربار را ترك نمود بوزیر دربار گفت که «شما مملکت را بفقرا سیر میدهید، نه تنها به ملت و آزادی لطمه می زنید بلکه بخودتان و ارباب خود هم خیانت میکنید».

این بیان ندای حقیقت بود.

بودن اقلیت در مجلس؛ وجود مدرس، ملک الشعراء و وکلاي مخالف دیگر ایجاب میکرد که حکومت مثلث باقی بماند تا بتواند در مقابل حملات اقلیت در مجلس دفاع نماید.

این قدم خطب دومی بود که تیمورتاش مرتکب گردید. در مسافرت بارو با گه بطور رسمی سفر کرد اشتباه خود را تکمیل نمود.

در اروپا ازو تجلیل زیادی شد؛ در انگلستان به افتخار وزیر دربار ایران گاردن پارتی داده شد؛ در فرانسه رئیس جمهور باو شام شاهانه داد و نشان بزرگ لژیون دونور که فقط به سلاطین و رؤسای ممالک داده میشود باو اهدا کرد.

در سایر ممالک اروپا در جماهیر شوروی و ایتالیا و بعداً در ترکیه باو احترام شایانی شد؛ اگر سابقاً قدری خود را گم کرده و هوایی در سرش افتاده بود بکلی ازین تاریخ هوش خود را از دست داد.

وقتی که بایران مراجعت کرد نیمه خدائی بود که با ارباب خود در باطن جدال مینمود.

قدرت او را ازین نکته میتوان درک نمود که روزی برای تعیین رئیس الوزرا، در حضور جمعی با ارباب خود صحبت میکرد شاه باو گفت هر کسی را غیر از خودت میخواهی رئیس الوزرا، بشود انتخاب کن و بعد با کمی تأمل گفت چون بتو خیلی احتیاج دارم باید همیشه نزد من باشی و... صحبت خود را تمام نکرد.

اگر تیمورتاش را غرور نگرفته بود از این صحبت باید پند میگرفت و در مسافرت دوم بارو با دیگر بایران بر نمیگشت اما عدالت الهی جز این میخواست و او سوء ظن ارباب را بچیزی نگرفت و اهمیتی نداد.

عجب آنست که دستور او همیشه این بود که اشخاص بزرگ را نباید بجرم

سیاسی محبوس نمود زیرا در این موقع پشتیبان های خارجی و داخلی برای آنها کمک مؤثری خواهد بود. هر کس را که میخواهید از میان بردارید او را آلوده بدزدی کنید

و در منجلاب ردالت و پستی بیندازید و لجن بصورت او بمالید.

این پند پدرا نه را نسبت بخود او اجرا کردند

در شهر منتشر بود که امورات کشوری انجاش با تیمورتاش و لشکری با شاه میباشد و این شهرت بواسطه مخالفت رئیس نظمی با او از یکطرف و از جهت دیگر برای آن بود که هیچ امری بدون نظر او نمیگذشت و هیچ مأموری بدون موافقت او انتخاب نمیشد.

قضایای خارجی عموماً در زمان وزارت دربار او با میل و موافقت او حل میگشت. وزیر خارجه تمام مطالب را باطلاع او میرسانید؛ بعد از آن شاه آنچه باید مستحضر شود میگفتند و غالباً خود او آنها را با وی در میان میگذاشت.

یک زمانی اوضاع خارجی با همسایه شمالی تیره شد و وزیر دربار مقتضی دانست در مجلس هم نمایشاتی داده شود؛ وزیر خارجه فرزین در توضیحی که پشت کرسی خطاب داد با بیانی ظاهر متملقانه ولی با کمال حضور فکر و فهم و شعوری که در او معروف است و همه میدانند چنین گفت:

« بنده با قایان نمایندگان اطمینان کامل میدهم که این مطالب... حقیقت ندارد و مخصوصاً آقایان استحضار دارند که کلیه امورات خارجی تحت نظر مستقیم حضرت اشرف آقای وزیر دربار است والنخ... »

در این خطابه تملقی به وزیر دربار بود و میدانست چقدر او خشنود میشود که وزیر خارجه خود را مانند منشی پستی تسلیم وی اراده در برابر او و نمود کند و همچنین در مقابل مجلس و دیگران خود را غیر مسئول معرفی کرد.

برای پستی طبایع متصدیان امور و منتهای قدرت تیمورتاش میشود هزاران نمونه و مثال شاهد آورد.

روز ختم چراغعلی خان معروف به امیراکرم^(۱) را کسانیکه در مسجد سپهسالار دیده اند و یاد دارند میدانند که مدعی العموم مبالغه نمی کند.

در ایوان مسجد، وزراء و نمایندگان مجلس نشسته در برابر ایوان تا در ورودی مسجد تمام صاحبمنصبان ارشد در دو طرف صف بسته و منتظر ورود وزیر دربار هستند. در ورود تیمور تاش تمام آنها مثل مجسمه در حال احترام ایستادند و او با کمال بی اعتنائی با حرکت دست از میان آنها عبور کرد و بایوان رفت؛ قبل از ورود بایوان قدری مکث کرد پیرمرد کلیشه ساز^(۲) رئیس دولت و شاگرد ارسطو هر دو در جلو ایوان بصحن حیاط آمده استقبال نمودند؛ تمام حاضرین نمایندگان مجلس و جامعه مردم آنروزی که دور آن بساط و قدرت چرخ میزدند قریب پنج دقیقه سر پا ایستادند.

او بیخود بیچپ و راست نگاه میکرد؛ همه میدانستند که ازین ایستادن نظری جز توهین بمردم ندارد بعداً رفت ذر کنار ایوان نشست و با دست با کمال بی اعتنائی باین دو وجود نامسعود اشاره کرده و اجازه جلوس داد.

این جریانات حکایت از انحطاط اخلاقی يك ملت می نمود که بزرگترین نماینده و مظهر آنروزی او چنین شخصی بود. از بد کلایه های نهانی که در تمام مراحل همراه زندگانی او بود صحبتی نمیکنیم. بیان از ذکر آن همه بدی و تاریکی شرم دارد؛ بدبخت مردمی که سرنوشت آنها بدست چنین اشخاصی سپرده شده بود.

تیمور تاش روزهای آخر سقوط خود را حس کرده با رئیس نظمیه آیرم بیشتر گرم میگرفت؛ هر شب در جلسات مهمانی و قمار مبالغی باو برسم دستخوش و در واقع رشوه برای رفع خطر می داد و او هم ظاهراً تسلیم و ارادتمند و در باطن مشغول تکمیل نقشه خود و بر انداختن تیمور تاش بود. مدعی العموم در جریان امر و برای اثبات گناهکاری

۱ - پسر عموی رضا شاه.

۲ - مخبر السلطنه.

این بدبختان که امروز بجرم معاصی خود مأخوذ و در مقابل محکمه قرار دارند مجبور بود بشرح حال تیمور تاش بپردازد. هر چند او و شرکای او دیگر از دسترس قانون دور می باشند اما جزو متهمین و مورد تعقیب مدعی العموم بوده اند و مدعی العموم ناگزیر است نسبت بعملیات هر يك از شرکای ثلاثه بطور خلاصه توضیحی بدهد.

اکنون بر میگردیم بسقوط و محاکمه و حبس تیمور تاش و اقدامات خلافقانون مأمورین نظمی و بالاخره قتل او که بدترین وضعی صورت گرفته است و پس از آن در تلو ادعا نامه شرح حال دو نفر دیگر باطلاع محکمه عالی خواهد رسید. درین موقع از طرف رئیس محکمه تنفس داده شد.

فصل دهم زندگانی نرون

در حیاط محکمه عالی اختصاصی فرصتی پیدا کردیم تا از هر دری سخن برانیم ابهت محکمه در ما تأثیری بسزا کرده بود. آن تماشاچی که قبل از تشکیل محکمه مورد اعتراض و ملامت تماشاچیان دیگر گردیده و در جواب کسیکه میگفت با این شواهد و دلائل دیگر چه حاجت بمحاکمه است. و او ثابت نمود که صرف اقرار نمیتواند دلیل محکومیت جزائی باشد و مثل آورد که اگر کسی اعتراف بقتل نمود ولی جنازه مقتول بدست نیاید بر محکمه مشکل است حکم اعدام او را صادر نماید از طرف چند نفر احاطه شده و صحبت های گوناگون مطرح بود.

تماشاچی مزبور میگفت دنیا چون پرده سینمایی است که از نظر تماشا کنندگان میگذرد و آن پرده بعد از چندی از شهری بشهر دیگر فرستاده شده و نمایش تجدید میگردد ولی تفاوت آن با سینمایی که روزگار بمعرض نمایش میگذارد اینست که درین صحنه مردم جاندار بازیگر اند و تنها نقش بر پرده نیستند.

اگر هزار و هشتصد و هفتاد و چهار سال عقب برویم باختصر تفاوتی می بینیم این

صحنه نمایش بیست ساله در شهر پر افتخارم در دوره انحطاط بمعرض تماشاگذارده شده بود.

اینجا شاگرد ارسطو راهنما و معلم صیاد بیدادگر بود آنجا سنک پیرو مکتب اپیکور استاد نرون بوده است.

یکی از حاضرین دامن تماشاچی افسانه گورا چسبیده و التماس کرد که اگر در تنفس محکمه بما منت گذاری و افسانه نرون را برای ما بگوئی روش این روز تاریخی را تکمیل نموده ای.

تماشاچی چون علاقه فوق العاده در حضار مشاهده کرد چنین گفت:

رفقا آنچه من بشما میتوانم بگویم مختصری از مفصل و قطره‌ای از دریا خواهد بود.

زندگانی نرون و عملیات او که موجب بد نامی بشریت است کتابها گنجایش

آنها ندارد.

میدانم چقدر همگی افسرده میشوید وقتی میشوید که ملت پر افتخاری چون رم روزی که دور انحطاط او رسید بدست چین سبعی درنده و چاپلوسانی چون درباریان و متملقین رومی و فیلسوفی مانند سنک گرفتار گردید.

ایران و روم هر دو دولتهای قدیم بوده و با هم در جریان روزگار زد و خورد ها کرده حوادث و ناراحتی های شگفت آمیزی سراسر تاریخ آنها را پوشانیده است ولی هیچیک از وقایع آن مانند زندگانی نرون با اوضاع اخیر ما این اندازه شبیه نیست.

در آن جا پسر مرد رئیس سنا دست و پای مجسمه را می‌بوسید و هر کس رامیکشتمند و حبس و زجر میکردند فوراً لزوم آنها برای عظمت رم ذکر میکرد؛ اینجا رئیس شورای بیست ساله^(۱) هر روز میگفت بمبارکی و میمنت شکم پاره کردند. یا شکر خدا که شر مفسدی را از سر خلاصی دفع نمودند آن سناتور با یونانی بمردم فضیلت میفروخت؛

این باگفتن چند کلمه عربی جان و مال مردم را هدر میداد. برای شما اگر فرصت کردم بعد از ذکر حکایت اشخاص را تطبیق مینمایم. اینک شرح زندگانی نرون.

رم بزرگ، رم پر افتخار، رم آزاد، و سربلند در زیر پنجه خونخوار و دیوانه نرون دست و پامیزد.

دوران عظمت او بروزگار بدبختی بدل شده و مردم مستقل الفکر و وطن پرست آن جای خود را باشخاص متملق و چاپلوس واگذار کرده بودند. در این زمان شجاعت را جنون، شهامت را حمق، وطن پرستی سفاهت و علم و صنعت مورد استهزا و بد نامی بود. انحطاط، رم را بپرتگاه نیستی میفرستاد.

نرون که بود؟

پسر آگریپین و ناپسری کلودوسالین بود ولی شهرت او را تاریخچین ضبط کرده: این دیوانه سفاک شاگرد فیلسوف بزرگ!! سنک بود.

از روزی که بر تخت امپراطوری رم نشست تا زمانی که لاشه او را بدست کرکسهای طبیعت دادند متجاوز از سیصد هزار نفر بناوین مختلف کشته و نابود شدند.

در روزهای اول بسیار ملایم، فکور و مهربان بود، همه میگفتند شاگرد مکتب سنک برای رم موهبت آسمانی است.

دو سالی نگذشته بود میدان را برای تاخت و تاز شهوت رانی خود مناسب دید؛ بهانه مذاهب را پیش کشید و بسیاری از مردم را بنام عیسویت کشت.

سنک او را تشویق میکرد؛ کشتن مخالفین عقیده را از امور لازم میشمرد.

میگویند خونریزی برای هر شهوت رانی لذت دارد ولی التماس وناله بی گناهان لذیذ تر است.

نرون شاهنشاه رم بزرگ دستور داد که محکومین را شکنجه کنند.

درباریان و متملقین که در صف اول آنها سنک قرار داشت باتفاق تصدیق نمودند که مرگ بی شکنجه برای کسانی که مورد قهر و غضب امپراطور قرار میگیرند توهینی بعظمت رم میباشد.

فرمان امپراطور شرفصدور یافت که محبوسین را زنده پیش سباع درنده انداخته و آنروزها را جشن گرفته و خانم های خوشگل، درباریان ظریف و اعیان و اشراف و رجال هم در آن جشن ها حضور بهم رسانند.

سنای رم فرمان مزبور را بثبت رسانید.

نرون شاهنشاه کبیر! ! جنون نبوغ داشت ولی روزهای اول مردم را این

اندازه متملق، پست و بی حمیت نمیدانست.

بدش نیامد حالا که همه خود را ماشین و وسیله تفریح او دانسته و همگی اظهار میکنند: « برای خدمتگذاری بوجود تو خلق شده ایم و برای تو زندگی می کنیم » امتحان

دیگری هم بکند

یکروز صبح در پشت کارگاه نقاشی نشست و بکشیدن يك منظره دور نما خود را مشغول کرد.

از نقاشی سر رشته نداشت

خیلی بد، بی قواره و بی تناسب میکشید، اما از آن روز بعد صحبتی جز نقاشی

نرون در شهر رم نبود.

شاهنشاه (!) در خلوت بحماقت و پستی مردم و درباریها میخندید.

ضعف و ردالت آنها را بانظر تحقیر مینگریست. میدانست دروغ میگویند؛ آنچه می شنود همه تملق و چاپلوسی است ولی بدش نمی آمد که ازین دروغها بشنود.

آری! روح بشری شیفته تملق و از شنیدن حقیقت گریزان است!!!

در خلوت از سنک پرسید منظره طبیعت را که او ساخته و نقاشی کرده آیا زیبا است یا نقصی دارد؟

سنگ تصدیق کرد که دست بشر قادر بچنین صنعتی نیست و اجازه خواست که این دست و سر پنجه توانا را ببوسد. سنک همه جا میگفت: خوشبخت کسانی که در این عصر طلائی (!) بدنیا آمده و سعادت مند مردمی که از زیارت آفتاب جمال او بهره مند میشوند! امپراطور غالب اوقات بنقاشی اشتغال داشت.

روزی موکب امپراطور بخارج رم رهسپار شد و بالای تپه های کاپیتول که شهر در کنار او ساخته شده بود توقف نمود. از بدو ورود نگاه او متوجه رم بود.

نزدیک بغروب است.

یکباره از همراهان صدا برخاست.

آن دود چیست؟

مثل آنست که قسمتی از شهر آتش گرفته و میسوزد.

امپراطور غرقه تفکر و ساکت بشهر مینگریست.

همراهان متفقاً: قربان! شهر است که آتش گرفته میسوزد.

آه چه دود غلیظی؟! امان؟

ضجه مردم از زن و مرد و کودک فضای شهر را گرفته و عمارات بروی یکدیگر غلطیده و با صدای مهیب خرد و منهدم میشوند.

قربان (!) میشوند.

برویم بلکه از سرایت آتش بمحلات مسکونی خودمان جلوگیری کنیم!!...

امپراطور امر بتوقف داد، همه ساکت ولی مضطرب ایستاده و میخوانند بدانند که امپراطور چرا مانع آنهاست؟

چرا نمیخواهد، سرمایه زندگانی آنها را که با آنهمه تملق و دروغ و پستی گرد

آورده شده و با خون هزاران بدبخت رنگین گردید نجات داده شود؟! ...

شهر رم سوخت. بناهای آن تل خاکستر شد.

چه بسا مردمان که بزیر خرابه های آن جان دادند!!

بزودی همه فهمیدند که این حریق شاهکار بزرگ نرون شاهنشاه نابغه (۱) بوده است.

او میخواست در تابلوی زیبایی (۱) که آنهمه مورد تمجید مردم، درباریان، صنعتگران و عامه طبقات بود منظره حریق را در افق هنگامیکه آفتاب در حال غروب است نشان بدهد و چون میل داشت از روی طبیعت نقاشی کرده باشد گفت شهر زیبای رم و عروس عالم را آتش بزنند و بعد از دستور آتش زدن شهر در این نقطه آمده و از بالای تپه های کاپیتول بآن مینگریست!! ...

بعد ها همین اشخاص که همراه او بودند، همان مردمانی که کسان و بستگان آنها بزیر دیوارهای فرو ریخته مدفون شده بودند، برای آنکه تقرب بذات مبارک (۱) حاصل کنند با اصرار و التماس آرزو مینمودند که آن پرده نقاشی زیبا زود تمام شود تا منظره حریق را که از زیر دست آن خداوند صنعت خارج شده ببینند!!

همه با یکدیگر میگفتند واقعاً این شهر روزی باید میسوخت و خراب میشد. شکر خدایان را که منظره زیبای آن نصیب ما گردید!!

این حرف ها زده میشد تا امپراطور بشنود و پایه جان نثاری آنها را بداند....

این همان رم بزرگی بود که سزار فاتح بزرگ گل و اروپا وقتی خواست

بحقوق جمهوری تخطی کند و خود را بمردم آزاد فکر آن تحمیل نماید،

با همه شجاعت و قدرت چون بخیال خام آقایی و مطلق العنانی قدم

بپایگاه مجلس سنا گذاشت تا سند بندگی رومیها را بامضاء برساند.

بروتوس ورققایش باو فرصت ندادند که سند بردگی مردم را از زیر شنل

خود در آورد اورا کشتند، جمهوریت و آزادی را نجات داده آن قصد

وخیال را با او از میان بردند.

سزار بخیال دوستی بروتوس و امثال او خود را حاضر تاج امپراطوری نموده بود،

وقتی کارد بروتوس بشانه او فرو رفت دانست که آزاد مردان را زنجیر نمیشود کرد ولی

دیر شده بود. اما در زمان انحطاط فلسفه های سنک، تملق و چاپلوسی درباریان، شهامت

و شجاعت را کشته بود بجای بروتوس ها کسانی نشسته بودند که برای زندگانی ناچیز

خود را میفروختند و رم را فدا میکردند.

نرون در کشتن مردم، از زجر و عذاب دادن بآنها لذت میبرد.

ناله ستم پدهای برای آن صنعتگر (۱) در حکم صدای دلکش ساز بود، یک روز در

سیرک بزرگ رم یکنفر بی گناهی را بجرم عیسویت جلو شیر انداختند.

شیر گرسنه غلام بدبخت را پاره میکرد.

خانمهای نازک دل غش نمودند، جوانان دلیر روم (۱) که معنی مردانگی آنها

تماشای این نمایش در جایگاههای محفوظ بی خطر بود رنگ بر صورت نداشتند!!!!

بعضی ها هم استرحام و تقاضای بخشش میکردند و امپراطور هم با آهستگی با

سنک صحبت میکرد، خیال میکنید چه میگفت؟! ...

میگفت صدای نعره شیر با ناله این غلام چه آهنگ موزونی را تشکیل داده،

حیف که مدت آن کوتاه است « فیلسوف میگفت قربان (۱) اجازه میفرمائید غلام دیگری

را به قفس بیندازند؟! ...

از آنروز نرون موسیقی دان بشمار میرفت!!

نرون مادر خود را کشت چون مقام خدائی احراز کرده بود.
 نامادری و برادر خود را هم بگورستان فرستاد، چون امتحان صنعت طبابت را مینمود.
 گاهی روزها که کسل میشد برای رفع خستگی با دربارها در تنوع شکنجه‌ها
 و اقسام مرگ‌ها صحبت میکرد و بعداً سمومات را در مردم امتحان مینمود تا بداند کدامیک
 بیشتر اذیت میدهد.

امپراطور با هر کس مشورت میکرد نصیحت او را درباره خود او هم بکار میبست.
 يك روز سنك استاد فلسفه در حضور امپراطور شرفیاب بود. صحبت از زندگی
 و مرگ و اقسام مردن در میان آمد. استاد میگفت بهترین مردنها باز کردن شرائین است.
 نرون خواست فوراً تجربه حاصل کند چون بدیگری دسترس نبود امر کرد که استاد
 رگهای خود را ببرد تا او ازین درس طرفی بیند و نتیجه بگیرد.

عاقبت آنکه آنهمه دندانهای پلنگ را سوهان زده و پنجه‌های او را تیز مینمود مزد
 حسن خدمت خود را گرفت !!!

فصل یازدهم

بقیه زندگانی نرون

نرون بسیار بد صدا بود اما از وقتی که سازنده (!) ماهری گردید و در باربان
 تصدیق نمودند که کسی چون او ساز نمیزند بخيال خوانندگی افتاد.
 روزیکه نرون به آتن وارد شد درباریان از او تقاضا کردند که باید بیونان افتخار
 بزرگی داده شود.

همه گفتند قربان! چرا مضایقه میکنید؟

حیف نیست آن صدای دلکش را از مردم دریغ بنمائید؟!

قربان! یونان سرزمین علم و ادب، صنعتگری چون امپراطور را میپرستد. معبود
 خود میداند، آیا رواست که از شنیدن آن صوت ملیح (!) محروم بماند؟!
 اعلان در شهر بر در و دیوار شد. جارچی‌ها خبر دادند که جشن عمومی است،
 امپراطور در تئاتر بزرگ یونان آهنگ اورپید را خواهد خواند.

شب است، زنها همه با بهترین لباس‌ها در منتهای عشوهِ گری در لژها نشسته،
 اعیان و اشراف و دربارها با لباسهای زر بفت در جایگاه مخصوص ایستاده. بالاخره پرده
 بالا رفت و امپراطور با لباس نازگی که حجایی هم محسوب نمیشد در یکدست ساز و با
 دست دیگر بحاضرین تعارف مینماید، سقف تئاتر از امواج خروشان و فریادهای شادی
 مردم میخواستند از جا کنده شود.

امپراطور شاهکار خود را مینوازد و با آهنگ مخصوصی (!) خوانندگی میکند.
 هر کلمه که از دهان او خارج میشود کف زدن حضار او را قطع مینماید.

ولی صدای شاهنشاه در میان تمام این صداها ممتاز و تشخیص داده میشود.
 صدای دو قطعه مس را شنیده آید وقتی بهم میخورد چگونه در بدن شنونده تولید

تشنج ولرز مینماید، این صدا معروف بصدای نرون میباشد.

در مراجعت بهرم هزار و هشتصد تاج افتخار باین خواننده معروف هدیه شده بود !!!

شهر رم بافتخار نرون جشنها میگرفت.

در سر هر کوچه و خیابان مجسمه امپراطور نهاده شده بود.

از جمله این مجسمه‌ها یکی در میدان کولیزه بلندتر و رشیدتر از همه بود و بر
 روی اسب بلند سفیدی قرار گرفته و دست خود را بجانب شهر رم بلند نموده بود.

روزی دو نفر از رومیها از کنار آن رد میشدند « این‌ها از جمله آزاد مردانی

بودند که با تحطاط رم کبیر افسوس خورده و از بی عفتیهای که زبان از آن شرم دارد
 گفتگو میکردند ».

مهمانیها و بزم‌های شبانه که متجاوز از شش هزار زن و مرد در آن شرکت میکردند و همگی مست و لایعقل در زیر درختان پارك سلطنتی و جنگل‌های رم در کنار رود تیبر برهنه جلگی در دریای شهوت غوطه ور میگشتند موضوع بحث آنها بود.
یکی از آن دو بدیگری گفت این مجسمه که پشت به کولیزه و رو به رم نصب شده دستش را چنین دراز کرده است میدانی چه میگوید؟

نه! مجسمه که حرف نمیزند.

چرا! خوب هم حرف میزند.

با این دست میگوید: خاك بر سر رم و مردم آن باد؛ من يك نفر هر که را خواستم کشتم و مسموم کردم، با هر زنی خواستم هم آغوش بشوم شدم، در مقابل يك ملتی که روزی دم از توانائی و عزت و شرف میزد يك تنه ایستادم و هر چه گفتم قبول کردند.

سنای رم که روزی خود را نماینده ملت دانسته و چون سزار متکبری را از تخت غرور پیاده کرد در پیش پای من سر فرود آورد.

پاشنه پای من آن سرهای مهمل و یلوه‌گو را خرد و در هم شکست.

روزی در مقابل من آن سناتور پیر و خرف رئیس سنا ایستاد و گفت:

ای افتخار رم که وجود تو برای اهالی آن موهبت خدایان است!! و.....

ای معبود و مسجود رم تو که نمونه شجاعت و قدرت و رأفت هستی الخ!!... و از من اجازه خواست که نوك انگشتان مرا بوسه دهد، بسزای این گستاخی

شربت مرگ نوشید.

آری! سنای رم دفتر ثبت اواخر من شد.

آری! رم شاهنشاهی چون من بیاد ندارد.

عظمت من چشمها را خیره کرد.

سنا سزار را محکوم کرد.

ولی در مقابل من زانو زد.

خاك بر سر رم باد!!...

این صدا دور شد و دیگر چیزی از آن مفهوم نمیگردید.

بهار رم بی نهایت زیبا بود.

روز بروز بر رأفت (!) امپراطور افزوده میشد، اطرافها نمیدانستند چگونه سیاستگذار باشند.

مهمانی‌های این فصل بسیار باشکوه بود.

غالباً مدعوین از کثرت شرب و عیاشی بسیره امپراطور شبها را تا صبح و روزها را تا شام در زیر درختهای پر گل قصر سلطنتی با یکدیگر خوش بودند.

وزیر دربار خبر جشن گل را که برای روز تولد امپراطور مقرر شده بشهر رم اعلان نمود.

شهر رم چراغانی کرد.

درباریان بهم تبریک میگفتند.

روز تولد شاهنشاه! روز موهبت خدایان بود!!

مهمانان، اعیان و رجال و سناتور ها با لباس‌های قشنگ زربفت در قصر سلطنتی حاضر شدند.

بهترین زنهای رم که با لباس‌های رنگارنگ و جمال خیره کننده خود چراغانجمن و مایه سعادت و فرح بشمار میآمدند در روی و ساده‌های تالار بزرگ جوقه جوقه نشسته و مردان بدور آنها حلقه زده اند.

صحبت از همه جا در میان است.

یکی از خانم‌ها از دیگری سؤال نمود، جشن گل یعنی چه؟

آیا این مهمانی چه مزیتی بر سایر جشنها دارد؟ جوانی که از درباریان و طرف توجه امپراطور بود انگشت را بر لب نهاده و گفت:

این از اسرار امپراطور بزرگ ماست و هیچکس وجه تسمیه آنرا نمیداند.
 فریاد زنده باد امپراطور، زنده باد پادشاه عظیم الشان (!) گوش آسمانرا کر نمود.
 چشمها بطرف در مدخل ودلها در پی کشف معمای جشن گل میباشد.
 پرده دار ورود نرون را خبر داد، امپراطور دست ببا زوی زنی که این روزها
 ستاره دربار شده انداخته و بتالار جشن ورود مینماید.
 بیاله ها بگردش آمد، دوری نگذشت حدیث جمال امپراطور که این روزها
 رب النوع حسن شده بود همه را از خود بیخود کرد.
 صحبتی جز قامت رعنا و بازوان توانا و حسن بی نهایت امپراطور در میان نیست!
 کم کم حجاب از میان برداشته شد، گرمی شراب زنها را مجبور کرد از روی بی میلی
 و خجالت شل ها را بکنار بگذارند !!
 در زیر آن شل ها پارچه های ابریشمی نازکی که حجاب بدن نبود ولی بر
 ملاحظت آن ها میافزود تنها پوشش مهمانان بود ...
 امپراطور حقیقت عریان را می پسندید (!) از پرده پوشی خوشش نمی آمد.
 کم کم مهمانان از تالار بیاغ رو نهادند.
 بنا بر امر امپراطور روشنائی باغ خیلی کم رنگ و لطیف بود.
 همه در زیر درختان سر بهم آورده و غنچه های گل سرخ و نسترن به عالم
 بپوشی قدم میگذارند.
 بخیال خود معنی جشن گل را کم کم درک میکنند ...
 اما امپراطور در گوشه ای با چند نفر از نزدیکان خود نجوی میکند و دستور بآنها میدهد.
 صدای خنده نرون و اطرافیا در این جماعت تأثیری ندارد و چه میگوید کسی نمیداند !!
 همه مشغول تفریح و استفاده از جشن گل هستند.
 چند ساعتی میگذرد شب به نیمه میرسد.
 صدای زنگ مهمانان را بتالار بزرگ میخواند. جمعیت باشتاب خود را با طاق میرسانند.

دهن بدن گفته میشود امپراطور بهر يك هدیه جشن تولد خود را خواهد داد،
 زنده باد امپراطور (!) زنده باد شاهنشاه !!
 درهای تالار بسته میگردد و از سقف تالار روزنه ای باز و گل نثار مهمانان میشود.
 صدای پاینده و جاوید امپراطور بزرگ عمارت را می لرزاند.
 ساعتها گل می بارد، دست گل پران ها پیدا نیست ولی دقیقه ای فاصله نمیدهند.
 بالاخره گل از زانو و سینه حاضرین میگذرد، کم کم فضای اطاق برای تنفس تنگ
 میشود، جمعیت بسمت در و پنجره متوجه میگردد، اما در ها همه بسته و پنجره ها
 از پشت مسدود گردیده است.
 وحشت و اضطراب همه را فرا گرفته از زن و مرد گریه کنان از آقا و مالک الرقاب
 طلب بخشش میکنند و این روز مبارك !! را که روز تولد اوست واسطه و شفیع قرار میدهند.
 جوابی جز گل، گلپای قشنگ و معطر نیست، واقعاً بهتر از گل برای آن خانمهای
 زیبا چه هدیه سزاوار و شایسته است
 تالار گورستان شد و آنهمه زیبایی ها بزیر گل مدفون گردید.
 صبح روز بعد امپراطور با چند نفر از محارم خود صحبت میکند و از فکر بدیعی
 که شب گذشته از مغز صنعتگر خود بکارگاه عمل در آورده بود سخن میراند و آنها میگویند:
 قربان! بفکر هیچ کس نمیرسید که جشن گل باین قشنگی و لطافت خواهد بود !!
 واقعاً از کجا بخاطر مبارك رسید؟! !!
 نرون دستهای خود را از مسرت بیکدیگر میمالید و ضمناً افسوس میخورد که این
 شاهکار او بقیمت جان بهترین اعیان و خدمتگذاران و آنهمه چشمهای قشنگ و صورتهای
 زیبا تمام شد !!
 اطرافیا می گفتند:
 قربان! اینها چیزی نیست که خاطر مبارك را ناراحت و مشغول کند اصل موضوع

همان حسن ابتکار و قدرت شاهکار (!) اعلیحضرت است.

راست هم میگفتند!

آن مردم فاسد چنین بلائی را لازم داشتند!!

بعد ها گفته شد که بعد از قتل سنک امپراطور از رنگ خون منقلب میگشت و آنروزها معشوقه‌ای اختیار کرده که وصال خود را بقیمت خون هزاران رقیب تعیین نموده بود ولی آنچه که محل تردید نبود این بود که جشن گل اثر فکر توانایی (!) امپراطور بتنهائی بود.

تا مردم رم رفتند بفهمند که نرون دیوانه است چندین صد هزار نفر طعمه این

حیوان درنده گردید!!!

بالاخره فشار کار خود را کرد.

نرون از میان برداشته و مجسمه‌ها در هم شکسته شد.

کلیه طبقات بحرکت آمده زنجیرها را پاره نمودند.

سنای متملق هم از ترس جان خود فرمان مرگ نرون را صادر نمود.

سواد حکمی که بدست آمده و در صفحات تاریخ ضبط است چنین مینویسد:

«سنای رم نرون ستمگر، نرون خونخوار، نرون هرزه و بدکار را محکوم بمرگ

مینماید و امر میکند در میدان عمومی در پایگاه مجسمه آزادی (که بجای مجسمه نرون

گذاشته شده بود) او را برو بخوابانند و چوبی دو شاخه در پشت گردن او نهاده و با

ضرب شلاق پوست از تن او برآورده، آنگاه لاشه او را در جلو میدان سنا بیاویزند»

نرون خیلی ترسو بود حکم سنا را که شنید باچند نفر از همراهان مخصوص خود

فرار کرد ولی همان دوستان صمیمی و شرکاء جنایت او را کشتند و لاشه او را تسلیم

مردم رم نمودند.

مرده سنک هم محاکمه و محکوم گردید.

آن مجسمه بزرگی که از امپراطور صنعتگر ساخته شد سی و شش متر ارتفاع آن بود و متملقین میگفتند به امپراطور و نابغه بزرگ میخندند، نه تنها در مرگ نرون گریه هم نکرد بلکه زمانیکه رومیهای داغ دیده هر يك با پتك سنگین بشکستن آن مبادرت نمودند مختصر ناله‌ای هم ننمود.

آری! چون مجسمه بیجان فقط در خاطره متملقین خنده میکرد.

نرون در هنگام فرار خود بهمرهان معدود خویش میگفت حیف که قدر چون

من صنعتگر نابغه‌ای را رم ندانست!!!

این بار از همراهان تصدیقی شنیده نشد.

مرگ با امپراطور فرصت نداد که ببیند رم دوباره در مقابل استبداد چگونه قد افراشت.

منشی مخصوص او بانوك كار در رشته حیات سراسر بدنامی و شنیعش را خاتمه داده بود.

فصل دوازدهم

محاکمه تیمور تاش

پس از اعلام تشکیل جلسه و ورود تماشاچیان بتالار محکمه متهمین را هم تحت

حفاظت ضابطین عدلیه بجایگاه خود آوردند و چیزی نگذشت که مدعی العموم ووکلای

عمومی وارد و متعاقب آن حاجب اعلام نمود:

هیئت محکمه عالی اختصاصی ورود می نمایند، بنابر تشریفات معموله همگی قیام نمودند:

پس از رسمی شدن جلسه مدعی العموم رشته سخن را بدست گرفته و گفت آقایان

قضات: باکمال روشنی مستحضر هستند که در پس نقاب تزویر و چشمهای نمناک پیر مرد

کلیشه ساز چه روح خبیثی پنهان است؛ و شاگرد ارسطو که سر بزیر افکنده و خود را

پشیمان نشان میدهد از استادان نمایشگاه حيله بازی دنیا است!!

این دوازده نفر شریک جرم ستمکار نیستند. این اشخاص مجرم اصلی بشمار میروند، اگر این علاقه مندان بمقام ومسند در مقابل تجاوز کاریها مقاومت مینمودند مسلم بود که مشروطیت تعطیل نمیشد و کسی نمیدانست بحقوق مردم ایران پشت پا زند و آن بیادگر پنجه‌های مسموم خود را با کشتن روح و قلب یکمشت مردم بی آزار مشغول نمیکرد.

بر مدعی العموم ثابت و روشن گردیده است که تیمور تاش در محبس قصر بدو مسموم وبعد برای تشفی قلب و تسریع مرگ او ویرا خفه نمودند.

دوسیه امر کاملاً روشن واقاریر متهمین جای شبهه باقی نمیگذارند.

از همان روزیکه او را بمحبس قصر فرستادند اموال شخصی ونفیس او که باندازه شخص خودش گناهکار (!) بود ضبط و به سعد آباد انتقال داده شد، حکم غیابی اعدام او صادر گردیده بود ولی این دلیل نمیشد که نضایح حکیمانه (؟) تیمور تاش را درباره خود او بکار نیندند.

وزیر دربار میگفت مردم را بجرم سیاسی تعقیب نکنید زیرا در حال و آینده آنها طرفدار پیدا میکنند ولی اگر کسی بنام دزدی تعقیب شد از میان میروند و هیچکس هم رغبت بمساعدت و یاری آوری از او نخواهد نمود.

دوسیه‌ای را که در نظمیہ آیرم ساخت و دیوان عالی جزاء (۱) هم او را مدرك عمل قرار داد و بر روی آن تیمور تاش دوبار محاکمه و دو حکم برای او صادر گردید بقدری کوچک و بی مایه است که همانروزها همه بر ساختگی بودن آن شهادت میدادند.

مدعی العموم نمیگوید که تیمور تاش رشوه خوار نبوده یا عملی را که باونسبت میدادند مرتکب نشده و سوء استفاده نکرده بود، بلکه بالعکس برای خدمتگذاری بارباب خود و میل بزنگانی مجلل و آقائی کارهای بدتر و گناهان بزرگتری را هر روز بنا بر وظیفه بدوش میگرفت و بان عملیات زشت هم افتخار مینمود.

ولی بر مدعی العموم ثابت و مسلم است که این دوسیه و جریان او یکی از هزاران

تقلبانی است که در زمان حکومت کلیشه ساز واقع شده است، آیا این شخص میتواند ادعا کند او یا وزیر عدلیه و یا عمال دیوان جزا و مدعی العموم آن محکمه مستحضر نبودند که بیت المال مملکت چگونه ببحساب تفریط میشد و نمیدانستند در همان وقتیکه تیمور تاش بجرم استفاده از تفاوت خرید و فروش مبلغ مختصری لیره دستگیر و مورد بازجویی بود از تجدید قرار داد نفت جنوب چه استفاده هائی میشد و چه یوآهائی اخذ میگردد؟
میدانستند و خوب هم میدانستند. باین جهت است که مدعی العموم محاکمه تیمور تاش را ساختگی مینامد.

با اینکه تمام احکام حسب الامر صادر میشد معنالك از چندی پیش مدعی العموم طبق دلخواه برای دیوان جزا معین شده بود.

محمد سروری که در ابتدای وزارت عدلیه داور مدعی العموم بدایت بود و بعدا وکیل عمومی دیوان تمیز شده بود بمدعی العمومی دیوان جزا تعیین کرده بودند. این شخص مطابق اطلاع صحیحی که مدعی العمومی دارد در زمان وزارت عدلیه سردار معظم خراسانی (تیمور تاش) از شغل خود منفصل شده و آنچه هم باو مراجعه نموده جز غرور و بی اعتنائی جوابی نشنیده بود.

چنین کسی باز پرس و مدعی العموم آن دوسیه گردید و خوب هم از کار در آورد و پیاداش آن بعداً با سمت بهتری بمالیه منتقل و مسافرتی باروپا با خرج دولت نمود و در مراجعت هم معاون و کفیل وزارت عدلیه شد.

در این موقع ورود مدعی العموم در طرز بازرسی عمال دیوان جزا بی مورد است. تیمور تاش باید محکوم میشد و دربار اول چون مدت حبس او کم تعیین شده و هنوز برای طرفداران او امید بامتخلاس او بود لازم دانستند که دوسیه دیگری بسازند و موضوع استفاده یکصد هزار تومان از تجارت تریاک را پیش آوردند و امین التجار اصفهانی را که وکیل مجلس بود توقیف کردند و در محاکمه مجدد پنج سال بر حبس او افزوده شد، در نتیجه این حکم امید طرفداران داخلی و خارجی تیمور تاش بدل یأس

گردید، هشت سال حبس يك عمر سیاسی بشمار می‌رود.

در محاکمه اولی تیمور تاش هنوز دارای قدرت و محل ملاحظه بود ازین جهت لازم دانستند محکمه را سری تشکیل دهند. ولی درباره دوم زندان او را رام نموده و تحقیقات (!) آن غرور و گردنکشی را ازو گرفته بود.

در مقابل تمام زجرهایی که باو دادند و شکنجه‌هایی که نمودند باو امید داده شد اگر در محکمه‌ای که تشکیل میشود و علنی خواهد بود او رعایت ادب را نگاهدارد ممکن است مورد عفو شده و با مالک خود بخراسان تبعید شود.

با اینکه مطمئن بود جان سالم بدر نخواهد برد در محکمه شاهنامه‌ای هم برای ارباب خود خواند و خداوند گارش نامید و چیزهایی گفت که در روزهای وزارت دربارش هم با اکراه بزبان می‌آورد.

کسانیکه حاضر بودند حتی رئیس محکمه هم به ضعف و سستی او تحقیر کردند ولی مدعی العموم میدانند که تیمور تاش میدانست مقتول خواهد شد و آنچه میگفت تملق برای رهائی از مرگ نبود بلکه دو جهت بارز و منطقی داشت.

اول آنکه چون جزئیات جریان محکمه با اطلاع خداوندگار (!) خواهد رسید او میخواست بگوید و بفهماند که چنان در هم شکسته و خرد شده است که مورد بیم و هراس نیست بلکه ستمگر غالب بخيال لذت بردن از حبس و بدبختی او بتمدید حیاتش علاقه مند شود و شاید درین فواصل آسمان هم باو کمکی نماید.

او هم در روزهای محبس و بدبختی مثل همه کس بخدا ایمان پیدا کرده بود.

دوم آنکه شکنجه‌های محبس قصر پشت او را می‌لرزاند، در آن نیمه‌های شب صدای او را جز مجوسین که بآن ناله‌ها آشنا هستند و نمیتوانستند بداد او برسند دیگری نمیشنیدند.

او خوب تجربه پیدا کرده بود و سرهنگ زندانیان^(۱) هم گاهی باو از راه محبت

نمکی میچشاند.

دربارهای اول فریاد کرده و فحش داده بود تهدید به قتل و دار زدن هم میکرد ولی دیوارهای محبس ضخیم و اجازه نمیدهد که صدای تازیانه را کسی بشنود و آن فحاشیها هم فقط بر تعداد ضربات آن میافزود.

بالاخره این جسم سرکش و مغرور طوری غلایم شده بود که سرهنگ زندانبان آقای مطلق العنان او گشته و پاسبان هم سرکار جان و برادر شفیق مهربان نامیده میشد، معذک زندانبان که نمیتوانست با این لفاظیها از رویه خود دست بردارد (!) هر چند روز یکمرتبه ناگهان باو شیخون میزدند گاهی دستبند و زمانی تازیانه خوراک او بود.

هر دو هفته یکبار مستنطق اداره سیاسی سروکله‌اش در محبس پیدا میشد وقتی تیمور تاش بوسیله پاسبان که سینه خود را جلو داده و با لبخند شیطانی خود خبر ورود مأمور اداره سیاسی را میداد اگر کسانیکه تیمور تاش را میشناختند از آنجا گذر نموده و چشمشان باو میافتاد آن اضطراب و طیش قلب و نگرانی او را در ملاقات مأمور اداره سیاسی میدیدند میفهمیدند که مستنطق (!) معنیش چیست و چه بلایی این مأمور اداره سیاسی بسر این بیچاره می‌آورد که او تنها آرزویش آن بود در آن اطلاق کیف هیچوقت باز نشود و شاید آرزو او را فراموش کنند؟!

بنا بر دلایل مذکوره مدعی العموم کسانی را که اظهار داشته اند تیمور تاش خیال میکرد او را مستخلص خواهند نمود متذکر می‌سازد که در اشتباه بوده اند.

بت پرست‌های هند از چوب مخصوص معبود خود را می‌تراشند و گاه بیگانه ساخته خود را مورد عبادت و ستایش قرار میدهند؛ گفته‌اند که این چوب دارای ماده مسمومی است که از تماس طولانی با آن و تنفس در جوار چوب مرض زردی طاری میشود.

تیمور تاش بتی ساخت که از آن بوی مرگ منتشر میشد و با تمام احتیاط و تجربه ای که داشت به نتیجه عمل خود رسید و توانست راه فراری بدست آورد.

برای تعیین روز جلسه قبلاً متهم را احضار کرده بودند.

آنروز را کسانی که حضور داشتند خوب بیاد میآوردند بقدری این شخص بدبخت و گیج شده بود که از رئیس محکمه لطفی سیگار خواست و او هم این خلاف مقرر را ندیده گرفت و قوطی سیگار را مؤدباً باو تقدیم نمود، این شخص که آنقدر محترم بود و آن اندازه مردم باو تقرب میجستند برای یک سیگار بقدری شاد گردید که قطعاً از اخذ نشان بزرگ لژیون دونور خشنود نشده بود.

در حضور لطفی که صاحب آنروز او بود و از رفقای شبانه خیلی بهتر و اگر خشن هم بود شخصاً نظر بدی باو نداشت گریه کرد و گفت:

« من میدانم به بسیار مردم بد کردم و از همه آنها طلب بخشایش میکنم و امیدوارم که آنها مثل من بد و کوتاه نظر نباشند و مرا عفو کنند. من امروز میفهمم بخشایش چه لذتی دارد و کسیکه بتواند بر یک بدبختی منت گذاشته و او را بحل نماید چقدر سعادتمند است !!

این کلمات او با اشک چشم مخلوط از دهانش بیرون میریخت . . .

فصل سیزدهم

خانمه محاکمه و قتل تیمور تاش

از رئیس محکمه خواهش کرد حکم را آن اندازه شدید نکند که بچه های من گرسنه و در بدر شوند بلکه بتوانند زنده مانده و با خوبی خود بدبهای مرا تلافی کنند .

بعداً چشمهای خود را بروی حاضرین دوخت و گفت: « من میدانم که بزودی خواهم مرد؛ میل دارم کسانی که از من صدمه دیده اند مرا ببخشند، آنوقت مثل اینکه از گفته خود پشیمان شده باشد گفت چون مبتلا بمرض قلبی هستم گمان نمیکنم که دیر زمانی زنده بمانم .»

آنقدر پشیمانی و بدبختی در چهره این مرد نمایان بود که مدعی العموم یقین دارد اگر این همه گناه قابل بخشایش بود مسلماً این شخص بخشیده میشد.

این اصلاح عبارتی برای او نتیجه نداد و آنشب و دوشب بعد مأمورین تحقیقات (!) لذتی از زجر و شکنجه او بردند تا بعد ازین زندانی بدانند که اسرار زندان را نباید از پشت آن دیوار ها بخارج انتقال داد.

روز محاکمه بسیار عاقل شده بود، بنا بر دستور با و کیلش میگفت و میخندید و در ایوان دیوان جزا دستپا در جیب نموده و قدم میزد مثل اینکه بمجلس جشنی آمده است. ولی مدعی العموم از مذاکره که با مأمور اداره سیاسی در همان ایوان نمود اتخاذ سند مینماید که بیچاره از ترس تجدید تازیانه او را بشهادت گرفت که چقدر معقول و شاگرد حرف شنوی بوده است، شاید درس چندی قبل را شب دوشین هم تکرار نموده بودند. حکم دیوان جزا صادر شد و این آخرین دفعه ای بود که محبوس از در زندان با چشم باز خارج شد.

ازین تاریخ بعد رفتار داخلی محبس نسبت باو سخت تر شد و گاهی بقدری شدید بود که در او کبر و غرور گذشته را بیدار میکرد.

دیگر مرگ برای او بی اهمیت شده بود، هر چند روز یکبار او را بحبس مجرد تاریک میبردند و بر میگرداندند تا اینکه کارا خان معاون کمیساریای خارجه شوروی تهران ورود نمود، مشارالیه اظهار داشته بود که محبس ها را قصد بازدید دارد خیال قتل

سمور تاش که هر شب در دماغ خود سر بی باز پرس بود بصورت عمل در آمد، روزیکه باید کاراخان بزندان قصر برود شب قبل آن تیمور تاش را بآن زندان مجرد محکومین بی بازگشت بردند و در غذای او سم مهلکی داخل کردند.

از تغییر طعم غذا و شاید از رفتار زندانیان تیمور تاش ملتفت شده بود که امر غیر عادی در پیش است، از خوردن بقیه آن خورد داری کرد ولی این عمل زجر او را افزون نموده از شهربانی بزندان تلفون میشد که خبر مرگ او را زودتر بدهند. رئیس زندان با حال اضطراب در حیاط محبس قدم میزند، تأخیر در مردن محبوس شاید اضافه حقوق و انعام او را از میان ببرد هر دقیقه از زندانبان سؤال میکند و او هم جواب میدهد هنوز نمرده است، بالاخره فحاشی رئیس نظمی و حسن طینت زندانبانان (!) موجب گشت که مأمورین مرگ باطاق آن بدبختی که با عزرائیل دست بگریبان بود وارد شده و با او در آویختند.

او از خود دفاع ممکنه را نمود و دست یکی از قائلین را بدندان گرفت اما نتیجه نداد، صدای فریاد او بقدری بلند و مؤثر بود که تمام اهل زندان را متوجه نمود و بیشتر توجه آنها این بود که در غیر ساعت عادی او را میکشند و هنوز شب نیامده و تاریکی پرده بر روی جنایات نمیکشید.

بعداً نعلش او را از خانه آدم کشی با وضع موهونی کشان کشان آورده باطاق معمولی او بردند و در کف اطاق بروی زمین نهادند.

در همین ساعت رفقای قدیم او که جزو هیئت دولت بودند با رئیس دولت خود را حاضر مینمودند تا در کافه شهرداری حضور بهم رسانده از کاراخان که بشام دعوت شده بود پذیرائی کنند.

در سر شام جزو هزار قسم صحبتی که میشد رئیس نظمی خبر فوت تیمور تاش را که مبتلا بمرض قلبی بوده است بالعنی عادی بگوش یکی دو نفر از حاضرین رساند.

دوست صمیمی او با کمال بی اعتنائی سیگار خود را روشن نموده و گفت واقعاً خیلی سخت جانی کرد و این تنها نوحه‌ای بود که برای تیمور عزیز خود نمود!

شاید این همکار قدیمی میدانست که روز او هم نزدیک و سرنوشت او نیز چنین خواهد بود و اندوه و سرشک را برای خود ذخیره کرد.

مدعی العموم طبق محتویات دوسیه جریان مقدمه قتل را چنین میدانده که شخصاً آیرم در این امر میل مخصوص داشته است و از بیاناتی که رئیس اداره شوروی وزارت خارجه آن زمان^(۱) اظهار داشته این مطلب بخوبی ثابت و آشکار است و مدعی العموم بیانات مشارالیه را باطالع هیئت حاکمه میرساند «کاراخان در روزهای آخر نخست وزیری کلیشه ساز بنا شد بطهران بیاید و برنامه توقف او را شاگرد ارسطو که وزیر خارجه بود تهیه و تصویب نموده بود، آیرم بتوسط من خواهش کرد که بازدید محبس قصر را در برنامه بگنجانم تا ببیند محبس ایران آنطوری که جراید شوروی نوشته‌اند نیست. به آیرم اظهار کردم که زندان را معمولاً بوزراء نشان نمیدهند و مأمورین عدلیه بازدید محبس‌ها را مینمایند، وزیر خارجه هم با من موافقت کرده این پیشنهاد را پذیرفت. در این موقع کلیشه ساز من فصل و خانه نشین شد و شاگرد ارسطو بحکم وراثت جانشین او گردید. کاراخان بطهران آمد، آیرم هر روز اصرار داشت که مشارالیه محبس قصر را بازدید نماید، روز سوم که بنا بود کاراخان قصر سعداآباد را تماشای نماید آیرم نزد من آمده بطور جدی گفت خواهش دارم در موقع عبور از جلو محبس طوری راجع بزندان با کاراخان صحبت کنی که خودش اظهار میل کند محبس را ببیند. در موقع عبور اتفاقاً من بامنشی او استروف در یک اتومبیل بودم، راجع بطرز بنای زندان و اینکه آخرین سیستم میباشد صحبت شد. همان روز در سفارت افغانستان کاراخان بجای دعوت داشت. آیرم نزد من آمده پرسید چه کردید؟ گفتم با خود کاراخان صحبت نکردم ولی بامنشی او حرف زدم اصرار او بیشتر باعث بود که من از گفتن این حرف طفره بزنم

زیرا نمیدانستم چه میخواهد، خیلی عصبانی و در هم شد. آنگاه مستقیماً نزد کاراخان رفت چیزی نگذشت که پیشخدمت آمده و گفت آقای کاراخان از شما تقاضا دارند تشریف بیاورید. وقتی بنزد کاراخان رسیدم دیدم مشارالیه عصبانی است و آیرم هم که همیشه رنک پریده داشت بکلی بی رنک و مهتابی شده است. مشارالیه بمن گفت آقای مهماندار من کی از شما تقاضای بازدید محبس را نموده ام؟ در جواب اظهار داشتم هیچوقت. آنگاه از رئیس نظمیہ سؤال کرد پس شما چه میگفتید، آیرم بکلی از حال طبیعی خارج شده و چون غریقی دست و پا میکرد، کاراخان برای رعایت خاطر او چنین گفت کلیه محبس در هر مملکت جنبه منفی دارد ایکاش که طوری میشد نه ما و نه شما محبس نمیداشتیم ولی چون شما خیلی مایل هستید من حاضریم محبس را بازدید کنم مشروط بر آنکه آن قسمتی که زندان تیمور تاش هست عبور نمائیم زیرا مشارالیه چندین بار بشوروی مسافرت نموده و مهمان ما بوده است و من در چنین حالی او را نمیخواهم بینم. از این بیان حال آیرم بجا آمد و بسیار خشنود گردید، فردای آنروز باتفاق شاگردارسطو که آنروزها رئیس الوزرا، شده بود و وزیر دیگر بمحبس قصر رفتیم و همه جا را بازدید نمودیم و گوشه ای باقی نماند که ندیده باشیم از تیمور تاش اثری نبود. شب را هم منزل سردار اسعد مهمانی بود، رئیس نظمیہ مدت طولانی غیبت کرد و بازگشت.

در آنشب مذاکره ای نگردید، فردای آنروز مرگ تیمور تاش اعلام شد. چرا رئیس نظمیہ اصرار داشت کاراخان محبس قصر را دیدن کند معمانی بود که بعد از قتل تیمور تاش واضح گردید و این پیشنهاد مسلماً ارتباط با قتل او داشت، بعدها هم من در یکی دو محل این حکایت را عنوان کردم بوسیله تلفون مرا تهدید کردند که ازین توضیحات خود داری کشم و از کار هم خارج و بمأموریت بیروت فرستاده شدم. مدعی العموم از این بیانات مأمور مزبور اتخاذسند میکنند که قتل مزبور باتمپید

مقدمه انجام یافته است.

فقط بین دو تحقیقات تفاوتی که هست در تاریخ مرگ تیمور تاش میباشد و در تحقیقات اولیه از رفتن کاراخان بمحبس او را مقتول میبینم.

مدعی العموم اسناد کافی در دست دارد و ادعا نامه خلاصه کوچکی از محتویات دوسیه میباشد و لازم است این نکته نگفته نماند وقتی روز بعد تشریفات ظاهری را در محبس بعمل میاورند دکتر قزل ایاغ طیب^(۱) سابق عدلیه در زندان حضور بهم رساند. عمله عزرائیل ازین قضیه غضبناک شدند و او بروی خود نیورد. در همان موقع دیده است که نیمه راست بدن تیمور تاش خالهای درشت سیاه داشته و معلوم بود که سمی داخل خون شده و در گلوئی او هم جای دستها و انگشتان باقی بوده است، ولی چون این اعلام در حکم امضای قتل خودش بود در حضور نمایندگان شهربانی در جواب دکتر زندان میگوید: پیداست فشار قلبی زیاد بوده و حال تشنج موجب شده که مریض با زحمت و خفگی جان سپارد و دکتر محبس بمعاون عزرائیل متغیرانه میگوید اتفاقاً هیچ قسم زحمتی هم نداشته است... بعد اضافه میکند زندانبان چنانچه میگوید شامش را خورد و راحت خوابید و چند روز بود اظهار کسالت میکرد ولی دیشب میگفت خیلی حالم بهتر است، صبح که در را باز نمودند دیدند بروی زمین افتاده و پس از معاینه معلوم شد مرده است این روزها میخواستند عفوش کنند و قرار بود بخراسان هم برود.

فردای آنروز در يك اتومبیل سیمی از خانه آدم کشی که نام محبس را ملوث نموده بود جنازه تیمور تاش بگورستان فرستاده میشد، ایران دختر او که آن اندازه عزیز و گرامی بود از قتل پدر آگاه شده و فریاد او صحرای مجاور زندان را میدان سوگواری نموده بود با دشنامهای مأمورین و جلادان عصر طلائی (!) و لگد از درب زندان بادست

۱ - دکتر حسینقلی خان قزل ایاغ در آن تاریخ نماینده مجلس بود.

خالی بشهر برگردانند.

آدم کشها بهمین هم اکتفا نکردند. شهربانی غدغن نمود که برای قبر مرده دیواره و سنگ نگذارند، ختم برای مرده ممنوع شد، بزودی زن و بچه بدبخترا محبوساً بخراسان فرستادند و تا زمانیکه بساط مطلق العنانی بود تبعید و قافله سیه روزگار بدست چند نفر امنیه سپرده شد !!!

از تمام این عملیات دولتهای وقت و وزارت عدلیه و مدعی العمومی ها خبر داشتند. دولت خبر داشت که او را کشتند. اعضای هیئت دولت همه مستحضر بودند که هر شب چند نفر را شهربانی به نیابت عزرائیل بجرم تمول، آزادیخواهی و هزار عنوان دیگریکه در عرف حکومت مطلق العنانی آنروز مجازاتش مرگ بود میکشد.

اما این اشخاص، این قبیله های اجتماع برای چند روز زندگانی و عزت و جلال ظاهری همه این جنایات را شاهد و ناظر و شریک بودند و امروز مدعی العموم بآنها میگوید: کشته خود را درو کنید.

تیمورتاش چون نام و نشانی داشت این جنایت مخفی نماند ولی مدعی العموم از آن جنایات نهائی سؤال میکند.

از مرگ هزاران اشخاص که سکوت شما موجب قتل آنها شد مواخذه و بازپرسی مینماید. درست گوش کنید و چشم های خود را بهم بگذارید جز اشباح مردگان و ستمدیدگان چیزی نمی بینید و غیر از ناله بی گناهان که در زیر دست آن بیر های آدمخوار بشما که برای پول و فقط پول زندگانی آنها و خانواده آنها را بیاد دادید چیزی نمیشنوید؟

آری (!) يك چیز دیگر هم می شنوید.

آنها بشما نفرین میکنند

و همگی در آخرین ساعتی که شعله زندگی آنها خاموش میشود آرزوی روز

دادرسی و مجازات شما را مینمایند.

اینک روز دادرسی

در این موقع که شرح محاکمه و قتل تیمور تاش را بوجه خلاصه ولی کامل مدعی العموم شرح میدهد لازم میدانم که توضیحاتی هم نسبت بتشکیلات آن زمان باطلاع محکمه عالی برسانم

جریانات اوضاع سیاسی و تعطیل مشروطیت و تعدی بحقوق عادی و سیاسی مردم در این ایام بحد کمال بود

حکومت مثلک از روز تشکیل تا زمان ازهم پاشیده شدن مسئولیت تمام بدبختها را بر عهده دارد و در عین حال وزراء و رؤسای دولت و رؤسای شهربانی نمیتوانند آنرا بهانه قرار داده از زیر بار مسئولیتی که بر عهده آنها طبق قوانین مملکتی بوده است شانه خالی نمایند

این اشخاص را (با دست اشاره بمتهمین نمود) مدعی العموم مجرم اصلی تشخیص داده است.

تشکیل شرکتهای داخلی فقط بقصد استفاده های شخصی انجام گرفت. ایجاد کمیسیون اسعار ظاهراً برای کمک بمردم و باطناً بمنظور انباشتن کیسه اشخاص معدودی بود و نظائر اینکارها از شماره بیرون است.

البته اشخاصی هم در جریان آن امور بِنفع مملکت قدم برداشتند و حتی اوقات خود را رایگان و بلاعوض وقف خدمتگذاری نموده اند و زمانیکه دیدند نمیتوانند از عملیات خلاف دیگران جلوگیری کنند خود را بکنار کشیدند و نگذاشتند دستهای پاک آنها بایادی آلوده بر خورد نماید، مستوفی الممالک ازین زمره است.

هیئت نظارت بانک ملی مشتمل بر پنج نفر و در تحت ریاست بهاء الملک بود، این شخص هیچ قسم امریه ای را نمی پذیرفت و تحمیل از کسی قبول نمیکرد، اغتشاشات امور

بانکی در زمان لیندنبلات (۱) و مداخلات وزیر دربار در امور بانک این شخص پاکدامن را وادار نمود که از کار و زحمتی که مجاناً عهده دار بود کناره گیری نماید این تعرض و کناره گیری بر جرات آزاد فکran نمکی پاشید و معلوم شد که بانک ملی هم مورد تطاول خواهد شد.

بهاء الملک از حیث تقوی و روشن فکری چون مشیرالدوله بود، و در تمام دوره مطلق العنانی از قبول کار استنکاف کرد. این شخص در دوره چهارم و کیل همدان و در زمان حکومت مستوفی وزیر مالیه شد و بمیل خاطر خود از وزارت استعفا نمود، مستوفی آنچه اصرار کرد فائده نبخشید بعدها باصرار وطن پرستان سمت ریاست هیئت نظار بانک را که کار خارج از اداره حکومت بود پذیرفت، آنگاه که دید در آنجا هم نفوذ اشخاص غیر مسئول ریشه دو انده با دامن پاك بکنار رفت.

همانطور که مستوفی نتوانست او را از تصمیم استعفا باز دارد تیمور تاش هم موفق نشد حتی او را ملاقات نموده و تقاضای تجدید نظر در کناره گیری بنماید.

مدعی العموم میگوید بهاء الملک و شاگرد ارسطو هر دو از طرف مستوفی الممالک در يك زمان بعضویت هیئت دولت دعوت شدند.

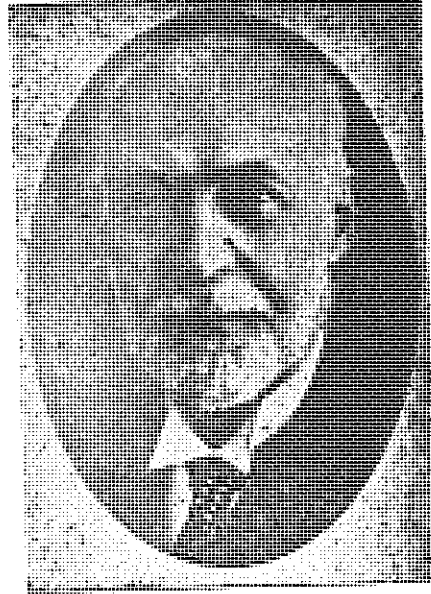
بهاء الملک نمونه درستی و تقوی و دیگری دامن آلوده و ننگین است، آن يك از روز ورود بکار برای ماندن و استفاده نمودن بهر کار پستی تن داد و در مقابل هر کس تمکین نمود و بدست او آنهمه مصائب بر سر این مردم آورده شد و اکنون بادامنی آلوده و پر گناه در صندلی مقابل نشسته و با سکوت و ندامت تظاهری میخواید تخفیفی در مجازات حاصل نماید.

آن دیگر در همان قدم اول مواجه با رویه بی قاعده و قلندری گردیده خود را بکنار کشید و بدین طریق اعتراض خود را با صولتی که میخواست جانشین مشروطیت و آزادی شود اعلام نمود.

۱ - لیندنبلات متخصص و رئیس بانک تیمه آلمان بود که استخدام نموده بودند و قبل از توقیف تیمور تاش تحت تعقیب درآمد و محکوم بجهس گردید.



میرزا حسن خان مستوفی الممالک



حسن پیرنیا مشیرالدوله پسر میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صدراعظم بعد از نهم آبان ۱۳۰۴ از امور سیاسی کناره گیری کرد



بهاء الملک - علیرضا قراقرلو

وزیر مالیه کابینه مستوفی الممالک بود و بمیل خود استعفا نمود و در تمام دوران حکومت مطلق العنانی از قبول کار خودداری نمود



حسین پیرنیا - مؤتمن الملک رئیس نامی مجلس شورای ملی

در ضمن تحقیقات چنانچه در دوسیه امر مندرج است متهمین برای ارتکاب این جنایات اجبار و خوف را بهانه نموده اند .

مدعی العموم میگوید این دفاع خلاف واقع و برای طفره از مجازات است و در جواب میگوید چرا بهاء الملك را اجبار نمودند؟ و چگونه مشیرالدوله و مؤتمن الملك مقاومت کردند؟

این حقیقت روشن را نمیشود انکار نمود .

اگر مردمانی بودند و در مقابل خودسری مقاومت میکردند ممکن نبود شانزده سال با مردم بدبخت ایران رفتاری نمود که در حبشه و زنگبار هم آن اصول متروک و ملفی شده بود .

از اینها گذشته مگر جان شما ها عزیز تر از آنمه آزادی طلب بود که در راه حریت فکر در محبس بدست عمال شماها جان سپردند و یگان یگان نام آنها در دوسیه موجود و از نظر هیئت حاکمه خواهد گذشت .

فصل چهاردهم

پای مصنوعی حکومت مثلث

در زمانیکه نصرت الدوله از حکومت مثلث بیرون انداخته شد سردار اسعد که طرف توجه ارباب بزرگ و دوست مجالس شبانه تیمور تاش و در ابتدا وزیر پست تلگراف و بعد وزیر جنگ شده بود بداخل حکومت مثلث کشانده شد ولی در مسائل از او مشورتی تیمور تاش و داور نمینمودند . این شخص در تمام مدت تا روز توقیف او در صحرای گرگان محبوب القلوب و مورد توجه قلبی شاه بشمار میرفت .

این شخص را پای مصنوعی حکومت مثلث میگوئیم برای آنکه در سیاست آن دو نفر دیگر مشارکت نداشت . در جرائمی هم که آنها مرتکب میشدند سهم و بهره پاو داده نمیشد .

تنها جرم این شخص سادگی و صمیمیت او بود و بنا برسم ایلانی قولی داده بود و برای نگاهداری آن ایستادگی میکرد و آنها بواسطه اظهار محبتی که شاه باو مینمود کمک او را برای خود ضروری میدانستند.

باین لحاظ مدعی العموم او را در ردیف متهمین این محکمه قرار نداده است .
برای آنکه مطلبی از محتویات دوسیه امر در ادعای نامه نگفته نمانده و ضمناً برحمی مطلق العنانی بیست ساله بخوبی در نظر محکمه روشن شده باشد و در نتیجه جرائم این اشخاص (اشاره بمتهمین) و شرکت آنها در ارتکاب آن طبق مسئولیتی که داشته اند مدعی العموم ناچار است بذکر حال سردار اسعد بپردازد . این شخص هم از مقتولین حکومت مطلق العنانی است و در محبس او را بشرحیکه خواهد آمد خفه نمودند

دولت آن زمان و رئیس نظمی در درجه اول مسئولیت مستقیم دارند اینک شرح حال مقتول مزبور :

جعفر قلیخان بختیاری ملقب بسردار بهادر پسر علیقلیخان سردار اسعد بختیاری در او ان طفولیت صدمات زیادی دید . پدرش در اصفهان محبوس بود و او بتهران خود رارسانیده چندین سال در کنف حمایت امین السلطان صدر اعظم میرزا علی اصغرخان اتابک ایام خود را گذرانید

در جریان مشروطیت ایران دل بزرگی بازی کرد و با پدر خود در سرنگون کردن دربار باغشاه کمک شایانی نمود .

تجدید مشروطیت ایران تا اندازه ای مدیون این پدر و پسر میباشد
لوح طلائی از طرف هیئت مدیره وقت به سردار اسعد بزرگ داده شده بود و در آن کنده شده است « این شخص در راه مشروطیت خدمت نموده و فداکاری کرد »
اگر در جزو اشیاء گناهکار (!) لوح مزبور مفقود نشده باشد یادگار نفیسی بشمار میرود .

در سالهای اول تجدید مشروطیت طوایف مختلفه لرستان و آذربایجان طغیان نمودند و این شخص ریاست قوایی را داشت که موفق باعاده امنیت در آن نقاط گردید و در جنگهای



علی اکبر داور وزیر عدلیه



تاش - عبدالحسین خان خراسانی سردار معظم بهدها در بارو بالاخره در زندان قصر مقتول گردید ۱۳۱۲



جعفر قلیخان سردار اسعد پسر علیقلیخان سردار اسعد بختیاری وزیر جنگ که در مجلس نظمی او را مسوم و خفه نمودند

مربور رشادت فوق العاده تخریب داد. در موقع مراجعت محمدعلی شاه مخلوع فتنه سالار الدوله را در همدان خاموش نمود و قوای ارشاد الدوله را در امامزاده جعفر و رامین درهم شکست و مملکت را از خطر ارتجاع و تهران را از غارت تر کمن نجات داد. قوای بختیاری و مجاهدین که باو کمک مینمودند در همه جا میگفتند حسن رفتار و تدبیر او موجب شد که در همه جنگها با کمی عده بر قوای کثیر مخالفین غلبه حاصل شد.

قوای سالار الدوله متجاوز از سی هزار نفر و اردوی ارشد الدوله بیشتر از دوازده هزار نفر ولی قوای دولتیها هیچوقت بیش از دو هزار نفر نبود، البته این عده کم توپهای کوچک کوهستانی و مسلسل هم داشتند. در مقابل این خدمات روزهای اول مشروطیت کسی تقاضائی هم نداشت، همه انجام وظیفه محسوب میشد و بر یکدیگر سبقت مینمودند. پس از حصول آرامش در مملکت و مغلوبیت تام دستجات طرفدار حکومت مطلق العنانی وجود افراد غیر منظم (مجاهدین) در تهران سلب امنیت نموده بود.

رؤسای مجاهدین ستارخان و باقرخان که چهارده ماه در تبریز با قوای دربار باغشاد مقاومت کرده بودند و خدمات آنها هم مورد تمجید هیئت مدیره بوده از همان لوحی که سردار اسعد داده شد با آنها هم اعطا گردیده بود، در این موقع در تهران توقف داشتند جمعی از سادگی آنها سوء استفاده کرده و از قدرت مجاهدین بضرر مردم نتیجه میگرفتند. حکم عدلیه وقتی از مرحله تمیز میگذشت تازه یکی از سردارها اگر مخالفت میکرد آن حکم اجرا نمیگردید، افراد مجاهدین هم راه افراط را پیش گرفتند، در شهر آدم کشی شیوع پیدا کرد، حکومت وقت که رئیس آن مستوفی الممالک بود آنچه توانست مدارا کرد ولی دیگر جام صبر لبریز شده بود، بالاخره دولت پیشنهاد کرد که سرداران ملی موافقت کنند مجاهدین خلع اسلحه شوند. این تقاضای دولت پذیرفته نشد و بعد از اتمام حجت و تمديد آن بنا بر امر مستوفی الممالک سردار بهادر مأمور شد که با قوه قهریه مجاهدین را خلع سلاح نماید. مرکز مجاهدین در پارك اتابك (۱) در قسمت شمالی تهران

بود و بعد از چهل ساعت زد و خورد ستارخان مجروح و قوای مجاهدین با تلفات زیاد تسلیم شدند.

سردار بهادر در این اقدام جسارت بزرگی کرد، چدزد و خورد با مجاهدین فقط جنگ بر علیه افراد نبود. این اشخاص شهرت آزادیخواهی داشتند مدتها با دادن تلفات برای دفاع مشروطیت مبارزه کرده و بالاخره الواح مصونیت و افتخار بآنها داده شده بود و فقط شهرت آزادیخواهی سردار بهادر و محبوبیت مستوفی الممالک میتوانست چنین اقدامی را انجام دهد و مردم هم بسکوت تلقی نمایند.

ازین توضیحات منظور مدعی العموم آنست که ملت ایران در تمام مراحل گذشته کسانیکه با خدمتگذاری نموده اند قدردانی میکند و زمانی هم که از روش خود منحرف شده و بخود ستم نمودند صرف نظر نخواهد نمود.

عصیان طوایف شاهسون آذربایجان بار دیگر میدانی برای خدمات سردار بهادر باز نمود و مشارالیه با قوای داوطلب و بختیاری وعده منظم قزاق با آذربایجان رفت و پس از مدت طولانی در این معرکه هم فائق شد.

در جزو عده قزاق مأمور آذربایجان یکنفری بود که با شجاعت خود سردار بهادر را جلب و حسن رفتار رئیس اردو هم او را شیفته نموده بود.

بعدها این شخص در قزاقخانه ترقی نموده و بعد از سوم حوت هزار و دوست و نود و نه سردار سپه گردید و از تاریخ معرکه آذربایجان تا روز استیلای تهران بین این رئیس و مرنوس هیچ قسم ارتباطی وجود نداشت.

مدعی العموم موفقیت بیست ساله صیاد آزادی را بی نهایت مدیون بمساعدت های سردار اسعد (سردار بهادر سابق بعد از فوت پدرش سردار اسعد گردید) میدانند و این شخص با هوش در تمام مراحل و قدمهایی که بسمت سلطنت بر میداشت با نهایت سادگی یاد آور میشد « که من سرباز ساده ای بودم و سردار اسعد در آذربایجان بمن چنین محبت کرد و چنان رأفت و مهربانی با زیردستان داشت » این یادآوری گذشته سردار اسعد



سردار ملی ستارخان

باقرخان معروف بسالار ملی

را بکلی مطیع ارباب آینده نمود ..

در زمان حکومت مستوفی مقرر بود که سردار اسعد بحکومت خراسان منصوب شود و بعلمی که معلوم نشد تامدتی رئیس الوزراء باتمام خصوصیت خانوادگی که بابختیارها داشت مضایقه کرد بالاخره باکمک وزیر جنگ که همان دوست صمیمی (۱) سردار اسعد بود بایالت خراسان منصوب گردید و باو فهمانده شد که مخالف جدی او سلطان احمدشاه بوده است ولی مانع واقعی خود وزیر جنگ بود . بعد از غوغای جمهوری حمل ۱۳۰۳ در کابینه دوم سردار سپه بوزارت پست و تلگراف منصوب و بعد از تغییر سلطنت بوزارت جنگ بر قرار شد .

بقدری این شخص نسبت باریاب خود وفا دار و خدمتگذار بود که تمام سخنان آزادیخواهان و یادآورهای دوره گذشته و خدمات خود او در راه تجدید آزادی در گوش او بی ثمر بود . این شخص شیفته و عاشق کوری بود که چیزی جز وصل معشوق نمیخواست . غالباً بر عادت دیرین خود و پدرش دوستان قدیم را بر سفره خویش دعوت می نمود ، از آنها بکلی نبریده بود و خیلی بآنها اظهار ارادت میکرد . آندوستان هم همیشه او را ملامت مینمودند ولی فائده نمی بخشید و گاهی اگر فرصت هم میکرد سعی مینمود آنها را بساط ستمگری مساعد کند .

در موضوع قیام خزعل در خوزستان اقدام بزرگی بنفع ارباب خود نمود ولی اطفاء و انجام آنرا کسانیکه مدیون سردار اسعد میدانند در اشتباه میباشند .

در دوسیه موجوده در همین محکمه اسنادی هست که خلاف آنرا ثابت مینماید و برای روشن شدن ذهن آقایان قضات مختصراً بشرح آن پرداخته میشود .

میشمارند هیچگونه موافقتی باقیام خوزستان نداشته و این قبیل دستها را برای پیشرفت افکار آزاد موجب بدنامی میدانند»

و چقدر نماینده مزبور خشنود شد که نظر شاه را با فکر خود و رفقای خود موافق دید.

شاه بسمت جعبه‌ای که روی میز تحریر نهاده شده بود رفته و چندین تلگراف را بنماینده مزبور ارائه داد؛ این تلگراف همه از شیخ خزعل بود که شاه را بایران دعوت نموده و استدعا کرده بود از راه خوزستان بایران مراجعت نماید و اطمینان داده بود که تمام قبایل جنوب با او متفق میباشند.

آنوقت شاه بنماینده مزبور گفت:

من یک نفر ایرانی و پادشاه دولت مشروطه هستم نمیتوانم خود را حاضر کنم بر علیه دولتی که بموجب فرمان من در مملکت حکومت میکند اقدام نمایم.

من میدانم این شخص (رئیس الوزراء) دشمن آزادی است و مجلس نمایندگان

هم مجلس حقیقی نیست اما علم من کفایت نمیکند و اگر من اقدامی بر سر نگویم نمودن همین دولتی که بزور و دسیسه زمام را بدست گرفته است بنمایم مردم حق دارند مرا قانون شکن بنامند.

در موقعیکه این شخص حریم مجلس را شکست و اعمال قوه بر علیه مردم نمود

نظر خود را دادم، تاریخ و آینده هم قضاوت خواهد نمود. بیش از این قدم برنمیدارم.

بشیخ خزعل هم تلگراف نموده‌ام از هر اقدامی که موجب ضعف مملکت باشد خود

داری نماید و همچنین تذکر دادم که بدولت دستور داده شد در رفاه و آسایش و حوائج قانونی شماها اقدام بنماید...

و در همین موقع نماینده شیخ خزعل رئیس التجار محمرای که آدم کوچک جثه و

ضعیف المزاجی بود پاریس آمد، این شخص هر چه جسماً کوچک بود از حیث فکر قوی،

زرنک و فهمیده بود ولی آنچه خواستار ملاقات شاه گردید پذیرفته نشد و پیام شاه چنین

فصل پانزدهم

قیام خزعل و موجبات عدم موفقیت آن

شیخ خزعل پسر شیخ جابر خان یکی از شیوخ خوزستان که بعد از قتل برادر خود مزعل شیخ و آقای بلا منازع خوزستان بشمار میرفت و بر علیه حکومت مرکزی هیچ وقت اقدام نمیکرد ولی اطاعتی هم معنأ نداشت.

بعد از آنکه سلطان احمد شاه رئیس دولت را عزل نمود و مجلس دوباره در تحت تاثیر فشار باورای اعتماد داد شیخ غزل در خوزستان با کمک قبائل بختیاری بویر احمدی اعلام مخالفت نموده و قیام سعادت را برپا نمود.

این قیام باینکه بسیار خوب آماده شده بود بعلل ذیل بعدم موفقیت منتهی شد:

۱ - اصولاً خزعل شخص بدنام و ستمکاری بود؛ چنانکه گفتیم این شخص برادر خود را کشته و جانشین او شده و برای جمع آوری پول از هیچ فکری فرو گذار نکرده بود. طبعاً هیچ آزادی خواهی با او موافقت نمیتوانست بنماید و ازین رو کسانی که با حکومت زور مخالفت داشتند برای خود ننگ دانستند که دفاع از آزادی را در پیشرفت خزعل بدانند.

۲ - در این قیام سعادت جمعی از خوانین بختیاری شرکت داشتند که باستثنای چند

نفر آنها بقیه خوش نامی نداشته و آزادیخواهان نگران بودند مبدا دنباله این قیام بتجزیه قسمتی از ایران منتهی شود و عملاً باین نهضت موافقت نشد

۳ - بهمین منظور از تهران نماینده مخصوص پاریس فرستاده شد که نظر سلطان

احمد شاه را درین باب استعلام نمایند و منظور قلبی آزادیخواهان را با اطلاع شاه برساند.

مدعی العموم سند صحیح دارد که نماینده مزبور در مهمانخانه ماژستیک آپارتمان

۱۶۰ پادشاه آنوقت ایران از طرف رفقای خود چنین اعلام کرد:

«اعلیحضرتا» در همان حالیکه عموم دوستان آزادی باز گشت شمارا بایران لازم و حتمی

بود. «پس از تصفیه امور خوزستان باو بار داده خواهد شد.» مدعی العموم یقین دارد درین موقع اگر آزادیخواهان و شخص سلطان احمدشاه با این نهضت موافقت میکردند قطعاً حکومت تهران نمیتوانست مقاومت کند، در مجلس هم آن موقع گذشته از نمایندگان اقلیت بسیاری از وکلا که یمناک از آتیه خود شده بودند بر علیه دولت اقدام نموده و نطق مفصل آنها در صورت مجلس موجود است و برای چند روزی با اقلیت دمساز شدند. (۱)

این اشخاص عقیده نداشتند، برای پول کار میکردند، همینکه تصور کردند قیام خزعل ممکن است متکی سیاست محکمی باشد برای اینکه عقب نمانند در پشت کرسی خطابه از آقای دیروز خود که بخوزستان مسافرت کرده بود روگردان شدند. آزادیخواهان در محلق نشدن بقیام خزعل پانزده سال تازیانه و مرک را استقبال کردند ولی مختصر خدشه‌ای هم در خاطر آنها نگذشت که کاش با کمک فاسد دفع فساد را کرده بودند.

مسئولیت این امر زیاد بود و شاید بقیمت خوزستان تمام میشد و ملیون و شاه هر دو بر صلاح مملکت و بضرر خود اقدام کردند.

بر مدعی العموم مسلم و اسناد مثبت در دست میباشد و از نظر محکمه هم خواهد گذشت.

۴ - موقعیکه در قشون ایران جمعی از صاحبمنصبان و فادار نسبت بسطان‌الاحمد شاه تصمیم گرفتند رئیس دولت یاغی را گرفته و تسلیم نمایند مشارالیه از قبول نقشه آنها استکفاف نمود.

«بنمایند آزادیخواهان شاه تلگراف رمزی را ارائه داد که منتظر اجازه او میباشد و بمحض وصول دستور اجازه دونفر از آجودان‌های مخصوص رئیس الوزراء و وزیر جنک و چند نفر که عده های مجاور شهر تهران در زیر فرمان آنهاست این اقدام را اجرا

۱ - داور و تدین که از موافقین جدی سردار سپه بودند در مجلس صحبت‌های شدیدی بر علیه او نمودند.

خواهند نمود»

و شاه پیشنهاد مزبور را بادو کلمه تلگراف (اجازه نمیدهم، شاه) رد نموده بود و چنین اظهار داشت «آقا... جداعالی من (۱) یکبار مرد خود سری را مجازات نمود که داعیه سلطنت داشت سالها میگذرد و همه میگویند این کار بخت ایران را بطلمس انداخت، من دوباره اجازه نمیدهم اما مزاده ای درین مملکت ساخته شود.

من بحفظ اصول مشروطیت قسم یاد کرده ام و حاضر نیستم چنین قضاوت غلطی را نسل آینده نسبت بمن بنماید،

میدانم خواهید گفت این فکر ناشی از خودپسندی است بسیار خوب شما و دیگران هم این اعتقاد داشته باشید اما تصمیم من پاك و از روی اصولیست که با آن خو گرفته و با احترام آن باخدای خود تعهد کرده‌ام.

قانون بمن حقی نداده است و پادشاه مشروطه ایران جز صورت تشریفاتی چیز -

دیگری نیست. چرا از من تقاضائی دارند که قانون بمن اجازه آنرا نداده است؟»

در این مذاکرات مشاور الممالک انصاری سفیر کبیر ایران در مسکو که آن زمان پاریس آمده و در هتل اینا نمره ۱۲۱ منزل داشت حاضر بود.

چند روز بعد سرپرستی لورن وزیر مختار انگلیس در تهران که آن زمان پاریس آمده بود از شاه ملاقات نمود و موضوع مذاکرات آنها از جریان ادعا نامه خارج است؛ همین قدر مسلم است که در موقع خاتمه امر خوزستان قونسول انگلیس، هاوارد و وزیر مختار انگلیس مساعدت نمودند. سه هفته بعد از آن خزعل تسلیم گردید و غوغای خوزستان خاتمه پذیرفت.

و اینکه گفته شده است سلطان احمد شاه در خروج از ایران از خوزستان عبور نموده و به شیخ خزعل ناراضیتی خود را ابراز کرد حقیقت ندارد چونکه در سفر اخیر

۱ - اشاره به ناصرالدین شاه و قتل میرزا تقی خان امیر کبیر میباشد.

پادشاه ایران باتفاق رئیس الوزراء از راه خانقین عبور کرد و ابداً تصادف ملاقاتی بین این دو شخص حاصل نگردید .

صحت این تحقیقات بر مدعی العموم روشن است و اسناد دیگری هم در دوسیه رسیدگی موجود است که سنخ رویه و فکر سلطان احمد شاه را بهمین نسق تأیید میکند .
۵ - شاه در مراجعت آخری خود از اروپا از بوشهر و شیراز عبور کرد . رؤسای قبائل جنوب پیشنهاد نمودند اجازه دهد تا وزیر جنگ را توقیف نمایند و با توضیحاتی دادند که ناراستی وزیر جنگ را اثبات مینمود؛ معذک باین امر تن نداد و گفت « من وزیر جنگ خود را توقیف نمیکنم »

این قضیه از رؤسای ایلات جنوب که بعدها بدستگاه سلطنت جدید هم تقرب پیدا کردند تحقیق شد و آنها هم صحت آنرا تصدیق نمودند .^(۱)

سرهنگ محمودخان پولادین و رفقاییش بعدها تعقیب و قسمتی زندانی شدند . خود سرهنگ مزبور تیر باران شد ، در موقعیکه آخرین اشعه زندگانی او خاموش میگشت زنده و پاینده باد ایران بر زبان او بود . سرهنگ مزبور آجودان مخصوص رئیس الوزراء بود ، وفاداری او نسبت به احمد شاه و جریان کنکاش باطلاع سردار سپه رسید و بیچاره جان خود را باخت .

فصل شانزدهم

پادشاه مشروطه موافقت باقیام مسلح نکرد

از نماینده آزادیخواهان ایران که با اختیارات تامه باروپا رفته در مدت چندماه تماس مستقیم با سلطان احمد شاه داشت بعنوان مطلع - سئوالاتی شد و مشارالیه اظهار داشته است :

۱ - پیشنهاد کننده گفته شد قوام الملك شیرازی بود و در حضور والی آن زمان در فارس صام الدوله این پیشنهاد سلطان احمد شاه شده است .

« اگر ملتی تشخیص داد که حکومت مشروطه و سلطنتی داشته باشد و پادشاه را برای مملکت لازم شمرد باید آرزو کند که آن شاه مثل احمد شاه باشد .

این شخص بسیار باهوش و علاقه مند بر عایت اصول مشروطیت بود .
روزیکه باین مأموریت میرفتم عقیده دیگری به شاه داشتم و او را بمملکت بی علاقه میدانستم و بعد از چهار ماه که از او جدا شده بسویس رفتم افکار تازه نسبت باو پیدا کردم و آنچه که برای شما ذکر میکنم تمام با اسناد و مدارک است .
مجلسی در حضور سلطان احمد شاه در هتل ماژستیک تشکیل گردید و سیاست خارجی ایران باوقایع داخلی مورد بررسی قرار گرفت . حاضرین باستثنای شاه موافقت نمودند نماینده مخصوص بلندن و مسکو رفته و قضایا را روشن نماید .
پس از بهم خوردن جلسه شاه بنماینده آزادیخواهان ایران گفت :

بهیچ صورت باتصمیم این مجلس موافقت ندارم و من اقدام سیاسی برای رجعت بایران نخواهم نمود و با اینکه از جزئیات امور مستحضرم حاضر از تاج و تخت ایران صرف نظر کنم ولی باین وسائل سیاسی تشبث نخواهم نمود .
مدعی العموم اطلاع دارد که اشخاص مزبور بسیار کوشش کردند و از شاه اجازه هم گرفتند و مأموری به مسکو فرستادند ولی در برلن بنماینده مزبور مستقیماً از طرف شاه تلگراف رسید باز گشت ، کند تلگراف مزبور رمز و متن آن باین مضمون بود [باگاز بعد فرستاده خواهد شد] و مفهوم آن انصراف از تصمیم بود و کسی هم مطلع نگردید که چرا از مذاکرات مسکو نتیجه گرفته نشد .

این مأمور قرار بود که در وزارت خارجه شوروی با چیچرین کمیسر خارجه و پوستاخوف رئیس اداره شرق مذاکرات خود را انجام دهد^(۱) (۱۹۱۲)

بعد از نهم آبان ماه ۱۳۰۴ و تغییر سلطنت در کابینه مستوفی الممالک صاحبمنصبان

۱ - پوستاخوف در ۱۹۱۲ سفیر کبیر شوروی بر ایران شد .

فداکاری حاضر شدند بمنفعت سلطان احمد شاه در تهران اقدام نموده و باقیام مسلح حکومت را واژگون کنند. برادر شاه^(۱) هم بتهران آمده و وضع را از نزدیک مطالعه کرد. دیگر هیچ اشکالی جز اجازه احمد شاه در کار نبود معذک و قتی نقشه کار را باو دادند و مسلم بود اگر در تهران موفقیت حاصل میشد در ولایات اشکالی ندارد. او باز مخالفت نمود. درین بار بسیاری از هواخواهان او عصبانی شدند ولی مراسله از این پادشاه در دست آمده که جریان امر را توضیح میدهد و برای مخالفین راه اعتراض نمیگذارد و چنین مینویسد:

«مملکت ایران چون مریضی است که ضعف ناخوشی طولانی او را از یاد آورده است؛ این مریض نیازمندی باستراحت و آسایش داشت؛ وقتی دوستان من که هیچوقت آنها از یاد من نمیروند، آنها ایرانی پاک و آزادی طلب واقعی بودند بمن پیشنهاد کردند باقوه قهریه بمملکت مراجعت نمایم و وسائل آنرا هم ظاهراً حاضر نموده بودند من پس از مطالعه کامل صلاح مملکت را در مراجعت خود ندانستم زیرا این مراجعت باید باز دو خورد انجام میگرفت و دو دستگی پیش آمد مینمود و دامنه پیدامیکرد زیرا امور داخلی ایران بتنهائی حل اشکال را نمیکرد و من هم مایل به هیچ قسم رفع مشکل سیاسی نبودم. بنابر این خونریزی بیفایده و رفتن يك نفر و آمدن نفرات دیگری را ایجاب میکرد.

باظهار امتنان از این دوستان بآنها نصیحت دادم فداکاری نموده برای خاطر مملکت از هر پیش آمدی که منتهی باغتشاش داخلی بشود خودداری کنند.

البته کسی نمیتواند نسبت ترس بمن بدهد زیرا این زدو خورد و قیام مسلح در غیاب من انجام میگرفت؛ درین تصمیم فقط و فقط سلطنت خود و خانواده خود را وقف سلامت و سعادت ایران نمودم کاش آنکسی که براریکه سلطنتی بجای من تکیه نموده از راه صواب منحرف نشود و از فرصتی که روزگار بدست ما داده و در قرون متمادی برای من واجداد من میسر نگردیده بود استفاده نماید».

کسی را برنام این اشخاص فداکار و قوفی حاصل نشد. ظاهراً مستوفی الممالک بر

این جریان مطلع بوده است و در همان اوان هم او تلگراف تبریکی پیدادشاه سلیق ایران مخابره کرد که در دوسیه موجود است.

مدعی العموم بسیار جستجو نمود ولی جز تاریکی بر این صفحه تاریخ چیزی مشهود نشد و از تلگراف مزبور هم نمیتوان قطعاً شرکت مستوفی را مسلم دانست.

فصل هفدهم

بقیه شرح حال سردار اسعد و توقیف او

بامقدمات فوق و اثبات آنکه در عمل خوزستان سردار اسعد عامل مهم رفع غائله آنجا نبود معذک باید قبول کرد که در تصفیه عمل بختیاری کمک بسیاری به ارباب آتیه خود کرد. سردار اسعد خدمت به ارباب خود مینمود و ضمناً تصور میکرد بمملکت هم خدمت میکند، عیب بزرگ این شخص خود پسندی بود. با اینکه دوستان خود را میپرستید از آنها شنوائی نداشت و حرف حساب را نمی پذیرفت.

تیمورتاش محبت سرشار شاه را وقتی متوجه سردار اسعد دید پایه دوستی را با او محکم کرد و بعد از نصرت الدوله او را عضو افتخاری حکومت مثلث نمود و آنچه میخواست بگوش ارباب خود برساند بوسیله این شخص که در سفر و حضر همیشه همراه و مصاحب بود میرساند.

این شخص در سقوط نصرت الدوله کمک کرد زیرا شخصاً با او میانه خوبی نداشت ولی از گرفتاری تیمورتاش محزون شد فوراً نزد شاه رفت؛ داد و فغان کرد حتی جرئت نمود و باو نسبت بیوفائی عم داد و او در جواب خیلی از علاقمندی که به تیمورتاش ابراز کرد تمجیدش نمود و تأکید کرد مقتضیات چنین ایجاب نمود و بزودی او را بکار سابق خواهم گماشت و ضمناً گاه دوستانه از تیمورتاش کرد که او بکسی که مورد بیمبری من شده است زیاده از حد محبت میکند

این مرد ساده نفهمید که این گله متوجه او هم هست و باصرار مأموریت از شاه گرفت تیمورتاش را دلجوئی کند .
از ارباب خود خوشحال جدا شد ولی اگر میدید در گوشه قلب صیاد، صلیب سرخی برابر نام او گذاشته شده بر خود میلرزد و چندی بعد که برای معالجه بارو پیا مسافرت کرد دیگر پپای خود باز گشت نینمود و بدام مرگ نمیافتاد

هیچکس چون خود سر بی باز پرس^(۱) نمیتوانست مکنون ضمیر خود را پنهان کند. ازین تاریخ که سردار اسعد باید از روی زمین محو شود بیشتر مورد ملاحظت شد. برادرانش یکی رئیس قسمتی از افواج مرکز و دیگری وکیل مجلس و خودش هم در هیچ سفری فراموش نمیگشت و جزء ملتزمین رکاب بود.
حبس و محاکمه تیمورتاش بمیان آمد؛ باقولی که سابقاً باو داده شده بود این امر منافات داشت ولی دیگر اصرار نکرد
در این اثنا نشان درجه اول تاج باو داده شد و او هم بجای خونبهای همکار و رفیق روز و شب چندین ساله قبول نمود. باو در حضور جمع افتخار داده شد؛ هر وقت از روز یا شب بخواهد و در هر کجا باشد حق دارد شرفیاب شود و اجازه بار نمیخواهد
این ها همه مقدمه نقشه ای بود که در پائیز سال هزار و سیصد دوازده باید اجرا میشد

بنابر معمول هر ساله در دشت گرگان در ماههای پائیز مراسم اسب دوانی بعمل میامد. هیئت دولت؛ و کلای مجلس و نمایندگان خارجی مقیم ایران و رجال حضور بهم میرسایند؛ روز اسب دوانی در حضور تمام مدعوین با کمال خوشی و خند و رویی مراسم بعمل آمد و بعداً در موقع دادن جوایز شاه رو بحضورین نموده گفت من میروم بقیه جائزه هارا اسعد بجای من تقسیم نماید .

این مقام نیابت از طرف ذات جلاله (!) معلوم است در مردم متملق اطرافی چه تأثیر دارد و چه اندازه حلقه ارادت حاضرین را بدور وزیر جنگ تنگ تر مینماید و مشارالیه هم با کمی غرور مثل همیشه مشغول محوله را انجام داده و بعداً باتفاق دکتر احیاء الملک شیخ بمنزل مراجعت نمود. در منزل به سرهنگ حسن سهیلی برخورد نمود؛ مشارالیه پس از عرض ادب اظهار داشت شاه احضار فرمودند. وزیر جنگ کمی در هم شد زیرا احضار توسط سرهنگ رئیس نظمی معنی نداشت ولی اشکالی هم ننمود و سوار شده از آنجا یکسره بتهران و محبس اعزام گشت؛ در همانوقت قوام الملک که دوست صمیمی او بود توقیف گردید. (۱)

در تهران برادرش که رئیس قسمتی از قوای تهران بود خلع درجه و حبس شد برادران دیگرش و کسان نزدیک و دور او جملگی زندانی شدند. باستانی یک برادر و پسر عموی او که نماینده مجلس بودند بقیه یک سرنوشت داشتند و برای این دونفر از طرف رئیس دولت و وزیر داخله لایحه ای بمجلس داده شد و سلب مصونیت آنها تقاضا گردید شب قبل از تقدیم لایحه آنها هم بزندان رفته بودند.

چنانچه مدعی العموم در کلیه موارد اعلام داشته است مسئول این جرائم کسانیا میدانند که قانون آنها را مسئول شناخته است و بر مدعی العموم واضح و روشن است اگر این اشخاص که مسندهای مختلف و حساس مملکت را اشغال نموده بودند قبول شرکت در جرائم را نمیکردند هر کس هر قدری قوی پنجه و سخت کمان باشد بتنهائی نمیتواند هزار یک این جرائم را مرتکب شود

اگر بشرح قتل تیمورتاش و سردار اسعد یا نصرت الدوله پرداخته میشود برای اثبات جرائم مکرره این عناصر مسئول است و بدیختانه بسیار کسان در گوشه های زندان

۱ - سردار بهادر اسعد - خانباخان اسعد - منوچهر خان اسعد - محمد خان اسعد برادران او و سردار اقبال اسفندیاری پسر عمو و جمعی دیگر از خان زاده های بختیاری در فاصله چند ساعت توقیف شدند؛ امیر جنگ اسعد برادرش و امیر حسین ایلخان پسر سردار ظفر پسر عموی او که هر دو نماینده مجلس هم بودند پس از ورود بتهران توقیف و بعداً لایحه سلب مصونیت را دولت بمجلس آورد و از این محبوسین سردار اقبال تیر باران شد و خانباخان اسعد در زندان باشکنجه مقتول گردید.

جان سپرده اند و بانام موشکافی ها ودقت هائی که بعمل آمده هنوز مدعی العموم بحقیقت آن جرائم و قوف کامل حاصل نموده و تاریکی بر آنها استیلا دارد.

بعد از توقیف این اشخاص باستثنای قوام الملك که مستخلص گردیده بارو پاماسفرت کرد و در مراجعت هم با خانواده سلطنتی وصلت نمود قسمتی را بمحکمه نظامی برده و جمعی را اعدام و گروهی بحبس های مختلف محکوم شدند، از جمله امیر جنگ برادر سردار اسعد که وکیل مجلس هم بود بحبس ابد محکوم گردید.

تمام کسانی که در این واقعه توقیف شدند و تا خانمه دوره مطلق العنانی زنده مانده بودند در سال ۱۳۲۰ از محبس آزاد شدند. ولی شخص سردار اسعد محاکمه نشد و بعد از چهار ماه یعنی در روز های اول فروردین ۱۳۱۳ بطریقی که دوسیه امر گواهی میدهد در زندان تهران واقع در میدان سپه نظمیه قدیم مقتول گردید و خلاصه آن بقرار ذیل است.

فصل هیجدهم

در چگونگی قتل سردار اسعد

برای توقیف و قتل سردار اسعد مدعی العموم آنچه کاوش نمود دلیلی پیدا نکرد. تمام اشخاصی که مورد بازپرسی شدند نتوانستند از این تاریکی بکاهد و یا روشنائی در نظر قاضی تحقیق ایجاد کنند.

البته میشود دوستی او را با تیمور تاش و اصراری که در استخلاص او نمود سبب کوچکی بحساب آورد. مخالفت رؤسای بختیاری را هم با دولت مرکزی دیگران موجب این قتل دانسته اند اما با سوابق عمل سردار اسعد بر علیه کسان خود این موضوع غیر قابل قبول است.

داشتن اسهام نفت جنوب هم گناه بشمار آمده ولی هیچکدام دلیل قاطعی برای مدعی العموم محسوب نمیشود. بنابراین باید تصور کرد که مأمورین نظمیه برای دامن

زدن باین قتل و شخص آیرم عامل بزرگ بشمار میروند.

سردار اسعد چون شخصاً غرور جلی داشت و با مأمورین محبس زیاد تندی مینمود زندانبانان از او دل خوشی نداشتند، ولی بر خلاف تیمور تاش، تا روز آخر نسبت باو زجر بدنی نشد.

در روز اول فروردین ۱۳۱۳ غذای او را مسموم کردند و او بواسطه تغییر طعم آب و غذا از خوردن آن خود داری نمود و همین امساک موقه اورانجات داد ولی چهار نفر که باقی مانده آن غذا را خوردند مبتلا بشنج شدند، صدای فریاد این مسمومین در راه روهای زندان پیچید، اقدام برای خلاصی آنها بعمل آمد اما فقط دو نفر آنها از مرگ نجات یافتند و یکنفر آن فالج شد که سه سال بعد از میان رفت و دیگری را هم برای سکوت درجه دادند. فردای آنروز همه در زندان دانستند که سردار اسعد را مسموم نموده اند و خود او هم از خوردن غذا استکف نمود و فقط خوراک خود را بتخم مرغ پخته که روبروی او حاضر میشد اختصاص داد. تشنگی باو بینهایت صدمه میزد ولی جرئت نمیگرد رفع عطش نموده و چیزی بیآشامد، عاقبت آب خواست ولی ظرف آب دارای موادی بود که هنوز حل نشده و مانند دو شب قبل بود.

آنروز بمأمورین زیاد ناسزا گفت و تقاضای ملاقات رئیس نظمیه را نمود. رئیس محبس روز بعد بدیدن او آمده و گفت آقای رئیس نظمیه میخواهند با شما ملاقات کنند و در حیاط قدم میزنند.

وزیر جنگ لباس پوشیده از اطاق خارج شد، بجای رئیس تشکیلات اتومبیلی را باو نشان دادند که باید سوار شود مطالب بر او پوشیده نبود ولی نمیخواست بروی خود بیاورد، زندگانی عزیز است و تا دم آخر هر کس امید دارد.

بدواً با ملایمت خواست مقاومتی کند باو تندی نموده و فحش دادند، او هم در ظرف همین یکی دو دقیقه خطابه ای خوانده است که در زندان قصر مشهور و همه در حفظ دارند و در بیانات خود روز مجازات این اشخاص را که در پیشگاه محکمه هستند در آن خطابه پیش بینی میکند و بهمه نوید کیفر و چوبه دار را میدهد.

سرهنگ زندانبان با دیگر مأمورین فرصتش نداده و بزور بداخل اتومبیل جایش دادند؛ آنگاه مأمور خوش قیافه‌ای که فحش را نوش جان نموده بود اظهار داشت :

« آقا بزرگ و رئیس ما همگی هستیم، هر چه بفرمائید برای ما افتخار است ولی اشتباه میفرمائید آنچه من شنیده‌ام بسر شما قسم، میخواهند شما را مرخص کنند و غرض دیگری در میان نیست »

این قسمت اخیر را مأمور اداره سیاسی راست میگفت؛ اما مرخصی بی مدت و جواز ابدی بمحبوس داده میشد

با تمام سوابق و اطلاعاتی که وزیر جنگ داشت معذک دوسیه تحقیقات نشان میدهد با آرامش خاطر تا میدان سپه آمد؛ شاید حرفها دراو تأثیری کرده بود زیرا در بین راه بمأمور اداره سیاسی گفته بود صورت من ناتراشیده است و این دو روز خیلی عصبانی بودم، مأمورین زیاد از ادب خارج میشوند. مأمور اداره سیاسی در جواب میگوید با آقای رئیس شکایت کنید زیرا من اطلاع دارم بآنها برخلاف سفارش شده کمال ادب را نسبت بشما بکنند بعد با قدری مکت میگوید... دستور داریم که دقیقه‌ای از حدود ادب نسبت بشما خارج نشویم و

آنوقت با خمیازه خنده شیطانی خود را فرو میبرد... و باز در نزدیکی دروازه شهر میگوید بحضرت اجل راپورت داده اند شما تصور کرده اید در غذای شما چیزی داخل شده و مسموم بوده است با اینکه رئیس کل باور نکرده اند امر بتحقیقات داده و چند نفر هم توقیف شده اند؛ بعد با قیافه حق بجانب میگوید گمان نمی کنید در خارج کسی با شما غرض داشته و مردن شما برای او نفعی داشته باشد؟ چنان در صحبت این مأمور سادگی نمایان بود که اگر خود آیرم هم او را میدید در شبهه افتاده باو آفرین گفته و ترفیعی باو میداد... .

اتومبیل در میدان سپه ایستاد، محبوس را پیاده کردند و از راه رو های زیرین عبور داده بحبس تاریک قدیم این زندان که در یکی از حیاط های کوچک ضلعی آن قرار گرفته بود بردند.

سردار اسعد مطلب را اگر چند دقیقه هم فراموش کرده بود دوباره بیاد آورد ولی دیگر مرغ در قفس وارد شده و مجال ابراز وجودی ندارد.

این محبس نمره يك فراموشخانه زندان قدیم زمان سوتدیها و امروز یکی متروک است از سه روز قبل بنا بر دستور رئیس تشکیلات آیرم این اطاق را پاکیزه نموده و بنای ماهری که از محبوسین زندان است او را تعمیر کرده هیچ روزنه بخارج ندارد. تمام منافذ آن گرفته شده و گور موقتی روی زمین ساخته اند اگر درب آن چند ساعت بسته باشد نبودن هوا زندانی را بآن دنیا روانه میکند.

این روزها این محبس کهنه عدله محبوس پیدا کرده و این مهمانان بعد هافهمیدند برای تشریفات قتل سردار اسعد و ادای شهادت در مقابل تاریخ از طرف قاضی بزرگ روزگار بآنجا سوق داده شده بودند

شاید قاتلین تصور نمی کردند که دنیا روزهای دیگری هم دارد و همین اشتباه است که بد کار را بیدی سوق میدهد !

وزیر جنگ وقتی دید زنده بگور شده با دست و پا در زندان را میکوبد. با اینکه ازین محل صدا بخارج نمی رفت و فقط زندانبان داد و فریاد های مهیبی میشنیدند قاتلین را ترس و شاید غضب گرفت خواستند این جسور را که در مقابل اعدام میخواهد ناله بنماید و دست و پا میزند !!! زود تر بکیفر خود برسانند.

در محبس باز شد و دکتر زندان که طیب مرگ نامیده میشود بادو نفر آجودان وارد اطاق شدند.

دکتر با کمال ادب و لبخندی که شایسته شیطان یا عزرائیل است میگوید این چند روز شما غذا نخورده اید؛ کسالت دارید و ضعیف شده اید؛ میخواهم يك اثر کسیون تقویت بشما بزنم خیلی لازم است، بعد به آجودان ها میگوید این محل برای مزاج ایشان مضر است باید به مریضخانه بروند؛ آنها میگویند ایشان بشهر آورده شده اند که با رئیس کل

ملاقات کنند و چون تشریف نداشتند موقتاً در این اطاق که تازه تعمیر شده و پاکیزه است آورديم و بعد اضافه میکنند اصلاً ایشان آزاد میشوند و وزیر جنک را مخاطب قرار داده التماس میکنند بیخود طوری نکنید که برای خودتان اسباب زحمت درست کنید؛ آخر شما هم دشمن دارید .

دکتر هم جداگانه از همین قسم گفتگو ها مینماید آنگاه اثر کسیون را از جیب بیرون آورده قدمی جلو میگذارد محبوس میگوید :

« دکتر ! اگر قدمی جلوتر آمدی مغزت را میکوبم من کسالت ندارم و نمیخواهم تو مرا تقویت بکنی ؛ ای بی شرف ... »

دکتر فوراً خود را براهرو انداخته متعاقب آن شش نفر از عملجات عزرائیل بدرون آمده بروی او میریزند؛ زدو خورد شدیدی در میگیرد . هر شش نفر عاجز و مغلوب میشوند؛ قوای زندانی يك بر صد گردیده و نمیخواهد بمیرد . جدال با مرگ چند دقیقه بطول انجامید . در این موقع با چوب قانون ! ضربتی بمغز او از سمت چپ وارد آمد؛ گیج شده می افتد فوراً دست بند و پابند باو زدند .

آنوقت آن طیب ! ... مراجعت کرده و سرنگ مرگ را در بدن زندانی وارد کرد . التماس محبوس بجائی نرسید . بیچاره میگفت خون خودم را بتو حلال میکنم اگر طوری بشود زود بمیرم .

این تقاضا البته مورد نداشت؛ اگر زندانی زود بمیرد و سم فوراً کار او را بسازد دکتر و زندانبان و رئیس نظمی و دیگران با چه تفریح بکنند ؟ !!!
متجاوز از دو ساعت تشنج و ناله و فریاد طول کشید ، حکم کم تماشاچی های رقیق القلب ! خسته شدند؛ آدم کشته تفریح دیگری هم لازم داشتند .. و او را خفه نمودند . چند پنجه قدرت ! ، چند مرد شجاع زورمند ! مرد مسموم دست و پا بسته را با کمال دلیری در عمارت نظمی مرکز امنیت مملکت خفه نمودند !!

در همین موقع در راهروی محبس آیرم با سه نفر از صاحبمنصبان گفتگو کنان قدم

میزد و منتظر نتیجه امر بود ، این سه نفر یکی سرهنگ زندانبان و دو نفر دیگر از صاحبمنصبان نظمی بودند

فردای آنروز جنازه را مأمورین نظمی باصفهان حمل نموده گفتند بنا بر وصیت متوفی جسد را در مقبره خانوادگی در تخت پولاد دفن میکنیم .

دروغگو ها کم حافظه میشوند ، فکر نکردند کسی که روز قبل ناخوش نبوده و سگته کرده باشد چه وقت ؛ و نزد کی و برای چه وصیت کرد نعلش او را باصفهان بفرستند ؟ . . . !

در روزنامه های آن زمان نوشته شد بمرض سگته در زندان فوت گردید ...
بخانواده او هم اجازه فاتحه داده نشد . کسانی که در محبس سگته میکردند جمع

شدن خانواده ها و مجلس تذکر برای آنها ممنوع بود !

عدلیه از این جریان آگاه بود . رئیس دولت اگر چه در اتومبیل دراز کشیده و خود را بخواب میزد خوب میدانست در پشت دیوار های زندان با مردم چه معامله میکنند . مجلس شورای بیست ساله ! هم با تعظیم و تکریم تمام جنایات را ثبت دفتر شرم آور خود مینمود ،

از روی نوشتجات موجوده در دوسیه بخط مقتول ، جنایت مسلماً بعد از سوم فروردین ۱۳۱۳ اتفاق افتاده است و در همه حال از نهم فروردین تجاوز نمیکند . اسم ظاهری مرض هم سگته و فشار خون در دفتر متوفیات شهر بانی تشخیص و قید شده است .

بعدها که دوره مطلق العنانی سپری گردید و مرتکبین مورد تعقیب قرار گرفتند اسناد دیگری هم بدست آمد و حقیقت جنایت آشکار گردید .

جعبه توالتی وزیر جنک داشت که از زندان بخانواده او مسترد داشته بودند ، مخمل روی این جعبه مختصری سیرا خ شده و تصور میرفت بجائی گیر کرده و پاره شده است ؛ کسان سردار اسعد خواستند این یادگار را ترمیم و حفظ نمایند ؛ درین هنگام حس کردند چیزی در جوف مخمل است پارچه را بکنار زدند پنج قطعه کاغذ با مارک محبس پیدا کردند که

محبوس باخط خود نوشته و در آن مقدمات جنایت شرح داده شده است.

مرکب آن از چه بوده است تشخیص داده نشد؛ تصور گردید محبوس از محلول رنگی که برای موی سر استعمال میکرده استفاده نموده است؛ بعضی ها فرض کردند شاید خراشی در بدن خود ایجاد و با خون خود تحریر کرده ولی هیچیک اثبات نشد. قلم او چه بوده است؟ تعیین شد چوب کبریت را بجای قلم بکار برده و در دفعه اول هم قلمی داشته چه در یکی از آنها خط واضح و روشنی دیده میشود.

این نوشتجات در دوسیه ضبط و از نظر قضات محترم میگذرد و در صحت خط مقتول و تطبیق آن با خطوط دیگر این شخص جای شبهه نماند و راه انکار مرتکین را بست و جز اعتراف چاره برای آنها نبود.

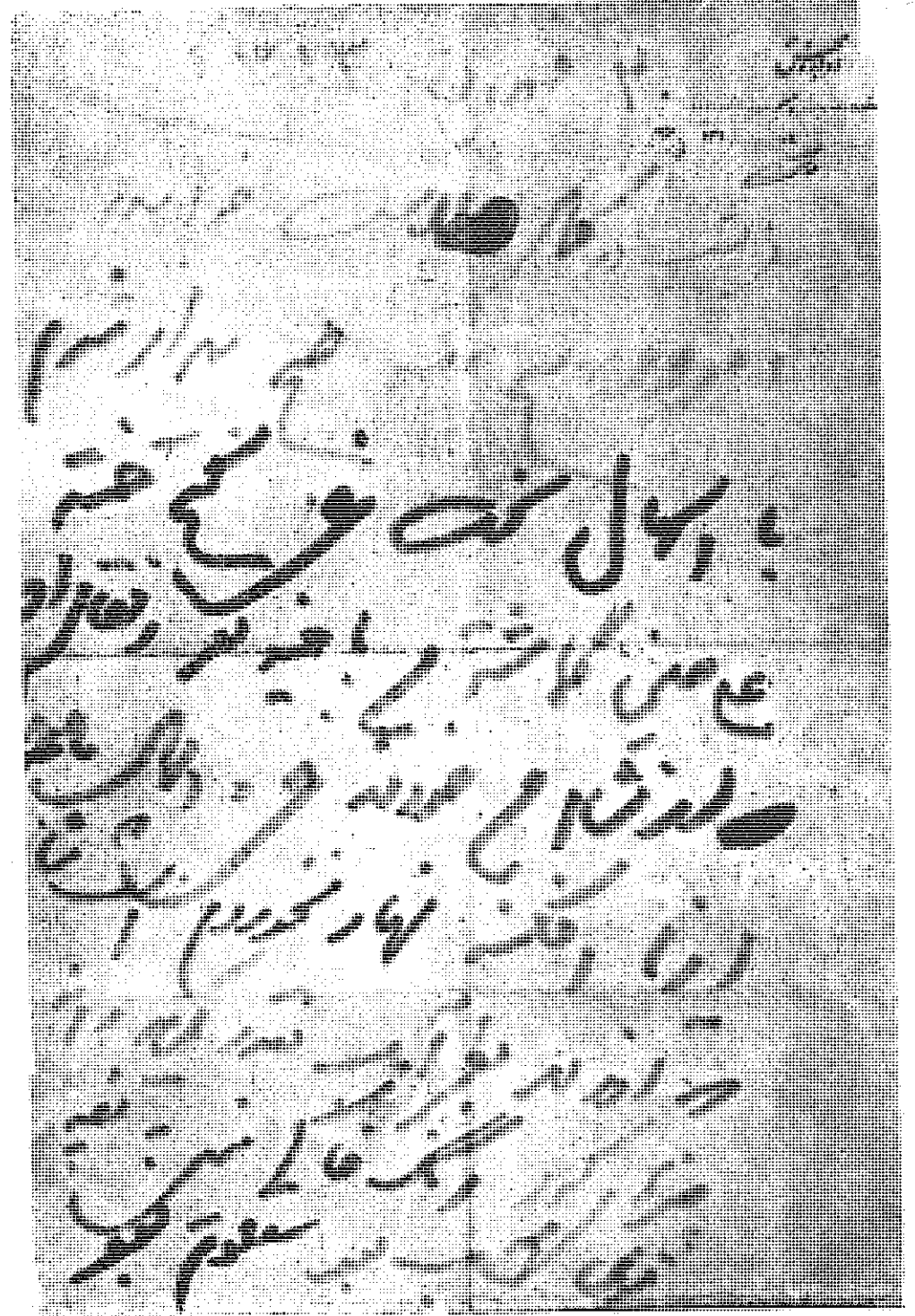
اکنون مدعی العموم از مقصرین اصلی یعنی آنکسانیکه عملاً با سکوت خود در این جنایت شرکت نمودند بازخواست میکند.

کاغذ اول ۲ فروردین ۱۳۱۳

دیشب در کمال سلامت خوابیدم، امروز پنجشنبه صبح بیدار شدم با اسهال سخت قی گیی خسته علی حسین گماشته من با چند نفر رفقای او که از شام من خوردند قی و اسهال همه را از پا افکند، نهار نخوردیم، امشب شام که آوردند بطری آب بقدر یکصدانه چیزهای گرد رنگ خاکی مثل به سفید توی آب بود معلوم بود.

کاغذ دوم ، بقیه کاغذ اول

سم ریخته اند ولی حل نشده است؛ عمادی صاحب‌منصب کشیک را خواستم به‌اونشان دادم که شما نظامی‌هستید؛ ایرانی هستید من خدمات فوق تصور بایران نموده‌ام، بهمچنین در طلوع اعلیحضرت پهلوی چرا مخالف‌شرافت رفتار میکنید؛ بطر را برداشت ببرد پیش رئیس محبس، ای خواننده اگر جرئت مرا و توکل مرا ببینید حیرت میکنید که با چه قسمی برای مرگ حاضرم.



کاغذ مسموم

تفصیل مسموم بودن شام را به نایب عمادی نایب سید عباسخان به اطلاع رئیس محبس رسانیدم، امروز هم بسرتیپ زاده مدیر محبس اطلاع دادم، بهم چنین بدکترهاشمی برای آنکه همه اطلاع داشته باشند تا ممکن است غذانمیخورم، آب نمیخورم مگر تخم مرغ حضور خودم پخته شود اما هر تصمیمی دارند اجرا مینمایند پناه بخدا میبریم.

ای خواننده اگر کاغذ را

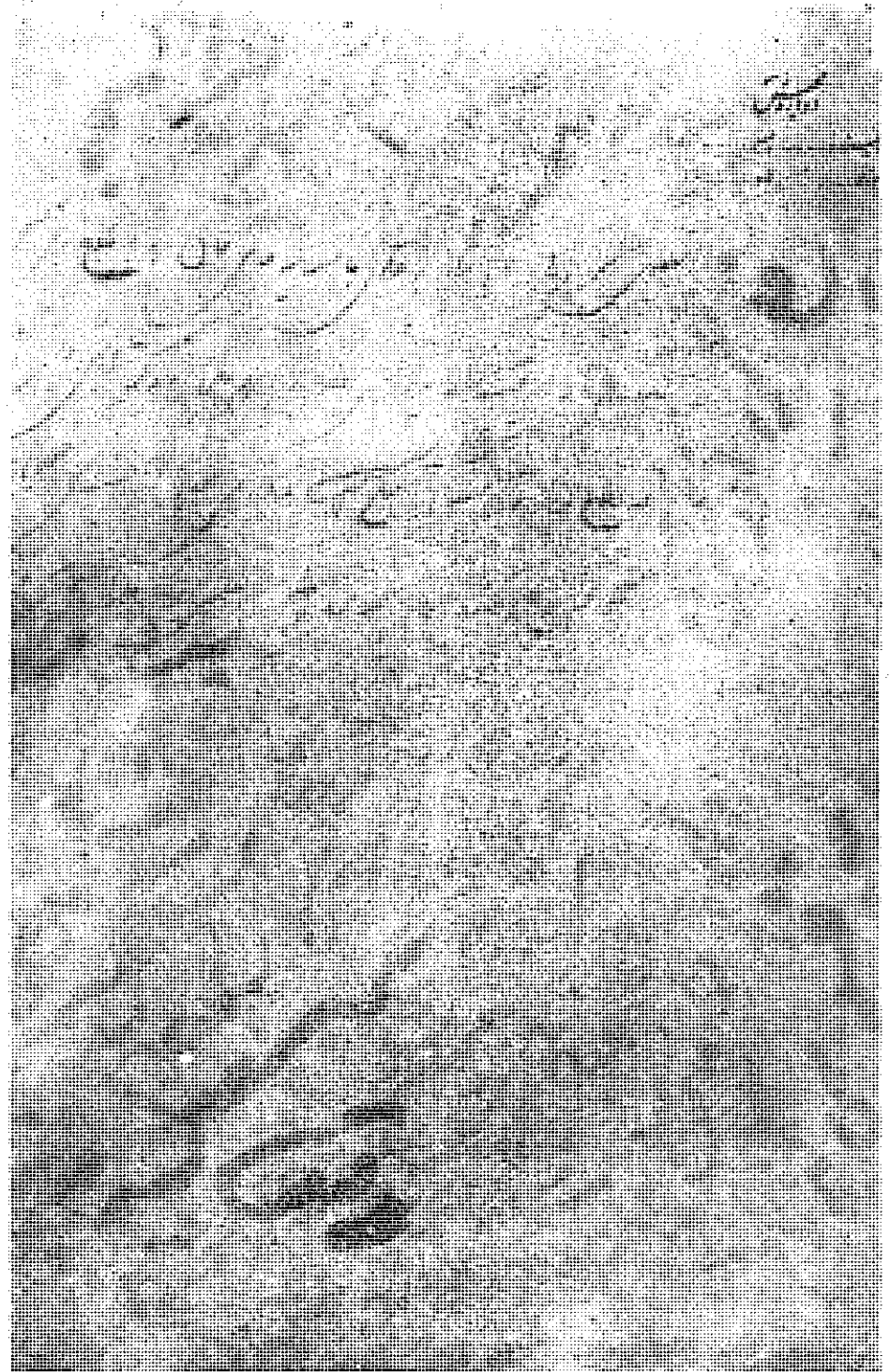
امروز دوم فروردین امرشد غذای مرا کسی نخورد بیرون میبرند. دقت کنید چه حالی دارم، ساعات را چه قسم میگذرانم، خیلی گریه آور است کسیکه هر ساعت منتظر چنین مرگ فجیعی باشد، پس از مرگ من میدانم این کاغذ را ملاحظه میکنید یاخیر.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the typed text or a separate note. The text is dense and somewhat illegible due to the quality of the scan and the cursive style. It appears to be a letter or a document written in a prison setting, given the context of the typed text on the left. The handwriting is in black ink on a light-colored paper.

کاغذ چهارم

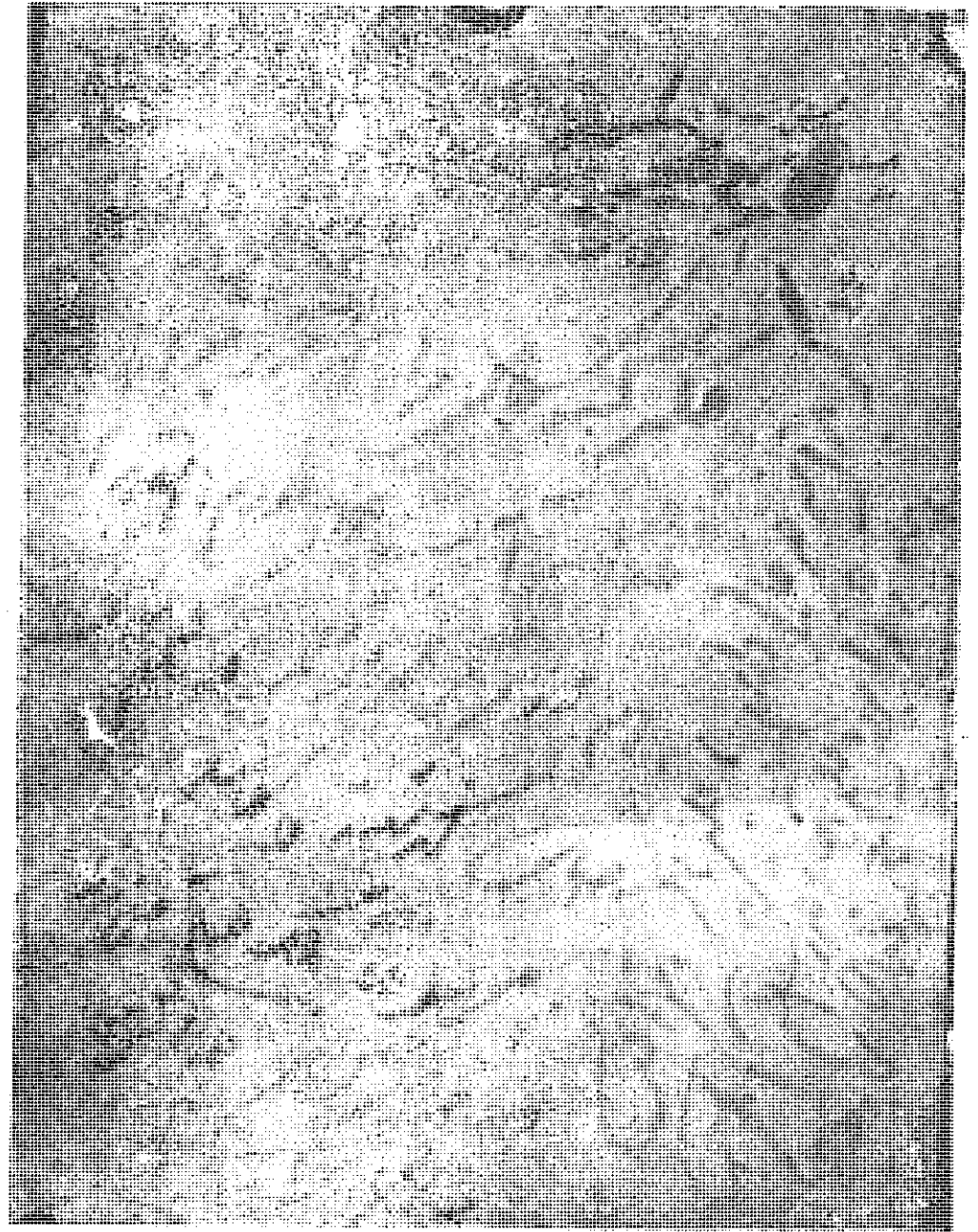
ای خواننده که بعد از این ملاحظه میکنید فکر کنید حال مرا هر قدر بتوانم غذا و آب نمیخورم، این قدر هاهم از مرگ نمیترسم؛ دلم بحال خدمات گذشته و فامیلم مخصوصاً ملک^(۱) خیلی میسوزد که خبر مرگ من چه اثری بر آنها مینماید؛ اگر بدانید چه حالی دارم با قلبی پاک و شرافت پناه بخدا برده تسلیم قضا و قدر هستم، این است نتیجه فداکاری بملت. اسعد بختیاری

۱ - ملک دختر حاج حسین آقا ملک و زوجه او بوده است.



کاغذ پنجم

امروز شنبه چهارم است؛ اولانمیدانم نوشته مرا کی پیدا خواهد کرد؛ دوروز است حال من خیلی بد است؛ پریشان هر ساعت پس از آنکه چند نفر از غذای من بحال مرگ (این دوکامه خیلی مشکل خوانده میشود) رفته دستورداده اند غذای مرا که از اطاقم بر میگردد دست نزده بیرون ببرند دقت کن حال مرا .
 ای خدا بفریاد من بی کس ناتوان برس .
 کاغذها هم تمام شد دیگر نمیتوانم بنویسم .



رئیس دولت و وزیر عدلیه باید جواب این جنایتی که محل انکار نیست در پیشگاه محکمه بدهند .
این شخص محاکمه مصنوعی هم نشده و حکم ساختگی نیز برای او صادر نگردیده است

فصل نوزدهم

تماشاچی افسانه سرای محکمه در تنفس از انقلاب فرانسه گفتگو میکند

پس از خاتمه آن قسمت از ادعانامه مربوط به سردار اسعد و طرز کشتن او در محبس نظمی از طرف رئیس محکمه تنفس داده شد .

در قیافه تماشاچی ها يك عزم راسخی دیده میشود و هر کس میتواند بفهمد این اشخاص نسبت بمسئولین اولیه رحم و ارفاق را گناه بزرگ می شمارند .

در هر گوشه حیاط محکمه دسته های کوچکی مرکب از چند نفر تشکیل شده و در گزارش ادعانامه مدعی العموم بحث میکردند .

یکی میگفت ما امید انستیم فشار هست و خیلی هم زیاد است ، اما جزئیات جریانات محبس و آدم کشی های مأمورین رسمی که حافظ امنیت عمومی شناخته میشدند باین وصف پشت انسان را بلرزه می اندازد ...

دیگری میگفت اگر من ناخوش شدم و بدانم هم میمیرم هرگز بطیب مراجعه نمیکنم .

دکتر ! سرم مرگ تزریق میکند ! کسانی که باید روح بمرده ببخشند

اینگونه دستشان در خون مردم آلوده باشد ... آه ! ای جنس دوپا ! ای حیوان شرور !

همه چیز را کثیف و آلوده میکنی ، دیگر بکه میشود اطمینان کرد .

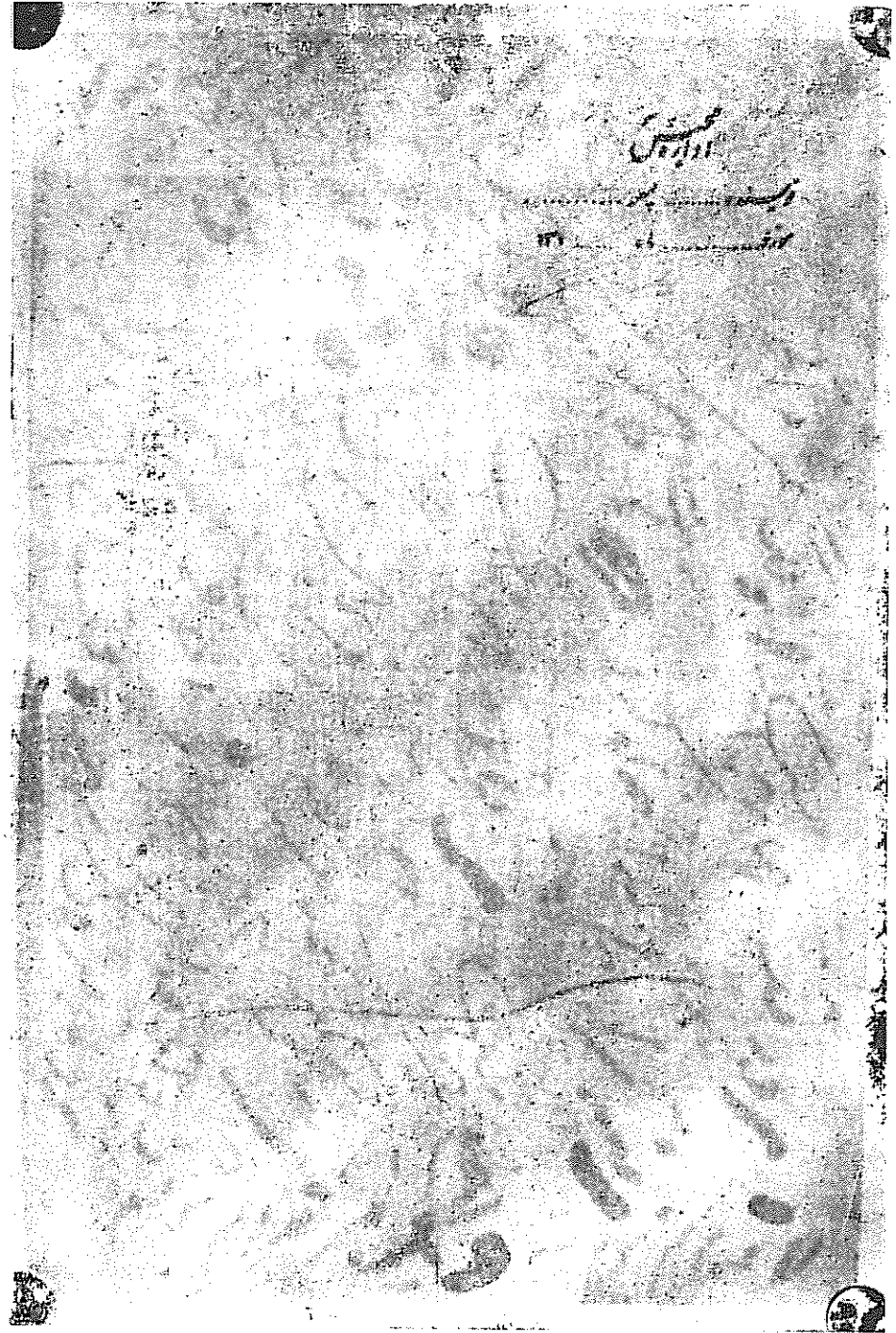
یکی با صدای بلند گفت رفقا اینها که باین لباس های نظمی دور شما میگردند آیا

همان ها که شبهای تار مردم را چون گوسفند بسلاخ خانه میفرستادند نیستند ؟ ...

رفیق افسانه گوی ما که سرگذشت نرون ورم را در تنفس پیشین گفته بود از آنجا

میگذشت ، گفت دوستان پرتند نروید عمل اشخاص بد را ملاک و محاکمه قرار ندهید .

در همین لباسی که طیب مرگ جنایات پست خود را مرتکب شده است اگر بدانید



چه بسا مردمان خود را فدای انسانیت نموده‌اند.

شما نمیدانید آن مرد بزرگ، پاستور برای امتحان سرم ضد هاری میکرب خطرناک را اول در بدن خود تجربه کرد.

چه بسا طبییان که حیاط وزندگانی خود را روز و شب در مریصخانه‌ها وقف مردم نموده و در میدانهای جنگ و مؤسسات بین‌المللی صلیب احمر از هیچ‌گونه خطری بیم و هراس نکرده و جان هزاران نفر را از مرگ حتمی نجات داده و بسا زندگی خود را در سر آن نهاده‌اند.

بروید در لابر اتوارها و ببینید این خوشبختان بشر چگونه شب و روز سعادت خود را در کشف و پیدا کردن راه و چاره برای جلوگیری از میکربهای مضره صرف مینمایند.

همین مأمورین و پاسبانان که در مملکت ما این قسم موجبات شرمساری را فراهم نموده‌اند در دنیای بزرگ چه خدماتی را برای کشف جرائم انجام میدهند.

کسی نمیداند چرا چنین شده و کسی نمیتواند بگوید اینها همه مقصودند، بنظر من گناهکار عده معدودی بیش نیست.

کسانی در درجه اول گناهکار هستند که احترام قانون را از میان برده و در صدر جامعه برای خود جای ساخته و پرداخته‌اند.

آنهایی باید اول مجازات شوند که آمر و ناهی بوده و برای مقام چند روزه خود هر جرمی را کوچک و ناچیز شمرده و بخيال ساختن چند خشت و سنگ بروی یکدیگر بنای ساختمان اجتماع مملکتی را ویران نمودند.

شاگرد ارسطو را مجازات باید نمود که باقرار خود شب و روزش در کتابخانه مصروف بوده همه چیز را میدانسته با علم باینکه بدمیکند و باسکوت خود بدکار را تشویق مینماید این ابتلائات را بر سر مردم يك مملکتی بار نموده است.

البته آنکه بادت خود مرتکب قتل شده باید محکمه او را کیفر دهد ولی این چند نفر متهم را که میبینید در درجه اول سیل بدبختی را از دامنه مطامع و اغراض بر سر مردم فرور یختند آن پیر مرد سالوس ریاکار مستحق مجازات است که تسبیح دروغی بردست گرفته

و اگر کسی در نیمه های شب خود را از پرده قلب او عبور دهد میبند او را با خدا کاری نیست بلکه کشتگان خود خواهی خویش را که از حساب بیرون است شماره میکند.

پیش آمد اخیر و شکستن طوق بندگی اگر چه عامل مؤثر آن بظاهر جامعه نیست ولی از روی ایمان میگویم این امر باید واقع میشد و هیچ قوه هم از آن قادر بجلوگیری نبود و حوادث جهان فقط چند روزی آنرا تسریع نمود.

کسانی که جز این گمان دارند در اشتباه بوده، از قدرت نفوذ اجتماع و ناراضی عامه بی اطلاع میباشند و این تحولات در همه جا تقریباً از حیث معنی یکسان و صورت ظاهر آن متفاوت است.

هر کس کم و بیش شنیده است در فرانسه انقلابی بوجود آمد و سالها دنیای آنروز را زیر و رو نمود اما همه نمیدانند چرا انقلاب بوجود آمد و این قسمت است که بما ثابت میکند تحولات در همه جا از حیث معنی یکسان و صورت ظاهر آن متفاوت میباشد.

یکی از حاضرین از فرصت استفاده کرده و گفت این روزهای قیمتی را برایگان نباید گذراند؛ حالا که روزگار چنین سخنگوی مطلعی بدست ما داده است ما آرزو مندیم از خرم معرفت او خوشه بر گیریم و چه میشد اگر برای ماعت حقیقی انقلاب فرانسه رایان نمائید. حسن استقبال سایر تماشاچیان افسانه گوی ما را و ادار نمود چند کلمه بوجه اختصار از جهات انقلاب فرانسه بیان کند و چنین گفت:

آقایان: شما همگی تاریخ را خوانده‌اید، من آنچه میگویم جریان اوضاع روزهای انقلاب که در کتاب نوشته شده نیست اگر چه بظاهر گزری از صفحات آن میباشد ولی مقصود واقعی فقط ذکر علت پیدایش انقلاب فرانسه است.

دلایل آن زیاد است، من اکنون مفید ترین آنها را بطور خلاصه برای شما میگویم.

تازمانیکه این عید گرفته میشد؛ تاوقتیکه پادشاهان خود را خدمتگذار مردم میدانستند
ملت فرانسه هم آنها را احترام مینمود

طول مدت حکومت خانواده سلطنتی فرانسه اخلاق و رویه خوبی هم اگر در آنها بود ازین برد و بر معایب و مفسد آن افزود.
در پایه دیوار اجتماعی، که آنرا افراد زحمتکش و دهقان تشکیل میداد در اثر فشار طبقه متوسط و عالی رخنه هاپدید آمد
دیگر پادشاهان از حال مردم اطلاع نداشتند.

عمال و مأمورین دولتی اجحافات خود را بمنتها درجه رسانیدند.
تملق و چاپلوسی پادشاه را سایه خدا کرد؛ امر پادشاه جایگزین قانون گردید.

یکروز لویی چهاردهم با تازیانه بدست وارد مجلس گردید و پارلمان را که هنوز در مقابل او مقاومت داشت مجبور نمود او امر او را به ثبت برساند؛ نمایندگان را که اطاعت نمیکردند بادستور وزیر اعظم خود بزندان فرستاد (۱)
آنروز بر پارلمان و ملت فائق آمد.

روزهای دیگر راهم با تشخیص و جبروت گذرانند و با نجا غرور خود را رساند که گفت
«مملکت خود من هستم»

ولی محبت و علاقه مندی مردم مبدل بیغض و نفرت گردید

مال و دارائی مردم مورد تعرض شد

ناموس افراد دستخوش درباریان و فرزندان جوان و شوخ آنها بود؛ بانهم اکتفا نکردند
برای حمله بمال و ناموس مردم عقیده مذهبی و سیاسی را بهانه کردند.

مردم گروه بگروه محبوس میشدند. آنها را شکنجه میکردند و عقیده مذهبی آنها
سؤال میشد.

اگر کسی دعا را بجای لاین بفرانسه میخواند یا باید توبه نماید یا سوزانده شود.
مادرها از بیچه های شیرخواره جدا میشدند. بیچه از گرسنگی جان میداد و مادر

(۱) مازارن

روبروی او مقید ایستاده و مرگ فجیح طفل خود را میدید و نمیتوانست او را نجات دهد
و یا در آغوش بگیرد.

اینها همه قدمهایی بود که فرانسه بسمت روز حساب بر میداشت.

این مردم آرام و نجیب در مدت تقریباً یکقرن روز بروز تیره روزتر شدند.

تازیانه ها جسم مردم را فرسوده مینمود ولی روح آنها محکم و قوی میشد.

دست جلادان اجتماعی تند و روان شده بود، میزدند و میبردند، میشکستند و
میدریدند خسته هم نمیشدند.

این همه فشار در هشتاد و نه منعکس شد و خرمن بدکاران را آتش زد:

تاریخ وقتی این حقایق را ذکر میکند همیشه باین جمله خاتمه میدهد.

«روزهای هشتاد و نه و نود و سه روزهای بد و آشفته ای بود»

اما روزهای آن سالهای دراز که پشت مردم را خم مینمود آشفته تر و مهیبتر بود.»

همه آرزوی آرامش و آسایش میکنند.

ولی آیا اثر طبیعی اجسام زوال پذیر است؟

آیا لازمه آتش سوزاندن نیست؟

اگر بجای گندم تلخه کاشتید جز تلخه چه درو خواهید کرد؟

آنگاه که سد عدالت شکسته شد سیل انقلاب جای او را خواهد گرفت؛ هیچ قوه ای

نمیتواند جلو گیری از دادخواهی و ناله و فغان ستم دیده نماید.

قدرت جماعت، آنهم مردمی آزرده و خسته همه چیز را درهم میشکند.

آنوقت است که خشک و تر با هم میسوزد.

انقلاب کور است.

این سیل قدرت ملی کوه و دشت را درهم میسچد و دره و هامون را درهم مینوردد

و چیزی نمیگذرد که آنها را صاف و هموار میکند.

فصل بیستم

هشتادونه - نودوسه

بمحض اینکه گوش شما میشوند «هشتادونه - نودوسه» تصور میکنید این حساب جمع و خرج خانه یا مغازه است و حیرت میکنید این ارقام چه ارتباطی با حکایت مادارد . خیر ! این دو رقم حساب جمع و خرج يك خانه و مغازه نیست ، این حساب مملکت فرانسه است بعد از قرنهای متوالی که فشار پشت و شانه مردم فرانسه را فرسوده و خم نمود در تاریخ ۱۷۸۹ که به هشتاد و نه موسوم شد ملت فرانسه دفتر جمع و خرج را در میان نهاد و تصفیه حساب مزبور در ۱۷۹۳ انجام پذیرفت و جلد اول آن پایان یافت .

چرا هشتاد و نه بوجود آمد ؟

چرا در فرانسه انقلاب شد ؟

علما و محققین از روی حساب دقیق معلوم نمودند که حکومت بوربونها با اینکه پایه کهن داشت با تیشه ستمگری عمال دربار و مأمورین سلطنت مطلقه دیواره های آن درهم شکسته شد و پایه ای که بر روی شان مردم ساخته شده بود دیگر توانائی بار گران را نداشت ، طبقه وسط (بورژوازی) هم ملاحظه استطاعت زیر دستان را نمیکرد و بار را افزون مینمود که شانه خود او آزاد و آسوده باشد ، بالاخره قسمت فوقانی عمارت بحکم اجبار درهم و فرو ریخته شد .



در مملکت فرانسه عیدی بود موسوم به عید خدا ، درین روز پادشاه فرانسه با تشریفات لازمه به کلیسای نوتردام حضور بهم میرساند و در مقابل تمام مردم زانو بر زمین میزد و پای ده طفل یتیم را بادست خود میبست و کفش پایی آنها مینمود . در این روز دیگر او شاه نبود ، او مثل کمترین خدمتکاری سر بچه های بی پدر و مادر را شانه میکرد و آنها را در دامن محبت خود نوازش میداد .

چه بهتر بود که جام عدالت را زمامداران در کف گرفته و بهر کس جرعه ای میدادند !

آیا نتیجه آن برای خود آنها که بیشتر از دیگران متنعم از خوشبختی زندگی

هستند مفید تر نبود ؟

حیف که غرور و خوشبختیها و لذات روزگار دیگ طمع بدکاران را بجوش آورده و با آنها فرصت نمیدهد باین امر طبیعی دقیقه ای فکر نموده و ظرف گرانبهای زندگی خود را با سنگ حوادث امتحان نمایند .



بنای قصر ورسای و تریانون موجب انقلاب فرانسه شد .

البته در وهله اول هر کسی حیرت میکند چگونه ساختمان دو عمارت موجب آنهمه تغییرات در مملکتی چون فرانسه گردیده است .

ولی اگر بصورت حسابی که کولبر (۱) ولووا (۲) و لیون (۳) در زمان تصدی

وزارت خود داده اند رسیدگی کنید باین حقیقت زود پی برده میشود .

برای ساختمان عمارات رفیعه مزبور دویست و یک میلیون فرانک خرج شد و تزیینات آن هم سیصد میلیون فرانک بملت فرانسه تمام گردید .

جشنها و تفریحاتی که در این دو عمارت شد در مدت بیست و پنج سال متجاوز از ششصد میلیون فرانک گردید .

برای تهیه این وجوهات مالیاتهایی بمردم تحمیل و تا وصول آن بخزانة مملکت با اجحافات مأمورین سه هزار میلیون فرانک از مردم گرفته شد .

این ارقام تمام از روی حساب است و نتیجه آن شد کسانی که نداشتند و نمیتوانستند عوارض را پردازند در محسن ها جان میدادند .

آن طبقه ای از مردم که مذمت و ملامت میکردند و میگفتند این اندازه بمردم فشار نیاورید مقصرین سیاسی بشمار میرفتند و برای آنکه کسی را جرأت و یارای مخالفت نباشد

۱ - کولبر وزیر مالیه لویی چهاردهم و از رجال بزرگ فرانسه است ، اول قشونکشی به الجزایر در زمان او شد ۲ - لووا وزیر جنگ ۳ - لیون وزیر مالیه بعد از کولبر است .

جنبه مذهبی هم بآن داده شد و موضوع پرتستان و کاتولیک دوباره عنوان گردید. باستثنای عده معدودی درباری و کسانی که در ادارات دولتی استفاده میکردند تمام مردم فرانسه در مدت یکصد سال لای منگنه فشار واقع شدند و بالاخره در هشتاد و نه آن منگنه ترکیب و آنهمه فشار متر اکم در یک قرن بروی کسانی ریخت که در آن زمان زندگانی میکردند.

در میان این اشخاص و طبقات مردمی هم بودند که بی تقصیر بوده و جز گناه توارث جرم دیگری نداشتند. اما سیل حوادث وقتی آمد قوه تشخیص ندارد.

لوئی چهاردهم ورسلی وتریانون را باخون مردم ساخت؛ بجرم مذهبی و سیاسی اشخاص را حبس نموده کشت و سوزاند.

باستیل مدفن فکر های روشن و مقاومتین با ظلم و ستم بود.

لوئی پانزدهم باغ غزالان درست کرد.

میدانید مقصود از باغ غزالان چه بود؟

زنهای مردم، دختران مردم را هر شب میربودند و ربایندگان با بی حیائی بصدای بلند فریاد میکردند:

شکار شاه است (!) شکار شاه!

و برای عیش و عشرت چند ساعته آنها را بیاغ ورسلی میکردند.

آن قسمتی که محل این جنایت بود باین نام موسوم بود؛ اگر جزئیات این تفریحات را بخواهم برای شما شرح دهم که بچه قیمت برای خانواده ها تمام میشد روزها و کتابها لازم است؛ هیتقدر بدانید که مردم در برابر این تجاوزات اگر مختصر مقاومتی میکردند مجازات آنها حبس باستیل و شاتله و مرگ باشکنجه بود.



لوئی چهاردهم فرور را بجائی رسانید که گفت: «مملکت خود من هستم.»



لوئی شانزدهم در بالای سیاستگاه گفت: «مردم! من بی گناه هستم.» ولی فراموش کرده بود که وارث قرش و طلب مورت را عهده دار میشود

مصرف و مخارج مترس‌های این عزیزان بی‌جهت در سال از میلیون‌ها فرانک تجاوز می‌کرد. مونتسپان چهل میلیون برای فرانسه تمام شد؛ برای کنتس دوباری و مادام پمپادور متجاوز از دویست میلیون فرانک تنها حواله بخزانه داری فرانسه صادر گردید.

دربار و مردمانیکه در چهاردهم ژویه در تصرف باستیل از طرف ملیون مورد حمله شدند بحکم جانشینی نسل گذشته جان خود را باختند. آنها بی‌گناه نبودند، ولی بارگناه سابقین را هم بدوش داشتند. مادام پمپادور و کنتس دوباری دیوار ناموس و شرافت فرانسه را شکستند. ماری انطوانت و پرنسس لامبال جریمه آنرا تأدیه نمودند. لوئی چهاردهم غرور و نخوت، لوئی پانزدهم جلافت و ردالت را بمنتهای درجه رسانید. لوئی شانزدهم دین آنها را پرداخت.

سلطنت بوربن‌ها تجارتخانه‌ای بود که در ۸۹ ورشکست شد و محاسبات سالیان دراز را از مدیر عامل بدبخت آن روز خواستند و او را محکوم کردند. در بالای پله سیاستگاه لوئی شانزدهم فریاد کرد:

«مردم من بی‌گناه می‌میرم»

او راست میگفت زیرا گناه پدران خود را بدوش داشت و در سراسر زندگانی هیچگاه شدت و غرور و استبداد لوئی کبیر و آن بی‌حیائی و بی‌عصمتی لوئی پانزدهم را نداشت. بسیار مرد آرام و افتاده‌ای بود اما چه باید کرد؟ که وارث قرض و طلب مورث را عهده‌دار میشود. برای سیاست کردن این پادشاه چه در همان زمان و چه تاریخ در ازمنه بعد دلسوزی هم نمود.

بعد ها که گوشه و کنار تاریخ را ورق زدند یاد داشته‌های دوموریه و لافایت (۱)

۱- لافایت همان کسی است که در جنگ استقلال امریکا از فرانسه بدنیای جدید رفت و کمک او باندازه‌ای مفید بود که ممالک متحده آزادی خود را تا اندازه‌ای مدیون او میدانند و در موقع انقلاب فرانسه رئیس گارد ناسیونال و بقول لوئی شانزدهم زندانبان سلطنتی نامیده میشد.

نشان داد که این پادشاه هم شرکتی در سقوط خود داشته است

لافایت خود را وقف خدمت این شاه نمود و گفت :

اعلیحضرتا، شما بدانید نگاهداری اصول قدیم غیر ممکن است، خود را رئیس حکومت

ملی بنمایید و برای آزادی ملت قدم بردارید، شمشیر من و رفقای من در خدمت شما

خواهد بود.

بجای این حسن نیت بی‌اعتنائی شاه، توهین ملکه و انتزیک دربار او را مجبور نمود

پس از واقعه فرار لوئی از کار کناره گرفته و بعد ها هم بانگلستان رفت .

دوموریه یک نفر خدمتگذار صمیمی و وفادار بود، وقتی بعنوان وزارت اعظم و وزارت

جنگ بحضور شاه رفت گفت :

اعلیحضرتا مرا عفو فرمائید، اگر مانند یک درباری با شما صحبت نمیکنم سیل

انقلاب ملی در جریان است و هیچ قوه‌ای قادر بمقاومت با او نیست، تنها چیزی که شما را

نجات خواهد داد آنست که خود را از بار گناه گذشتگان سبک نمائید و افکار دوستان و

رفقای آزادی طلب مرا زورق نجات قرار داده‌واز روی این دریای مواج طوفانی عبور کنید

خدمت با آزادی ملت فرانسه جبران خطایای گذشتگان را میکند. شما لازم نیست

بعنوان وارث تاج و تخت خود را از دریچه‌های توپلری بمردم نشان دهید، صلاح آنست

بسمت نمایندگی مردم فرانسه تاج افتخار بر سر گذارید.

مردم دارای سینه‌های بی‌کینه و درونی پاک هستند، شما را در آغوش خود نگاه

خواهند داشت

لوئی شانزدهم این نصیحت خالصانه را پذیرفت ولی عمل نکرد. چیزی نگذشت

که لایحه پیشنهادی دوموریه و مجمع عمومی را رد نمود .

دوموریه با کمال تأسف و عزم تغییر ناپذیر بحضور شاه رفت و استعفا کرد، آنچه

لوئی شانزدهم اصرار نمود مفید نیفتاد، در موقعیکه مراسم مرخصی را بعمل آورد گفت:

اعلیحضرتا من از کار بکنار میروم چون که باید بفرانسه خدمت کنم . و در پاریس

نخواهم ماند زیرا . . . پس از قدری مکث اضافه نمود چون نمیتوانم آن بدبختی هائی

را که حس میکنم و یقین دارم پیش خواهد آمد از نزدیک شاهد آن باشم . اعلیحضرتا

نزول بلا نزدیک است، ساعات و دقائق گرانبهایی که برای شما فراهم شده بود از دست

دادید، اکنون بشر از اصلاح آن عاجز است ولی خدا همه کار میتواند بکند

شاه هنوز از حال تأثیر و جذبیه این کلمات که از قلب یک مرد پاکدل و صمیمی گذر

کرده و گفتار او ندای آینده بود بیرون نشده بود که دوموریه از دفتر خصوصی شاه

خارج گردید .

دیگر وقایع دهم اوت را یک شاگرد مدرسه میدانند . شدت هیجان مردم

در سوم سپتامبر فزونی یافت، بعدها بیست و یکم ژانویه (۱) هم فرار رسید . خدا هم نخواست

کاری بنماید .

این چند کلمه را که گفتم باید در زوایای نهانی تاریخ جستجو کرد . شاید اگر نصیحت

این دوران مرد صدیق که وطن پرست و ملت دوست بودند پادشاه فرانسه شنیده بود صفحات

تاریخ شکل دیگری تنظیم میشد .

من انقلاب فرانسه را طبیعی و مقدس میدانم ولی پادشاه محکوم آنهم با نظر رقت

ورأفت مینگرم .

ویکتور هوگو میگوید :

راست است که بریگانه‌ی طفل کوچک لوئی شانزدهم باید گریست (۲) ولی اگر

۱ - روز قتل و سیاست لوئی شانزدهم .

۲ - مقصود لوئی هفدهم است که طفل او در محبس بطور رقت آوری تلف شد، شکنجه‌های
سیون کفش دوز نگاهبان او معروف و حاجت بذکر نیست .

خواستیم برای طفل یا شخص بیگناه گریه کنیم باید برای همه آن بچه های معصومی که بیپناه مذهب از مادرهای بدبختشان جدا مینمودند و آنها از گرسنگی جان میدادند و آنهمه اشخاص بیگناهی که مقتول گردیده اند گریه کرد، بعبارت دیگر بمظلومیت و بیگناهی باید احترام و ندبه نمود.

صدای زنگ محکمه رشته صحبت تاریخگوی قیمتی ما را از هم گسیخت ولی وعده داد که در تنفس آینده دنباله همین بیان یاشیبه با آنرا برای ماحکایت کند.

فصل بیست و یکم

مدعی العموم از مقتول گمنام سخن میگوید

پس از تشکیل محکمه مدعی العموم رشته سخن را بدست گرفت و گفت آقایان قضات، اشخاصی که تاکنون در این ادعای نامبرده شده اند چون هویت آنها معلوم همگی بوده و محل انکاری هم برای مجرمین نیست مدعی العموم بانها استثنا کرده است ولی عده مقتولین بیگناه از احصاء و شماره خارج است. هیچ شنونده نمیتواند از شنیدن شرح این جرائم بر خود نلرزد؛ بعاملین آن دشنام و ناسزا نگوید و مجازات اشد را برای این مقصرین واقعی تقاضا ننماید.

آقایان: در دوسیه های موجوده در همین محکمه اسناد قتل یک نفر جوان بدبختی از نظر هیئت حاکمه خواهد گذشت و مدعی العموم فقط خلاصه بیان مطلع و ناظری را از آن باطلاع محکمه عالی میرساند.

این شخص مدعی خصوصی ندارد. این بیچاره مقتول هنوز بچه های کوچک او اگر زنده باشند خیال میکنند پدر آنها بازگشت کرده و برای آنها سوغات و یاد بود سفر خواهد آورد.

برای تیمور تاش خونخواهی شد و خیلی چشمها گریست.

سردار اسعد کسانی داشت که از روزهای بعد از حکومت مطلق العنانی بخونخواهی او برخاستند، ولی این گمنام مثل مقتولین گیلان کسی را ندارد و مدعی العموم برای او اشک میریزد؛ از محکمه میخواهد و با احترام مظلومیت و بیگناهی او اشد مجازات را برای قاتلین و مسئولین این جنایت درخواست دارد.

مدعی العموم بجنایتکاران میگوید (۱) چشم خود را ببندید؛ آنگاه در پشت دیوار سلطنت آباد جوان مقتولی را مینگرید که با دست خود با آسمان اشاره نموده انگشت خونین خود را بسینه شماها میگذارد، میشنوید چه میگوید؟ میگوید بچه های مرا یتیم نمودید نمیدانم زن من چه شد؟ آیا مرد یا بقیحشاء سوق داده شد؛ من از سربازانی که مرا اکشتند گذشتم ولی از شماها، مسئولین واقعی نخواهم گذشت.

در ثلث آخر اسفند ۱۳۱۷ مرا از طرف رئیس زندان، سرهنگ نیرومندا حضار نمودند؛ و بمن که طیب داخلی محبس (۱) بودم امر شد فردا صبح محبوسی را بشهر میرند و چون زندانی مزبور مبتلا بناخوشی عصبانی و قلبی میباشد لازم است شما هم بمعیت او بروید. هیچوقت اینطور کارها بمن رجوع نمیشد؛ دکترهای زندان که سابقه درخشان (۱) داشتند همیشه مورد این محبت بودند (!!) و گذشته از آن من شبها را در زندان توقف نمیکردم و صبحها هم زودتر از ساعت هفت بمحبس حضور بهم نمیرساندم.

بر رئیس زندان گفتیم صبح دکترهای دیگر از من زودتر خواهند آمد و من شاید نرسم در جواب گفته شد شب را در محبس بخوابید چون ساعت چهارونیم بعد از نصف شب محبوس بشهر برده میشود.

خیلی حیرت کردم آنهم مریض در ساعت چهارونیم صبح بشهر فرستاد میشود... ولی امر صریح رئیس زندان بمن اجازه مطالعه و اظهار عقیده نداد.

۱ - دکتر برهان معاون دکتر زندان و خود او در دیوان کیفر هم این جریان را اعتراف نمود.

بهر حال در ساعت مقرر مرا بیدار کردند؛ حیاط محبس آمدم؛ نایب و مدیر داخلی زندان و دو پاسبان با جوان بیست و چهار پنجساله خوش هیكل زیبائی در گوشه حیاط ایستاده بودند.

جوانك میگفت و میخندید، هوا خوب روشن نشده بود ولی از وجد و نشاط این جوان پیدا بود و خیر خوش باو داده شده و بسمت آزادی میرود.

از دیر آمدن من اظهار ملالت کرد و بعد با کمال ادب عذر خواهی نموده گفت: ببخشید اگر چه شما بد خواب شده اید و وجود ناقابل من موجب ناراحتی شما گردیده ولی خداوند اجر شمارا خواهد داد... بعد بمن گفت چنانچه آقایان اظهار کرده اند به رئیس زندان معلوم شده که توقیف من بی جهت بوده و حالا بشهر میرویم و بادستور اداره سیاسی آزاد هستم... اما اگر از من کفیل بخواهند من کسی را در تهران نمی شناسم... راستی شما نمیتوانید از من کفالت کنید؟ باو گفتم مامورین حق ندارند و از آنها هم کفالت کسی پذیرفته نمیشود.

در صحبت های این شخص بقدری گیرندگی و صفا وجود داشت که از ناراحتی شب گذشته و بیدار خوابی خود دیگر گله نداشتم و بدم نیامد که این ماموریت بمن محول گردید چیزی نگذشت که اتومبیل سیمی وارد حیاط محبس گردید و جوانك با عجله خود را بدرون آن انداخته متعاقب او من و دو پاسبان که یکی درجه هم داشت سوار شده و ماشین براه افتاد.

محبوس با هستگی بمن گفت اجر شما با خدا؛ من چیزی ندارم بشما بدهم؛ از شما خیلی خجلم... انشاء الله بعد از مرخصی یکروز منزل مادرم از شما دعوتی میکنم... زن و دو بچه کوچک من در مازندران هستند. اگر بدانید چه زن خوبی دارم؛ يك پارچه محبت و وفاست مخصوصاً نخواستم کسی بداند من در محبس هستم زیرا آنها غصه میخورند و بمن خیلی علاقمند هستند... چه بچه های قشنگی دارم و دست خود را بدهان برده و بوسه ای برای بچه های نامرئی فرستاد.

تمام این صحبتها یک دقیقه طول نکشید.

من گوش میدادم و از صفای این جوان و عشق و علاقه او بزن و فرزندش محظوظ میشدم ولی دقت نکردم اسامی بچه های او را که باذوق تکرار میکرد بخاطر سپارم.

معلوم بود که در خیال آنها را در آغوش گرفته و روی زانو نشاند و سر روی آنها را غرق بوسه مینماید.

ماشین همینکه وارد خیابان شمیران شد بجای آنکه بسمت شهر سرازیر شود دیدم بدست چپ پیچید. براننده گفتم اشتباه کردی از سمت راست بگرد، راه شهر این جا نیست.

پاسبان گفت از همین طرف باید بروی و با خنده شیطانی لبهای خود را تا پشت گوش بعقب برد؛ چند دندان سیاه زنگ زده او که از اثر دود تریاک و سیگار چون زغال بود نمایان گردید. پشت من لرزید، خیال بدی از منخبله من خطور کرد... نکند که قصد سوئی در باره این جوان داشته باشند... اگر چنین بود چرا بمن نگفتند؟ بعد بیادم آمد بمن گفته بودند محبوس مبتلا بمرض عصبانی است و این جوان از تمام کسانی که من دیده بودم سالم تر بود... قلب من دیگر می طپید. خدایا این جوان که اینقدر خوش و خرم میگوید و بسمت بچه های قشنگش میرود آیا با عزرائیل دست و پنجه نرم خواهد کرد؟... یا بمحبس جدیدی او را میبرند... در این فکر بودم که ماشین از جلو سلطنت آباد عبور کرد و در ضلع شمالی آن مقابل يك محوطه ایستاد.

من فرصت نکردم اسم محبوس را بپرسم ولی از لهجه او پیدا بود اهل مازندران است. آن بشاشت محبوس هم قدری تخفیف یافت.

هوار روشن شده بود؛ يك صاحب منصب که شناختم سرهنگ... بود در آنجا قدم میزد؛ دوازده نفر نظامی هم آنجا ایستاده بودند.

فصل بیست و دوم

وقوع جنایت

از ماشین پیاده شدید؛ جوانک هم پائین آمد اما نه بآن ذوقی که سوار شده بود. پاسبان کاغذی را بصاحبمنصب نظامی داده و در حال احترام ایستاد. من هم خیلی دورتر از آنها ایستاده بودم؛ دلم خبر بدی بمن میداد ولی نمیخواستم حقیقتی را که میدیدم باور کنم.

خدایا (!) این همه خوش باوری و صفای باطن بگور فرستاده میشود !!!
بقدری فکر این خباثت و تصور این جنایت ازمغز جوان دور بود که راحت و آسوده ایستاده و نگاه میکرد.

باور کنید من هر روز در محبس میشنیدم اشخاص محرمانه محکوم بمرگ میشوند و این اندازه رقیق القلب نبودم؛ اما این بار مثل طفل مادر مرده دلم پرپر میزد و از سینه میخواست بیرون بیاید.

سرهنگ نظامی بسمت جوان آمده و گفت:

بموجب این حکم شما محکوم باعدام هستید و اگر تقاضائی یا وصیتی دارید بگوئید

در صورت امکان برآورده میشود.

مثل اینکه در زیر پای این شخص ماری پیدا شد و یازمین دهان باز کرد و از قعر آن ماده ذوب شده سوزانی پپیای محبوس رسیده و یا قوه یک اهرم نامرئی او را ازین کنده باشد از جای خود پرید.

بعد مانند آنکه مطمئن گردید عوضی شنیده با آسایش خاطر و روح آرامی؛ گفت:
بنده رامیفرمائید؛ حضرت اجل این حرفها شوخیش هم خوب نیست.

صاحبمنصب باسردی همان جمله را تکرار کرد.



سلطان احمدشاه با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت کرد و آنرا بر علیه مصالح ایران و انگلستان اعلام نمود

جوانك هنوز خنده بر لب داشت ولی دیده میشد که نمیتواند لبهای خود را جمع آوری کند و حالت تشنجی او را گرفته ... کلمات مقطع و بریده از لبانش خارج میشد اما باز صدایش محکم گردید و گفت:

آقا بدانید که شما اشتباه میکنید و اگر واقعاً چنین چیزی در حکم نوشته شده راجع بدیگری است.

بنده یکنفر از اهل مازندران هستم؛ نه یکو جوب ملك و علاقه دارم و نه با کسی دشمنی کرده‌ام و قابل آنکه کسی را بتوانم زحمت بدهم هم نیستم.

آقا شما در اشتباه هستید ... البته اگر تحقیق کنید میدانید من بیجهت توقیف شده و مخصوصاً از من سؤال و جواب هم نشده و امروز قرار است مرخص شوم.

اطمینان خاطر محبوس صاحبمنصب را متزلزل کرد ولی اسم شخص و استعمال از پاسبان او را از اشتباه بیرون آورد و دانست همین جوان است که باید قبل از آنکه آفتاب طلوع نماید جسمی بیجان گردیده و چشمهای درشت و سیاه او باین کوب جانپخش حق ندارد بار دیگر نظاره کند.

این بار با کمال ملایمت که معلوم بود او هم متأثر است گفت متأسفانه حکم اعدام متعلق بشماست و ماهم وظیفه‌ای جز اینکه حکم را اجرا کنیم نداریم؛ آخرین تقاضای خود را بگوئید.

جوان مازندرانی زیر بار این حرف‌ها نمی‌رفت؛ گفت باید بر رئیس نظمیۀ تلفون کنید. آقا این صحبت‌ها چیست؟ بچه حق مرا میخواهید بکشید؟ من چه کرده‌ام؟

اصلاً در این مدت مختصر که محبوس هستم حتی اسم مرا از من نپرسیده‌اند ... این چه بساطی است؟ اشتباه میکنید ... ممکن نیست مگر شما آدم کش هستید ... حیف نیست لباس شرافت بن نموه و مرا که مورچه را اذیت نکرده‌ام میخواهید بکشید ... آنوقت بلحن التماس ... آقامن يك مادر بیچاره‌ای دارم چشم براه من است ... آقاییان شماها زن دارید ... بچه دارید ... میدانید چقدر بچه‌های كوچك عزیز پدر میباشند.

من دویچه دارم غیر از من کسی را ندارند. اگر بدانید چقدر قشنگ هستند؟

آه (۱) اگر بدانید چقدر مرا دوست دارند. زن من بانتظار آنست که من در تهران کاری پیدا کنم و آینده آنها را روشن و تابناک نمایم.

ای خدا (۱) این چه اشتباهی است که این‌ها میکنند؟ من چیزی در دنیا ندارم... منکه با کسی دشمنی نکرده‌ام... آقا تورا بجان پدر و مادرت... تورا بجان زن و فرزندت اگر داری قسم میدهم تلفن کنی و بپرسی یقین داشته باشید حقیقت بشما معلوم خواهد شد. صاحب‌منصب کم‌کم مقاومت خود را بدست آورد؛ گفت این صحبت‌ها بیهوده است مام‌اموریت داریم و وقت هم می‌گذرد اگر وصیتی داری بکن، مطلب همانست که گفتم و اشاره بسربازان نمود.

جوان از همه جا ناامید گفت می‌خواهم نماز بخوانم.

چند رکعت نماز خواند بخاطر من نیست، حال من از بدتر بود دنیا در نظر من چرخ می‌زد و برده تاریکی جلو چشم مرا گرفته بود بالاخره نماز هم تمام شد رو بصاحب‌منصب کرد گفت: آقا تورا بجان آنکه دوست داری يك تلفن بزندان بنما... مرا اشتباهاً میکشید من کسی نیستم که محکوم شده باشم، از من چیزی نپرسیده‌اند... کاره‌ای نیستم. ای خدا بدادم برس.

با اشاره صاحب‌منصب سربازان محکوم را بلند کرده بسمت گودالی که شاید بسیار از

این مناظر دیده بود بردند.

زانوهای محبوس میلرزید، گفت بمن سیگار بدهید، چندین سیگار کشید؛ بعد آب خواست یکی دوبار هم آب خورد. آنگاه گفت میدانید من چه امیدی دارم؟ بلکه خود کسانی که این اشتباه را کرده‌اند واقف شده و بشما خبر دهند... از کجا میدانید که الان مأموری برای همین کار نفرستاده باشند و از این صحبت‌ها باز هم شاید میکرد که صاحب‌منصب دستود داد بیش از این معطلش نکنند. دسمتالی خواستند بچشم او ببندند... با دست عقب زد....

یکباره این جوان متضرع و گریان عوض شد.

باروحی چون فولاد محکم و درخشان برپا ایستاد و گفت بدبختها از خدا نمی‌ترسید؛ آنچه می‌گویم بمن جوان بیگناه رحم کنید؛ به بچه‌های کوچک من فکر کنید گوش شماها نمیشود؛ ای آدم کشها بدانید که خون من شمارا خواهد گرفت و رو با آسمان کرده گفت: ای خدا (۱) مرا میکشند... به بیگناهی من رحم نمی‌کنند... باطفال دربدر و بدبخت من توجیبی ندارند... ای خدا (۱) این قربانی برای که و برای چیست؟

آنوقت صدای بلند و محکم گفت: بدبختها (۱) با آن آدم‌کشها بگوئید لا اقل اگر میکشید و خون بیچاره‌ای را میریزید تنها برای بردن لذت از آدم‌کشی نباشد.

آنگاه چشمهای خود را بگوشه‌ای از افق که آفتاب باید از آنجا طلوع نماید دوخت. دیگر صدائی از او شنیده نشد، شلیک چند تیر او و مرا یکبار از پا در آورد. نیم ساعت بعد در اطاق صاحب‌منصب کشیک سلطنت آباد بودم؛ جلادان مرا ملامت میکردند این ضعف نفس برای چیست؟ میگفتند جین و ترس سابقه شما را لکه دار میکند... برای خاطر شما بکسی نخواهیم گفت... من گوشم درست نمیشیند. آن منظره را همین‌طور در جلو چشم خود مجسم میدیدم.

بعد از فاصله مختصری که مرا قادر بذكر مطلب دیدند ورقه‌ای در جلو من گذاشتند که امضاء کنم.

در آن نوشته شده بود که «محبوس (اسمش را قطعاً بخاطر ندارم) بمرض قلبی مبتلا و در ساعت... روز... فوت گردید و این جانب تصدیق باین درگذشت دارم». آنگاه فهمیدم چرا شاهد این معرکه شده‌ام، از نوشتن استتکاف نمودم؛ وضع حال من رخوت دست و پای من که حال فلج بر آن مستولی بود و بی‌اعتنائی آنها با مثال این نوشتجات چون روز باز پرسى برای خود نمیدانستند موجب شد که بمن اصراری بیشتر نکردند و گفتند بعداً جواز را نوشته و بفرستید... جواز دفن را که امضاء کرد نمیدانم؟

عصر آنروز بدکتر بزرگ زندان، دکتر پورمند؛ حکایت را گفتم و گریه کردم خواستم که بمن رحم آورند و مرا ازین شغل معاف کنند...

سابقاً طیب شهرداری بودم، اگر بدانید آنروزیکه مرا خارج نموده و استعفایم را پذیرفتند چه سعادتى در خود درك و چقدر بآن رئیس کارگزینی که موافقت کرد دعا کرده و میکنم !!! اما جرئت نداشتم این حکایت را برای کسی بگویم.

راستی این قسمت را فراموش کردم و اضافه میکنم در آخرین لحظات زندگی جوان از جیب خود قرآن کوچکی در آورد و سه یا چهار ریال هم پول داشت و گفت برای خدا این ... یادگاری را بمادر من برسانید ... اگرچه شما خدا را نمی شناسید ...

مدعی العموم میگوید ای برادرکش ها!

ای کسانیکه فقط و فقط برای تفریح و لذت آدم میکشید.

(و چه بسا مردمانیکه اسامی آنها چون این مقتول بد بخت بر ما مجهول است و نمیتوانیم بزنب و بچه های خرد سال آنها هم بنام جامعه تسلی بگوئیم) خیال میکنید مجازات شما را مدعی العموم مشمول چه ماده ای دانسته است؟ آیا برای خود راه فراری از چنگال عدالت سراغ دارید؟ ...

اینک دوسیه تحقیقات دررو بروی شماست؛ مرتکبین همگی اقرار بوقوع این جرم نموده اند؛ شما مسئولین واقعی این مملکت اگر جوابی در برابر این جنایت دارید بگوئید واز خود دفاع کنید.

مدعی العموم شمارادر حکم سباع ضاره میداند؛ نیستی شما هاموجب آسایش عامه است.

قبل از اینکه مدعی العموم بشرح حال مقتول دیگری پردازد اظهار نظر میکند که این جنایت موحش بیشتر در اثر بی اعتنائی مأمورین شهربانی بوده و شواهد امر حکایت از اشتباه بین مقتول با محبوس دیگری را مینماید و نظائر آن در ضمن ادعاینامه

مدعی العموم با ادله موجود است.

فصل بیست و سوم

یکی از مقتولین نامی

چنانچه قضات محترم ملاحظه خواهند فرمود یکی از مقتولین دست بیدادگری نصرت الدوله است و او خود یکی از عاملین مؤثر و جزو بازیگران حکومت کیف مایشائی شانزده ساله بوده. بدو مدعی العموم خلاصه ای از شرح زندگانی او باطلاع محکمه عالی میرساند.

نصرت الدوله، فیروز میرزا، پسر عبد الحسین میرزا فرمانفرما و نواده عباس میرزا نایب السلطنه، از طرف مادر نوه مظفرالدین شاه و میرزا تقیخان امیر کبیر بود. در سن هیجده سالگی والی کرمان و بواسطه شدت و سختی با مردم در ابتدای مشروطیت نتوانست بحکمرانی ادامه دهد منفضل گردید. بعدها با اروپا رفته بتحصیل حقوق اشتغال داشت و بعد از مراجعت از اروپا بمعاونت وزارت عدلیه منصوب گردید و در سنوات بعد کار های مختلف داشت تا در کابینه قرار داد (۱۹۱۹) (۱) وزیر عدلیه شد.

در حقیقت زندگانی سیاسی او از اول جنگ بین الملل شروع گردیده است. دو سال و نیم قبل از تشکیل حکومت مزبور بواسطه اختلافات طبقاتی و اثرات جنگ بین الملل گذشته در زمان حکومت سپهسالار و مستوفی الممالک جمعیت سری در تهران بنام « کمیته مجازات » تشکیل شد و جمعی هم مورد تعرض کمیته مزبور واقع گردیده بقتل رسیدند. مقصود مدعی العموم قضاوت در عمل مؤسین کمیته مجازات و اقداماتی که بنام کمیته مزبور در تهران شد نمیشد و بطور خلاصه گفته میشود در هیئت مزبور اشخاص وطن پرستی هم بود که مرتکب جرم و جنایت نشدند و بعد از توقیف

۱ - کابینه و توفیق الدوله قرار داد ۱۹۱۹ را با دوات انگلیس بست قرار داد مزبور بدولت انگلیس عملاً اجازه مداخله در مالیه و قشون را میداد.

و محاکمه، محکمه عدلیه آنها را تبرئه و آزاد نمود.

در زمان وزارت عدلیه نصرت الدوله اشخاص مزبور مجدداً توقیف، قسمتی اعدام و بعضی محکوم بحبس و برخی از تهران بسمان تبعید و در آنجا بعنوان آنکه میخواستند فرار نمایند بنا بردستور مقتول گردیدند.

این عمل بنظر مدعی العموم جرم بینی بشمار میرود، اگر اشخاص مزبور محکوم بمرگ شده بودند یا اینکه حکم بغلط صادر شده باشد کشتن آنها آن اندازه گناه نیست که کسی را بحق یا باطل محکوم بحبس نموده باشند و آنوقت در حبس او را بیپناه ای مقتول سازند.

از شگفتی های روزگار آنکه در همین سمنان نصرت الدوله بدست و فرمان مأمورین حکومت مطلق العنانی مقتول گردید و اکنون مدعی العموم از قاتلین او باز جوئی

مینماید !!!

قتل و تبعید این اشخاص و جمعی دیگر مقدمه تصمیمی بود که حکومت مزبور در سیاست خارجی اتخاذ کرد.

وزیر خارجه کابینه سابق مشاور الممالک که مخالف جدی نصرت الدوله وداعیه ریاست وزراء هم داشت از تهران بسمت نمایندگی در کنفرانس صلح باروفا فرستاده شده بود که از شر او ایمن باشند. وزیر خارجه مزبور با نقشه عریض و طویلی که امپراطوری قدیم ایران از رود سند تا دجله و فرات را شامل بود همراه بر داشته با هیئتی که در معیت او بودند به کنفرانس صلح ورسای برد. مشار الیه باتفاق میرزا حسینخان علاء

(سابقاً متین الوزاره) تا پشت در اطاق کنفرانس بیشتر موفق نشدند خود را برسانند.

چرا دولت ایران که در معرکه جنک بین الملل رسماً شرکت نداشت میخواست بنای امپراطوری ساسانی را بگذارد و پایه تقاضا بر چه بود؟ کسی نفهمید و این اسرار (!)

تا کنون هم مکتوم و از موضوع بحث ما خارج است.



مشاور الملك و وزیر امور خارجه ایران در کنفرانس صلح ورسای - شاگرد ارسطو - محمد علی فروغی - ذکاء الملك

تا پشت در کنفرانس صلح ورسای بیشتر موفق نشدند خود را برسانند این نمایندگان نقشه امپراطوری ایران قدیم را که از رود سند تا دجله و فرات را شامل بود همراه داشتند !!!

مشاور الممالک چون در کار خود فرصتی بدست مخالفین او آمد و از کار بکنار شد موفق نشد نصرت الدوله وزیر خارجه جدید با مصاحبت هیئتی که شاگرد ارسطو جزو آن بود و پیشنهادات تازه‌ای که بروی پایه قرارداد ۱۹۱۹ گذاشته شده بود باروپا رفت و مشار الیه در مدت این مسافرت با سمت وزارت خارجه گاهی در فرانسه و زمانی در انگلستان بسر میبرد و با استخدام صاحبمنصبان انگلیسی برای وزارت جنگ و رئیس کل مالیه (ارمیٹاز اسمیت) و چند مستخدم جزء برای مالیه مبادرت نمود. (۱)

روابط احمد شاه با نصرت الدوله خوب نبود و راجع بقرارداد ایران و انگلیس مورخ ۱۹۱۹ بهیچ صورت نتوانست شاه را باخود موافق نماید؛ مدعی العموم درین موضوع اسناد مثبتی متعددی دارد که یکی از آنها را باطلاع قضات محترم میرساند.

بعد از آنکه دولت ایران قرارداد ۱۹۱۹ را امضاء نمود سلطان احمد شاه از طرف دولت انگلستان رسماً دعوت گردید که بانگلستان مسافرت نماید.

وصف این مهمانی بسیار باشکوه و معروف تفصیل زیادی دارد و جزئیات آن از گنجایش در ادعا نامه بیشتر است.

مدعی العموم اطلاع دارد در مسافرت از پاریس بلندن روابط بین شاه و وزیر خارجه تیره تر و اختلاف آنها بمنتهای درجه شدت رسید.

بعد از ورود او بلندن در شب مهمانی در عمارت بو کینگام پالاس وقتی نصرت الدوله متن نطقی را که باید در جواب خطابه پادشاه انگلستان قرائت نماید باو داد شاه را فوق العاده متغیر نمود.

شاه جداً استنکاف کرد و گفت من نمیتوانم چنین نطقی بنمایم و قراردادی را که هنوز مجلس من تصویب نکرده است تصدیق کنم.

آنچه نصرت الدوله باو اصرار کرد ب نتیجه نرسید. وزیر خارجه ناصر الملک را که در لندن بود و آنشب هم در جمعیت شاه بمهمانی دعوت داشت بکمک خود آورد. نصایح

۱ - بعد ما معاون همین ارمیٹاز اسمیت موسوم به بالفور کنایه راجع بقرارداد منتشر نمود و چگونه انعقاد آنرا مفصلاً شرح داده و از موضوع ادعا نامه خارج است.



زورژ پنجم پادشاه انگلستان

ناصر الملك نایب السلطنه قدیم ایران که استناد و راهنمای شاه بود نتوانست در این تصمیم خللی وارد آورد.

سلطان احمد شاه صریحاً اعلام نمود که من این قرارداد را مطابق مصالح دولت ایران و دولت انگلستان که دوست قدیم ایران است نمیدانم و این قرارداد بدوستی دولتین لطمه خواهد زد و گذشته از اینها پادشاه مشروطه نمیتواند بدون نظر مجلس شورای ملی بیان و اظهاری راجع بقراردادی بنماید آنهم مربوط سیاست خارجی مملکت. قانون اساسی پادشاه ایران چنین حقی را نداده است.

سابقاً میان وزیر خارجه و شاه بهم خورده بود ولی دیگر رشته بکلی پاره گردید. نصرت الدوله بشاه گفت شما برای همین موضوع دعوت شده اید و وزیر خارجه انگلستان لورد کورزن بهیچ صورت حاضر نیست متن نطق سلطنتی را تغییر دهد.

شاه متغیرانه در اطاق را بوزیر خارجه نشان داده و گفت خارج شود ولی وزیر خارجه نمیتوانست تسلیم اراده پادشاه شده و نتیجه تمام زحماتیکه حکومت قرارداد در انعقاد این پیمان بکار برده از میان ببرد؛ باکمک خانواده سلطنتی و همراهان شاه باز بنای اصرار را گذاشت ولی جواب همیشه یکسان بود.

ناصر الملك هم بکمک وزیر خارجه مجدداً بشاه نصیحت کرد که بر علیه خود و خانواده خود اقدام میکند و او را تحذیر نمود ولی نتیجه بیشتری نگرفت.

بالاخره شاه گفت برای حضور در مجلس مهمانی بیش از بیست دقیقه نمانده و اگر وقت مرا باین صحبتها تلف نمائید من اصلاً نمیتوانم سرمیز حاضر بشوم؛ مطلب همانست که گفتم بروید و مرا تنها بگذارید.

این حرف آخری شاه وزیر خارجه را مأیوس و متنبه نمود و با کمال اوقات

تلخی رفت.

شاید از نظر شخص شاه و خانواده سلطنت اصرار نصرت الدوله مفید بود؛ اما از نظر ایران و انگلستان این قرارداد قطعاً مضر و نگرانی مردم ایران از آن بینهایت بود. بزودی سیاستمداران بریتانیا باین اشتباه پی برده و قرارداد ۱۹۱۹ را که هنوز ساخته نشده بود در مهمانی معروف به شب دوزخ در قصر گلستان تهران بدست سید ضیاء الدین که رئیس الوزرا شده بود پاره کرده بکنار انداختند و در همان موقع مردم آگاه دانستند که انگلستان تصمیم بتغییر سیاست خود در ایران گرفته است.

در سر میز شام خانواده سلطنتی و مؤدب انگلستان که همیشه معروف به مهمان نوازی بوده اند از مهمان تاجدار خود بی نهایت احترام و تجلیل نمودند هیئت نمایندگان خارجه مقیم لندن عموماً حضور داشتند؛ زرر پنجم پادشاه اسبق انگلستان برخاسته و نطق مفصلی مبنی بر روابط صمیمانه ایران و بریتانیا در مدت یک قرن و نیم و سوابق خانواده ویندروز و قاجاریه و مخصوصاً مسافرت های ناصرالدین شاه بانگلستان را تذکر داد و گفت دولت امپراطوری بریتانیا یقین دارد که در آسمان مودت بین این دو مملکت و خانوادگان تاجداران هیچوقت لکه ابر کدورتی پیدا نخواهد شد و بهمین نظر نمایندگان دولتین برای تشیید این روابط نیکو قرار دادی اخیراً در تهران امضاء نموده اند و مسلم است که در اجرای آن منافع و استقلال تام ایران ملحوظ و نصب العین خاطر بوده و برای بقای سلامت پادشاه ایران و سعادت ملت قدیم تاریخی ایران جام خود را نوشید.

سلطان احمد شاه در جواب پادشاه انگلستان چنین گفت :

« چنانچه آن اعلیحضرت و میزبان تاجدار فرمودند روابط انگلستان و ایران قدیمی و همیشه بر روی اصول دوستی متکی و پایدار بوده است و خاندان سلطنتی این دو مملکت همواره برای بقای آن از هیچ نوع مساعی فروگذاری نموده اند؛ مخصوصاً

در مسافرت جد اعلائی من ناصرالدین شاه بانگلستان در زمان علیاحضرت ویکتوریا ملکه محبوب انگلستان این روابط حسنه تأیید گردید و اکنون هم بی نهایت شاد و مفتخرم که بر روی همان اصول و عقیده برسیره اجدادی خود بحفظ آن نیات و تشیید مناسبات بین دولتین از هیچ نوع منظوری کوتاهی نکرده و امیدوارم این حسن روابط برای همیشه باقی و پایدار بماند و جام خود را برای سعادت ملت انگلیس و سلامت امپراطور و خانواده محبوب او نوشید .

از قرارداد حرفی نگفت؛ صدای همپه هیئت نمایندگان سیاسی آرامش این میز

تاریخی را چند ثانیه بهم زد .

مدعی العموم متن قرارداد را باطلاع محکمه عالی میرساند. آقایان قضات و هیئت منصفه تصدیق می نمایند که سلطان احمد شاه نمی توانست چنین قرارداد را تأیید نماید.

اینک قرارداد ۱۹۱۹

متن قرارداد اوت ۱۹۱۹ بین دولتین ایران و انگلیس

« نظر بروابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلستان موجود بوده است و نظر باعتقاد کامل باینکه مسلمانان مشترک و اساسی هر دو دولت را آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام مینماید و نظر بلزوم تهیه وسائل ترقی و سعادت ایران بجد اعلائی بین دولت ایران از یکطرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان بنمایندگی از دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر میگردد :

۱ - دولت انگلستان با قطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که یکمرتبه در سابق برای احترام استقلال مطلق و تمامیت ایران نموده است تکرار مینماید .

۲ - دولت انگلستان عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد بخرج دولت ایران تهیه خواهد کرد .

این مستشارها با کنترات اجیر و بآنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد؛ کیفیت این اختیارات بسته بتوافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود .

۳ - دولت انگلیس بخرج دولت ایران صاحبمنصبان (افسران) و ذخائر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل که دولت ایران ایجاد آنرا برای حفظنظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد؛ عده و مقدار ضرورت صاحبمنصبان و ذخائر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و اختیارات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد شد.

۴ - برای تهیه وسائل نقدی لازمه بجهت اصلاحات مذکور در ماده ۲ و ۳ این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آنرا دهد .

تضمیناً این قرض باتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد تأمین میشود .

تا مدتی که مذاکرات استقرایی مذکور خاتمه نیافته دولت انگلستان بمنظور مساعدنه وجوهات لازمه که برای اصلاحات مذکور لازمست خواهد رسانید .

۵ - دولت انگلستان باتصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران بترقی وسائل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت میباشد حاضر است که دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترک ایران و انگلیس را راجع بتأمین خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسائل نقلیه تشویق نماید .

در این باب باید قبلاً مراجعه بمتخصصین شده و توافق بین دولتین در طرحهایی که مهمتر و سهلتر و مفیدتر باشد حاصل شود .

۶ - دولتین توافق مینمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای مملکتین و تهیه و توسعه وسائل آن تطبیق نمایند .

متن نامه وزیر مختار انگلیس سرپرسی کاکس

جناب مستطاب اجل اشرف افخم - امیدوارم که حضرت اشرف در دوره زمامداری با موفقیت خودتان در امور مملکت یقین کرده اید که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه سعی نموده است که آنچه در قوه دارد کاینه حضرت اشرف را برای اینکه از یک

طرف اعاده نظم و امنیت را در داخله مملکت تکمیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتین ایران و انگلستان محفوظ باشد تقویت نماید.

برای ابراز جدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینه لندن بوده است من حالیه مأذون هستم بحضرت اشرف اطلاع بدهم که در موقع امضای قراردادى که مربوط به رفورمها است که کابینه حضرت اشرف اجرای آنرا در نظر گرفته اند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهند بود با دولت علیه ایران برای اجرای تقاضاهای ذیل موافقت نماید:

- ۱ - تجدید نظر در معاهدات حاضره بین دولتین.
 - ۲ - جبران خسارات مادی وارده بر مملکت ایران بواسطه دول متخاصم دیگر.
 - ۳ - اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطیکه طرفین آن را عادلانه تصور نمایند.
- انتخاب ترتیب قطعی و زمان و وسائل نقلیه مقتضیه برای تعقیب مقاصد فوق در اولین موقع امکان موضوع مذاکره بین دولتین خواهد گردید.

این موقع را برای اینکه احترامات فائمه خود را بحضرت اشرف تقدیم نمایم مقتنم میشمارد. **ب. ز - کاکسی**

معهود چنان است که این نطقها کلمه به کلمه جواب گفته شود؛ نه تنها از قرار داد اشاره نشد بلکه چنان موضوع مهمی که جان کلام بود حذف گردیده.

فردای آنروز احمد شاه رسماً از طرف دولت فرانسه پاریس دعوت گردید در صورتیکه قبل از آمدن بانگلستان دوماه در فرانسه متوقف و دولت فرانسه هیچ نوع حس ارادتى از خود بروز نداده بود؛ وزیر مختار ژاپون روز بعد بنام يك دولت آسیائی برای عظمت ایران و شاهنشاه آن حضوراً بسططان احمد شاه تبریک گفت و مفهوم گردیده همه جز آنچه در شب مهمانی گذشت تصور می نمودند.

این مهمانی در آینده ایران و سلطنت آن تاثیرى بسیار کردولى تمام اشخاص بی طرف و کلیه سیاستمداران آگاه حتى قسمتی از زمامداران و سیاسيون انگلستان بعد ها

تصدیق نمودند که پادشاه ایران در رد قرارداد از نظر منافع دولتین محق بوده است.

و اسناد دیگری مربوط بجرایانات سیاسى از بدو مشروطیت تا قرار داد ۱۹۱۹ موجود است که ذکر آن ما را از جریان ادعانامه درین محکمه قدری منحرف مینماید و جز در موارد استثناء که مدعى العموم نیازمند می باشند نمیتواند بذکر آن مبادرت کند. بنابر دستور محکمه تنفس داده شد تماشاچیان که خود را حاضر بشنیدن اسناد انقلاب سیاسى مملکت خود نموده بودند از ظفره مدعى العموم دلتنگ شدند.

تماشاچى افسانه گو از نارضاىتى آنان استفاده کرده و گفت آنچه را مدعى العموم از بیان آن سرباز زد من بخوبى آگاهم و شما می توانید در تنفس از آن باخبر شوید و اگر مرا با همین لباس عادى مدعى العموم بنظر آورده و خود را اعضای محکمه در حساب آورید مطلوب حاصل است

منهم قول میدهم که در بیان حکایت همه جا شما را بنام محکمه و خود را قائم مقام مدعى العموم بشمار آورم.

اگر چه تا اندازه ای مدعى العموم را محق میدانم و این تفصیلات مربوط بمحاکمه متهمین نیست ولی ذکر آنها روشنائى بیشتری در هیئت حاکمه خواهد داد.

فصل بیست و چهارم

چند صفحه از تاریخ روسیه و حکومت تزارها و طرز روابط آنها با ایران تا قبل از مشروطیت

مدعى العموم ناچار است در موقعیکه ذکرى از قرارداد ۱۹۱۹ بمیان آمد مختصراً اشاره بپایه روابط ایران و انگلستان در مدت چهارده سال (۱۹۰۶ - ۱۹۱۹) بنماید. هر چند ذکر يك سلسله اسناد تاریخی مربوط باین قضایا و روابط بین دولتین ظاهراً از موضوع ادعانامه خارج است ولی پیوستگی آن مسلم و بیشك برای اطلاع محکمه عالی لازم میباشد.

و برای اینکه ذهن محکمه عالی روشن شود اطلاع مختصرى از تاریخ سیاست

جهانگیری تزارهای روس تا بدو مشروطیت بوجه اختصار لازم میآید.
خوشبختانه مرد دانشمند و محقق در گوشه و کنار قسمتی از این اسناد تاریخی
را که مربوط بجهنگهای ایران و روس بوده گردآورده بود و در اختیار مدعی العموم
گذاشت (۱)

و بهمین نظر چند قدمی باید بعقب رفت و در زوایای تاریخ بطرز تشکیل
امپراطوری روسیه و بسط و توسعه آن نظری افکند.
آقایان این حکومت آزادیخواه روسیه را که امروز نام جماهیر شوروی بخود
گرفته و گهواره آزادی ملل جهان شده است در سرزمینی بوجود آمده که دیو و غول در
آن آشیانه داشت و هر کس که در آن کشور زندگی مینمود باید برای مشتی عزیزان
بی جهت تمام دوران زندگانی را بغلامی بگذراند. زنهای قشنگ، دختران ماهرو، متعلق
باربابها و خداوندگاران بیدادگر بود.

شما که امروز می بینید ملل تزارین سرزمین با یکدیگر زندگی نموده و هر يك
دارای حقوق ملیت و خود مختاری هستند آقایی و بندگی از این سرزمین رخت بر بسته
و جز برادری گیاه دیگری در این مملکت پهناور وجود ندارد، باید فداکاری مردمی را
بخاطر آورد که در سایه پیشوائی برادر بزرگ خود، آزادیخواه و انقلابی بی نظیر عالم
لنین این سعادت را برای ملت خود تهیه نمودند.

درخت بیدادگری تزارها چون از پای افتاد نه تنها مردم داخلی از آن استفاده
نمودند بلکه ملل مجاور که یکی از آنها کشور ما ایران و سایرهای دراز قریب بنو قرن
گرفتار کابوس جهانگیری تزارها بود از زیر این بندگران بیرون جست.
در سراسر گفتار ما حکایت ازین رستاخیز بزرگ بمیان خواهد آمد ولی چون
تا ندانید که این خداهای کوچک بنام تزار و تزارین چه بروز خود و همسایگان خویش
آوردند نمی توانید بخوبی درک نمائید که موجد انقلاب روسیه برای هموطنان و همسایگان
خود چه هدیه آورده و این مردمان فداکار با چه بی نظری زنجیرهای اسارت ملل ضعیفه

را درهم شکستند.

آقایان مقاصد پست و ناچیز جهانگیری این درندگان آدمی صورت را در تلو
جنگهای تهاجمی و قرار داد های تحمیلی از نظر شما مدعی العموم میگذراند و سپس
چون ب نتیجه رسیدیم با ما هم عقیده خواهید بود که برای کشور ما انقلاب اکتبر روز
خوشی بوده است.

غرض از بیان این حقایق تاریخ نویسی نیست. اگر گوشه ای از تاریخ از برابر شما
میگذرد فقط نشان دادن نتیجه آن می باشد.
و خواهید فهمید تا حرص و آرز بشر را دهانه ای نیست توسن عجب و غرور شانه
انسانیت را لگد کوب خود خواهد نمود.

خانواده رومانوف در قرن چهاردهم در روسیه مستقر گردید، آنها اصلا از اهالی
پروس بودند، در قرن شانزدهم دختر رومان اورمی اویچ موسوم به اناستازی بازواج
ایوان معروف به خونخوار درآمد و این وصلت نام رومانوف را بوجود آورد و بعد ها
اعتقاد آنها در سرزمین دن در روستوف بواسطه پیش آمد هائی سکونت گزیدند، در ۱۶۱۳
مسیحی میشل رومانوف پسر دیمتری بر حسب انتخاب مجمع اعیان موسوم به تزار گردید
و خانواده سلطنتی رومانوف در این تاریخ در روسیه تشکیل و در ۱۹۱۷ در زمان نیکلای
دوم این خاندان منقرض شد.

عظمت خانواده رومانوف مدیون پتر کبیر است که در ۱۶۷۲ متولد و در ۱۷۲۵
فوت شد، او پسر سوم الکسی میخائیلویچ و در ابتدا تحت قیمومت خواهرش صوفی بود
و او پتر را به دهات فرستاد و نگذاشت تحصیلات عالیه فرا گیرد بلکه بتواند بفرانت
خاطر خود سلطنت کند ولی فکر بلند پتر در همان اوان شروع جوانی بال و پرش را
گشود، هفده سال پیش نداشت که خواهرش را از نیابت سلطنت خلع و بگوشه ای محبوس

نمود. کارهای او بزرگ و قدمهایی برای وحدت روسیه برداشت که از موضوع بحث ما خارج است و جنگهای او با شارل دوازدهم و تشکیلات مملکتی و ایجاد بحریه روس در دریای بالتیک از شاهکارهای اوست ولی آنچه درین ادعا نامه ذکر میشود آن قسمتی است که با سرنوشت و زندگانی کشور ما ارتباط داشته است.

قبل از پتر کبیر حکومت روسیه در میانه جلگه وسیع آن محبوس و بدریای آزاد راه نمی برد، خانواده رومانوف در مسکو و نواحی آن اقتداری داشت و اعیان و خوانین روسیه هم زیاد بحکومت مرکزی تمکین نداشتند.

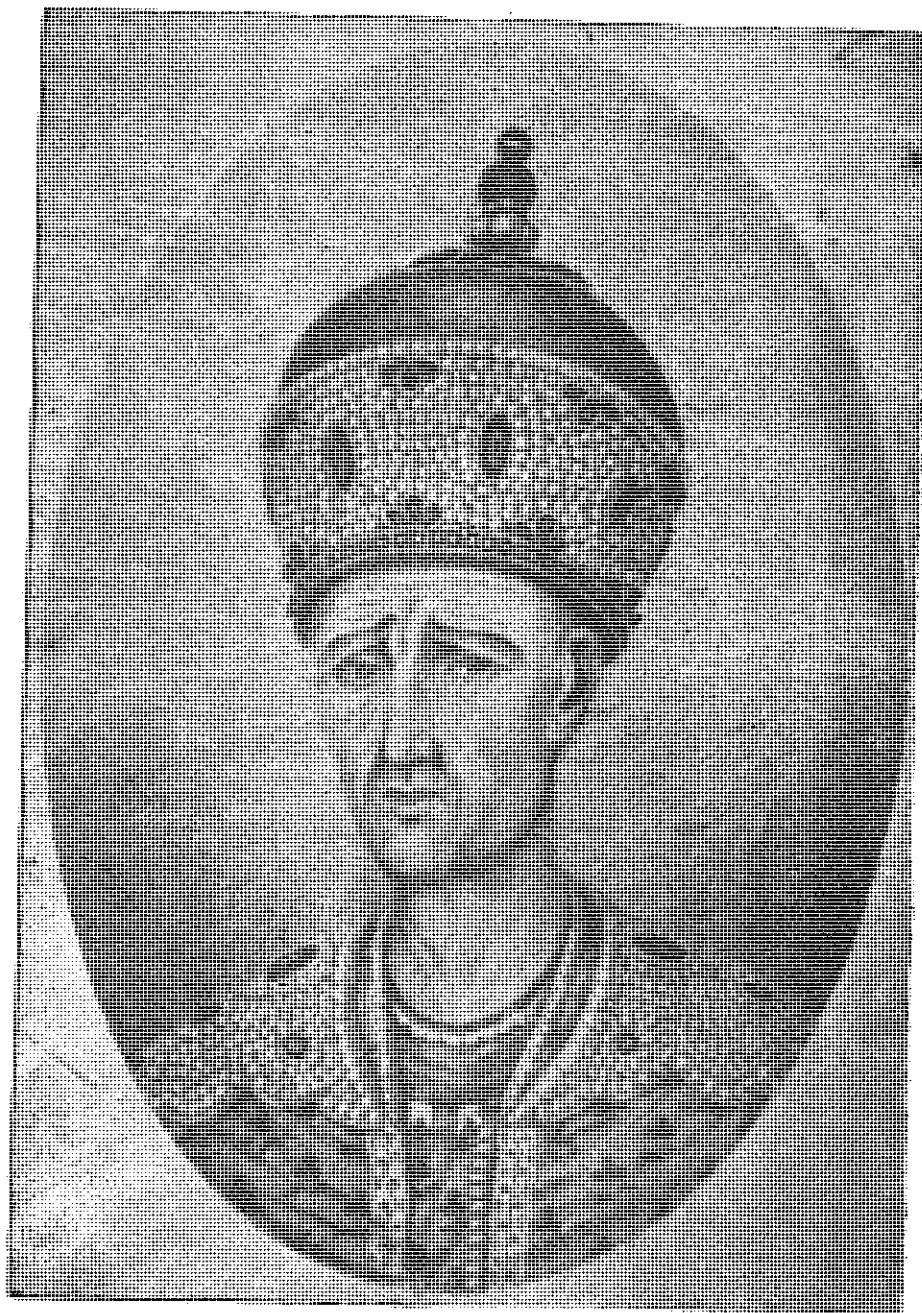
کلیسای روسیه هم از حیث اهمیت کم از خانواده سلطنتی نبود و کشیشان قدرت عظیم داشتند.

پس از آنکه پتر کبیر مرکزیت روسیه را صورت خارجی داد نفوذ ملاکین و کشیش ها را از میان برد و بیخیال افتاد که برای روسیه حیات جاوید فراهم آورد و آن دست یافتن بدریای آزاد بود.

بنای شهر سن پترزبورگ در کنار رودخانه نوا و ساحل بالتیک باین منظور بود ولی موفقیت واقعی امپراطوری روسیه از زمانی شد که توجه خود را بجانب جنوب معطوف ساخت؛ ازین تاریخ برای امپراطوری انگلستان رقیب بزرگی بوجود آمد که در مدت دوست و پنجاه سال متوالیا با او کشمکش سیاسی و زدوخورد بوده است.

جنگهای پتر کبیر با دولت عثمانی و ایران بهمین منظور و تصرف سیبری هم برای رسیدن باوقیانوس کبیر بود، در زمانیکه ایران بواسطه حمله افغانه ضعیف و مرکزیت حکومت ازین رفته بود بعنوان عدم رعایت حقوق اتباع روسیه قشونی بفرماندهی خود پتر کبیر به قفقازیه آمد و در ۱۷۲۲ در بند حاکم نشین داغستان را تصرف نموده و در ۱۷۲۳ قشون به کیلان و استراباد وارد کردند و در سواحل شرقی بحر خزر نیز تصرفاتی نموده و در سال ۱۷۱۶ در کراسنا و دسک استقرار یافتند.

شاه طهماسب آخرین پادشاه صفوی قراردادی با روسیه منعقد نمود؛ در بند و باد کوبه،



آقا محمد شاه سرسلسله قاجاریه و فاتح جنگهای قفقاز، معاصر کاترین دوم امپراطریس روسیه پس از فتح تفلیس در کنار قلعه شیشه بدست کسان خود مقتول گردید (۱۲۱۰ هجری)

گیلان و مازندران و استرآباد و شیروان را بآنها واگذار کرد مشروط بر اینکه در تجدید سلطنت اویاری نماید و این امر وسیله‌ای بدست دولت عثمانی داد که اوهم تا کردستان و همدان را مورد تاخت و تاز قرار دهد و ولایات شمال غربی ایران را اشغال کند و رقابت بین روس و عثمانی برای تصرف اراضی ایران بمتها درجه رسید تا اینکه سفیر دولت خیرخواه (۱) فرانسه در اسلامبول موجبات انعقاد قراردادی را بر علیه ایران فراهم نمود و بنابر آن قرارداد ایالات شمال غرب متعلق به عثمانی و ایالات شمالی بروسیه واگذار شد ولی چیزی نگذشت که هر دو دولت مجبور شدند ایران را تخلیه نمایند و سیاست استعماری تا ۱۷۹۲ از میان رفت ولی فکر همان طور باقی بود و در زمان کاترین امپراطریس روسیه استحکاماتی در شمال قفقاز ساخته شد؛ بعد از نادرشاه پرا کلیوس و والی گرجستان خود را تحت الحمایه روسیه نموده و بنابر ماده اول قرارداد تحت الحمایگی عنوان تراز گرجستان را اختیار نمود؛ در همین اوان آقا محمدخان سرسلسله قاجاریه به گرجستان هجوم برد و تفلیس را تصرف نمود و روسها هم از طرف دربند و باکوبه سمت رشت پیش آمدند؛ مرگ امپراطریس روسیه و قتل آقا محمد شاه جنگ طرفین را بدون بستن قراردادی بی نتیجه گذاشت تا اینکه الکساندر اول امپراطور روسیه در (۱۸۰۱) الحاق گرجستان را بروسیه اعلام نمود و سختی های داخلی مردم سبب شد که ناراضی ها به دربار ایران پناهنده شدند و کمک فتحعلی شاه بآنها دوباره جنگ ایران و روس را تجدید کرد.

مدتی این اختلافات و جنگها ادامه داشت و چون روسیه در اروپا با فرانسه در پیکار بود ناپلئون و ساسلی انگلیخت که ایران را بخود جلب نماید و ژنرال گاردان را بسفارت بدربار ایران فرستاد. و این هیئت سفارت کمال جهد را مبذول داشت که دولت ایران را بر علیه انگلستان هم برانگیزد و در چهارم مه ۱۸۰۷ قراردادی در فلینکن اشتین واقع دزلهستان که مقر امپراطور فرانسه واردو گاه بود بین دولتین ایران و فرانسه امضا شد بموجب این قرارداد ناپلئون تعهد کرده بود که گرجستان را بایران مسترد دارد و دولت

ایران هم وارد بمحاصره بری گردیده بادولت انگلیس قطع رابطه نماید. در موقعیکه دولت ایران خواب تصرف گرجستان را میدید و در عالم خیال حرمسراها از کنیزان گرجی درست میکرد نابلئون با امپراطور روس در تیل سیت ملاقات نموده و صلحی بین آنها برقرار شد و برای بار دوم فرانسه برعلیه ایران اقدام نمود و بدوستی ایران پشت پا زد!!

در این تاریخ روسیه از جنگ اروپا فارغ و جنگ بین ایران و روسیه از حال تعادل خارج شد؛ انگلیس ها که پی موقع می گشتند و می دانستند فتوحات روسیه برای هندوستان خطرناک است میانجی شده و مقدمات صلحی را بین ایران و روسیه برقرار نمودند و در قریه گلستان در ۱۸۱۳ چنین مقرر شد که دولتین هر چه در دست دارند همان را نگاهدارند و در نتیجه تا مصب رود کورا تمام ایالات گرجستان و داغستان و قره باغ و شکی و شیروان و دربند از تصرف ایران خارج گردیده این عهدنامه معروف به گلستان است؛ سیزده سال دوره آرامش و سکوت بود ولی نیکلای اول امپراطور روس میخواست خود را در عداد مشاهیر درآورد در همان موقعیکه بادولت عثمانی اعلان جنگ داد با ایران نیز بنای ستیزه را گذاشت و از اواخر ۱۸۲۵ تا هزار و هشتصد و بیست و هشت جنگهای سختی بین دولتین واقع شد؛ زمانی ایران و اوقاتی روسها غالبی شدند و بالاخره بشکست ایران و معاهده ترکمان چای در ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ بین ژنرال پسکویچ و عباس میرزا نایب السلطنه منتهی گردید.

چون مدت قریب بیك قرن این عهدنامه پایه دوستی بین ایران و روسیه بوده متن قرارداد را لازم میدانند باطلاع محکمه عالی برساند

این قرارداد پس از آن جنگهای سخت که دلاوری قشون مدافع ایران بر احدی پوشیده نیست و فقط قدرت فوق العاده امپراطوری جوان روسیه و عدم وفاداری رؤسای محلی قفقاز موجب شکست گردید تازه منعقد شده بود که در تهران فتنه گری بایدوف پیش آمد کرد. تاریخ در این قسمت تاریک است؛ علت واقعی شورش در تهران و قتل سفیر روس و همراهانش اگر چه ظاهراً سبب مذهبی و تعصب مردم و دستور مجتهد بزرگ آن زمان



عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد ایران پس از پانزده سال جنگهای خونین با روسیه بالاخره شکست خورد و شهرهای قفقازیه که آقا محمد شاه تسخیر نموده بود بر طبق قرارداد های گلستان و ترکمن چای از دست ایران خارج شد در زمان تصرف بغداد این شبیه ساخته شده و پس از آشتی و مصالحه بسطان عثمانی سلطان محمود آنرا هدیه نموده است

میرزا مسیح بود ولی بعضی نویسندگان در یاد داشتهای خود ذکر نموده اند کسانی که ازین قرارداد ناراضی و آنرا برای ایران موهن میدانستند چون نتوانستند در ذهن شاه رخنه نموده و جنگ را تجدید نمایند بوسیله علماء این موضوع را باکمال استادی تهیه نمودند تا روسیه خود اعلان جنگ نماید ولی ازین اقدام نتیجه بدست نیاموردند از آن تاریخ تا قبل از شروع مشروطیت باستثنای واقعه معروف به گری بایدوف دیگر اختلافی بین دولتین بوقوع نه پیوست و در واقعه مزبور هم از راه سیاست صلح جویانه دولت روس به کوتاه پرداخت و یکی دو بار دیگر هم میرفت نائره جنگ برخیزد ولی جلوگیری شد. مراسله از ژنرال پسکوویچ فرمانده قشون روس به عباس میرزا نایب السلطنه در دست است که براین موضوع حکایت می کند.

(مقنن هر اسلحه ژنرال پسکوویچ به عباس میرزا نایب السلطنه)

« شاه معظم پدر شما میخواهد شروع بجنگ نماید ولایات سرحدی ما جز ساختن «
« قلعه جات قشونی برای دفاع ندارد . »

« پس شما میتوانید در ماه ژوئن وارد مملکت بی دفاع ما بشوید و آنرا غارت «
« کنید ولی نمیتوانید استحکامات آنرا تصرف نمائید و جرئت پیش رفتن و در قفا گذاشتن «
« این استحکامات خوفناک را هم نخواهید نمود . . . در ماه اکتبر وقتی که کوههای شما «
« در زیر برف است من بطرف تبریز حمله خواهم برد . . . آذر بایجان را خواهم «
« گرفت بدون اینکه هرگز آنرا بشما پس بدهم دیگر امید رسیدن بتخت و تاج «
« سلطنت از برای شما نخواهد ماند سالی بیش نخواهد گذشت که سلسله قاجاریه از «
« سلطنت کردن محروم گردد . . . استقلال سیاسی شما در دست ماست امیدواریم «
« شما باید بروسیه باشد روسیه می تواند خرابی شما را تسریع کند تنها روسیه میتواند «
« شما را حمایت نماید . نه وعده های انگلستان و نه بیانات عثمانیها هیچ کدام را باور «
« مکنید انگلیسها از شما دفاعی نخواهند نمود . سیاست آنها جز مستملکات هندوستان چیزی «
« در نظر ندارد ما میتوانیم در آسیا مملکتی را مسخر کنیم و هیچکس هم غمی بخود راه نخواهد «
« داد در فرنگستان هر گره زمین ممکن است باعث جنگهای خونین بشود. عثمانی برای «
« موازنه اروپا لازم است ولی دولت اروپا نگاه نمیکند ببینند که در ایران حکومت میکند «



میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی
پیشکار عباس میرزا نایب السلطنه
انشاء این مراسلات به امپراطور روس از اوست

بی‌ضرر است که چند کلمه از واقعه‌گیری بایدوف و اقدامات دولت ایران گفته‌شود که گری بایدوف سفیر روس در تهران بود بواسطه بدرفتاری اوبلوائی در شهر شد؛ سفیر با سی و هفت نفر اعضاء سفارت خانه مقتول شدند. دولت ایران خسرو میرزا پسر فتحعلی شاه را برای عذرخواهی بدربار روسیه فرستاد نه تنها از موضوع صرف نظر شد بلکه احترامات بی‌نهایت بفرستادگان ایران نمودند و دو میلیون تومان هم از خسارت جنگی طبق قرارداد ترکمان چای را بدولت ایران تخفیف دادند و مراسلاتی که از طرف فتحعلی شاه و عباس میرزا نایب‌السلطنه بامپراطور روس نوشته شد متن آن در دسترس و شنیدنی است.

معاهده سیاسی ترکمان چای

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت قویشوکت معظم نامدار امپراطور و صاحب اختیار کل ممالک روسیه بالسویبه و از صمیم قلب مایل هستند که بر صدمات محاربه که مخالف میل طرفین است نهایتی داده و مجدداً روابط قدیمی حسن همجواری و مودت را مابین مملکتین بوسیله صلحی که فی حد ذاته متضمن اساس امتداد و دافع مبانی اختلافات و برودت آتیه بوده باشد بر پایه و بنائی محکم استوار دارند لهذا وزرای مختار خود را که برای این امر سودمند مأمور هستند از اینقرار معین داشتند.

از طرف اعلیحضرت امپراطور کل روسیه ژان پاسکیه و یچ آجودان جنرال و سرتیپ پیاده نظام فرمانده اردوی قفقازیه کیفیل امور غیر نظامی گرجستان و حاجی ترخان و قفقازیه رئیس قوه بحریه دریای خزر دارای نشان آلکساندر نوسکی مکمل بالماس و نشان سنت آن از درجه اول مکمل بالماس و سن ولادیمیر از درجه اول و سن ژرژ از درجه دوم و دو شمشیر افتخاری که یکی مرصع و دیگری طلا که روی آن اینطور نوشته شده (برای شجاعت) و دارای نشان عقاب قرمز از درجه اول و نشان هلال عثمانی و غیره و آلکساندر ابروسکوف کنسیده‌تو پیشخدمت اعلیحضرت امپراطور دارای نشان سن - ولادیمیر از درجه سوم و سن استانیلاس لهستان از درجه دوم و سن ژان بیت المقدس.

و از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران حضرت اشرف شاهزاده عباس میرزا، وزرای مختار طرفین پس از آنکه در ترکمان چای اجلاس کرده و اختیار نامهای خود را مبادله و آنرا موافق قاعده و مرتب بترتیبات شایسته یافتند فصول ذیل را منعقد و برقرار داشتند:



فتحلیشاه قاجار پس از پانزده سال جنگ با روسیه منلوب شد و قرارداد ترکمان چای را امضاء نمود. اگر اتحاد مقدس در اروپا فاتح نشده بود و بوناپارت سقوط نمی نمود نتیجه جنگ به کجا می انجامید؟

فصل اول - از امروز بعد مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور روسیه و نیز ممالک و وراثت و اخلاف و اتباع اعلیحضرتین صلح و ووداد و مودت کامله علی الدوام برقرار خواهد بود .

فصل دوم - چون مخاصمه طرفین معظمین که بسعادت امروز باختتام رسیدت عهدیات عهدنامه گلستان را باطل میدارد لهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه چنین صلاح دیدند که بجای عهدنامه مزبور مواد و شرایط ذیل را که مبنی بر ازدیاد و استحکام روابط آتیه مودت و صلح مابین روسیه و ایران است برقرار نمایند .

فصل سوم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و وراثت خود خانانای ایروانرا که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز خانانای نخجوانرا بملکیت مطلقه بدولت روس واگذار میکند بناه علیهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که دفاتر و اسنادیکه راجع بحکومت و اداره خانانای فوق الذکر است منتها در ظرف شش ماه از امضای این عهدنامه بمامورین روس تسلیم نمایند .

فصل چهارم - دولتین معظمین متعاهدتین قبول نمودند که خط سرحدی مابین دولتین از اینقرار ترسیم شود :

این خط از نقطه سرحد دولت عثمانی که بخط مستقیم نزدیکترین راه بقله کوه آغری کوچک است شروع شده بقله مزبوره رسیده و از آنجا بسرچشمه رود قراسوی سفلی که از دامنه جنوبی آغری کوچک جاری است فرود میآید پس از آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقای آن با رود ارس که مجاذی شرور است طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده و بقلعه عباس آباد میرسد از استحکامات خراجی این قلعه که در ساحل راست ارس است خطی که طول آن نیم آقاچ یعنی سه ورست و نیم روسی بوده باشد بتمام جهات کشیده خواهد شد و تمام اراضی که در حدود این خط واقع میشود منحصر بدولت روس بوده و در ظرف دو ماه از تاریخ امروز بطور دقت تخیط خواهد شد از محلی که طرف شرقی این خط متصل برود ارس میشود خط سرحدی مجرای رود مزبور را الی گذاریدی بلوک متابعت میکند و خاک ایران از این نقطه اخیر الی سه آقاچ یعنی بیست و یک ورست در طول مجرای ارس امتداد مییابد بعد از وصول باین

محل خط سرحدی جلگه مغان را بطور مستقیم گذشته بمحلی از مجرای بالها رود خواهد آمد که در سه آقاچی یعنی بیست و یک ورست پائین تر از ملتقای دو رود آدینه بازار و ساری قمیش واقع است پس از آن خط سرحدی از ساحل چپ بالها رود الی ملتقای دو رود مزبور آدینه بازار و ساری قمیش صعود کرده و از آنجا در ساحل راست رود خانه آدینه بازار شرقی الی سرچشمه آن ممتد و از سرچشمه مزبور الی قله تپه های جگیر میرسد بطوریکه تمام آبهای که بطرف دریای خزر جاری است متعلق بروسیه بوده و تمام آبهاییکه جریانشان بطرف ایران است تعلق بدولت علیه خواهد گرفت .

چون در اینجا (۱) حدود دولتین بواسطه تیزه کوهها محدود میشود لهذا مقرر است که دامنه این کوهها که بسمت دریای خزر تمایل دارد متعلق بدولت روس بوده و دامنه آنطرف کوهها اختصاص بایران خواهد داشت .

از تیزه تپه های جگیر خط سرحد کوههایی را که فاصل بین طالش و ارشق است متابعت نموده و بقله کمر قوئی میرسد و قللی که فاصل دامنه دو طرف کوههای مزبور است در اینجا تجدید حدود می نماید بهمان قسم که در باب مسافت ما بین سرچشمه آدینه بازار و قله های جگیر ذکر شد .

پس از آن خط سرحد از قله کمر قوئی تیزه کوههاییکه بلوک زوند را از ارشق جدا مینماید متابعت نموده و بمحلی که حدود بلوک ولکیچ است میرسد و ترتیبی که در باب جریان آب ذکر شده است مراعات خواهد شد و از اینقرار بلوک زوند باستثنای قسمتی که در آنطرف قله کوههای مزبور است متعلق بروسیه خواهد بود .

از محلی که حدود بلوک ولکیچ است خط سرحد بین دولتین قله کوه کلپوئی و قله سلسله عمده کوههایی که از بلوک ولکیچ میگذرد متابعت نموده و بسر چشمه شمالی رودخانه موسوم باستارا میرسد و اینجا هم مسئله جریان آب چنانچه در فوق ذکر شده است مرعی میباشد .

از آنجا خط سرحدی مجرای آستارا الی مصب آن در دریای خزر طی نموده و حدود خاک دولتین را بانمام میرساند .

۱ - یعنی از سرچشمه رود آدینه بازار الی قله تپه های جگیر .

فصل پنجم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران محض اثبات دوستی خالصانه که نسبت باعلیحضرت امپراطور کل روسیه دارند بموجب همین فصل از طرف خود و از طرف وراثت و اخلاف خود واضحاً و علناً تصدیق مینماید که ممالک و جزایری که ما بین خط تجدیدی فصل اخیر و تیزه جبال قفقاز و دریای خزر است و همچنین اهالی بدوی و غیره این نواحی متعلق بدولت روسیه میباشد .

خسارت جنگ

فصل ششم - محض تلافی مصارف کثیره که از جنگ بین دولتین برای مملکت روسیه حاصل شده و در عوض خسارات و ضررهائیکه بدینجهت باتباع روس رسیده است اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که وجه خسارتی تأدیه کرده مصارف و ضرر های مزبور را جبران نمایند .

طرفین معظمین معاهدین این وجه خسارت را بده کروور تومان رایج یا بیست میلیون منات نقره معین کرده و مقرر میدارند که ترتیب اقساط و تضمین تأدیه آن در قرار داد مخصوصی مرتب شود اعتبار و استحکام قرار داد مزبور بحدی خواهد بود که گانه لفظ بلفظ در همین عهد نامه درج شده باشد .

ولایت عهد

فصل نهم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران چنین صلاح دیدند که حضرت اشرف عباس میرزا همایون فرزند خود را وارث و ولیعهد فرمایند لهذا اعلیحضرت امپراطور کل روسیه محض اینکه نیات دوستانه خود را مکشوف و میلی را که در مساعدت به استحکام این نوع وراثت دارند مشهود خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران نمایند متعهد میشوند که از امروز شخص حضرت عباس میرزا را وارث و ولیعهد دولت شناخته و ایشان را از حین جلوس بتخت سلطنت سلطان حقه این مملکت بدانند .

دریای خزر

فصل هشتم - سفاین تجارتنی روس مثل سابق حق خواهند داشت که بطور آزادی در دریای خزر و امتداد سواحل آن سیر کرده و بکناره های آن فرود آیند و در موقع

شکست و غرق در ایران معاونت و امداد خواهند یافت و سفاین تجارتی ایران هم حق خواهند داشت که بقرار سابق در بحر خزر سیر نموده و بسواحل روس بروند و در صورت غرق و شکست هم بآنها کمک و امداد خواهد شد.

اما در باب کشتی های جنگی چون آنها یکی که بیرق روس دارند از قدیم الایام بالانفراد حق سیر در بحر خزر را داشته اند حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر به همان کشتی ها خواهد بود بطوری که غیر از دولت روس دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد.

ترتیب سفر

فصل نهم - چون منظور اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه این است که در استحکام روابطی که بسعادت و میمنت مجدداً ما بین دولتین استقرار یافته است سعی و کوشش نمایند مقرر میدارند که سفراء کبار و وزراء مختار و شارژ دافر هائیکه خواه برای انجام مأموریت موقتی و خواه بجهت اقامت دائمی بدربار یکدیگر فرستاده میشوند و بفرآخور مقام خود موافق شأن و حیثیت طرفین و مطابقت مودت و اتحاد این دولتین و نیز بر حسب عادات مملکتی مورد اعزاز و احترام شوند علیهذا در باب تشریفاتی که باید از طرفین ماحوظ و منظور شود دستور العملی مخصوص مقرر خواهد شد.

روابط تجارتی و قنصلی

فصل دهم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و امپراطور کل روسیه استقرار و توسعه روابط تجارتی ما بین دو دولت را از نخستین فواید اعاده صلح میدانند چنین صلاح دیدند که ترتیباتی که راجع بحفظ تجارت و امنیت اتباع دولتین است در يك مقاله نامه ای علیحده بطور مرضی الطرفین نگارش یابد و این مقاله نامه که مابین وزرای مختار طرفین انعقاد و باین عهد نامه انضمام خواهد یافت مثل این است که جزو متمم همین عهد نامه صلح بوده باشد.

اعلیحضرت پادشاه ایران بدولت روس حق میدهد که کمافی السابق هر جا که به جهت منافع تجارتی لازم باشد بانجا قنصل و وکیل تجارتی بفرستد و متعهد میشوند که

این قونسول و وکلای تجارتی را که من تبع هریک زیاده ازده نفر نخواهد بود از حمایت و احترامات و امتیازاتی که لازمه سمت رسمیت آنها است بهره مند سازد و اعلیحضرت امپراطور روسیه هم وعده میدهد که رفتار بمثل را در ماده قونسول و وکلای تجارتی اعلیحضرت شاهنشاهی منظور دارد.

در صورت شکایت حقه دولت ایران از یکی از مأمورین یا قونسولهای روس وزیر مختار یا شارژ دافری که در دربار دولت علیه ایران اقامت و باین اشخاص ریاست بلا فاصله دارد مشار الیه را از مأموریت خود خلع کرده و موقتاً کفالت کار او را بهر کس صلاح داند واگذار خواهد کرد.

دعای مطالبات و غیره

فصل یازدهم - پس از حصول صلح بامور و دعای اتباع طرفین که بواسطه وقوع جنگ در عهده تعویق مانده بود مراجعه شده و از روی عدالت قطع و فصل خواهد شد و مطالباتی که اتباع طرفین از یکدیگر یا از خزانه جانیین دارند بالتمام عاجلاً تأدیه خواهد شد.

فصل دوازدهم - طرفین معظمین معاهدین نظر بمنافع اتباع خود متفق الرأی شدند که برای اشخاصی که در دو طرف رود ارس دارای اموال غیر منقوله هستند مهلتی سه ساله قرار دهند که مومی الیهم بتوانند آنرا بطور دلخواه بمبیعه و معاوضه برسانند ولی اعلیحضرت امپراطور کل روسیه تا حدی که این شرط راجع بخود اوست حسین خان سردار سابق ایروان و برادرش حسن خان و رحیم خان حاکم سابق نخجوان را از انتفاع مدلول شرط مزبوره مستثنی میدارد

اسرا و فراریان

فصل سیزدهم - تمام اسراء جنگی را که طرفین در هنگام محاربه اخیره و یا قبل از آن دستگیر کرده اند و همچنین اتباع دولتین که در اوقات سایر اسراء گرفتار شده باشند در ظرف چهار ماه مسترد خواهند شد.

بعد از آنکه باین اشخاص ارزاق و اشیاء لازمه داده شد مومی الیهم را بطرف عباس آباد حرکت داده و در آنجا بکمیسر هائیکه از طرفین برای استرداد و تهیه اعزام باوطن ایشان مامور شده اند تسلیم خواهند کرد.

در باره اسراء جنگی و اتباع دولتین که باسیری گرفتار شده و بسبب بعد مکان آنها و یا بعلت دیگری در ظرف مدت فوق مسترد نشده اند طرفین معاهدین همین ترتیبات را مرعی و مجری خواهند داشت .

دولتین ایران و روس مخصوصاً این حق را برای خود قرار میدهند که ای وقت کان این قبیل اشخاص را مطالبه نمایند و ملتزم میشوند که هر وقت خود اسراء اظهار کرده یا از طرفین مطالبه شدند مومی الیهم را مسترد سازند .

فصل چهاردهم - دولتین معظمین معاهدتین اخراج فراری ها و ترانس فوژهای را (۱) که قبل از جنگ یا در مدت آن بتحت اطاعت و حکومت طرفین آمده باشند مطالبه نخواهند کرد .

ولی چون مناسبات خفیه بعضی از ترانس فوژها با تابعین و هم وطنان سابق موجب حصول نتایج مضره میشود لهذا محض دفع جلو گیری این نتایج دولت علیه ایران متعهد میشود که در متصرفات خود ما بین حدود ذیل واقع است حضور و توقف اشخاصیکه الحال یا بعد ها با سمه مشخص خواهد شد روا ندارد و مقصود از حدود از یکطرف رود ارس و از طرف دیگر خطی است که بواسطه رود جهریق و دریاچه ارومی و رود جتورورود قزل اوزن الی مصب آن در دریای خزر ترسیم میشود .

اعلیحضرت امپراطور کل روسیه نیز وعده میدهد که در خانات قراباغ و نخجوان و در قسمت خانات ایروان که در سمت راست ارس واقع است ترانس فوژهای ایرانی را نگذارد توطن و سکنای نمایند و لیکن مقرر است که این ماده صورت لزوم نخواهد یافت مگر در باره اشخاصیکه طرف رجوع عاده یا دارای بعضی مقامات دیگر هستند از قبیل خوانین و بیکها و رؤسای روحانی یعنی مالاها که اعمال شخصی و تحریک و مناسبات خفیه ایشان باعث سوء اثر در هموطنان و تابعین قدیم آنها میشود و اما در خصوص نفوس عامه مملکتین مقرر است که اتباع دولتین که به ممالک یکدیگر رفته یا در آتیه بروند آزاد هستند که در هر جائیکه آن دولت یعنی دولتی که این اشخاص در حیظه حکومت و اقتدار آن در آمده اند صلاح داند توطن و سکنی نمایند .

۱ - کسیکه از اردوی خود باردوی خصم رفته باشد .

فصل پانزدهم - چون قصد سلیم و نیت خیریت عمیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران این است که ممالک خود را مرفه الحال و اتباع دولت علیه را از تشدید مصائب و صدمات حاصله این جنگ که بسام و سعادت ختم شده است مصون و محفوظ دارد لهذا در باره تمام اهالی و کار گزاران آذربایجان عفو کامل و رحمتی شامل مبدول میدارند بطوریکه هیچیک از این اشخاص چه بجهت عقاید و نیت و چه از حیث رفتار و کرداری که در موقع جنگ یا در مدت تصرف ایالت مزبور از ایشان بظهور رسیده مورد تعرض و اذیت واقع نخواهد شد و علاوه بر این از امروز مهلتی یکساله بآنها داده میشود تا اینکه بطور آزادی از ممالک ایران با کسان خود بممالک روسیه بروند و اموال منقوله خود را بخارج حمل نموده و بفروش برسانند بدون اینکه دولت علیه ایران یا کار گزاران محلی اندک ممانعتی نموده و از اموال و اشیائیکه فروخته یا بخارج حمل میشود حقوق و مرسوم دریافت یا تکالیفی در مورد آن بگذارند اما در باب اموال غیر منقوله بمومی الیهم پنج ساله مهلت داده میشود که اموال مزبوره را بفروش برسانند یا بطور دلخواه انتقال و انتزاع نمایند .

کسانیکه در این مدت یکساله مجرم بجنحه و جنایت (گرم) و مستوجب سیاست معموله دیوانخانه شوند از این عفو مستثنی خواهند بود .

فصل شانزدهم - وزرای مختار طرفین بمجرد امضای این عهد نامه صلح عاجلا بتمام نقاط اعلام و حکام لازم خواهند فرستاد که مخاصمه را بلا تأخیر ترك نمایند .

این عهد نامه که به نسخین و به يك مدلول نوشته شده و بامضا و مهر وزرای مختار طرفین رسیده است بتصویب و تصدیق اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه خواهد رسید و تصدیق نامجات معتبره که دارای امضای ایشان بوده باشد در ظرف چهار ماه و در صورت امکان زودتر بتوسط وزرای مختار طرفین مبادله خواهد شد .

بتاریخ دهم ماه فوریه سال خجسته فال سنه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شعبان ۱۲۴۳

هجری در ترکمان چای تحریر شد .

« خداوند یرا ستایش کنیم و نیایش نمائیم که عفوش خطا پوش است و لطفش »
 « معذرت نیوش و مهرش از قهرش پیش و فصلش از عدل بیش و از آن پس مخصوصان »
 « جناب قرب و محرمان حرم قدس او را که وجود ذیجودشان موجب صلاح امم »
 « است و موجب اصلاح عالم و بعد بر پیشگاه حضور التفات ظهور پادشاه و الاجاه قوی »
 « شوکت قویم قدرت قدیم دولت عم اکرم امجد افخم امپراطور خجسته معظم معروض »
 « و مکشوف میدارد که فرزند گرامی ما خسرو میرزا ابیحکم محکم اعلیحضرت شاهنشاه »
 « و الاجاه ممالک پناه روحنا فداه برای تقدیم معذرت خواهی بحضرت بلند و بارگاه »
 « ارجمند آن دولت مأمور است و سبب انتخاب او برای این خدمت همین است که »
 « شمول الطاف و مراحم امپراطوری درباره ما بریدشگاه خاطر مبارک شاهنشاهی مخفی »
 « و مستور نیست مدتی بود که ما خود تمنای دریافت حضور آن پادشاه ذیجاء را در »
 « خلط اخلاص ذخایر داشتیم و اکنون که خود باین تمنا رسیدیم خرسندی که داریم »
 « از همین است که این نعمت و شرف بفرزند نیکبخت ما خواهد رسید پس بیچوجه »
 « لازم نمیدانیم که از فرزند خود سفارش عرض کنیم یا از مکارم امپراطور اعظم اکرم »
 « درخواست نمائیم که در مقاصد نوعی بذل و توجه فرمایند که موجب سرافکندگی »
 « ما در آستان شاهنشاهی نشود بل باعث سر فرازی ما در این دولت و مملکت گردد »
 « چرا که در اوقات ضرورت و حاجت مکرر آزمودیم که اشفاق باطنی آن اعلیحضرت »
 « یا نجاج مقاصد قلبی ما متوجه شده و بی آنکه عرض حاجتی نمائیم توجهات ملوکانه »
 « در حق ما مبذول آمده است معینا شایسته آنست که بعد از فضل خدا بالمره تفویض »
 « اختیار بامنای آن دربار کنیم و مطلقا در هیچ مطلب عرض و اظهار نکنیم حتی افزونی »
 « افسردگی و انبوهی اندوه خود را در حدوث سانحه ایلچی مختار آندولت بمضامین »
 « ذریعه مصحوبی عالیجاه میرزا مسعود محمول داشته تحمیل زحمتی بعافگان حضرت »
 « از تجدید عذر خجالت نکریم چرا که صفای قلب و خلوص ارادت ما امری نیست »
 « که تا حال بر رای حقایق آگاه آن پادشاه و الاجاه در پرده اشتباه مانده باشد و شك »

« نیست که چندانکه بر اتحاد و اتفاق عم و پدر بخواست خداوند دادگر افزایش برای »
 « ما عین مأمول و دلخواه است و خلاف آن العیاذ بالله مایه کپیورت و اکرام دیگر امیر »
 « کبیر عساکر نظام این مملکت محمد خان از معتمدین دربار این دولت و محرمان خاص »
 « خود ما میباشد توقع داریم که مهم دایره بین دولتین بنوعی که از این طرف مأذون »
 « است از آن جانب سنی الجوانب نیز رخصت عرض یابد و هر گونه فرمایش که نسبت »
 « باین دولت باشد بی ملاحظه مغایرت با مقرر دارند ایام سلطنت فرجام بکام باد و السلام »

بعد هادولت روسیه برای ابراز کمال مهربانه عباس میرزا نایب السلطنه مجسمه توپرو تمام
 قد از نقره خالص شیشه و لیمود را به تهران فرستادند این مجسمه از کار بهترین استادان
 روسیه بود و از قراریکه شنیده شد بعد از شهریور ۱۳۲۰ آنچه تجسس شد از این مجسمه
 اثری یافت نشد شاید در محلی از انبارها و مخازن پنهان باشد و روزی چهره بمشتاقان بنماید!!

نامه فتحعلی شاه بامپراطور روسیه در قضیه قتل سفیر روس

بتاریخ ربیع الاول ۱۳۴۵ ق

اول دفتر بنام ایزد دانا صانع پروردگار و حی توانا

« وجودی بی مثل و مانند میرا از چون و چند که عادل و عالم است و قاهر »
 « هر ظلم پادشاه هر نیک و بد را اندازه و حد نهاده بحکمت بالغه خود بد کاران را »
 « جزا و عذاب کند و نیکو کاران را اجر و ثواب بخشد و درود نامعدود بر روان »
 « پیغمبران راست کار و پیشوایان نیکو کردار باد و بعد بررای حقایق نمای پادشاه »
 « ذیجاء انصاف کیش عدالت اندیش تاجدار بازیب و فر شهربار بحرور برادر والا گهر »
 « خجسته اختر امپراطور ممالک روسیه و مضافات دولتش باجاء و خطر است و رأیتش »
 « با فتح و ظفر مخفی و مستور ماناد که ایلچی آندولت را در پایتخت این دولت باقتضای »
 « حوادث دهر و غوغای کسان او با جهال شهر آسیمی رسید که تدبیر و تدارک آن »
 « بر ذمه کار گزاران این دوست واقعی واجب و لازم افتاد لهذا اولاً برای تمهید مقدمات »

« عذر خواهی و پلاس شوکت و احترام آن برادر گرامی فرزند ارجمند خود خسرو میرزا »
 « را بیپایتخت دولت روسیه فرستاد و حقیقت ناگاهی این حادثه و نا آگاهی امنای این »
 « دولت را در تلو نامه صادقانه مرقوم و معلوم داشتیم و ثانیاً نظر بکمال یگانگی و اتفاق »
 « که مابین این دو حضرت آسمان رفعت هست انتقام ایلچی مزبور را بر ذمت سلطنت »
 « خود ثابت دانسته هر کرا از اهالی و سگان دارالخلافه گمان میرفت که در این کار زشت »
 « و کردار ناسزا اندک مدخلیتی توان داشت باندازه و استحقاق مورد سیاست وحد »
 « و اخراج بلد نمودیم حتی داروغه شهر و کد خدای محله را نیز بهمین جرم که چرا »
 « دیر خبر دار شده و قبل از وقوع این حادثه ضابطه شهر و محله را محکم نداشته اند »
 « عزل و تنبیه و ترحمان کردیم بالاتر از اینها همه پاداش و سزائی بود که نسبت بعالی »
 « جناب میرزا مسیح وارد آمد با مرتبه اجتهاد در دین اسلام و افتخار و اقتدائی که »
 « زمره خواص و عوام باو داشتند بواسطه اجتماعی که مردم شهر هنگام حدوث و »
 « غایله ایلچی در دایره او کرده بودند گذشت و اغماض را نظرباتحاد دولتین شایسته »
 « ندیدیم و شفاعت هیچ شفیع و توسط هیچ واسطه در حق او مقبول نیفتاد پس چون »
 « اعلام این گذارش بآن برادر نیکو سیر لازم بود بتحریر این نامه دوستی علامه »
 « پرداخته اعلام تفصیل اوضاع را بفرزند مؤید موفوق نایب السلطنه عباس میرزا محول »
 « داشتیم امید از درگاه پروردگار داریم که دمبدم مراتب و داد این دو دولت ابدیت »
 « بنیاد در ترقی و ازدیاد باشد و روابط دوستی و یگانگی حضرتین پیوسته بآمد و شد »
 « رسل و رسایل متأكد و متضائف گردد و العاقبة تحزیرافی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۵ . »

فصل بیست و نهم

چگونگی وقایع ایران در ۱۹۰۶ و گزارش خلاصه آن

روابط بین ایران و انگلستان را از تاریخ ۱۹۰۶ تا انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ بر چهار

فصل باید تقسیم نمود .

- ۱ - اقدامات دولت انگلیس در ایران بکمک ملیون که منتهی به اعطای مشروطیت گردید (۱۹۰۶) .
- ۲ - امضای قرارداد ۱۹۰۷ .
- ۳ - شرکت انگلستان در اولتیماتوم ۱۹۱۱ که مبتنی بر قرار داد ۱۹۰۷ بود .
- ۴ - انعقاد قرارداد یک طرفی ۱۹۱۹ .

این چهار مورد برجسته را که پایه روابط اساسی و ایجاد محبت بین ملتین وزمانی موجب کدورت و اختلافات شدید گردید زمامداران ایران و علاقه مندان و متفکرین این مملکت بانواع مختلف تعبیر نموده اند . مدعی العموم با دقت و مطالعه کامل باسثنای قرارداد ۱۹۱۹ اقدامات زمامداران انگلستان را بنا بر اجبار دانسته و آنها در سیاست عالیه امپراطوری خود برای جلوگیری از بسط قدرت و نفوذ روسیه تزاری در آسیای مرکزی مجبور باتخاذ این رویه بوده اند ولی قرارداد ۱۹۱۹ صرفاً یک اشتباهی بود که نمرات اخلاقی آن برای طرفین گران تمام شد .

موجبات مشروطیت ایران

دربار حکومت مطلقه ایران در اواخر ناصرالدین شاه و زمان حکومت مظفرالدین شاه نتوانست تعادل سیاست را بین دو همسایه برقرار بدارد .
 استقرایی که از دولت روسیه شد منطقه نفوذ وسیعی برای همسایه شمالی بوجود آورد .

فکر کشورگشائی روسیه قدیم و خیال آنکه بدریای آزاد بوسیله خلیج فارس دست یابد انگلستان را متزلزل نمود .

در دربار ایران باسثنای امین الدوله و میرزا نصرالله خان مشیر الدوله دیگران

در سیاست خارجی رویه یک طرفی را شعار خود نموده بودند و این دو نفر هم بتهنایی نمیتوانستند اظهار عقیده نموده و وجوب سیاست اعتدال بین همسایگان را بفهمانند .

در اوایل ۱۹۰۶ انگلستان مجبور شد که از حوادث داخلی ایران استفاده نموده

و در زمان صدارت عین الدوله از مردم ستمدیده کمک نماید مردم که از حکومت مطلقه در رنج و فشار بودند این مساعدت را مقتنم شمرده و در سفارت انگلیس تهران و قلهک اجتماع نموده و روزهای اول اطاق عدالت میخواستند . بعد ها مردم لفظ مشروطیت را از طبقه منوره اخذ و بالاخره با کمک سفارتخانه مزبور در ۱۳۲۴ قمری فرمان مشروطیت را میرزا نصرالله خان مشیر الدوله از امضای مظفر الدین شاه گذراند .

از گزارشی که سراسپرنیک را یس برای وزارت امور خارجه انگلیس در تاریخ دسامبر ۱۹۰۶ فرستاده است بخوبی میتوان پی برد که دولت انگلیس تا چه اندازه مراقب جزئیات امور در بار ایران بوده و کلیه امور که منتهی بمشروطیت ایران گردیده با مساعدت آنها انجام یافته است

از این گزارش فهمیده میشود با چه جدیتی میرزا علی اصغر خان اتابک را از کار کنار نموده اند و بعد ها نسبت به عین الدوله و امیر بهادر وزیر در بار همان سوء ظن را داشته و اجتماع در مساجد و رفتن بحضرت عبدالعظیم و مسافرت علما بقم ازمراسله مرحوم سیه عبدالله بهبهانی به مستر گرتدوف حکایت مینماید ، در این نهضتی که بر لهملت ایران تمام شد قدم بقدم دولت انگلیس مساعدت تام مبذول داشته و از استناد با اقدام اعیان و بزرگان ایران در زمان محمد شاه تحصن در سفارت انگلیس در ۱۸۴۸ بر علیه حاج میرزا آقاسی در عین آنکه بوزیر امور خارجه حسن اقدام خود را خاطر نشان نموده است یاد آوری میشود که این عمل سابقه تاریخی دارد و روح این گزارش در آخر نامه است که می نویسد مردم بر علیه امتیازات بخارجه می باشند و بوجود بریگاد قزاق اعتراضات سخت میشود . اینک متن آن گزارش را باطلاع محکمه عالی میرساند .

گزارش سراسپرنیک به سراد واردگری در دسامبر ۱۹۰۶-۱۳۳۴

« سال ۱۹۰۶ مبداء مهم تاریخی ایران شمرده میشود ، چه درین سال اساس »



در هزار و سیصد و بیست و چهار فرمان مشروطیت صادر شد شاه بخط خود چنین مینویسد
بسم الله الرحمن الرحیم - جناب اشرف صدر اعظم
این خطابه عین فرمایشات خودمان است
هیجدهم شهر شبان ۱۳۲۴
امضاء مظفر الدین شاه

متن فرمان مشروطیت ایران :

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب اشرف صدراعظم این خطابه عین
فرمایشات خودمان است .

۱۸ شهر شعبان ۱۳۲۴

جای امضای مظفرالدین شاه

منت خدایرا که آنچه سالها در نظر داشتیم امروز بعون الله تعالی از قوه بفعل آمد
و بانجام آن مقصود مهم بغایات الهیه موفق شدیم زهی روز مبارک و میمونی که روز
افتتاح مجلس شورای ملی است .

مجلسی که رشته های امور دولتی و مملکتی را به هم مربوط و متصل میدارد و
علايق مابین دولت و ملت را متین و محکم می سازد .

مجلسی که مظهر افکار عامه و احتیاجات اهالی مملکت است .

مجلسی که نگهبان عدل و داد شخص همایون ماست در حفظ ودایعی که
ذات واجب الوجود بکف کفایت ما سپرده امروز روزی است که یقین داریم رؤسای
محترم ملت و وزرای دولتخواه دولت وامناء و اعیان و تجار و عموم رعایای صدیق
مملکت در اجرای قوانین شرع انور و ترتیب و تنظیم دوائر دولتی و اجرای
اصلاحات لازمه و تهیه اسباب و لوازم امنیت و رفاهیت قاطبه اهالی وطن ما بکوشند و
هیچ منظوری نداشته باشند جز مصالح دولت و ملت و منافع اهالی و مملکت و البته می
دانید که نیت بر اساس مقدسی است که بملاحظات شخصی مشوب و مختل نشود و باغراض
نفسانی فاسد نگردد . حالا بر انتخاب شدگان است که تکالیف خود را چنانچه منظور
نظر دولت و ملت است انجام بدهند . بدیهی است که هیچکدام از شما منخین انتخاب
نشدید مگر بواسطه تفوق و رجحانی که از حیث اخلاق و معاومات بر اغلب از مردم
داشته اید و خود این نکته باعث اطمینان خاطر و قوت قلب ماست و رجاء و ائق داریم

که با کمال دانش و بیش و بیغرضی در این جاده مقدس قدم خواهید زد و تکالیف خود را با کمال صداقت و درستی انجام خواهید داد ولی با وجود این چون قاطبه اهالی را مثل فرزندان خود دوست داریم و نیک و بد آنها را نیک و بد خودمان میدانیم و در خشنودی و مسرت و غم و الم آنها سهیم و شریکیم، باز لازم است خاطر شما را باین نکته معطوف داریم که تا امروز نتیجه اعمال هر کدام از شما ها فقط عاید بخودتان بود و بس. ولی از امروز شامل حال هزاران نفوس است که شما ها را انتخاب کرده اند و منتظرند که شما ها با خلوص نیت و پاکی عقیدت بدولت و مات خود خدمت نمائید و از اموری که باعث فساد است احتراز نمائید. پس باید کاری بکنید که در پیش خدا مسئول و در نزد ما شرمنده و خجل نباشید.

این پند و نصیحت ما را هیچوقت فراموش نکنید و آنی از مسئولیت بزرگی که بر عهده گرفته اید غافل نباشید و بدانید که خداوند متعال ناظر حقیقی اعمال ما هست و حافظ حق و حقانیت دست خدا همراه شما بروید مسئولیتی را که بر عهده گرفته اید با صداقت و درستی انجام بدهید و بفضل قادر متعال و توجه ما مستظهر و امیدوار باشید.

هیجدهم شعبان المعظم ۱۳۳۴

« مشروطیت بر پا و مجلس مبعوثان منعقد و این مملکت در عداد ممالک مشروطه »
« معرفی گردید »

« مدتی وضع ایران حالتی پیدا کرده بود که هیچکس تحمل آنرا نمیتوانست نمود، »
« پادشاه بکلی آلتی بود در دست عده ای از درباریان بیعلم فاسدی که ممر و مدخل معاش »
« خویش از چپاول ملت و غارت مملکت قرار داده بودند و آنچه را که شاه از پدر »
« خود بارث دریافته بود با بسیاری از ذخایر و اموال سلطنتی و ملی مرا تبذیر نموده »
« لهذا مجبور باستقراض از خارجه شد، پس از وصول آن تمامی را چه صرف مسافرت »
« فرنگ و چه بذل بدرباریان کرده و چون همه ساله مالیه مملکت کسر و نقصان »
« میافت و بر قروض داخلی همه روزه افزوده میگشت در این صورت چاره ای بنظر »
« نیاموردند جز آنکه مجدداً از خارجه بقرض دیگر استعانت جویند و چنانچه معروف »
« بود آنرا نیز در همان راه هائی صرف خواهند نمود که قروض سابقه را بمصرف »
« رسانیدند و قروض هم داده نمیشد مگر بشروطی که باعث فساد عامه سبب اضمحلال »
« استقلال مملکت میبود ».

« کسانی که از این مسائل اطلاع داشتند فقط جمعی از جوانان با استقلال بی بودند »
« که دولت آنها را برای عقد معاهدات قروض و قبول شروط آن اختیار تامه »
« بخشیده بود و جز معدودی از اشخاص که از رموز مطالب مستحضر بودند و »
« نمیتوانستند مکشوف سازند اکثر ایرانیان خاصه علما و قایع را بطور مبهم میدانستند. »
« علمای نجف در زمان صدارت اتابک سابق^(۱) هیجان سخت نموده و در »
« جلوگیری اعمالی که پادشاه و درباریان مینمودند و نزدیک بود بواسطه سوء اعمالشان »
« مملکت بخارجه فروخته شود اقدامات مجدانه کرده عاقبت اتابک استعفا داد و بجای او »
« صدر اعظم^(۲) جدیدی منصوب شد. ابتدا وی با اصلاح مالیه کوشید تا بواسطه »
« مرتب شدن آن شاید مملکت از آن بیعت محتاج باستقراض نشود و از مساعدت مالیه »
« خارجی نجاتی یابد ولی همینکه اقتدار یافت و در دولت نفوذ پیدا نمود معلوم شد که »

۱ - اتابک سابق (میرزا علی اصغر خان امین السلطان) ۲ - صدر اعظم جدید (عین الدوله).

« قصدش نچنین بوده بلکه غرضش اندوختن مال و مقصود عمده‌اش پر کردن کیسه خود »
 « بوده است نصیحت گوی^(۱) بزرگ شاه را با خویش متحد نمود که آنچه غارت »
 « کنند بالسویه مابین خود تقسیم نمایند . حکومتها متاع خرید و فروش گردید . محترکین »
 « غله و گندم را احتکار نموده بقیمتهای گزاف میفروختند . اثانه سلطنتی و اسباب »
 « دولتی یا بسرقت برده میشد و یا محض اینکه سود کی بد و متحد مذکور عاید شود »
 « برایگان فروش میرفت . متمولین را بتهران احضار و از هر يك مبلغ کثیری وجه نقد »
 « بزور و جبر میگرفتند ، ظلم بانواع مختلفه شیوع تامه یافت . هیچکس صاحب اموال »
 « خود نبود و از جان خویش اطمینان نداشت . تصرف اموال مردم و ربختن خون »
 « ایشان بسته بود برحم اولیای امور ، بالاخره بواسطه این بی عدالتیها نزدیک بود اهالی »
 « شورش نموده پادشاه بیقدرت را که از او سلب اختیارات شده بود از سلطنت معزول »
 « و ولیعهدش را نیز مجبور باستعفا نمایند و در این موقع برخی بخیال افتادند که »
 « شعاع السلطنه پسر دویم شاه را که در ظلم و اجحاف حتی در خود ایران ضربالمثل »
 « است بولیعهدی منصوب نمایند . »

« تمام طبقات ایرانیها و جمعی از دانیان وطن دوست که میدانستند مملکت گرفتار »
 « چه مخاطرات گردید و همچنین علما و پیشوایان مذهب که اضمحلال استقلال خویش »
 « و وطن خود را آشکار میدیدند و نیز اغلب اهالی و کلیه طبقات و تجار و کسبه »
 « که قربانی ظلم ظالمین و مستبدین بودند از رفتار و فشار اتابک (عین الدوله) »
 « و رفقایش بستوه آمده و بمخالفت و ضدیت وی برخاستند تا در ماه دسامبر طوفان »
 « انقلاب وزیدن گرفت . حاکم تهران سید پیرا بدون تقصیر و جنایتی که سزاوار »
 « تنبیه باشد امر نمود بجوبش بستند و با کمال بیرحمی ویرا تازیانه زدند . جمع کثیری »
 « از علما و مجتهدین که این گونه بیرحمی را مشاهده نمودند خود داری نتوانستند »
 « نمود و از طهران هجرت نموده در زاویه حضرت عبدالعظیم محض داد خواهی »
 « مظلومین متحصن شدند . دولت چه بدان رشوه و چه بواسطه تهدید هر قدر کوشش »
 « کرد که ایشان را از حضرت عبدالعظیم بتهران عودت دهد و جلوگیری از اقداماتشان نموده »

« مجامع آنها را متفرق سازد فایده نبخشید بلکه در پافشاری و استقامتشان افزوده گشت »
 « و اگر کسی از علما و غیره موافقت با خیالات دولت مینمود و از آن طرفداری »
 « میکرد فوراً بخیانت معروف و مطرود عامه گشته داغ باطله میخورد . شاه که علما و »
 « تجار و کسبه و سایر طبقات را متفق و ثابت قدم دید از اقدامات خویش مأیوس گشته »
 « سر تسلیم پیش آورد و بدروغ وعده ها داد که عدلیه را اصلاح و وزارتخانهها را مرتب »
 « نماید و بملت اجازه داد که از طرف خود نماینده بعدلیه و سایر ادارات بفرستد . اما »
 « متحصنین حضرت عبدالعظیم تظلمات خویش را با عبارتی بسیار ساده و متهیج بطبع »
 « رسانیده انتشار دادند و مردم را بوطن دوستی و پیروی احکام الهی و متابعت عقاید »
 « خرابی مملکت و صدمات اهالی آن در عهد ایشان است آشکارا بنای مذمت و سرزنشرا »
 « نهادند . این بود اول عملیکه ملت اقدام کرد . و در آخر ماه ژانویه ختم شد باین معنی »
 « که متحصنین زاویه حضرت عبدالعظیم را در کالسگه های سلطنتی بتهران عودت داده »
 « در حالیکه جمع کثیری از اشخاص با حرارت و وطن دوست اطراف آنها را محض حفظ »
 « از مخاطرات احاطه داشتند . »

« دولت گمان کرد که بواسطه معاودت ایشان رفع غائله شده دیگر بیم هیچگونه »
 « خطری نخواهد بود ، بعضی از ملاها که میدانستند اگر تنظیمات جدید روی دهد »
 « هر آینه تسلط و استقلال ایشان گرفتار مخاطرات و دچار محظورات خواهد گردید »
 « بنای نفلق را بارؤسای ملت نهادند ، ولی این حرکات اثری نبخشید و آنرا ازین »
 « مستلک فایده ای حاصل نگردید . »

« جمعی از مقدسین و کسانی که گمان میرفت میتوانند از اغتشاشات جلوگیری »
 « نمایند بامر شاه احضار شدند که با ایشان مشورت و مصلحت نمایند ولی شاه بهیچوجه »
 « اقدامی در مشورت و ایفاء بمواعید خود ننموده از آن همه نوید ها که داده بود هیچ »
 « يك را بموقع اجرا در نیورد مگر مجدداً بدان يك دستخط مبهمی که دایر کردن »
 « عدلیه ها و اعطای قانون جدید و منعقد نمودن مجلسی را که ممیز اصلاح امورات »

« باشد وعده میداد . پس از چند روزی معلوم شد که اجزا و کسانیکه در این مجلس «
 « بایستی وضع قوانین اصلاح و تنظیم امور را نمایند در تحت حکم و اقتدار دولت خواهند «
 « بود و مدتی نگذشت که نیز فهمیده شد بعضی از مجتهدین باطناً مانع از پیشرفت مقاصد «
 « ملت میباشند . باری در تهران از ترس موقتاً سکونی روی داد ولیکن در سایر ولایات «
 « مانند شیراز و رشت اهالی جدا بمانعت برخاسته متفق القول اظهار داشتند که پسران شاهرا «
 « بحکومت نخواهند پذیرفت و بقدری استقامت ورزیدند تا بمقصود خویش نائل آمدند . «
 « اگر چه در بازارها و کوچه های پای تخت هیچ صدائی شنیده نمیشد سکوت «
 « و آرامی غلبه داشت ولی در مساجد همه روزه واعظین و ناطقین مرد مرا موعظه می نمودند «
 « چنانچه یکی از طرفداران عامه با کمال قوت قلب ب مردم خطاب نموده بود که ای «
 « مردم » آنچه را که قدرت تصورش را نداشتیم در سال گذشته با کمال آزادی و آشکار «
 « بزبان راندیم » و نیز یکی از شاهزادگان^(۱) که از معاریف و عاظ و ادب است همه جمعه «
 « در منابر و مساجد از فساد اعمال درباریان و ظلم دولتیان و مظلومیت ملت نطقها میکرد «
 « و مردم را موعظه مینمود . از طرف دولت حکم صادر شد که ویرا نفی بلد نمایند . «
 « علما و مجتهدین بزرگ بتحریر مردم بممانعت برخاستند و بدولت فشار سخت «
 « وارد آوردند که از گرفتاری وی صرف نظر کند و مزاحم او نگردد؛ دولت مجبور شد «
 « قبول نماید و نیز در ضمن این واقعه مطلب تازه ای کشف گردیده معلوم شد و اعظم مذکور «
 « در اتحاد کلیه مسلمین سمت نمایندگی دارد و بدین واسطه وزیر مختار دولت عثمانی «
 « با وی دوستی داشته کمال حمایترا از وی مینماید . «
 « در این اوقات دولت چاره ای ندید جز اینکه مجلسی را که سابق وعده انعقادش را «
 « داده بود منعقد ساخته در خصوص اصلاح امورات مشاوره شود . لهذا وزرا و اعیان «
 « بامر شاه در دربار حاضر شدند ولی درباریان و کسانیکه شاهرا در چنگال خود داشتند «
 « هنوز امیدوار بوده اعتنائی باین گونه اقدامات نمیکردند زیرا کسی جرات نداشت «
 « عقاید خود را در آن مجلس ظاهر سازد و بطور واضح و آزاد سخن بگوید مگر «
 « احتشام السلطنه که روزی با زبانی فصیح و بیانی بلیغ و کلماتی شدید اظهار داشت «

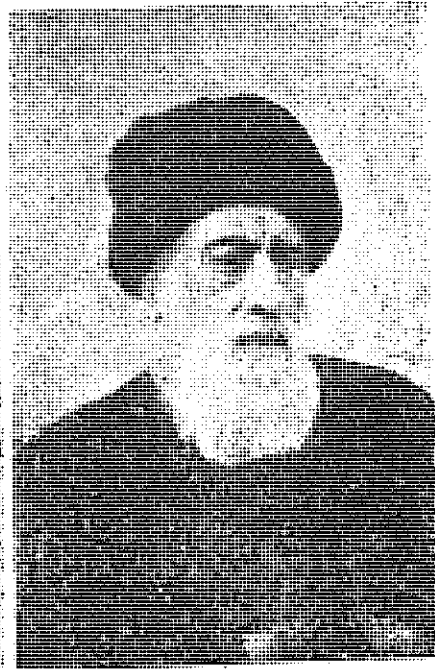
« که منشاء ویرانی مملکت و سبب خرابی دولت صدراعظم و رفقای او است . مذلت «
 « و مسکنت دولت نیست مگر بواسطه اینان ، در همانوقت سخنان وی در شهر انتشار «
 « یافت ، اما وزیر دربار^(۱) که خود را از ملازمین و نوکرهای مخصوص صدراعظم «
 « میدانست پی در پی بیانات احتشام السلطنه را قطع کرده میگفت « هر کس چنین «
 « بگوید خائن و نمک بحرام است . « بواسطه این سخنان نگذاشتند این ناطق دلیر «
 « در پایتخت بماند فوراً او را بیکی از نقاط بعیده مملکت بمأموریت فرستادند و نیز «
 « وزیر تجارت را که در مواقع و اوقات مختلفه از ترتیبات اداره مسیونوز رئیس گمرکات «
 « آشکارا عیب جوئی مینمود و بر ضد او حرفها میزد نفی بلد نمودند و بدین جهات «
 « در تهران ظاهراً انقلابات فرونشست . «

« در اواسط ماه مه شاه مبتلا بمرض فلج گردید و طوری از حس افتاد که هیچ «
 « کاری از وی ساخته نمیشد؛ دوست یگانه و رفیق شفیق صدر اعظم یعنی وزیر دربار «
 « مستبد کهنه پرست اخبار را تغییر و تبدیل میداد و هرگز نمیگذاشت عین وقایع «
 « بعرض شاه برسد و اگر کسی از حقیقت مطالب اظهاری بشاه مینمود فوری اقوالش را «
 « تکذیب میکردند . «

« چون موقع رفتن به بیلاق شد، شاه را در اواسط ماه ژوئن بصاحبقرانیه که «
 « مقر بیلاق سلطنتی است حرکت دادند و بدینواسطه هیجان اهالی شهر بیشتر تسکین «
 « یافت ولی مدت زمان این آرامی و سکوت تا هفته اول ماه ژویه بیشتر بطول نیانجامید . «
 « مجدداً علما و ناطقین در مساجد بنای موعظه و نطق را گذاشتند . رفتار زشت درباریان «
 « را تقبیح میکردند و مردم را بدفع اهل ظلم و فساد بر می انگیزتند . در یازدهم ماه «
 « ژویه وزیر اعظم امر بقید یکی از واعظ معروف نمود.^(۲) مامورین از دور و کنار «
 « در اطراف خانه و کوچه که محل آمد و رفت وی بود بکمین نشسته منتظر بودند که «
 « او را دیده دستگیر نمایند . اتفاقاً همان وقت که او را مقید ساخته میخواستند ببرند «
 « يك زنی که از آن محل عبور میکرد چون از کیفیت واقعه مستحضر شد مردم را از «
 « گرفتاری وی مطلع ساخت . جمع کثیری از کسبه و غیره برای استخلاص او از «

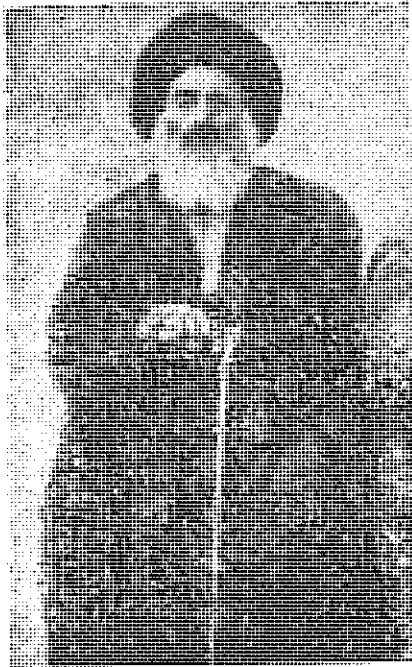
« هر جانب هجوم آوردند. رئیس مأمورین که از صاحبمنصبان نظامی بود سربازها را «
 « فرمان شلیک داد؛ سربازها از این حرکت امتناع ورزیده امر صاحبمنصب را اطاعت «
 « نکردند. فرمانده خودش مبادرت بشلیک کرده جوان سیدپرا هدف گلوله ساخت «
 « و در همان نقطه هلاک نمود. مردم از کشته شدن سید بیشتر بهیجان آمده بقراولخانه «
 « که واعظ مذکور در آنجا حبس بود حمله آوردند و در این وقت چهار تیر از طرف «
 « سربازها شلیک شد و چند نفر از مردم مجروح گشتند. پس از جنگ مختصری سربازها «
 « شکست خورده فرار اختیار کردند. آنگاه جسد سید را به مدرسه ای که در همان حوالی «
 « بود انتقال دادند و جمعیت کثیری در آنجا اجتماع نموده صورت واقعه را بملاها و «
 « پیش نمازهای آن اطراف پیغام فرستاده ایشانرا بدانجا طلیدند. طولی نکشید که «
 « علما و طلاب با بسیاری از مردم وارد مدرسه گردیدند و در همان وقت بازارها نیز بسته شد. «
 « مردم کفن بگردن افکنده در کوچه و بازار ازدحام نموده مثل اینکه «
 « بنخواهند جهاد کنند و برای کشته شدن آماده باشند و همچنین زنها مویه کنان بر سر «
 « و سینه میزدند و دولت را بنفرین و دعای بد یاد میکردند. چون خبر این حادثه «
 « بوزیر اعظم رسید معجلاً با گروهی از سواران که اطرافش را احاطه داشتند بتهران «
 « آمد و بلا تأمل مجلسی منعقد ساخته پس از مشورت صلاح چنین دیدند که قوه نظامی «
 « استعمال شود؛ لهذا در تمام بازارها سربازها مأمور نمودند و بدیوارهای شهر اعلام نصب «
 « نمودند که مفادش سرزنش و توییح از هیجان بود و نیز امر بر طبقه علما که هر «
 « تظلمی دارند اظهار نمایند و همچنین مشعر بود بر استقرار دائمی صدر اعظم و عدم «
 « عزل او از صدارت. تا ۱۲ ژویه هیچگونه تغییر و تبدیلی در اوضاع داده نشد. «
 « محترمین از علما و مجتهدین و بسیاری از تجار و کسبه در مسجد جمعه تهران «
 « اجتماع نموده آنجا را مأمن خود قرار داده بودند. سربازها آنجا را احاطه نمودند. «
 « روز ۱۳ ژویه عده ای از مردم پیراهن خونی سید مقتول را بر سر چوب نصب کرده «
 « بدست گرفتند و بحالت سینه زنی و حسین حسین گویان در بازار بگردش درآمدند؛ «
 « سربازها که مانع از حرکت ایشان بودند یکمرتبه بطرف جمعیت شلیک کرده جمعی «

در تغییر رژیم ایران بمشروطیت
سهم بزرگی داشت



میرزا سید محمد طباطبائی

در تغییر رژیم ایران بمشروطیت
نقش بزرگی بازی کرد



میرزا سید عبدالله بهبانی

« را مقتول و عده‌ای را مجروح ساختند؛ اجساد مقتولین را سربازها مخفیانه حمل کردند »
 « و در چاهی که نزدیک شهر است فرو ریختند. وقتی خبر این واقعه با قاسم سید عبدالله »
 « مجتهد که در مسجد جمعه موعظه می نمود رسید قرآن بر سر دست گرفته مرد مرا »
 « قسم داد که متفرق شوند و در مسجد توقف نکنند و ضمناً پیغامی که کتباً از طرف »
 « شاه فرستاده شده بود در حضور جمع قرائت نمود و پس از آن گفت ای مردم آنچه »
 « را که در باب عدالت خواهش و تقاضا نمودید عاقبت جز گلوله جوایی نشنیدید. »

« از سیزدهم تا پانزدهم ژویه علما و مجتهدین از مسجد نتوانستند خارج شوند »
 « و چنان محاصره شده بودند که آذوقه و نان با کمال اشکال و بطور مخفی با آنها میرسید. »
 « بالاخره دولت علما را اجازه داد که از تهران خارج شوند و بهر جا مایل باشند »
 « عزیمت نمایند بشرط آنکه مردم با آنها مسافرت نکنند. »

« روز پانزدهم ژویه مجتهدین و علما از تهران عازم قم گردیدند و شب در مسجد »
 « بین راه توقف کردند و از آنجا اعلام نمودند که اگر شاه ایفاء بمواعید خود و وضع »
 « قوانین اصلاح و تنظیم ننماید و صدراعظم را معزول نکنند هر آینه اجتماع علما و »
 « مجتهدین باماکن مقدسه هجرت خواهند کرد بطوریکه نه پیشوائی در پای تخت »
 « باقی بماند و نه امور شرعی از این ببعد در آنجا اجرا شود »

« در این وقت ظاهراً دولت فاتح و غالب آمد و شهر را در تحت قوه نظامی »
 « در آوردند. رؤسا و محرکین ملت از ترس فرار کردند. حکومت باستفسار »
 « احوال طرفداران ملت و تجسس آنها برآمده با کمال دقت مواظب رفتار ایشان بود »
 « درباریان و مدعیان هواخواهان ملت نفوذ تامه در شاه حاصل کرده او را بکلی در حیطه »
 « تصرف خویش در آوردند و بر مردم معلوم شد که بی حرمتی بمعبد مسلمین »
 « و قتل اولاد رسول در نزد مدعیانشان هیچ امر قبیح و فعل شنیعی نیست. اگر چه »
 « دولتیان بمسجد حمله نیاوردند ولی بقدری سخت آنجا را محاصره کرده بودند که »
 « کسی نه جرئت داشت و نه اجازه مییافت که آذوقه برای محصورین ببرد. تمام بازار »
 « در تصرف سربازها بود و مردم مأمنی که بدانجا پناهنده شوند در نظر نداشتند ناچار »

« رجوع بعادت قدیمه نمودند؛ یعنی بفکر این شدند که در نقطه‌ای بست اختیار نمایند. »
 « این عادت را ایرانیان از دیرزمان مشروع و مقدس میدانستند و معلوم نیست از چه وقت در ایران رسم شده است. »

« در ۱۸۴۸ میلادی اعیان و بزرگان مملکت ایران از ظلم و ستم حاجی میرزا « آقاسی وزیر محمد شاه ملتجی بسفارتین انگلیس و روس شده در آنجا بست نشستند » و عزل او را از شاه‌خواستکار گردیدند. از آنزمان ایرانیانرا عادتتی شد که هر وقت « ستم سختی از دولت میدیدند یکی از سفارتخانهای خارجه متحصن میشدند، چنانچه (قبل از محاصره مسجد و رفتن علما بقم) شیخ‌الرئیس که از معاریف و عاظ است » از خوف دولت بسفارت عثمانی پناهنده شد و از آنجا خارج نگردید تا وقتیکه بتوسط « سفارت تأمین نامه‌ای از دولت برای او گرفته و در دفتر سفارت ضبط نمودند. خلاصه « مردم چاره را منحصر به پناه بردن یکی از سفارتخانها دیده درنهم ژویه یعنی قبل از « کشته شدن سید و گرفتاری واعظ که در یازدهم ژویه رخ داد آقا سید عبدالله « مجتهد که نسبت بسایر مجتهدین صاحب عزمی است راسخ و منزله از گرفتن و رشوه « مکتوبی نزد مستر کرننت دوف شارژدافر سفارت انگلیس فرستاد همراهی عملی و فعلی « آن سفارترا خواهش نمود ولی شارژدافر مزبور در جواب اظهار داشت که سفارت « انگلیس بهیچوجه حاضر نیست همراهی با خیالات کسانی نماید که رفتار شان برضد « حکومت شاه باشد. »

« روز شانزدهم ژویه آقا سید عبدالله در شرف حرکت از تهران مجدداً « به مستر کرننت دوف مکتوبی نوشت بدین مضمون که ما علما و مجتهدین چون راضی « نیستیم خون ریزی بشود لهذا حرکت با ما کن مقدسه را عازم گشتیم و از آن جناب « متمنی هستیم که در دفع ظلم و تعدی همراهی خود را از مادر بیغ ندارید؛ پس از دو روز « دو نفر در قلعه که ۷ میلی شهر واقع است بسفارت وارد شده استفسار نمودند « که اگر مردم بسفارت پناهنده شوند آیا شارژدافر بایشان اجازه دخول خواهد داد و یا آنکه « مانع از ورود آنان خواهد شد. شارژدافر اظهار داشت که امید وارم اقدام باین «

« عمل نشود و یا اینکه بست نشستن و نگهداری و حفاظت بستیان در مملکت ایران « امریست مشروع ولی در صورت اقدام باین کار باز مجبور است بواسطه قوه قهریه « شما را مانع از دخول شوم. مشارالیه بفوریت وزیر امور خارجه ایرانرا از این « واقعه مستحضر نمود، وزیر امور خارجه کمال امتنانرا حاصل کرد لیکن با وجود « اینکه سفارت اطلاع داد بهیچوجه اقدامی در جلوگیری از تحصن نموده نشد. »

« عصر نوزدهم ژویه پنجاه نفر از طلاب و تجار بسفارت آمده شبرا در آنجا « متوقف شدند و بر عده ایشان همه روزه افزوده میگشت تا اینکه در دوم سپتامبر « عده آنها قریب به چهارده هزار نفر رسید. رفتارشان خیلی موافق نظم و ترتیب « بود. حسن انتظام و ترتیب داخلی متحصنین بواسطه رؤسای ملت بود و کسانیکه « احتمال فساد در حق ایشان میرفت در سفارت و میان خود راه نمیدادند برای حفظ « از آفتاب و بارندگی در سفارت چادرهای بسیار برپا بود و امور شام و نهار متحصنین « چنان نظم و ترتیبی داشت که بهیچوجه تغییری در ساعات و مکان آن داده نمیشد. « کلیه مصارف و مخارج را جمعی از تجار معتبر کفیل بودند. کلنل دو کلاس « اتاشه میلتر مواظب ابنیه و عمارات سفارت بود با وجودیکه بهیچوجه باین کار « احتیاج نبود چه خود متحصنین بیش از بیش رعایت نظم و قانونرا مینمودند. »

« جواب مستدعیات مردمرا دولت ارسال و ضمناً آزمستر کرننت دوف خواهش نهوده « شد که برای مردم قرائت کند، ولی دستخطهاییکه از طرف دولت صادر میگردد « ملتوقعی بآنها نمیگذاشت و از قبول آن امتناع داشتند. عاقبت چون دولت ملاحظه « کرد که مردم بدستخط متقاعد نمیشوند حاضر شد که ملت جمعی را از میان خود « انتخاب کنند یا بحضور رفته شفاهاً مستدعیات خود را بگویند و در آن باب گفتگو « و مذاکره نمایند. »

« اما متحصنین با کمال ثبات قدم جواب دادند مادامیکه دولت مستدعیات « ایشانرا بموقع قبول نرساند از سفارت خارج نخواهند شد زیرا بهتر از اینجا مأمنی « ندارند و نیز اظهار داشتند که تا شاه استحضار کامل از حالات ملت حاصل نکند «

« در خصوص مستدعیات ایشان جواب مناسب نخواهد داد از طرف شاه به مستر »
 « کرنٹ دوف اظهار شد که بوزیر امور خارجه بگوید مجلسی منعقد نموده در چگونگی »
 « مطالب معروضه ملت رسیدگی و مذاکره شود، اگر چه انعقاد مجلس بروز ۳۰ ژویه »
 « مقرر شد ولی کسی چنین مجلسی را ندید »

« یکی از سرداران که جمعی از افواج تهران سپرده باو بود و طرف اطمینان »
 « و دلگرمی صدر اعظم و وزیر دربار بود بدولت اعلام نمود که سربازان ابواب جمعی »
 « او متعرض مردم نمیشوند و از دخول ایشان بسفارت جلوگیری نمیکنند و چیزی »
 « نمانده است که خودشان نیز بسفارت متحصن شوند، فی الواقع این اعلامی بود مخوف »
 « و موجب ترس صدراعظم و وزیر دربار شد ».

« باری درباریان مجبور بتسلیم شدند و ناچار صدراعظم استعفاء داد و عضدالملک »
 « رئیس طایفه قاجار به بقم گسیل شد تا بعلمای متحصنین قم اطلاع بدهد که شاه »
 « مستدعیات ملترا در خصوص مجلس شورای ملی و تأسیس عدالتخانه پذیرفت ».
 « اما اشکال عمده‌ای را که در اینوقت مستر کرنٹ دوف دچار شد همانا سلب »
 « اطمینان مردم بود از وقتیکه دولت اعلان اصلاح امور و تنظیم راداد متحصنین سفارت »
 « جواب دادند ما اطمینان بمواعید دولت نداریم و قبول نخواهیم نمود مگر اینکه دولت »
 « انگلستان ضمانت کند و اطمینان کامل بدهد. مستر کرنٹ دوف بر حسب دستور العملیکه »
 « از دولت متبوعه خود در دست داشت بمردم اطلاع داد که دولت انگلستان هرگز »
 « ممکن نیست ضمانت نماید ولی من شخصاً میتوانم اطمینان بدهم که دستخطهای »
 « شاه اجرا خواهد شد ».

« خلاصه در این وقت سعی در اتحاد با ملت داشت ولی رؤسا بواسطه مجمل »
 « و مبهم بودن دستخطهای شاه بیچوجه متقاعد نشدند و آنچه را که بدیوارها نصب »
 « کرده بودند مردم یاره و پایمال مینمودند، باز دولت بواسطه سختی کار محتاج بکمک مستر »
 « کرنٹ دوف شد و بمصلحت مشارالیه در خانه وزیر امور خارجه که بتازگی »
 « بجای صدر اعظم مستعفی منصوب شده بود مجلسی مرکب از رجال دولت و امنای »

« ملت منعقد گردید، ولی مستر کرنٹ دوف در گفتگوی ایشان مداخله نمیکرد »
 « مگر وقتی که از او سئوالی میشد. پس از مذاکرات بسیار و مباحثات طولانی »
 « اتفاق آراء بر این قرار گرفت که فرمانی از شاه در خصوص تأسیس مجلس مبعوثان »
 « و انتخاب و کلای ملت صادر شود. پس از صدور دستخط آنرا بسفارت برده در حضور »
 « متحصنین قرائت شد و مردم با کمال رضایت پذیرفتند. »

« در همان روز قرار شد علما از قم مراجعت نمایند و نیز متحصنین از سفارت »
 « خارج گشتند، عصر روز شانزدهم اوت مهاجرین قم یعنی علما و طلاب وارد تهران »
 « شدند، مردم باستقبال ایشان شتافته از ورود آنها اظهار مسرت و خوشحالی میکردند. »
 « روز هیجدهم اوت در یکی از عمارات جنب قصر سلطنتی يك مجلس عالی که »
 « مقدمه مجلس شورای ملی را ظاهر میساخت منعقد گشت و حاج شیخ محمد واعظ »
 « که در حقیقت گرفتاری او مقدمه آزادی عامه شد بر فراز سکوی مرتفعی ایستاده »
 « و خطبه خواند و مردم را بافتتاح مجلس شورای ملی و انتخاب و کلای ملت بشارت »
 « داد. روز نوزدهم اوت مجتهدین و علمائی که از قم معاودت نموده بودند بملاقات »
 « شاه رفتند، آقای سید عبدالله و آقای سید محمد در حضور طلاب نسبت بشاه دوستانه »
 « و بطور همسری رفتار نمودند و اعلیحضرت شاه خطاب بحاضرین کرده گفت بر »
 « شماست که در خدمتگذاری بمن غفلت نورزید و خاطر ما راهمواره از خود خورسند »
 « و مشعوف سازید ».

« در جواب گفتند در حقیقت نه آنست که خدمت بآن اعلیحضرت خواهیم »
 « نمود بلکه خدمتی است بخویشتن و ملت خود ».

« اما طرفداران استبداد بیچوجه از پیشرفت خیالات خویش مأیوس نبوده »
 « منتظر وقت بودند که مقاصد مفسده خود را در موقع بکار برند و هفته‌ای نگذشت »
 « که از مواعید شاه رفته رفته کاسته شد و در مضامین دستخط تصرفات نمودند بطریقی »
 « که مقصود اصلی که اعطای مشروطه بود از آن مفهوم نیگشت و بعلاوه شاه »
 « بکلی از امضای قانون انتخابات و کلای مجلس شورای ملی امتناع داشت. از این بابت »

• اهالی شهر بی اندازه متغیر گشته دوباره بهیجان آمدند و بمسטר کرنٹ دوف اطلاع ،
 • دادند که بواسطه دسایس و حیلی که مشاهده میشود ناگزیر باز باید به سفارت ،
 • تحصن جست و اگر هم جلو گیری شود بزور بدانجا داخل خواهیم شد . پی از این ،
 • اخطار قریب به ۲۵ نفر از رؤسای ملت بسفارت وارد گشته منزل اختیار کردند ، نزدیک ،
 • بود دوباره اغتشاش تجدید یابد لهذا مستر کرنٹ دوف بر حسب دستور و تعلیماتیکه ،
 • از لندن باو داده شده بود نزد وزیر مختار دولت روس رفته او را دعوت به همراهی نمود ،
 • که متفقاً مطالب را بدولت ایران اظهار داشته دقت رجال دولتر را در اصلاح امور ،
 • جلب نمایند .
 • اماوزیر مختار روس از هر گونه همراهی فعلی با حضور یکدیگر امتناع داشت ،
 • فقط راضی شد که آنچه بیان نامه و یاد داشت فرستاده شود هر دو امضاء کنند و نتیجه ای ،
 • که از اقدامات جدا گانه این دو سفارت بعمل آمد همانا تبعید عین الدوله بود به خراسان ،
 • بامضاء رسیدن قانون انتخابات و حکم شدن بطبع و نشر آن و نیز بولایات حکم رفت ،
 • که قانون انتخابات را انتشار داده فوراً مشغول بان انتخابات شوند . ولی غالب حکام اعتنائی ،
 • باین امر نکرده و نمیگذاشتند مردم بان انتخاب پردازند ، بدین واسطه رؤسای اهالی تبریز ،
 • ورشت و مشهد مصمم شدند بقسولگریهای انگلیس رفته بست اختیار کنند .
 • مقارن این احوال سیر اسپرینیک رایس از لندن وارد تهران گردید . بنابر ،
 • توصیه ای که باو شده بود بتمام قنصولهای انگلیس مقیم ایران تلگراف نمود که مرد مرا ،
 • حتی الامکان از دخول به قنصولخانهای خود مانع شوند و ضمناً بطور مخفی بعضی ،
 • بیان نامه های غیر رسمی در خصوص رفع اغتشاشات و اصلاح امور مردم و غیره بدولت ،
 • ایران ارسال داشت .
 • خلاصه متدرجاً انقلابات روی بتخفیف و آرامی نهاده به انتخاب و کلای ولایات ،
 • شروع نمودند بملاحظه اینکه افتتاح مجلس بتأخیر نیفتد و عاقبتی بمیان نیاید قرار ،
 • دادند همینکه و کلای تهران انتخاب شوند بدون آنکه منتظر و رود متحصنین سایر ،
 • ولایات باشند در مجلس نشسته بمذاکرات پردازند .

« اولین جلسه مجلس جدید یعنی شورای ملی بتوسط شخص شاه با حضور علما »
 « و رجال دولت و درباریان و سفرای خارجه منعقد گشت . از آنروز ببعده فوری و کلا »
 « مشغول کار شدند و اول کاریکه نمودند دولتر از قبول مساعدت مالیه روس وانگلیس »
 « و قرض کردن از آن دو دولت مانع گردیدند و بسیار سعی داشتند که آنچه را پیشنهاد »
 « دولت مینماید اجرا گردد و بغفلت نگذرانند »

مجلس

« چنانچه مذکور شد در هفتم اکتبر شاه شخصاً مجلس را مفتوح ساخت و در این »
 « وقت اعضای مجلس عبارت بود از شصت و چهار نفر و کلای تهران که طبقات مختلفه ایشانرا »
 « منتخب نمودند و و کلای سایر ولایات پی در پی انتخاب شده بتهران می آمدند و »
 « اینکه تاکنون عده و کلا باتمام نرسیده است بواسطه مسامحه حکام ولایات و ایالات »
 « بوده است ، از این بابت از عده اعضای مقررده مجلس هنوز باقیست طولی نکشید که »
 « مجلس استقلال و قوه خود را ظاهر ساخت و بکلی قرض از روس انگلیس را مانع »
 « بود و میگفتند مالیه ملتر را نباید پیش اجانب بگرو گذاشت .
 « و کلام معجلاً بوضع قوانین پرداخته در تعدیل مالیه مملکت خیلی دقت داشتند »
 « و تهیه سرمایه که مملکت را از استقراض خارجی بی نیاز نماید بتشکیل بانک ملی »
 « دانستند ولی قرار شد تا قانون اساسی نوشته نشود و بامضا نرسد باین گونه کارها »
 « اقدام نکنند لهذا هیئتی معین شد که مواد قانون اساسی را وضع نماید »
 « این هیئت بمشورت جمعی که از طرف دولت معین شده بود قانون اساسی »
 « را ترتیب داده تسلیم مجلس کردند . نتیجه اش آنکه بیشتر مجلسیان و عامه مردم »
 « بواسطه بعضی از مواد آن بهیجان آمدند و بکمال آزادی میگفتند رعایت حقوق ملت »
 « نشده بلکه خیانت کرده اند باین واسطه بعضی از و کلای عمده و محترم استعفادادند (۱) »
 « رؤسای و علما باصلاح کوشیدند بالاخره مابین دولت و مجلس اتحاد رخ نمود و چنانچه »

۱ - استعفای و کلاصحت ندارد هیجان ملت و و کلا در خصوص چند ماده از قانون اساسی و تمویق امضای آن بود که در روز ۱۱ و ۱۳ ذیحجه و مشیرالدوله حالیه و محتشم السلطنه از طرف ولیعهد بمجلس آمده موادی را که موجب اختلاف واقع شده بود تصفیه نموده و بصفحه شاه رسانیدند .

« معروفست شخص ولیعهد کوشش کرده قانون اساسی را بامضای شاه رسانید و صدر »
 « اعظم آنرا بمجلس آورده قرائت شد و سپس صدای زنده باد شاه بلند گشت ، وجودیکه »
 « مجلس قدرت و نفوذ تامه حاصل کرد ولی از عهده اصلاحات عملی و تنظیم امور »
 « بطور شایسته بر نیامد و همچنین نتوانست که سرمایه کافی جمع کند که بانک ملی »
 « را تشکیل دهد . پس معلوم میشود مملکت نمی تواند چنانچه و کلا عقیده »
 « داشتند بدون استقرار از خارجه اصلاح گردد و کارها در مجرای خویش قرار بگیرد »
 « روسا نجات و حفظ استقلال مملکت را مستلزم و مربوط بتعدیل مالیه میدانستند در »
 « این وقت خیالات ضدیت با خارجه خیلی احساس میشود مجلس ریاست بلژیکیها »
 « را در گمرکات ایراد مینماید و نیز بربریکاد قزاق تاخت آورده همچنین متعرض سایر »
 « امتیازاتی که بخارجه داده اند می باشد . در این صورت هیچ جای تردید نیست که »
 « بانک شاهنشاهی بسبب داشتن امتیاز اسکناس بزودی مطرح ایرادات سخت واقع »
 « خواهد شد البته طولی نمیکشد که بواسطه حرکات مردم امور و اوضاع رعایای خارجه »
 « دچار سختی و اشکالات خواهد گردید ».

چون رشته سخن و | تماشاچی افسانه سرای تنفس بدین جا رسانید گفت ناگزیر
 شدم حال که لباس مدعی العموم را بتن نمودم تاریخیچه از طلوع آفتاب
 مشروطیت تا زمان حاضر برای شما با اسناد صحیح شرح دهم و شما خود
 می شنوید و نوشتجات تاریخی را از نظر می گذرانید و می بینید راه مبالغه نمی پیمایم
 اکنون پی میبرید که سر عدم موفقیت ملت ایران چه بوده است و تصدیق می
 کنید مشروطیت و آزادی را ملت ایران از روی میل و رشد ملی نگرفت بلکه بجهاتی
 این میوه لذیذ و مطبوع را از راه دور و ماوراء بحار برای ماهدیه و ارمغان آوردند ما هم چون
 قیمت واقعی آنرا نمی دانستیم و از رحمت و رنجی که سایر ملل عالم برای وصول آن
 بخود همواره نموده بودند بی خبر بوده و با آسانی بدست آوردیم بهمانگونه برایگان از
 دست دادیم و در مدت قریب به سی و هشت سال دچار چندین مطلق العنانی تاریک شدیم
 و اگر با خود قول بدیم که مطلب را محرمانه نگاه داریم بشما میگویم همانطوریکه

مشروطیت بما هدیه شد در دو بار هم تار و پود این خودسران دشمن آزادی را دیگران
 نظر بمنافع خود بیاد دادند و ما را درین موفقیت همکاری اندک بود .

دوستان من ، امروز سخن را بیایان می رسانم چون محکمه عالی تنفس ممتدی
 داده است فردا داستان مشروطیت را از همین جا که قطع نموده ایم برای شما شروع
 می کنم . شیرین ترین قسمت داستان ما ، انفصال مجلس اول از طرف محمدعلیشاه است
 و می بینید علاقه مندان با آزادی اگر چه کم بوده اند ولی همگی در روزهای اول
 مشروطیت فداکار و از جان گذشته میباشند و بالاخره باتصدیق بانک ایران میدان زد
 و خورد دو همسایه قوی بوده است این فداکاران هم از موقع به نفع آزادی استفاده
 کرده و بالاخره موفق بسرنگون نمودن بساط ستمگری شده اند و کسانی که فقط بقصد
 استفاده شخصی در این راه قدم نهاده بودند از روی اسناد موجود خبث طینت آنها ظاهر
 و بر شما ها مکشوف خواهد شد .

پس از آنکه جریان استبداد صغیر را برای شما شرح دادم و از آن بخوبی مستحضر
 شدید قرارداد ۱۹۰۷ را از نظر شماها خواهم گذرانم و خواهید دید وقتی انگلستان
 نتوانست در مقابل حریف سیاست خود روسیه مقاومت نماید از یک طرف قدرت را از
 دست دربار ایران خارج و پشتیبانی از حکومت ملی نمود و از طرف دیگر بانعقاد این
 قرارداد تدافعی اقدام کرد و منطقه بی طرفی که در قرارداد ۱۹۰۷ طرفین قائل شده اند
 برای آنستکه مستقیماً باهم تماس نداشته باشند و باز در تلو اسناد مشاهده میکنید که
 پس از بسته شدن مجلس باچه اصراری انگلستان در برانداختن حکومت محمدعلیشاه
 اقدام نموده و با ملیون عملاً کمک کرده است زیرا دربار سلطنتی سیاستی یکطرفه داشته
 و تحت نفوذ مستقیم روسها بوده است .

قائم مقام مدعی العموم سعی میکند که تمام حوادث گذشته را از نظر محکمه عالی
 بگذرانم و سوابق اشخاص را که در روزگار گذشته وکیل و وزیر و صاحب مسندهای مهم
 مملکتی بوده اند معرفی نماید . تا ادعای مدعی العموم مفهوم خود را ظاهر سازد و
 دیگر کسیکه روزی خنجر بیدادگری بدست گرفته بود نتواند خود را منادی آزادی
 قلمداد کند.

پس از قرارداد ۱۹۰۷ از حوادث شرم‌آور اولی‌تیمانوم ۱۹۱۱ آگاه می‌شوید .
 از این روزهای تاریک هنوز ملت ایران خلاص نشده می‌بیند که جنگ عالمگیر
 ۱۹۱۴ شروع می‌شود مجلس سوم دستخوش سیاست آلمانها گردیده است طلاهای اروپای
 مرکزی قوه جاذبه عجیبی دارد پرنس رویس وزیر مختار آلمان حاکم علی‌الاطلاق می‌شود
 و اسموس و شونمان قونسولهای آلمان خداوند گارهای کوچکی هستند .

در عمارت سفارت آلمان در تهران دلالت‌های حل و عقد معاملات سیاسی که در جزو آنها و کلای
 مجلس سوم هستند دیده می‌شوند و با پرنس رویس جام محبت نوش میکنند و ژاندارمری
 ایران را که ملیونها مخارج آن شده بود شاباش این مهمانی مینمایند . ژاندارمری نابود شد ،
 ژاندارمها و افسران پاکدل آن که در سر هوای خدمتگذاری بمملکت و اطمینان بزمامداران
 سیاسی خود دارند می‌میرند ولی ناله نمیکنند ، بایکدنیا غرور در سر زمین غرب و مرکز
 ایران باروسهای تزاری مهاجم و در جنوب بانگلیسها در جدال هستند و قصد و غرضی جز
 خدمت بمملکت ندارند دور از زن و فرزند خود در روی برفهای آوج و اسدآباد افتاده
 و بالی خندان بعشق وطن خاک میشوند .

اگر آنها هم چون مدعی‌العموم از اسرار اطاقهای سفارت آلمان در تهران آگاه بودند
 و عاملین بدبخت مهاجرت را دست بسینه بنده وارد آستانه خدمتگذاری پرنس رویس
 دیده بودند و میفهمیدند که: «آن جنگ هم نه بهر وطن بنده بهر دین- یا جنگ بهر زر بدو یا
 جنگ زرگری . . . بجای آن لبخندهائیکه در دم مرگ بلب داشتند نفرین بعامل آن
 میفرستادند .

مدعی‌العموم نماینده روزگار است و آن یهودا صفتانیکه فقط محرك آنها مارکهای
 آلمانی بود می‌شناسد و امروز در برابر محکمه قضاوت ملی بنمایندگی مقتولین بیچاره
 این معرکه بر آنها اقامه دعوی مینماید . و در همان حال بکسانیکه ظاهراً ازین ورطه خود را
 بکنار گرفته و همان اوان در سواد اعظم ایران رول دیگری را عهده دار بودند اجازه نخواهد
 داد بانقلاب تزویر دوباره عرض وجود نمایند . و در همان حال در برابر اشباح و ارواح مقتولین

و آزادیخواهان واقعی که فقط بسائقه وطن پرستی و علاقمندی بایران کوه و دشت را
 پیمودند و سختیها را تحمل کردند و درین مراحل جان سپردند سر تعظیم فرود می‌آورد .
 مدعی‌العموم میگوید بالاخره باید یکروز این حسابها تصفیه شود و ملت ایران
 آن روز حاکم بر سر نوشت خویش خواهد شد که خدمتگزار را پاداش دهد و خیانتکار را
 مجازات نماید .

بنابر این بر مدعی‌العموم است که سرپوش از روی حقایق بردارد و از نظر محکمه عالی
 اسناد سی و هشت ساله مشروطیت ایران را بگذراند .

پایان جلد اول

اسناد سیاسی از منابع رسمی وزارت خارجه انگلیس

جمعیت تماشاچی بعمارت محکمه هجوم آورده اند ولی بجای آنکه دیگر چشم آنها باطاق محکمه و یا در انتظار ورود متهمین باشد در جستجوی تماشاچی افسانه گومی باشند. معلوم میشود علاقه مندی آنها به استحضار از جریان روزهای مجلس اول بسیار است و میخواهند بدانند چگونه مشروطیت تعطیل شد و مجلس را بستند و وکلاء را محبوس کرده و بچه طریق انجمن هارا متفرق نمودند. چیزی نگذشت که تماشاچی ما با لبخندی بر لب و مقدار زیادی کاغذ و دوسیه از درب عمارت ورود نمود. پس از تعارفات متداوله چنین گفت رفقا چون وظیفه مهمی را عهده دار شده ام برای آنکه مبدا از حقیقت منحرف شوم و یا نکته را فراموش کنم اسناد جمع آوری شده را آوردم و از روی ترتیب برای شما میخوانم البته به تفصیل آن نمی پردازم و آنچه که شما را با گاهی آن حاجت است بسمع شما خواهم رساند شما باید مختصر و کافی از گذشته اطلاع حاصل کنید تا بتوانید چون من به کینه ادعای مدعی العموم بر خورید و بدانید چرا ادعای پیر در اطراف پیر مرد کلیشه ساز^۱ و شاگرد ارسطو^۲ بیشتر دور می زند و پیر مرد سالوس و ریاکار^۳ که بوده و چه ها در طی سالیان دراز نموده است.

تماشاچیان همه گوش و ساکت و خاموش بدور افسانه سرا حلقه زدند و او هم دفتری را که به همراه آورد بود گشود و گفت اینک متن اسناد

مکتوب ...

قسمتی از مکتوب دستر مارلینگ بسرا دواوردگری (واصله ۲۳ دسامبر)

از طهران بتاريخ ششم دسامبر ۱۹۰۷

اکنون ضعف و بی قدرتی دولت بمنتها درجه رسیده است ولی با وجود این اسباب تعجب است که با موجود بودن قوائیکه همی در تخریب اساس جدید بکار می رود اوضاع مملکت هر چند خوب نیست بدتر نشده است. لیکن ترس آنست که هیچ

(۱) مهد یقلى هدايت مخبر السلطنه (۲) محمد على فروغى ذكاء الملك

(۳) حسن اسفندیاری مجتشم السلطنه

علائم امیدبخشی برای آتیه نتوان بدست آورد غیر از ایران حتی در ممالک منظمه اگر سکنه بر حکومت مرکزی وارد اید البته منتج متلاشی شدن کلیه انتظامات آن خواهد گردید ولی در ایران اقتدار حکومت مرکزی و نیز تسلط و حکمفرمائی در ولایات به قدری بسته بنفوذ اشخاص است که عدم اقتدار مرکز اثری درستی اقتدارات و سلاطه ولایات نخواهد نمود چنانچه در اکثر ولایات دیده میشود که بالنسبه آرامی موجود بوده و آثاری که دلالت بر بحران عظیمی که مملکت دچار آن است ظاهر نمی سازد.

چنانچه مذکور داشتیم نفوذ حکومت مرکزی بکلی از میان رفته و شاهد آن نداشتن قدرتست در امر و تحکم با طاعت حتی در مورد رؤسائیکه تحت اختیار آن واقعند .

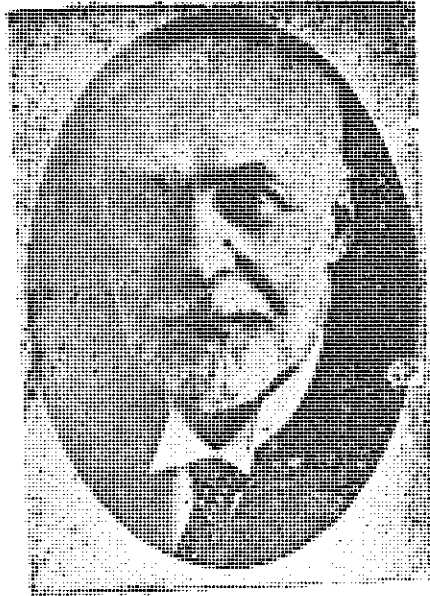
از اینجا میتوان استنباط نمود که چگونه سپهدار مسافرت خود را باستراباد برای جلوگیری از حملات تراکمه متجاوز از پانزده روز بطول انجام داد و چگونه محتشم السلطنه در عزیمت با رومیه مسامحه میکند و نیز علاء الدوله که بحکومت فارس مقرر شده در حرکت بدانصوب تعلل میورزد - و چون این مطالب از مسائل موکده شمرده میشود بایستی از خارج فشار سخت بحکومت وارد آید که در حرکت آنان عجله نماید .

بجمله هنوز ضعف حکومت در قطعات دور دست ایران محقق نشده باشد ولی همینکه بوضوح پیوست آن وقت هیچ چیز باقی نخواهد ماند مگر فقط نفوذ شخصی حکام که جلوگیری از دسایس اغراض اشخاص محلی نموده نگذارند تولید هرج و مرجی شود که نمونه آن اکنون در شیراز موجود است . با اینحال نتیجه ضعف حکومت مرکزی معلوم گردیده و چون دانسته شده است که از تهران تقویتی نخواهد گردید لهذا هیچ کس حاضر نیست در ایالاتی که اغتشاش موجود است و یا احتمال وقوع آن برود تقبل کار برای اعاده و حفظ نظم نماید . شیراز و کرمان و یزد بدون حاکم مانده . در اصفهان نیز الدوله آلت دست آقاییان میباشد در ارومیه حاکم را از شهر خارج ساخته اند . در تبریز فرمانفرما با وجود اینکه بانجمن ایالتی موافقت داشت دچار مخاطره تبعید گردیده و یکی دو روز شهر در قبضه اختیار (فدائیان) در آمده بود .

وضعیت اوضاع در هیچ نقطه به بدی شیراز نیست آخرین چاره که حاکم برای تقویت حکومت خویش اندیشید این بود که از طایفه لاریها استمداد بطلبد و بعد چون دانست که از نداشتن استمداد قوه دیر ملتفت شده است مقام خود را ترک نموده شهر را میدان مبارزه دستجات متخاصمه قوام الملک و معتمد دیوان قرار داد و طبیعتاً اغتشاش بتمام ایالت فارس اثر نموده است و احتمال کلی می رود که آنچه را مستر گراهام از وقوع آن ترس داشت صورت خارجی حاصل کند و موقعیکه ایالات در بهار بنقاط بیلاقی خویش معاودت نمایند اوضاع خیلی بدتر خواهد گردید .

« در سمت جنوب طایفه بهارلو اطراف بندر عباس مشغول تاخت و تاز و »
 « شهر در معرض حمله است . در مرکز ایران کاشان دومین میدان جنگ شدیدی بین »
 « نوکرهای دونفر از اعیان آن شهر واقع گردیده و اجزاء تلگراف خانه هند و اروپا »
 « مدتی گرفتار مخاطره بودند ولیکن همیشه بنظر میرسد که کار گذاران ولایتی هیچ »
 « اقدامی در آن خصوص نکرده باشند . در اصفهان آقا نوراله و آقا نجفی که یکدیگر »
 « رابرا درند بفرام آوردن تحریم امتعه اروپائی میکوشند و سه هفته قبل در یزد بیک »
 « نفر تاجر پارسی بقصد هلاکت حمله کردند و حاکم آنجا نتوانسته است برای بانگ »
 « شاهنشاهی قراولو مستحفظینی که معمول بوده است حاضر ساخته و در آنجا بگمارد »
 « در قسمت شمالی تاخت و تاز تراکمه حکایات شصت سال قبل را در خاطر تجدید می »
 « دهد ولی هیچگونه اقدام مؤثری در جلوگیری آنها بعمل نیامده . امثال این گونه وقایع »
 « بسیارند . لیکن گمان میکنم آنچه را که بیان نموده ام کافی باشد برای دانستن اینکه »
 « همه جامقتضیات بی نظمی موجود و حاکم محلی ضعیف است و دولت مرکزی »
 « توانائی آنرا ندارد که حفظ نظم را در آن محل بنماید این مسئله بواسطه رشت و »
 « کردستان ایران که در حال اغتشاش میباشد ثابت میگردد اما چون حکام آن دو ولایت »
 « کافی هستند بالنسبه را پورتهای مساعد از آنجا میرسد . »

« سستی و ضعف حکومت جهة عمده اش بلاشک بیحالی فطری اعضای آن »
 « است ناصر الملک با این حال از نقطه نظر اهالی مغرب زمین این کابینه از بهترین »



حسین پیرنیا مشیرالدوله



میرزا ابوقاسم قائم مقام فراهانی



مخبر السلطنه هدایت



محمد علی فروغی ذکاء الملک

« اشخاص تربیت شده ایرانی انتخاب گردیده ولی با مشکلات عظیمه مصادف شده و «
 « علت عمده خالی بودن خزانه و مخالفت نهانی و آشکار شاه و ضدیت گروه مرتجعین است «
 « بی پولی دولت از مسلمات است. روز دیگر که ناصر الملک را ملاقات کرد ایشان «
 « اظهار داشتند که به هیچ وجه مالیاتی ایصال نگردیده مگر از گمرکات که فوق «
 « العاده ترقی نموده و از عمل کرد تلگراف خانه و مداخل تذکره و اینهم کلیه صرف «
 « مخارج لازمه شده است. و وزرا مشغول مذاکره و گفتگوی طرح نقیضات اصلاح «
 « جمع آوری مالیات و وضع مالیاتهای جدیده میباشند لیکن تمام اینها طبعاً منوط «
 « بداشتن وقت است. پولی نمیرسد که بقشون داده شود تا مأمور استقرار نظم گردند «
 « و بهیچوجه امیدی نیست که باستقراض داخلی موفق شوند و ترس آن است که اگر «
 « پولی فراهم آید دولت با این اوضاع حاضره نتواند بمصارف مفیده برساند. «

« دومین عایق یعنی ضدیت شاه یحتمل در انظار ایرانیان اشکالی خوفناکتر «
 « از احتیاج بی پول باشد. هیئت دولت و رؤسای ملت هیچگونه وسایل مسالمت آمیزی «
 « نمی بینند که بدان واسطه قوای او را ضعیف ساخته دستش را در کار تخریب «
 « کوتاه دارند. «

« پولی که شاه صرف اجرای دسایس خویش مینماید معلوم نیست از چه «
 « محل بچنگ میآورد. احتمال قوی میرود که تدارک آن را برخی از منتسین «
 « وی و نیز مرتجعینی که در ماه سپتامبر گذشته از طریق تدلیس خواهان و طرف دار «
 « تجدید شده بودند می کنند. «

قسمتی از مکتوب مستر مارلینک بسراد وارد گری (واصله ۲۰ ژانویه ۱۹۰۷)

از تهران ۳۱ دسامبر ۱۹۰۷

« باکمال افتخار وقایع ماهیانه ایران را که در ظرف چهار هفته گذشته «

« اتفاق افتاده اینک موافق معمول ارسال میدارم و مذاکرات مجلس نیز در ضمن خلاصه «

« واقعات سمت ذکر خواهد یافت «

ضمیمه مکتوب مستر مارلینک بسرادواری

تهران

مجلس ملی

« مجلس مخالفت شاه و کارکنان ویرادر ماه دسامبر درك و بشدت احساس نموده و در »
 « این موضوع چنانچه در خلاصه مذاکرات سابق ان اشارت شد با کمال حرارت بسی »
 « مذاکرات جریان یافت - این بحران که در پانزدهم دسامبر بمعرض شهود آمد »
 « همانا از اصرار مجلس در تبعید سعد الدوله و امیر بهادر جنگ دو کارکنان »
 « مرتجع شاه ناشی گردید و مظفریتی که نصیب مجلس شد بیشتر بواسطه انجمنها »
 « بود که با قوت اسلحه از آن حمایت نمودند »

« مذاکرات مجلس که جلسات متوالیا انعقاد یافت محتاج به راپورت ، »
 « جداگانه نیست عمده آن مذاکرات راجع بحمله ناکهانی شاه بود و کابینه جدید »
 « را که فقط سه نفر از اعضای آن تغییر یافتند یعنی نظام السلطنه بجای ناصر الملك و »
 « ظفر السلطنه بوزارت جنگ قائم مقام بوزارت گمرکات و تجارت عاقبت مجلس تصویب »
 « نمود ولی در جلسه سی و یکم ماه دسامبر راجع بحوادث جدید بطور تحقیر مورد »
 « استیضاحات و کلا گردیدند حالیه موقع مجلس شاید از سابق قوی تر شده باشد »

کابینه جدید

وزیر مالیه و رئیس الوزرا	نظام السلطنه
وزیر امور خارجه	مشیرالدوله
وزیر جنگ	ظفر السلطنه
وزیر عدلیه	مخبر السلطنه
وزیر معادن و فواید عامه	صنیع الدوله
وزیر تجارت و گمرکات	قائم مقام
وزیر داخله	آصف الدوله

امضاء جی - پی - چر چیل
منشی شرقی

قسمتی از مکتوب مستر مارلینک به سردار دگری - (وصال ۲۰ ژانویه ۱۹۰۷)

از تهران ۳۱ دسامبر ۱۹۰۷

« در سیزدهم ماه جاری که ناصرالملک را ملاقات نمودم اظهارات ایشان »
 « حاکی بود که روابط هیئت دولت باشاه مجدداً باعث اضطراب و تشویش خاطر »
 « گردیده لیکن دلایلی ذکر نفرمودند تا بدان واسطه وقوع يك بحران سخت را »
 « پیش بینی توانم نمود. »

« روز سه شنبه در مسجد سپهسالار واقع در جنب عمارت پارلمان جمعیت »
 « کثیری فراهم آمده و ملک المتکلمین و سایر ناطقین طرف دار ملت نقطه‌های مهیج »
 « نموده شاه را تهدید و اعمالش را تقیح می‌کردند. ضمناً عزل و تبعید سعیدالدوله و »
 « امیر بهادر جنگ را خواستار بودند نطقها و موعظه‌ها که همه با شدت و حرارت »
 « ممزوج بود چندان نتیجه نبخشید و روزیک شنبه نزدیک ظهر بسفارت خبر رسید »
 « که عملاً قریب يك اغتشاش عظیمی بروز خواهد نمود آنگاه شنیدیم که شاه قوه مضبوطی »
 « مرکب از فوج امیر بهادر و غلام های کشیک خانه. قاطر چیان و ساربانها فراهم »
 « آورده و در میدان توپخانه ایشان را جاداده است و آنان برای حمله مجلس تصمیم »
 « عزم نموده‌اند و هم شنیدیم که مشروطه طلبان همگی مترصدند بسفارت خانه متحصن »
 « شوند و از تحقیقاتی که فوراً بعمل آمد معلوم شد قسمت اول راپورت صحیح »
 « بوده و صورت وقوع دارد و من در های سفارت خانه را امر به بستن نمودم و »
 « بهردری یکنفر غلام گماشتم و توصیه کردم که هر گاه مردم بخواهند بداند داخل »
 « شوند مرا مستحضر دارند ولی چنین حرکتی اتفاق نیفتاده »

« تمام صبح را مجلس منعقد بود و سعی مینمودند که علاءالدوله و ظل السلطان »

« را که هر دو در آنجا حضور داشتند به بردن پیغام به نزد شاه و ادار نمایند ولی هر دو »
 « از پذیرفتن تکلیف مجلس امتناع ورزیدند و ظل السلطان بطور مزاح سرزنش »
 « آمیز اظهار داشت که شاید نایب السلطنه (کامران میرزا) راضی شود که این »

« ماموریت را در عهده گیرد. »

« علاءالدوله که شاه احضارش فرموده بود در ساعت سه عازم دربار گردید »
 « و معجلاً و یراتحت الحفظ با برادرش معین الدوله بکربلا تبعید نمودند هیچانی با »
 « منتهای و حشیگری در دربار سلطنت که در آنجا کلنل لیاخوف و یکی دیگر از »
 « صاحب منصبان بریکادقزاق با دسته از قزاقها نیز حضور داشتند مشتعل بود و اشخاص »
 « مسلح در تمام عمارات دربار مجتمع بودند. »

« رفتار با علاءالدوله باعث وحشت و اضطراب مجلسیان گردیده و در ساعت »
 « پنج مصمم شدند هیئتی را که شاه برای صبح دیگر خواسته بود همان ساعت بدربار »
 « سلطنت اعزام دارند و جلسه مجلس را تا مراجعت ایشان از نزد شاه امتداد بدهند »
 « معیناً آن هیئت شرفیاب نگردید و اعضای مجلس پس از اصغای گرفتاری »
 « ناصرالملک با کمال عجله بمنازل خود شتافتند. »

« شاه وزرا را بدربار سلطنت طلید و ناصرالملک را که ابتدا ورود نمود »
 « در تحت قید در آورد یکی از منسوبین ناصرالملک موسوم بافتخارالتجار و نیز »
 « نوکرش که در معیت وی بدربار رفته بود اخبار حملات ناگهانی شاه را در ساعت »
 « شش و نیم بمن رسانیدند و نوکر ناصرالملک اظهار داشت همچنانکه با آقایی خود »
 « میرفتم آهسته بمن گفت بسفارت اطلاع بده که مرا در ساعت ده بقتل خواهند رسانید »
 « این دو نفر با حال اضطراب و توحش از من تمنا مینمودند که فوراً کسی را از طرف »
 « سفارت برای استخلاص ناصرالملک گسیل دارم استحضار از خیالات چند ساعت »
 « قبل شاه مشهود ساخت که ناصرالملک به خاطره دچار آمده است و من فوراً مستر »
 « چرچیل را برای تحصیل تامین حیات آنجناب بدربار فرستادم و نیز گفتم که اگر تامین »
 « ندهند من خود برای وصول آن بدربار خواهم آمد وزیر مختار روس را از اقدامات خویش »
 « در این خصوص مستحضر نمودم. »

« مستر چرچیل که بدربار وارد شد ناصرالملک را در يك اطاقی محبوس »
 « یافت در صورتیکه سایر وزرا در اطاق دیگر مجتمع بوده و معنادر تحت مراقبت »

« امیربهدار جنگ نیز مجبوس بودند خبر ماموریت مستر چرچیل ایشانرا قوت
 « بخشید ولی برعکس باعث اضطراب و تشویش مستحفظین آنها گردید پس از اندکی
 « مستر چرچیل حضور شاه پذیرفته شد و آن اعلیحضرترا در صدر و ذیل صحن
 « یکی از عمارات باکمال وجد وبشاشت گردش کنان یافت شاه اظهار فرمودند
 « هیچ گونه قصدی درایذاء ناصرالملک منظور نبوده و بهر جا که بخواهد میتواند
 « باکمال آزادی عزیمت نماید و همچنین درباره وزرا مقصودی نداشته‌ام و مکرر
 « میفرمودند ترسیده‌اند، ترسیده‌اند.»

« مستر چرچیل از حضور شاه باطایقه وزرا درانجا جمع بودند مراجعت
 نمود و اندکی بعد ناصرالملک نیز بدانجا وارد گردید بالاخره دستخطی از شاه
 رسید مبنی بر اینکه آن اعلیحضرت از ناصرالملک راضی بوده و استعفای او از موقع

« وزارت پذیرفته شده و آزاد است بهر جا که میل داشته باشد عزیمت نماید پس از
 « آن هیئت وزرا مجتمعاً دربار خارج و ناصرالملک با معیت یکنفر غلام سفارت
 « که مستر چرچیل همراه وی روانه نموده بود در ساعت هفت ونیم بخانه خویش وارد
 « گردید حل اینکه ناصرالملک بمخاطره نزدیک بوده و یا خطری نداشته خالی از
 « اشکال نیست ولی اوضاع دربار در نظر مستر چرچیل چنین حکایت مینمود که
 « با ناصرالملک و سایر وزرا باخشونت رفتار شده و ترس ناصرالملک از اینرو معلوم
 « میشود که از من خواهش نمود دکتر نلیکان را بعنوان طبابت و پرستاری همراه
 « وی تارشت اعزام دارم چنانچه در سنه ۱۸۹۷ دکتر اسکلی را با اتابک مرحوم
 « بقم روانه نمودیم. جواب دادم من فعلاً نمیتوانم اقدام باین کار نمایم لکن برئیس
 « غلام های سفارت اجازه دادم که شیرادر منزل ایشان متوقف گردد و نیز مقرر
 « داشتم دو نفر غلام همراه آن جناب تارشت بروند و صبح دوشنبه اول طلوع آفتاب
 « حرکت فرمودند انجمنهای ولایتی قزوین و رشت سعی داشتند که جناب
 « ایشانرا بمعادوت تهران مایل گردانند ولی در عزیمت بارو باجداً ایستادگی داشتند
 « و روز بیست و چهارم بجانب باکو و پتروفسکی حرکت نمودند مستر راینو

« رئیس بانک شاهنشاهی یکنفر از غلامهای مستخدم بانک را در خدمت آن جناب تا
 « باکوروانه داشت روز سی‌ام ماه بوبینه وارد گردیدند و اراده دارند از آنجا
 « بانکستان عازم شوند.»

« حال برگردیم بشرح وقایع اتفاقیه تهران. هیچ شکی نیست که شب دوشنبه
 « اعلیحضرت شاه خود را بمقاصد خویش موفق میدانست هیئت وزرا منحل اعضای
 « مجلس بواسطه گرفتاری ناصرالملک و علاءالدوله ترسیده و متفرق گشتند از
 « انجمنهای سیاسی که یگانه پشتیبان مجلس بودند اظهار احساساتی نشد قشون شاه
 « موجبات بیم و هراس اهالی شهر را فراهم نموده چیزیکه برای تکمیل (کودتا)
 « حمله پلتیکی شاه باقی مانده همانا تصرف بهارستان و مسجد سپهسالار و دستگیر
 « نمودن عدّه از قائدین ملت بود ولی یا بواسطه اینکه اقدامات خود را مکفی دانسته
 « و یا بجهت عدم جرئت دیگر اقدامی از وی بظهور نرسید و مضمون اینست که
 « اقدامات سفارت در خصوص ناصرالملک نیز در اوضاع بی‌اثر نبوده و بنابراین فرجه
 « برای مشروطه طلبان بدست آمد. صبح دیگر که مجلس بطور معمول انعقاد یافت
 « اسباب حیرت عامه گردید و اندیشهای سیاسی را موقعی بدست آمده مجدداً قوت قلب
 « و تجمعی حاصل نمودند.»

« در ظرف آنروز جمعیت کثیری از مردم باغ بهارستان و مسجد سپهسالار
 « را که در جنب آن واقع است فرا گرفته و اعضای مسلح انجمنها رفته رفته بفرز
 « بامهای مجلس و مسجد برآمده و سایر نقاط سرکوپ را بحیاطه تصرف در آوردند و از
 « قراریکه معروف بود تا اواخر آن روز سه هزار نفر تفنگچی برای مدافعه و حفظ
 « مجلس حاضر گردیدند همان روز از طرفداران مجلس در دو موقع نزد من آمده
 « استفسار نمودند که آیا سفارت از طریق ممکن است بتجدد طلبان کمک و همراهی
 « نماید؟ من بطور واضح جواب دادم که هیچ گاه در این گونه اوضاع دخالتی نخواهم
 « نمود و هر قدر بتوانم سعی مینمایم که نگذارم سفارترا مجبور بمداخله گردانند. آن
 « دو نفری که بملاقات من آمده بودند اظهار داشتند که حزب آنها بمهاجمه اقدام
 « نخواهند نمود و هر گاه بایشان حمله شود تا باخر بمدافعه خواهند پرداخت.»

« شب آرامی در گذشت هر چند مانند شبهای قبل چند تیری در میدان »
 « توپخانه و اطراف آن شلیک شد یکعده مختصری از اشخاص مسلح برای حراست و »
 « حفظ مجلس متوقف گردید . قزاق در کوچه‌ها پاسبانی و گردش مینمود . صبح سه‌شنبه »
 « ۱۷ همین ماه عده از اهالی ساکن در مرتع رمه و ایلخی شاه را که در نزدیکی ورامین »
 « واقع است بشهر آورده و در گوشه غربی میدان توپخانه جای دادند . برای آنها »
 « چادرها برافراشته خوراک و مسکراتشان را مهیا ساختند و دسته‌از قزاقها با چند عراده »
 « توپ در جنب آنها قرار گرفتند . »

« برخی از آن اشرار در اواسط روز از آنجا رفتند ولی در اواخر روز مجدداً »
 « بر جمعیت آنها افزوده گردید تعداد چادرها بیشتر شد دو نفر را در آنروز بقتل »
 « رسانیده و بچند نفر دیگر حمله آوردند . چون ادارات تلگرافخانه ایرانشاه مسدود »
 « و مخابرات را غدن داشته بود بعضی از رؤسای ملاها و روحانیین از من تمنامودند »
 « یک رشته تلگرافاتی باسیم انگلیس مخابره نمایند و میخواستند باین تلگرافات علمای »
 « تمام شهر های بزرگ ایران و کربلا و نجف را از وضعیت تهران مستحضر دارند . »
 « من از پذیرفتن درخواست آنها امتناع ورزیدم چنانچه مستر بارگر رئیس تلگرافخانه »
 « هند و اروپا نیز تقاضای آنها را در این خصوص پذیرفت . »

« مکتوبی از طرف مجلس سفارت و سایر مامورین فرستاده شد مشعر بر »
 « تذکار کوشش مردم در رهائی یافتن از ظلم و استبداد و شاهد خواستن ما را در حقانیت »
 « منظور خود و تمنای مساعدت در نیل به آزادی تمام صبح را مجلس منعقد و در موضوع »
 « تقاضاهاییکه بایستی از شاه بشود مشغول مذاکره بوده و بعد از ظهر هیئتی را انتخاب »
 « نمود که حضور آن اعلیحضرت تشریف یافته قبول مطالب ذیل را درخواست نماید . »

۱ - عزل سعدالدوله

۲ - قراردادن امیربهادر را در تحت اوامر وزیر جنگ

۳ - داخل ساختن بریگاد قزاق را در جزو وزارت جنگ

۴ - قسم یاد کردن شاه در حضور مجلس برای رعایت قانون اساسی

۵ - تنبیه آن کسانیکه بطرف مجلس شلیک کرده بودند

۶ - تشکیل دو یست نفر گارد ملی برای حراست مجلس

« بعد از ظهر که بسفارت روس میرفتم از جلو مجلس گذشته فقط يك صد »
 « نفری در حوالی آن متوقف دیدم و نیز عده مختصری از تفنگچیان بالای بامهای عمارات »
 « اطراف مشاهده کردم . بعضی از دکاکین جنب مجلس باز بود و چون از عده ورامینی »
 « ها که در توپخانه اجتماع کرده بودند کاسته شده بود چنین بنظر می آمد که اوضاع »
 « بهبودی حاصل کرده و بملاحظه تقاضاییکه مجلس از شاه نموده بود تا اندازه در اوضاع »
 « اثر بخشید . »

« جوابهای شاه مانند همیشه مبنی بر همراهی بود ولی مراجعت ناصرالملاک »
 « و علاء الدوله را که قبلاً در خواست شده بود پذیرفت . جلسه مجلس امتداد یافت »
 « جمعیت اطراف مجلس رو باز یاد نهاد تا اینکه عده مردمان مسلح به شش الی هفت »
 « هزار بالغ گردید . هم در این حال حامیان شاه در ازدیاد عده خود کوشش داشته »
 « تا آنکه عده آنها در میدان توپخانه بهزار و پانصد نفر رسید . رؤسای مشروطه »
 « طلبان از جان خود ایمن نبودند عده قلیلی از آنها در منازل خود شبها را بسر می »
 « بردند مابقی اوقات خود را در مجلس و اطراف آن صرف مینمودند روز دیگر اوضاع »
 « بدون تغییر باقی بود با اینکه معلوم بود تقاضای شاه در خصوص تبعید چهار پنج نفر »
 « و کلای طراز اول هرگز پذیرفته نمیشود معیناً مذاکرات ما بین مجلس و شاه در »
 « حالت جریان بود . »

« روز سه‌شنبه چون رؤسای مات مقام خود در حالت ایمنی یافتند اتباع خود »
 « را بترك بهارستان ترغیب مینمودند و اظهار میداشتند بقول و اطمینانیکه شاه داده »
 « اعتماد دارند که دیگر برضده مجلس و مخالفت قیام نخواهد نمود با وجود این سخن »
 « مسجد مجاور مجلس را هنوز مردم در قبضه داشتند »

« و از طرف اشخاصیکه در میدان توپخانه متوقف بودند بقصد اینکه آتش فتنه »
 « را مشتعل دارند دو مرتبه اسباب انقلاب را فراهم آوردند در اواخر همان روز از »

« رشت و قزوین و تبریز تلگراف طرفداری از مشروطیت و جنبش عمومی مخبره گردید »
 « در صورتیکه انجمن تبریز اعلان نموده بود که شاه را باید معزول نمود - روز جمعه »
 « چادر های اشرار که روز سابق برچیده شده بود مجدداً برپا گردید. تلگرافات دیگر که »
 « شاه را با عزل و باقتل تهدید مینمود از ایالات دیگر مخبره گردید و در اواخر روز »
 « هر چند فریقین در تمام روز آرام بودند و يك هیئت وزرائی باینکه واقعیت نداشت »
 « صورتاً تشکیل یافت. اوضاع عموماً مانند همیشه ناگوار بود. هنگام عصر خواهرزاده »
 « سعدالدوله موسوم به محمود خان بملاقات من آمده و خواهش نمود مکتوبی بمضمون »
 « اینکه سعدالدوله در حمایت دولت انگلیس است بشاه بنگارم این خواهش نظر باین بود »
 « در ۱۹۰۶ و قتیکه سعدالدوله به قنصلگری دولت فخمیه مقیم یزد پناهنده گردید »
 « سفارت اعلیحضرتی از هیئت دولت شاه متوفی امنیت جانی برای وی تحصیل کرد »
 « من از پذیرفتن این خواهش امتناع نمودم روز دیگر یعنی ۲۱ ماه جاری هم چه »
 « معروف بود که شاه تمام مستدعیات مجلس را پذیرفته و کابینه جدید تشکیل یافته باز »
 « در وضعیت امور چندان بهبودی مشهود نبود. مردم از افراد کابینه رضایت نداشته »
 « و اقوال شاه را صدق نمیدانستند علامات افسردگی در دربار سلطنت ظاهر و هویدا »
 « بود و شاه بواسطه اتحاد ظل السلطان با مشروطه طلبان قویاً مضطرب و از این روی »
 « بغتته حضرت والا را امر نمود که ایران را ترك کند »

« ظل السلطان بهرام میرزا بسرخود را برای درخواست حمایت فوراً سفارت »
 « روانه داشت ولی بواسطه سابقه اطلاع از اینکه ظل السلطان اسلحه و بلکه پول »
 « بانجمنها فرستاده و پسرانش مسلح در بهارستان حاضر بوده اند از روی گرمی از »
 « وی پذیرائی نکرده و خاطر نشان نمودم که پدرش باید به مکاتب مختلفه »
 « دولت انگلیس راجع بموضوع حمایت که در موقع لزوم میتواند منتظر بشود »
 « مراجعه نماید »

« روز يك شنبه در ساعت ۱۱ چنانکه از پیش ترتیب داده شده بود مسیو »
 « دوهار تویک و من حضور شاه شرفیاب شدیم مسیو دوهار تویک اوضاع را بطور واضح »

« بیان نموده و از اعلیحضرت شهریاری مستدعی شد که اطمینان کامل بدهد بعدها »
 « نسبت بمشروطیت اظهار ضدیت نماید آن اعلیحضرت در جواب فرمودند من هرگز »
 « مخالفتی با پارلمان ندارم و اظهار داشت قانون اساسی که من خود امضا کرده و بصحه »
 « پدرم موشح داشته‌ام چگونه از آن تخلف می‌ورزم و من مایلم انجمنهایی که بمن و »
 « خانواده من تهمتها بسته و هتك احترام می‌نمایند و آشکارا مشغول شرارت »
 « هستند بر چیده شود. »

« معروض داشتم اطمینان و قول آن اعلیحضرت که قصد مخالفت با مجلس »
 « نداشته و در راه خوشبختی مملکت خواهد کوشید ما را خوشنود ساخت این »
 « تشرف در مدت کمتر از یک ربع ساعت صورت وقوع یافت و در ساعت سه من و »
 « مسیو دوهار تویک بملاقات ظل السلطان رفته و مقصود خودمانرا از این ملاقات با »
 « نظریات دیگر که راجع بآن والا حضرت بود اظهار داشتیم »

« در این حال اوضاع عمومی بیشتر تهدید امیز گردید انجمن تبریز »
 « بمنعکس داشتن و نشر عقیده خود در عزل شاه موفقیت حاصل نمود و شهرهای بزرگ »
 « که احساسات مشروطیت در آن نقاط ریشه‌های خود را گسترانیده بود مظهر هیجان »
 « شدید شدند. »

« از شیراز، و اصفهان، کرمان، قزوین، مشهد، و رشت تلگرافاتی مخبره »
 « شد مشعر بر این که ما حاضریم قوای مسلحه خودمان را بتهران اعزام داریم و »
 « این اظهار احساسات بر ضد شاه بسایر ولایات سرایت نمود عدم رضایت عامه از »
 « کابینه جدید که دوسه نفر آنها مظنون بودند باینکه آیا با مشروطیت موافقت خواهند »
 « کرد یا نه مشهود و نیز هیجان مردم برای تنبیه رؤسای اشرار اتصالاً رو باز داد »
 « مینهاد اگرچه در میدان توپخانه کسی باقی نماند بالعکس بهارستان و مسجد »
 « سپهسالار بر جمعیت خود افزود و در آن شب صدای شلیک تفنگ نسبت بشبهای »
 « قبل کمتر شنیده شد. »

« صبح روز سه شنبه شهر را مانند همیشه در حالت آرامی یافتیم جز اینکه »

« هنوز جمعیت در مجلس و مسجد سپهسالار بحالت سابق باقی بوده و بازارها تعطیل
 « و مجلس منتهای جدیت را در ترغیب متفرق نمودن انجمنها مبذول داشت. در اواسط
 « روز معلوم شد مشروطه خواهان چون احساس نموده اند غلبه با ایشان
 « بوده مایل شده اند که مظفریت خود را بدرجه کمال رسانند لذا مستحفظین آذربایجانی
 « شاه را آشکارا تهدید نمودند که هرگاه دست از محافظت و همراهی شاه برندارند
 « زنها و اطفال ایشان گرفتار زحمت خواهند شد. و بریکاد قزاق نیز در هوا خواهی
 « شاه مورد تهدید گردید در عزل و قتل شاه علناً دلایل ذکر میکردند. درباریان
 « باعلی درجه افسرده خاطر بودند شاه از جان خویش در خوف و هراس بود اتباع و ملازمانش
 « از وی کناره نمودند و از هر طرف گفته میشد که آن اعلیحضرت بیش از یک هفته
 « زنده نخواهد ماند. »

« بعد از ظهر بملاقات وزیر مختار روس رفته و مدتی در خصوص اوضاع به
 « مذاکره پرداختیم و چنین دانستیم که فعلاً نگاهداری شاه در سریر سلطنت خیلی بجا
 « و مهم شمرده میشود زیرا ظاهراً موقع ایرانرا برای ممانعت از ابتلای بهرج و مرج
 « شدیدتر از این فقط به بقای او احساس کردیم. اگر وی معزول گردد محتمل است که
 « نیابت سلطنت مدتها بطول انجامد. و تمام ایرانیان بیغرض متفقند بر اینکه آنوقت يك
 « مجلس نیابت سلطنت بدون اختیاری مانند مجالس جمهوری تشکیل خواهد یافت ولی
 « بواسطه رقابت و اغراض شخصی اقدام بیک چنین عملی البته هرج و مرج سختی را با
 « تشکیل يك حکومتی ضعیفتر از دولت حالیه نتیجه بخشیده که دیگر امیدی
 « نخواهد بود. »

« پس اگر دولت مشروطه بخواهد اقدام صحیحی بکند بهترین موقع مظفریت
 « آن با داشتن پادشاهی است که تکالیف آنرا قبلاً باو تعلیم داده باشند. »
 « بنا براین چیزی که اکنون اهمیت خواهد داشت نگاهداری شاه است.
 « لیکن در این خصوص کاری از ما ساخته نخواهد شد زیرا با يك عده قلیلی که بسفارتین
 « اتصال دارند سعی در حفظ شاه منتهای حماقت است. بعلاوه تا وقتیکه وزیر موجود

« نیست و تا مدتی که مجلس و اداره حکومتی در قبضه اقتدار انجمنهای شورش طلب
 « است هیچگونه نفوذ و قدرتی ابدأ پیشرفت نخواهد نمود. »
 « اواخر همان روز سعدالدوله از دربار سلطنتی که تا سه چهار روز قبل در
 « آنجا توقف داشت خارج شده و در سفارت هلند (متحصن) گردید.
 « روز عید مسیح و دو روز بعد از آن احوال جاریه بسکوت و آرامی گذشت
 « با اینکه از عده جمعیت اطراف عمارت مجلس و مسجد سپهسالار کاسته نشده بود شاه
 « که قول داده بود اشخاصی را که در روز ۱۶ بسمت بهارستان شلیک کرده و مرتکب
 « بعضی تجاوزات در شهر شده بودند مجازات بدهد هیچ گونه اقدامی نکرده و بعهد
 « خویش که قرار داده بود در مجلس حاضر گشته باقرآن قسم یاد کند ایفا ننمود.
 « روز جمعه ۲۷ عده از طلاب بریاست شیخ فضل اله که از همانوقت مطرود
 « مجتهدین بزرگ و علمای عمده کربلا شده بود و نیز سید علی یزدی^۱ که یکی از فراهم
 « آورندگان طرف دارهای شاه شناخته میشد بمسجد مروی واقع در مشرق عمارات
 « سلطنتی (تحصن) یافتند و برخی از اشرار که یکی از شروط با شاه تنبیه آنها بود
 « نیز در معیت آنها بدانجا پناهنده شدند.
 « جمعی از طلاب در شب یکشنبه سعی داشتند که بسفارت روس متحصن
 « شوند ولی از ورود ممنوع آمدند و روز يك شبه کوشش مینمودند که بسفارت عثمانی
 « ملتجی شوند و بسیاری از آنها تا روز ۳۱ ماه در اطراف آن سفارتخانه باقی بودند.
 « شاه از روز عید میلاد مسیح از اندرون (عمارات داخلی) بیرون نیامد و در
 « دو موقع که وزیر مختار هلند تمنای شرفیابی حضور آن اعلیحضرت را در موضوع
 « تحصن سعدالدوله بسفارت هلند نموده بود متعذر بکسالت گردید خیلی اشکال داشت
 « در این که طریقه بدست آورد که بدان واسطه مجلس را بقولیکه شاه داده بود متقاعد ساخت
 « و معیناً روز جمعه مشیرالدوله لایحه مبهمی بمسیو دوهارتویک فرستاد که از آن
 « روز هر يك از سفارتین (روس و انگلیس) مکتوبی جداگانه بر رئیس مجلس ارسال

۱ - این سید علی یزدی پدر سیدضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد است.

- « دارند و ما همانرا اساس قرار داده مراسم بزبان فرانسه نوشته و روز یکشنبه نزد
 « آن جناب فرستادیم جناب ایشان مختصر تغییراتی که مانیز تصدیق آنرا کردیم به
 « آن داده مجدداً اعاده نمودند و بعد از ظهر یکشنبه ارسال داشتیم »
- « آنرا که من خود نوشته بودم سوادش را با کمال افتخار لفاً تقدیم میدارم »
 « اگر چه هنوز در مجلس قرائت نشده لیکن مشیرالدوله اطمینان داده است که عایق
 « و مانعی در قرائت آنها پیش نخواهد آمد . »
- « پس از تبادل نظریات وزیر مختار دولت روس و شارژدافر دولت بریتانیا
 « راجع باقدمات بر طرف ساختن مخاطرات اوضاع کنونی نتیجه چنین حاصل گردید
 « که : »
- « ۱ - اعلیحضرت قدر قدرت باید همیشه با مجلس ملی متحداً در کارها اقدام
 « فرموده و در فکر اصلاح مملکت باشند و هیچوقت متشبث با اقداماتی که مخرب
 « اساس مشروطیت است نشوند . »
- « ۲ - حسیات وطن پرستانه شاه را به مجلس اطلاع داده بطوریکه بعدها مشاجرات
 « ما بین ملت و دولت اتفاق نیافتد و بیکدیگر اعتماد نمایند و پس از آنکه مجلس
 « اطمینان یافت آنوقت میتواند خود را از حمایت و حراست انجمنهای شورش طلبی
 « که هیچگونه مسئولیتی در اعمال حکومت نداشته و مملکت را دوچار هلاکت و
 « مخاطره مینمایند و دوروز قبل یکی از آنها موسوم بانجمن آذربایجان جسارت
 « ورزیده ورقه در خصوص عزل شاه اشاعت داد مستغنی سازد . »
- « ۳ - و باید بظل السلطان اکیداً خاطر نشان نمود خطیکه در اشغال سریر
 « سلطنت بتازگی تعقیب مینماید تصویرست باطل و نیز استفاده از شورانیدن مردم
 « خیالیست خام . »
- « نمایندگان روس انگلیس علاوه بر پیشنهادهایی که بشاه تقدیم داشته اند
 « مصمم شده اند که نزد ظل السلطان رفته او را از خطرات رفتار و خیالاتیکه مخالف
 « قول خود که در موقع درخواست حمایت از سفارتین داده بود آگاه سازند . »

- « چون دولتین روس وانگلیس قول داده اند که ولایت عهد را در خانواده
 « پادشاه حاضر بشناسند لهذا نمیتوانند سلوک و رفتار آن والا حضرت را شایسته بدانند
 « و بایستی مخاطره حرکتها بوی بفهمانند . »

مراسله مستر مارلینگ بر رئیس مجلس

تهران مورخه سی ام دسامبر ۱۹۰۷

- « جناب رئیس مشروحه مورخه ۱۱ ذیقعد که از طرف مجلس راجع به حوادث و وقایع
 « این چند روز اخیر بود واصل گردید . »
- « از مقاصد حسنه مجلس با کمال وجد مستحضر گردیدم . »
- « کسانی که از روی صداقت کمال موافقت و همراهی را با ایران دارند
 « مخصوصاً سفارت فخمه انگلیس که مایل به ترقی و خوشبختی این مملکت است
 « منتظرند این بی نظمیها بزودی خاتمه پذیر شود - و از طریق احساسات انسان دوستی
 « سعی بوده اند که اوضاع اسف انگیز چند روز اخیر را آرامی حاصل آید بنا بر این
 « مایل شده اند که اعلیحضرت شاهنشاهی را از نتیجه وخیمه يك چنین اوضاع مغشوشه
 « مسبوق سازند . »
- « لهذا از راه دوستی من خود اطمینان میدهم که حسیات اعلیحضرت شاه
 « در خصوص پارلمنت با آرزوهای مادر سعادت این مملکت مطابقت تامه دارد و شخصاً
 « آن اعلیحضرت مرا از عزم ثابت خود مطلع ساختند که با مراعات اصول مشروطیت
 « و موافقت مجلس ملی مواد قانون اساسی را معجری دارند. من یقین دارم که آن
 « اعلیحضرت در آتیه بر خلاف قسم و قولیکه بمجلس ملی داده است اقدامی
 « نخواهند فرمود . »
- « در این موقع که اتحاد ما بین دولت و مجلس ملی برقرار شده است تبریکات
 « قلبی خودم را به پارلمنت تقدیم میدارم . »

« از آن جناب متمنی هستم که مطالب فوق را با اعضای مجلس مقدس ملی اطلاع بدهند و تصور میکنم که میتوانم یقین حاصل نمایم که وکلای محترم يك علامت و دلیل جدیدی با احساسات دوستانه و نیت خواهی صمیمانه که دولتین انگلیس و ایران را یکدیگر متحد ساخته است در این مطلب مشاهده و ملاحظه خواهند نمود »

(امضا) چارلس - م - مارلینگ

قسمتی از گزارش مستر چرچیل تهران

مجلس ملی - مذاکرات مجلس ملی در ظرف چهار هفته گذشته تا آن قدری که در جلسات علنی گفتگو گردید خیلی بی نظم تراز همیشه و بدون هیچ اراده و مقصودی بود. وکلای عمده کمال افسردگی و دلنگی را یافته اتفاقات دو روز قبل مشهود میساخت که اتفاق داخلی بمنتها درجه شدت دارد.

مراسلات متحد المفادی که راجع باطمینان شاه در موافقت مشروطیت مورخه سنی ام دسامبر بر رئیس مجلس فرستاده شده بود روز چهاردهم ژانویه قرائت گردید. هفتم ژانویه شارژدافر آلمان مکتوبی نظیر آن به رئیس نوشته و سفیر کبیر عثمانی مراسله بهمان مضمون نیز ارسال داشت و قرائت گردید.

روز بیست و سوم هیئتی از اعضای مجلس شرفیاب حضور شاه گردیده و آن اعلیحضرت اطمینان و تعهداتی که سابق فرموده بودند مکرر داشتند.

یوم ۲۶ ژانویه رئیس مجلس اظهار داشت که دولت آلمان اراده نموده است مدرسه حالیه آلمانی را (که در تهران است) توسعه داده و بجای ۱۲۰ نفر محصلینیکه از این پیش تا کنون مشغول تحصیل میباشد ۷۰۰ نفر بپذیرد و خواهش نمود اعانه که دولت ایران لازم است برای این مقصود همراهی نماید در مجلس تصویب شود. ویرا متذکر ساختند باینکه این مطلب بایستی از مجرای رسمی مخصوصه یعنی وزارت امور

خارجه و نیز وزارت علوم پیشنهاد گردد.

در ۲۸ ژانویه رئیس مجلس علناً آقا سید عبدالله مجتهد بزرگ را خائن و در حقیقت مرتجع نامید. و بی باکانه فساد اعمال مجتهد مزبور و حتی برخی از اعضای مجلس را بیان نموده و نیز گفت اگر چه در خیال ترك ریاست مجلس و رفتن بلندن با سمت وزیر مختاری بودم ولی چون آقا سید عبدالله سعی دارد مرا مجبور باستعفا نماید لهذا اکنون مصمم شده‌ام که در مقام ریاست خود باقی بمانم. مردم این اعلان منازعه آشکارای رئیس را علامت خیانت وی بمشروطیت تعبیر نمودند. و با اینکه مدتی بود نسبت بی دینی به آقا سید عبدالله میدادند ولی اکنون مردم را عقیده اینست که موقع مقتضی نیست با مجتهد بزرگی که با همکار خود یعنی آقا سید محمد مجتهد از ابتدا با کمال صمیمیت در هیجانهای مشروطیت موافقت داشته بطور نفاق رفتار شود لهذا چنین تصور میکنند که رئیس مجلس بنا بر منافع شاه رفتار میکند.

در نهم ژانویه بعضی از اشرار را که در اواسط دسامبر موجب انقلاب و فتنه گردیده بودند در میدان توپخانه تازیانه زدند و در ۱۳ ژانویه صنیع حضرت سر کرده اشرار بتوسط پلیس دستگیر و محبوس گردید.

۱۲ ژانویه وزیر مختار روس حضور شاه شرفیاب شد و آن اعلیحضرت را نصیحت نمود که از هرگونه سعی در تخریب اساس مشروطیت که بدان واسطه بمخاطره شدید گرفتار خواهند شد جداً احتراز فرمایند. و در ۱۴ همان ماه شارژدافر دولت فخمیه جداگانه شرفیاب گردیده مطلبی قریب بهمان مضامین بشاه معروض داشت اعلیحضرت جواب فرمودند چنانچه سابقاً مکرر گفته‌ام بیچوجه در صدد برانداختن مشروطیت نبوده و خود را در ایران یگانه مشروطه طلب حقیقی میدانم در صورتیکه اعضای مجلس ملی وانجمنها عموماً انقلاب طلب و شورش انگیزند.

مستر مارلینگ خیلی اهمیت میداد باینکه جدیت در جلوگیری تموج احساسات عامه و پافشاری در اعاده اساس حکومت استبداد سابق اعلیحضرت را دچار مخاطره شدید خواهد نمود. روز گذشته عضد الملك و شعاع السلطنه همان مطالب را حضور شاه

معروض داشتند و اعلیحضرت هیئتی از اعضای مجلس را بسمت نمایندگی بحضور طلید و مجدداً در نزد ایشان بقرآن قسم یاد نمود که قانون اساسی را رعایت و حفظ نماید شاه برادر خود سالار الدوله را که تابستان گذشته بمخالفت قیام نموده و بدانواسطه در یکی از باغهای سلطنتی خارج تهران محبوس بود بخشید .

امضا جی - پی - چرچیل
منشی شرقی

گزارش چرچیل به سراد و ارد گیری در فوریه ۱۹۰۸ تهران

« مجلس ملی - اوضاع و حالات ناگوار امور که در خلاصه سابق را پورتش داده »

« شده بود بهیچوجه بهبودی حاصل نموده »

« در روز ۱۶ فوریه مجلس پس از مباحثات با هیجان عاقبت عزل آصف »

« الدوله وزیر داخله را که مورد ایرادات مختلفه واقع شده بود رای گرفت از »

« جمله ایراد وارده بروی این بود که قوام الملک را بدون تصویب مجلس اجازه »

« داده بود بفارس مراجعت کند کابینه را مجدداً تشکیل خواهند داد وزارت مالیه »

« را بصنیع الدوله تفویض نمودند و قرار شد نظام السلطنه با مقام رئیس الوزرائی نیز »

« وزارت داخله را دارا باشد . »

« احتشام السلطنه هنوز بریاست مجلس اشتغال دارد هیچگونه اشکال و »

« زحمتی متعاقب حمله و تاختی که روز ۲۸ ژانویه به آقا سید عبدالله آورده بود »

« تولید نگردید زیرا مجتهد مذکور وقتی بآن مطلب ننهاد بطور بی اعتنائی »

« گذراند . »

« باز مردم متوحش میباشند که شاه و در باریان مرتجع وی دوباره شروع »

« باقدام خواهند نمود و در افواه شایع است که عماد قریب یک حمله پلتیکی (کودتا) »



صنیع الدوله



امیر بهادر



جناب آقای حسن تقی زاده
وزیر مختار ایران در لندن



آقای آسید حسن آقا تقی زاده نماینده
دوره دوم دارالشورای ملی

« دیگری بظهور خواهد رسید ولی بالنسبه در ظرف چهار هفته گذشته آرامی موجود »
 « بود سعدالدوله هنوز در سفارتخانه هلند متوقف است. »

« **جراند** - جراند تهران اتصالا مقالات سخت بر ضد سلطنت و حتی مهیج شورش »
 « بطبع میرسانند و یکی از روزنامهجات شرحی در تمجید قاتلین پادشاه بر تقال و ولیعهدش »
 « نوشته بود و یکی دیگر از جراند هفتگی بطایفه قاجاریه پرداخته آنرا عیب »
 « جوئی و ملامت میکرد. »

« انجمن ها یا مجامع سیاسی . صورت اسامی یکصد انجمن برای سفارت »
 « برداشته شد که مهمترین آنها انجمن آذربایجان است (بریاست تقی زاده و دارای »
 « دوهزار نصد و شصت و دو عضو) انجمن ها اتصالا بکارهای پلتیکی می پردازند . »

امضاء **جی - پی - چرچیل**
 منشی شرفی

گزارش چرچیل به سراد واردگری ۲۷ مارس ۱۹۰۸

تهران مجلس ملی

« کابینه وزراء که مجددا بطریق ذیل تشکیل گردیده در ۲۹ فوریه »
 « بمجلس آمدند »

وزیر داخله و صدراعظم	نظام السلطنه
وزیر عدلیه	مؤید السلطنه
وزیر مالیه	صنیع الدوله
وزیر امور خارجه	مشیر الدوله
وزیر جنگ	ظفر السلطنه
وزیر تجارت و گمرک	موتمن الملك
وزیر معارف	مخبر السلطنه

مراسله مستر مارلینک بسرادواردگری مورخه ۴۷ مارس ۱۹۰۸ از تهران

« آقا-هرچند که در این چهار هفته اخیر تغییر عمده باوضاع عمومی روی نداده »
 « ولی متاسفانه آنچه را که هوید است روبه بدتری است نه بخوبی بعد از سوء قضی »
 « که نسبت بشاه شد بر خلاف نصایح از درباریهایی مستبد شاه آرام بوده و روابط با »
 « مجلس بهتر از ایام دیگر بود این تغییر سلوک نه بواسطه تغییر حسیات اعلیحضرت شاه »
 « نسبت بمجلس است بلکه بیشتر بواسطه نتیجه سوء قضی است که نسبت بشاه »
 « شده و شاید هم بشاه معلوم شده است که مجلس باندازه بی اعتبار و طرف تنفر عموم »
 « واقع گردیده که ممکن است خود باجل طبیعی از دنیا رحلت نماید نفوذ و اعتبارات »
 « مجلس بواسطه عدم لیاقت خود و همچنین بواسطه بعضی اقدامات غیر مصلحت آمیز »
 « رئیس برای تسهیل امورات اتصالا رو باضمحلال است رئیس مجلس بعلاوه اینکه »
 « کلیه امورات را مخفیانه در کمیسیون ها میگذرانند اصل جلسات خود مجلس راهم »
 « سری کرده باین ترتیب که در هر جلسه يك جلسه آن سری است و بعلاوه قوانین را »
 « برای محدود نمودن دخول عموم طبقات مردم بمجلس وضع نموده است چونکه »
 « احتشام السلطنه نفوذ کاملی بین و کلا دارد این ترتیب سری نمودن مجلس باعث سوء »
 « ظن عموم نسبت باو شده و مردم دیگر گمان نمیکنند که او شخص وطن پرستی »
 « است بلکه عقیده مردم بر این است که او یا برای منافع شاه و یا برای منافع شخصی »
 « خود مشغول کار است به علل فوق الذکر توجه و محبت مردم نسبت باحتشام السلطنه »
 « بی اندازه کم شده است و در چند روز قبل ظن قوی برده میشد که او را مجبور »
 « باستعفاء نمایند اتفاقی که ممکن است نتیجه مؤثری باوضاع تهران روی بدهد خارج »
 « شدن ظل السلطان بواسطه انتخاب او بحکومت فارس است شاه اعتمادی باو ندارد و »
 « خیلی مایل بود که دفع این خویش خطر ناک خود را بنماید و اصرار باو نمود که مسافرتی »
 « بارو با نماید ظل السلطان هم مصمم بحرکت اروپا شده بود بدلیل اینکه از سفیر »
 « روس تقاضا نموده بود که کشتی برای مسافرت او از آنزلی بطروسک »
 « معین گردد . »

« و هم چنین از منم ملاقاتی نموده و اطلاع داد که بهمین زودیها حرکت »
 « خواهد نمود لیکن روز بعد از ملاقات خبر بمن رسید که ظل السلطان تغییر خیال »
 « داده و از ایران خارج نخواهد شد و پس از اینکه خبر تعیین بجای صاحب اختیار »
 « شیوع پیدا نمود علت این تغییر خیال واضح گردید . »

« اغتشاشیکه بعد از قتل قوام الملک در شیراز روی داد مبرهن ساخت »
 « که صاحب اختیار قادر بحکومت آن شهر نیست حاکم در واقع خود را بکلی گم »
 « کرده و گمان میکنم که پس از مطالعه راپورتی را که در جزو حوادث ماهانه »
 « ایران مندرج است جای تردید برای ایشان باقی نخواهد بود که فقط بواسطه تدبیر »
 « وجدیت مستر گریم (قونسول اعلیحضرتی) و نفوذ شخصی او در شهر بود که »
 « جلوگیری از جنگ سختی در شهر بعمل آمد در موقع خاموشتری ممکن است »
 « که صاحب اختیار بخوبی حکومت نماید ولی چونکه او جبون و همچنین وجوهات »
 « برای تهیه استعدادی که دولت نتوانسته است برای او اعزام دارندارد لہذا من گمان »
 « نمودم که بر حسب خواهش او از سفارتین (کلهک) بر قراری خود در حکومت) »
 « رفتار ننموده و فقط بدولت ایران تاکید نمودم که اقدامات برای استقرار »
 « انتظام بنماید . »

« در هر صورت ظل السلطان دارای بعضی صفاتی است که در صاحب »
 « اختیار نیست و او خیلی متمول است و یقینا میتواند از دهات خود در اصفهان آنقدر استعداد »
 « فراهم نماید که بتواند اقتدارات خود را محفوظ نماید و بعلاوه او مشهور بحاکم »
 « مقتدری است از راپورت خلاصه اتفاقات واضح میشود که هر چند که اغتشاشات مهمی روی »
 « نداده است ولی هرج و مرج خاموشی در جریان و هیچ آثاری هویدا نیست که »
 « حکومت مرکزی بتواند اقتدارات خود را بهتر از سابق معجزی بدارد . »

(امضا) مارلینک

مراسله مستر مارلینک به سرادوار دگری

مورخه ۲۳ آوریل از تهران

« آقا افتخار دارم که مجلی از حوادث چهار هفته اخیر در ایران باضمام مختصر »
 « شرحی از صورت جلسات مجلس شورای ملی ایران بطور معمول لفا ارسال دارم . »

(امضا) مارلینک

وقایع ماهیانه ایران

« مجلس ملی - پس از اینکه احتشام السلطنه مجبوراً استعفا نمود مخبر السلطنه »
 « ریاست مجلس انتخاب گردید لیکن او این مقام را قبول ننموده و در چهارم ماه آوریل »
 « ممتاز الدوله ریاست مجلس انتخاب گردید رئیس جدید مجلس برادر سفیر ایران مقیم »
 « پاریس است و در موقعیکه شاهزاده عین الدوله در سال ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ صدر اعظم »
 « بود ممتاز الدوله منشی شخصی ایشان بودند ممتاز الدوله زبان فرانسه را خوب میدانند »
 « و چند مدت هم در وزارت خارجه بوده و کلای آذربایجان او را ریاست انتخاب »
 « نموده اند و علت آنهم این بود که و کلای مزبور مایل نبودند که رئیس مجلس شخص »
 « مستقل الرای باشد و سبب تنفر از احتشام السلطنه هم بهمین دلیل بود ذکاء الملك »
 « حتی پیشنهاد نمود که هر سه ماه یکدفعه رئیس انتخاب گردد لیکن در این خصوص »
 « رای در مجلس گرفته نشد . »

« اخبار عمومی در سوم ماه آوریل احتشام السلطنه بی خبر بطرف اروپا »
 « حرکت نمود . »

« اشخاصی که متهم بقتل تاجر پارسی موسوم باریاب فریدون هستند چند »
 « وقت است که در محاکم عدلیه محاکمه میشوند مجلس محاکمه عمومی است و راپورت »
 « محاکمه در روزنامه مخصوصی که اسم آن محاکمات است مشروحاً نگاشته میشود »

سیاستمدار بزرگ انگلستان در مدت یازده سال



سرادوار دگری وزیر امور خارجه انگلستان (از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۶) و عاقد قرارداد ۱۹۰۷ بود که ایران بر طبق آن قرارداد بدو منطقه نفوذ روس وانگلیس و یک منطقه بیطرف موسوم به منطقه حکومت شاه تقسیم شده بود :

- « بعضی از محبوسین اقرار بقتل نموده اند و خوب واضح است که مقصود آنهازدی »
- « بوده و بهیچوجه مقصود سیاسی بطوریکه بدواً گمان برده میشد در نظر نداشتند »
- « حکم قطعی بالاخره بایکی از مجتهدین خواهد بود ظل السلطان پس از اینکه دو »
- « هفته در اصفهان توقف نمود حالا بطور تفنن بسمت شیراز رهسپار است وزرا همان »
- « اشخاصی هستند که در ماه گذشته ذکر شد . »

(امضا) چرچیل

قسمتی از مراسله مستر مارلینک بسراد وارد انگری

مورخه ۳۰ ماه آوریل ۱۹۰۸ از تهران .

- « آفادر روز شنبه ۲۵ ماه وزیر مالیه بدون اینکه قبلاز خیال خود کسی را »
- « مطلع سازد بودجه خود را بمجلس پیشنهاد نمود در ضمن نطقی که وزیر مالیه در »
- « موقع پیشنهاد بودجه نمود اظهار کرد که در خصوص ازدیاد مالیات گمرکی »
- « بجای و قند وارده بمملکت او با نمایندگان دولتین روس و انگلیس مذاکره »
- « نموده و تايك اندازه امیدوار است که دولتین مذکورترین ضدیتی در تغییر این »
- « تعرفه گمرکی نخواهند نمود مسیویز و مثل سایر اشخاص دیگر اطلاع داشت که »
- « صنیع الدوله مدتها مشغول تهیه نقشه برای اصلاحات مالیه که اساس آن نقشه مبنی »
- « بر ازدیاد مالیات گمرکی بر قند و چای بود مینمود ولی تا ساعت سه بعد از ظهر »
- « روزشنبه مسیویز ابدأ گمان نمیکرد که نقشه معینی ترتیب داده شده است و در »
- « آنوقت وزیر مالیه باو اطلاع داد که او میخواهد الساعه بمجلس رفته و بودجه را »
- « پیشنهاد نماید در هر صورت با مسیویز ابدأ مشورتی در خصوص ترتیب بودجه »
- « مزبور نشده و حتی سوادى هم از بودجه باو داده نشده بود . »
- « وزیر مختار فرانسه از سفیر روس و من خواهش نمود که مسیویز را »

« ملاقات نموده و اطلاعاتی که او پس از یکماه توقف در ایران از اوضاع مالیه مملکتی حاصل نموده مستحضر شویم برای همین مقصود ما در ۲۸ ماه در سفارت فرانسه رفته و از تقریرات مسیو بیزو و در خصوص اوضاع کلیه مالیات ایران من فقرات ذیل را استنباط نمودم . »

« هیچ نوع محل عایدی برای دولت ایران باقی نمانده و همه روزه عده کثیری از طلبکاران که اغلب آنها اربابان حقوقند وزارت مالیه را محاصره مینمایند وزارت مالیه هم بدون اینکه باسناد طلبکاران رسیدگی نماید و برای اینکه خود را از زحمت آنها خلاص نماید اتصالاً حواله باداره گمرک میدهد اداره گمرک هم بواسطه نبودن وجوهات همیشه دچار زحمت این اشخاص است . »

« عقیده عموم بر آنست که دیر یا زود يك استقراض خارجی بشود و اول خرج عمده پرداخت حقوق اربابان حقوق است پس از ورود مسیو بیزو یاس فوق العاده به بعضی اشخاص روی داد بجهت اینکه آنها گمان مینمودند که بمحض ورود او ملیون ها پول از جیب او بیرون خواهد آمد و پس از اینکه او اظهار نمود که دولت ایران نمیتواند باین زودبها فرض فوق العاده بنماید مردم گمان نمیکردند که او از روی حقیقت بیان مینماید بواسطه اینکه اگر چه قرض کلی نبود کلی مینمود ابتدائی که او شروع بکار نمود برای او تحصیل اطلاعات غیر ممکن بود لکن در این ایام اخیر کسب اطلاعات برای او قدری سهل تر شده است هر چند که ایرانی ها عموماً و وزارت مالیه خصوصاً سعی کاملی دارند که او مربوط با اشخاصی نشود که بتوسط آن اشخاص کمکی حاصل نموده و یا اینکه او بآنها نصیحت خیر اندیش نماید (مقصود از این اشخاص مثلاً »

« اعضای کمیسیون قوانین مالیه مجلس) »

« ناصر الملك در پاریس باو اطلاع داده بود که اینطور با او رفتار خواهد شد و تمام اقدامات او را بشکل دیگری تعبیر خواهند نمود و بمسیو بیزو گفته بود که اگر او پیشنهادی بوزارت مالیه مینماید بهتر آن است که سوادى از او را هم بمجلس بفرستد تمام این پیش بینی ها بوقوع پیوسته است و در خصوص بودجه هم »

« ابتدا از او مشورتی کرده نشده و تا عصر روز شنبه که وزیر مالیه بطور اختصار او را از مواد بودجه مستحضر ساخت او بهیچوجه از طرح بودجه اطلاعی نداشت »

« پس از مذاکرات طولانی نتیجه اینطور گرفته شد که برای اینکه دولت ایران مقام مسیو بیزو را بیهوده فرض ننماید بهتران است که سفیر روس و فرانسه و من بوزیر امور خارجه اطلاع بدهیم که برای دولت ایران ابتدا مقرر نموی نخواهد بود که بدون مشورت با مستشار مالیه در خصوص تغییر تعرفه گمرکی پیشنهادی به دولتین روس و انگلیس نماید . »

« بنا براین در روز پذیرائی معموله که ۲۹ ماه بود من بمشیر الدوله اظهار نمودم که سفارت اعلیحضرتی تا بحال نه به صنیع الدوله و نه بهیچ وزیر ایرانی فهمانیده نشده است که دولت اعلیحضرتی قبول ازدیاد هیچ نوع مالیات گمرکی را نخواهد نمود و همچنین اظهار نمودم که از عقیده دولت اعلیحضرتی در این خصوص ابتدا اطلاعی ندارم . »

« و بعلاوه من اطمینان کامل دارم که دولت اعلیحضرتی هیچ پیشنهادی را قابل ملاحظه نخواهد دانست در صورتی که طرح آن با کمک مستشار مالیه ریخته نشده باشد و اینکه صنیع الدوله در مجلس اظهار داشته بود که دولتین حاضر باین تغییر هستند بی اصل بوده است . »

« مشیر الدوله در جواب اظهار نمود که بهتر آن است که شما بصنیع الدوله شخصاً در این خصوص صحبت نمائید هم سفیر فرانسه و هم سفیر روس در این خصوص در همانروز با وزیر امور خارجه صحبت نمودند . »

« روز بعد من صنیع الدوله را ملاقات نموده و بایشان اظهار نمودم در صورتیکه دولت اعلیحضرتی تا بحال هیچ عقیده خود را در خصوص اضافه کردن مالیات گمرکات اظهار نموده و در صورتیکه جناب ایشان مطلعند از اینکه دولت اعلیحضرتی هیچ نوع پیشنهادی را قابل دقت نمیداند تا اینکه از مستشار مالیه از او مشورتی شده باشد چرا نباید ایشان پیشنهاد در این خصوص بمجلس کرده باشند و بعلاوه بمجلس »

« فهمانیده باشند که دولتین این اضافه مالیات را قبول خواهند نمود . »
 « جناب ایشان در جواب اظهار داشت که گرفتاری مالیه بحدی است که «
 دولت نمی تواند منتظر بشود تا اینکه مسیو بیزو اطلاعات کامل از اوضاع حاصل «
 نماید و برای جلوگیری از خرابی مملکت جز اقدام فوری چاره دیگر نبود راجع «
 بمطلبی که او در مجلس در خصوص ازیاد مالیات گمرکی عنوان نموده بود «
 صنیع الدوله اظهار داشت که اطمینان او از دوستی دولتین طوری زیاد بود که هیچ تصور «
 قبول نکردن پیشنهاد را نمیکرد و بالاخره گفت که امید بهبودی با اوضاع باندازه کم «
 است و باندازه او خسته از زد و خورد شده است که امروز صبح مصمم شده بود «
 استعفا بدهد من گفتم يك چیزی که دولت اعلی حضرتی طالب است که ایران آرام «
 و آباد باشد ولی اگر از ما تقاضای امتیازی بشود که برخلاف منافع تجارتی باشد «
 ما حق خواهیم داشت که دقت نظری در آن بنمائیم و برای این مقصود دولت «
 اعلی حضرتی عقیده مستشار مالیه خود دولت ایرانرا کافی میداند . »

تلگراف مستر مارلینک به سراد و اردگیری (واصله ۳ ژون)

تهران ۳ ژون ۱۹۰۸

« اوضاع پلتیکی در سی ام ماه گذشته هیئت وزرا استعفا کرد و تشکیل «
 کابینه جدید خیلی اشکال دارد «
 انجمنهادر صدد آن هستند که بعضی از وابستگان شاه را که با آنها مخالف «
 هستند اخراج نمایند و محض آنکه شاه را مجبور بقبول مطالبات خود نمایند سعی «
 در تخویف کلیه قاجاریه دارند . »

تلگراف مستر مارلینک به سراد و اردگیری (واصله ۳ ژون)

تهران ۳ ژون ۱۹۰۸

« راجع بتلگراف امروز من امیر بهادر جنگ دیشب در سفارت روس بست «
 اختیار نمود دوسه نفر از درباریان شاه او را ترك نموده اند . »

تلگراف مستر مارلینک به سراد و اردگیری (واصله ۴ ژون)

تهران ۴ ژون ۱۹۰۸

« شاه امروز صبح از قصر خارج شده با مستحفظین کثیری بمحل «
 اقامت بیرونی خود باغشاه که خارج دروازه قزوین است رفت . »

تلگراف مستر مارلینک به سراد و اردگیری (واصله ۸ ژون)

تهران ۸ ژون ۱۹۰۸

« صبح روز شنبه ششم ژون مابین شاه و طرفداران ملت ظاهرا صلاح شد «
 ولی صبح روز دیگر با اعلی حضرت شاه راپورت داده شد که انجمنها تلگرافی «
 بظل السلطان در شیراز مخابره نموده او را بآمدن و قبول مقام نیابت سلطنت «
 دعوت کرده اند . «
 همانروز عصر پسر بزرگ ظل السلطان و سردار منصور و علاء الدوله و «
 عضدالملک رئیس ایل قجر که در انقلاب هفته گذشته شرکت نموده از طرف شاه «
 دستگیر گشتند . »

مکتوب مستر مارلینک بسراد وارد گری (واصله ۹ ژون)

قلهك ۲۱ مه ۱۹۰۸

آقا افتخاراً را پورت خلاصه وقایع چهار ماهه ایران را بطریق معمول لفا ایفاد

میدارم ۴۰

چارلز مارلینک (امضا)

قسمتی از خلاصه وقایع ایران - تهران

در ظرف چهار هفته گذشته اوضاع تهران رو بهم رفته از معمول آرام تر بود بلاشك در میان مردم يك نوع حالت یأس و تأثر احساس میگردد و ایرانیانی که قدری از امورات واقفتر هستند فهمیده اند که در چرخهای حکومت در واقع زلزلی پدیدار گشته است عامه مردم زیاده از اندازه به مشروطیت خود که بدبختانه تاکنون علامات فساد از آن ظاهر بوده اعتماد دارند.

نظر به عید مولود شاه در ۱۵ ماه اعلیحضرت يك روز قبل دستخط مصلحانه بمجلس فرستاده احساسات عامه چنانچه انتظار آن میرفت نسبت بشاه صورت خیری گرفت مراسم معمولی عید مذکور که با ابراز خصومت بعلت تعقیب پلتیک ارتجاعکارانه تباین کلی داشت صورت وقوع یافت.

در دوم ماه کابینه وزرا استعفا کرده در ششم مه دوباره تعیین گردید مستوفی الممالک بجای ظفر السلطنه بوزارت جنک تعیین شد بعلت استعفاى صدر اعظم که دفعه دوم در ۱۶ مه واقع گشت احتمال قطعی میرود که باز هم در مقام هریک از وزرا تغییر و تبدیلی بشود.

نظام السلطنه که بی اندازه مورد بی میلی عموم واقع شده بود در ۱۷ مه بقم

فرار نمود.

در ۱۶ مه شاه شخصاً تلگراف دوستانه بناصر الملک که حالیه در اروپا مشغول

سیاحت است مخابره نموده او را به آمدن بایران و قبول مسند صدارت دعوت کرده

است ولی مسئله اینکه آیا جناب ایشان بقبول این مقام تن در دهد مشکوک است. دو نفر اشخاصی که با هیجان برای رفورم عملاً مخالفت میورزیدند پس از آنکه در محکمه عدلیه از آنها محاکمه شد بحبس مدت طویل محکوم گردیدند یکی از آنها بجرم اینکه اعلانی چسبائیده و اعضای مجلس بایی را اعلان کرده بود محکوم گردید.

۲۱ مه ۱۹۰۸ (امضا) جی پی چرچیل منشی السنه شرقی

خلاصه مکتوب مستر مارلینک به سراد وارد گری (واصله ۹ ژون)

« قلهك ۲۱ مه ۱۹۰۸ در تعقیب مکتوب سی ام ماه گذشته خود افتخاراً »
 « راپورت میدهم که کابینه وزرا در دوم شهر جاری از کار استعفا کرده وزیر مالیه »
 « بعموم فهمانید که استعفاى او نتیجه قطعی صحبتی است که من در چند روز قبل با »
 « ایشان داشتم اگر چه عمیده عموم بر این بود که میل وزرا بر این قرار گرفته »
 « که باعث تغییری در تشکیل کابینه وزرا گردیده نظام السلطنه صدراعظم و وزیر داخله »
 « را در آن راه ندهند شکی نیست که این طوری که صنیع الدوله رفتار کرده و »
 « مسئله ملاقات مرآآت رهائی و استخلاص خود از این موقع مشکل که جاه طلبی »
 « او را بطرف آن سوق داده بود قرار داد تأییری نموده و در ظرف هفته که بحران »
 « وزرا دوام داشت در مجلس چندین نطق ایراد شد بر ضد قصد اعمال کنترل خارجه »
 « بر مالیه پروتست شد و چند مقاله سخت در همین موضوع در مطبوعات دیده شد »
 « گفتگوی تزئید مالیات چائی و قند در میان بود و در نقشه صنیع الدوله پیشنهاد شده »
 « بود که خواه دولتین روس و انگلیس قبول این مسئله را بکنند یا نکنند بر مالیات »
 « اجناس مذکور افزوده شود و بطور سخت این طور ارائه طریق شد که ملت باید »
 « بواسطه ترك استعمال قند و چای مارا مجبور بقبول آن نمایند و يك نفروطن پرست »
 « دیگر اظهار داشت که حقوق مسیو بیزو برای تمام مدتی که خدمت کرده باید »
 « پرداخته شود و او را بفرانسه پس فرستند البته تمام این عنوانات را نباید قابل »
 « اهمیت زیاد دانست ولی نظر باینکه خود صنیع الدوله بمن اظهار داشت که قبل از »

« ملاقات با من تصدیقاً با استعفاً نموده بود من اینطور صلاح دانستم که این مسئله را «
 « در مراکزی که عنوانات مخالف و مغایر او ممکن بود تولید اثرات بد نماید منتشر و «
 « بآنها بفهمانم بمجرد آنکه کابینه مجدداً تشکیل گردید از وزیر امور خارجه «
 « ملاقاتی نموده و از وضع رفتار يك وزیر مسئولی که سعی داشت اسم را بعنوان «
 « مداخله در امورات داخلی دولت بد نام نماید و مضمون و مقصود مطلب را بر عموم «
 « مشتبّه کند پروتست نمود مشیرالدوله چندان سعی ننمود که از کرده همکار «
 « خود طرفداری و تصدیق نماید ولی ایراد کرد که از این مسئله چندان «
 « ضرری وارد نیامده چرا که رفتار و کردار صنیع الدوله چنان بر عموم واضح و معلوم «
 « است که چندان وقعی بگفته‌های او نمیگذارند . »

« گمان نمیکنم عقیده مشیرالدوله صحیح باشد زیرا که همینکه استعفای «
 « اخیر هیئت کابینه انتظار عموم را متوجه بخود گردانید ظاهراً جلب نظری موقتی «
 « بآن قضیه بر طرف و محو گردید از حیثیات دیگر امیدوارم نتایج حسنه بظهور «
 « خواهد رسید چون اکثر اهالی متمایل هستند که از دولت جدید منتظر استخلاص «
 « از لزوم تادیه مالیات باشند از قرار معلوم مجلس اینطور تصور میکنند که اقتدارات «
 « آن در مناسبات خارجه هم نافذ بوده و محتمل است این نکته را فراموش نکند که «
 « مراعات عهد نامهای دولتی مسئله التفاتی نبوده بلکه اجباری است این «
 « اشتباه را دیر یا زود از اذهان آنها باید محو نمود ولی این مسئله است که هرگاه «
 « اصلاح آن را بخود ایرانیان واگذار نمائیم ممکن است تا يك مدت غیر محدودی «
 « بواسطه حساسیت و زود رنجی مجلس بتعویق انداخته شود . »

« اوضاع مملکت از بد بدتر شده و دولت ضعیف مطلقاً قادر نیست دز راه «
 « اعاده نظم اقدامی نماید و در صورتی که پول برسد بمنتها درجه غیر ممکن است «
 « که بدون معاونت خارجی اقدامات جدی برای رفورم بعمل آید »

« وزرائی که اطلاعاتشان بیشتر است بلاشک از این مسئله آگاه هستند «
 « ولی عامه مردم و مجلس خلاف وطن پرستی میدانند که بحقیقت يك مسئله متقاعد «
 « شوند و بنا بر این گمان می‌کنم خیلی باعث خوش حالی است که بعلت حماقت «

« صنیع الدوله این مسئله بنمایندگان واضح شده که دولت ایران باید از دولتین روس «
 « و انگلیس منتظر کمک و همراهی برای استخلاص از مشکلات باشند نمیتوانم «
 « وانمود کنم که تاثیر لازمه تا کنون در اذهان جای گیر شده باشد ولی «
 « در هر صورت اولین اقدام برای فهمانیدن این مسئله بطور صحت بعمل «
 « آمده است . »

« مملکت از حیث مالیه ظاهراً بنقطه صفر رسیده و مسیو دوهارتویک که «
 « که با او در این موضوع صحبت داشته‌ام با عقیده من موافق است که در «
 « اندک مدتی کار چنان بر دولت سخت خواهد شد که مجبور باستدعای معاونت «
 « خواهد گردید . »

مکتوب مستمر مارلینک به سرادوار گری (واصله ۹ ژون)

قلهك ۲۲ مه ۱۹۰۸

« آقا- هرگاه بواقعات چهار هفته اخیر نظر افکنده شود مشکل است علامت و «
 « آثاری بدست آید که بهبودی فوری اوضاع ایران را بنمایاند مقصود وزرا از تکرار «
 « استعفا فقط این بود که از دست نظام السلطنه صدر اعظم که طمع کاری و عدم موافقت «
 « او با قوانین مشروطیت در اجرای اعمال خود او را بی اندازه مورد تنفر عموم نموده «
 « بود رهائی یابد و از قراری که معلوم میشود در مورد همکاران خود عوض آنکه «
 « بطور رئیس کابینه مشروطه خواه سلوک نماید مثل یک نفر صدر اعظم سلطان مستبدی «
 « رفتار کرده است و شکی نیست که برای آنها امکان نداشت یا او متحداً عمل نمایند «
 « هیچ احتمال نمی‌رود که کابینه جدید که تشکیل آن هنوز بطور قطعی فیصله نشده «
 « بیشتر بتوانند در این هرج و مرج و بی ترتیبی اوضاع دولتی اعاده نظم نمایند این «
 « مسئله را میتوان یقین نمود که صنیع الدوله صدر اعظم شود و محتشم السلطنه «
 « نماینده ایران در کمیسیون سرحدی ارومیه از قرار مذکور دعوت شده که آمده و «

« بجای نظام السلطنه بوزارت داخله بر قرار شود این مسئله مشکل است تصور شود »
 « که امکان داشت انتخاب نامساعد تری از انتخاب این دو وزیر بعمل آید تهران »
 « نسبتاً بحال آرامی دوام دارد ولی احساسات عموم بسیار از ضعف و بیچارگی حکومت »
 « مأیوس است و تمایل عموم باینکه شاه را که مجدداً با ماده ساختن خود برای کودتای »
 « دیگر متهم گردیده باعث اوضاع موجوده امورات بدانند روز افزون است »
 « برای اکثر نقاط بی حکومت حکام تعیین کرده ولی باستثنای ظل السلطان »
 « در شیراز و سردار معتضد در کرمان هیچکدام از آنها ظاهراً قادر نتوانند بود که »
 « در راه اداره نمودن قلمرو خود جد و جهد حقیقی بنمایند در یزد جمعیتی از دهاتیان »
 « بعنوان پروتست بر ضد مالیات جدیدی دور تلگراف خانه را احاطه کرده اند ولی »
 « کفیل و یس قونسلگری بواسطه زرنگی و متانت خود تاکنون بمنع وقوع حادثه »
 « جدیدی موفق گردیده است دولت از اینجا کاری از پیشش نمیرود بجز آنکه تلگرافات »
 « تسکین آمیز بفرستد طوایف کاکاوند بواسطه قصد حمله بکرمانشاه آنجا را تهدید »
 « نموده و از قرار شرحی که کاپیتان هاورت مینگارد اوضاع مدهشی در پیش است »
 « دولت و عده داده اند که ظفر السلطنه حاکم جدید را با استعداد قوی بفرستند ولی »
 « قدری شك میرود از اینکه او در آخرین لحظه از این عهده استعفا نماید مملکت »
 « علاوه بر آنچه مذکور گردید از حیثیات دیگر نسبتاً آرام است و فقط چند ققره »
 « سرقت اکثراً در دور و حوالی اصفهان بوقوع رسید »

(امضا) چارلز مارلینک

تلگراف مستر مارلین بسرادوردگری (واصله ۹ زون)

طهران ۹ زون ۱۹۰۸

« راجع بتلگراف دیروز من دیروز صبح قشون دولتی محافظ شهر بودند »
 « و سپس شاه اعلانی منتشر نموده اشخاصی را که دستگیر شده بودند خائن خوانده اند »

« شهر بطریق معمول آرام است و مردم اعلان مزبور را بطور آرامی »
 « قبول نمودند . »

تلگراف مستر مارلین بسرادوردگری (واصله ۱۲ زون)

« اوضاع اینجا بسرعت کسب شدت نموده و هیجان بصد شاه سخت میشود »
 « مسیو دوهارتویک که برای حفظ جان شاه در خوف است به مسیو ایسولسکی تلگرافاً »
 « در ریوال ارائه طریق نموده که سفارتین دولتین روس و انگلیس را دستور »
 « العمل دهد که بوزیر امور خارجه بطور رسمی اظهار نمایند که دولتین ملزم بر »
 « قراری سلسله حالیه بوده و در صورتیکه حفظ شاه بقوه قهریه لازم آید اینکار را »
 « حاضرند بکنند . »

« عقیده سفیر روس آنستکه مولد این اغتشاش حالیه ظل السلطان میباشد »
 « ولی این در واقع تصور موهومی است و او را گمان اینست که شاهزاده معظم الیه »
 « قصد نیابت سلطنت و بالاخره سلطنت دارد و بعلاوه او اینطور خیال میکند که وزراء »
 « پارلمان حاضر قبول این مسئله هستند که شاه بطور تدین موافق قوانین مشروطیت »
 « عمل خواهد نمود و در نفس الامر هیچ احساس مخالفی بر ضد آن اعلیحضرت ندارند . »
 « مرا شخصاً عقیده اینست که امکان ندارد از اذهان عامه خصومت باطنی »
 « شاه را نسبت بمشروطه بر طرف نمود اهالی مملکت خیلی مایلند خود را از دست »
 « او رهانیده و آنها را عقیده بر این است که اعاده نظم توسط ظل السلطان باعث »
 « امیدواری کامل خواهد بود من اینمسئله را لازم است اعتراف کنم که ظل السلطان »
 « برای پیشرفت مقاصد شخصی خود از موقع حالیه استفاده مینماید . »

« دراینکه پیشنهادی که از طرف سفیر روس شده هیجان و انقلاب طهران »
 « را خاموش خواهد کرد گمان میکنم امکان قطعی داشته باشد ولی موقتی خواهد »
 « بود و تحمیل اثرات آن در ایالات و ولایات مورث تزئید انقلاب گردد و ابدتاً تصور »
 « نمیکنم بوسیله آن مابین شاه و مردم بطور دائم اصلاح شود چنانچه سفیر روس »

- اظهار مینماید احتمال نزدیک به یقین می‌رود که ظل السلطان برای مشروطیت یک « خصم مستحکم تری از شاه حالیه خواهد بود .
- « پس از توضیح نظریات خود را به سفیر روس باو عنوان نمودم که بعقیده «
- من دولت اعلیحضرتی در شناختن وراثت پی در پی تاج و تخت ایران خود را ملتزم «
- حمایت خانواده حالیه سلطنت ندانسته و در این صورت یکنفر پادشاه را بطریق اولی «
- حمایت نخواهد نمود . «

تلگراف سراد واردگیری به ستر او برن مورخه ۱۴ ژون از وزارت خارجه لندن

- « راجع به تلگراف امروز تهران من موافقت تام با عقیده ستر مارلین دارم «
- در ضمن مذاکره در اوضاع با وزیر امور خارجه شما خوب است که بجناب ایشان «
- اطلاع بدهید که دولت اعلیحضرتی منتها درجه اهمیت را بانفاق تام سیاست دولتین «
- میدهد ولی ما بکلی بر خلاف هر نوع اقدامی هستیم که شکل مداخله در امور داخلی «
- ایران را دارا باشد و به همین دلیل دولت اعلیحضرتی نمیتواند مکاتبه را که «
- سفیر روس پیشنهاد نموده قبول نماید دولت اعلیحضرتی کمال آرزو را دارد که نظم «
- در ایران بر قرار گردد ولی فقط راهی که انجام این مقصود ممکن خواهد گردید «
- به تشکیل دولتی خواهد بود که طرف اعتماد و همراهی تام ایرانیها باشد و این عمل «
- وقتی انجام خواهد گرفت که اوضاع بطور طبیعی در جریان بوده و دخالتی از «
- خارج نشود . «

- « عقیده ما بر این است که اگر دولتین اظهار نمایند که سلسله یا دولت «
- حاضره باید حتما بر قرار باشد ممکن است که موقتاً در اوضاع بهبودی حاصل «
- گردد ولی در آتیه اشکالات سختی هم برای دولت روسیه روی خواهد داد هر «
- نوع حکومتی که ما بخواهیم مجبوراً در ایران برقرار نمائیم بدون شك خطر آن «
- حکومت زیاده تر خواهد بود . «

تلگراف ستر مارلین بسراد وارد گیری مورخه ۱۴ ژون از تهران

- « راجع بتلگراف نهم این ماه من «
- « ظاهراً بواسطه تهدید شاه مجلس انجمنها را وادار نموده است که «
- از مسجد خارج شوند در این مدت هیجان بسی نظمی در شهر روی «
- نداده است . «

تلگراف ستر ایبرن بسراد واردگیری مورخه ۱۵ ژون از پترزبورغ

- « راجع بتلگراف ۱۲ این ماه شما «
- « تابحال جواب قطعی از مسیو ایزولسکی برای من نرسیده است جناب ایشان «
- « امیدوارند که اوضاع تصمیم فوری لازم نداشته باشد از صحبت ایشان من چنین فهمیدم «
- « که در عوض اظهاراتی که مسیو هارت و یک پیشنهاد کرده بود حال جناب ایشان «
- « مایلند که فقط یک نوع خطاری مثل همان اخطار ۱۹۰۷ از طرف دولتین به «
- « ظل السلطان بشود . «
- « و دلیل اقامه نمودند که شناسائی ما ولیعهد را بجانیشینی سلطنت ایران «
- « خود تايك اندازه ما را مجبور باین اقدام مینماید هر چند که خود جناب ایشان قبول دارند «
- « که این شناسائی مثل این نیست که ما بر عهده گرفته باشیم که شاه و پسرش را «
- « به سلطنت نگاه بداریم . «

تلگراف سراد واردگیری به ستر او برن مورخه ۱۵ ژون از وزارت خارجه لندن

- « تا بحال هیچوجه روابط سیاسی مابین ما و (ظل السلطان) نیست و در «
- « صورتی که ما قبلاً با دولت روسیه معاهده نمائیم هیچوقت کمك به (ظل السلطان) «
- « یا بکس دیگری نخواهیم کرد بعقیده من بهترین راهها محدود نمودن اقدامات «
- « خودمان است و گرنه ما دچار مسئولیت بر قرار نمودن دولتی خواهیم شد که «

« مردم مایل بتمکین آن نیستند همچو اوضاعی اثر بدی بنفوذ و نیکنای دولتی »
 « در ایران خواهد بخشید من این عقیده خود را به سفیر کبیر روس اظهار نموده ام شما
 هم خوب است که همینطور بمسیو ایزولسکی اظهار نمایند. »

تلگراف سراد واردگری بمستر او برن مورخه ۴۰۴ ژون از وزارت خارجه لندن

« در صورتیکه وزیر امور خارجه لازم میدانند اقدامی بشود من حاضرم که »
 « بنماینده اعلیحضرتی مقیم تهران تعلیمات فرستاده که با همکار روس خود اختاری »
 « بمثل اختار دسامبر ۱۹۰۷ به ظل السلطان بنمایند. »
 « در صورتیکه يك همچو اقدامی کرده بشود آنوقت باید که نمایندگان
 « دولتی شاه را از این اقدام مستحضر نموده و به آن اعلیحضرت نصیحت نمایند که
 « بملاحظه اطمینان سلطنت خود نگاه داری تاج و تخت بهتران است که او اقدامی
 « بر علیه مشروطیت و مجلس نماید در هر صورت بشاه بفهمانند که او بهیچوجه
 « نباید منتظر حمایت از دولتی باشد در صورتی که اقدامات او او را دچار
 « خطرات خواهد نمود. »

تلگراف مستر مارلین بسراد واردگری مورخه ۴۱ ژون از تهران

« راجع بتلگراف ۲۰ این ماه شما به پترزبورغ »
 « من گمان میکنم که اگر دولت روس آن اقدام متفقانه را قبول نماید. »
 « بهتران است که دستور العمل برای من و مسیو هارتویک فرستاده
 « شود که مضمون مطلب را رسماً مثل سال ۱۹۰۷ علنی نمائیم بواسطه اینکه
 « شاید تصور بشود که این اقدام مایک نوع همراهی با اعلیحضرت شاه
 « بوده است. »

تلگراف مستر او برن بسراد واردگری مورخه ۴۴ ژون از پترزبورغ

« مسیو ایزولسکی موافقت تام با مضمون تلگراف ۲۰ این ماه شما که دیروز
 « من با و ارائه دادم دارد »
 « دستور العمل بطوریکه شما پیشنهاد نموده بودید به سفیر روس در تهران
 « فرستاده شد. »
 « امروز من از مضمون تلگراف ۲۱ مستر مارلین مسیو ایزولسکی را »
 « مطلع ساخته و بایشان اظهار نمودم که هنوز در این خصوص دستور العملی
 « برای من نرسیده است ایشان هم قول دادند که در این خصوص دقت نظری
 « خواهند نمود. »

تلگراف مستر مارلین بسراد واردگری مورخه ۴۳ ماه ژون از تهران

« راجع به تلگراف دیروز شما »
 « دیروز شاه سفیر روس را ملاقات نموده و سفیر روس بشاه نصیحت
 « نمود که بطور مصلحانه با مجلس رفتار نماید اعلیحضرت شاه جواب داد که او نظر
 « مخالفت آمیزی نسبت به مجلس ندارد و اظهار داشتند که ایشان فقط مایلند از تهدیدات
 « انجمن ها و حملات جراید که محرک آنها ظل السلطان است مأمون گردند
 « اعلیحضرت شاه بعلاوه گفتند دلایل مثبتی در دست دارند که ظل السلطان مشغول
 « تحریک برای خارج نمودن شاه از سلطنت است. »

تلگراف مستر مارلین بسراد واردگری مورخه ۲۴ ژون از تهران

« تقریباً در ساعت شش قبل از ظهر امروز شاه بیست نفر قزاق برای
 « دستگیر نمودن هشت نفر که در مسجد جنب به مجلس بودند فرستاد. »

« تسلیم نمودن این اشخاص قبول نگردید و تیری هم از مجلس انداخته »
 « سپس جنگ شروع شد و تا بحال هم مداومت دارد وعده مقتولین هم ازقراری »
 « که میگویند زیاد است قشون شاه توپ استعمال مینمایند ».

تلگراف مستر مارلین بسرادوردگری مورخه ۴۳ ژون از تهران

« راجع به تلگراف امروز من »

« قشون شاه مردمرا از عمارت و مجلس و مسجد خارج نموده و انجمن »
 « آذربایجان را منهدم نمودند شاه سید عبدالله و شیخالرئیس و تقریباً ده نفر دیگر از »
 « روسای مشروطیون را دستگیر نموده است از بریکاد قزاق چهل نفر را مقتول »
 « گردیده اند عده مقتولین طرف مقابل از قراریکه میگویند خیلی قلیل است ولی عده »
 « صحیح هنوز معلوم نگردیده است قانون نظامی در شهر اعلان گردیده و انجمنها »
 « متفرق شدند . »

« عده از داکین و خانها که خانه ظل السلطان و عمارت مجلس هم در جزء »
 « آنها است غارت شده است »

« مسیو هارتویک و من مترجمین خودرا نزدشاه فرستاده که از شاه »
 « استدعا نمایند که اقدامات اکیده برای برقراری نظم و حفظ اروپائیا بنمایند بعلاوه »
 « ما بمترجمین دستورالعمل دادیم که بشاه اطمینانی را که او در ماه دسامبر ۱۹۰۸ »
 « بما داده بود خاطر نشان نموده و تقاضا نمایند که اعلانی مبنی براینکه شاه مایل به »
 « برهم زدن مشروطیت نیست از طرف شاه صادر گردد »

« من باتاشه میلتر که امشب در تهران توقف خواهد نمود دستورالعمل دادم »
 « که اگر ممکن میشود نگذارد کسی در سفارت تحصن اختیار نماید »

« ماژراستوکس راپورت میدهد که تا بحال اقدامی نشده و شهر هم »
 « خاموش است »

تلگراف سراد واردگری به مستر اوپرن مورخه ۴۴ ماه ژون

از وزارت خارجه لندن

« راجع به تلگراف دیروز شما »

« خواهش میکنم شما بوزیر امور خارجه اطلاع بدهید که من با عقیده مستر مارلین »
 « در خصوص علنی نمودن هر دو مکاتبات بهمان طریقی که در ماه دسامبر ۱۹۰۷ بعمل »
 « آمد شریک هستیم شما خوب است که تقاضای کمک از ایشان نموده تا اینکه دستور »
 « العمل بطوریکه پیشنهاد شده بنمایندگان خود هر چه زودتر ممکن است »
 « فرستاده شود »
 « از اینکه جناب ایشان قبول پیشنهاد من را نموده اظهار »
 « رضایت نمائید »

تلگراف سراد واردگری بمستر مارلین مورخه ۴۶ ژون

از وزارت خارجه لندن

« راجع بتلگراف ۲۲ این ماه مستر اوپرون و تلگراف ۲۰ اینماه من بمستر »
 « اوپرن خواهشمندم که موافق تلگراف مذکوره باتفاق مسیو هارتویک »
 « اقدام نمائید »

تلگراف مستر مارلین به سراد واردگری مورخه ۴۴ ژون از تهران

« راجع به تلگراف ۲۳ این ماه من »

« در جواب پیغام ما شاه اطمینان کاملی داده و احکام مخصوصی برای »
 « محافظت تلگرافها و بانك شاهنشاهی صادر گردید و نیز در شب گذشته تقی زاده »

« و يك و كيل ديگر و پنج نفر روزنامه نويس از ترس خطر جاني سفارت شهر تحصن »
 « اختيار نمودند شاه تقريباً ۶ نفر از روسای مليون را كه اغلب آنها اعضای انجمنها »
 « و روزنامه نويس هستند دستگير نموده است. »
 « من گمان نميكنم خطري براي اروپائيهاباشد و شهر هم بحال آرامي »
 « باقي است »

تلگراف مستر مارلین به سرادودگری مورخه ۴۴ ژون از تهران

« باوجود كوشش آتاشه ميلتر بمنع دخول عده متحصنين به سفارت »
 « درتزايداست »

تلگراف مستر مارلین به سرادودگری مورخه ۲۵ ژون از تهران

« راجع بتلگراف سابق من »
 « تير اول بدون شك از طرف اشخاصي كه در مسجد و مجلس بودند خالي »
 « گرديد عده از وكلا هم مابين آن اشخاص بودند. من گمان ميكنم تهيه كاملی قبلا »
 « داده شده بود كه در صورت لزوم مردم را بقوه قهریه از مسجد خارج نمايند در »
 « هر صورت شاه بهانه كافي براي اين اقدامات سخت در دست داشت بواسطه اينكه »
 « حمله بدوا از طرف مليون بقشون گرديد خانهای يكي دو نفر از معروفين را كه »
 « نسبت بآنها در شركت در اين هيجان بر عليه شاه سوء ظن برده ميشد بحكم شاه »
 « به توب بسته شد اثاينه آنها بقاتر بردند در اين مدت دو روز چهار خانه را اينطور »
 « نموده و گمان برده ميشود كه بعده از خانهای ديگر هم اينطور رفتار بشود براي »
 « دستگير نمودن وكلا كوشش ميشود وعده از آنها كه رئيس مجلس هم جزء آنها »
 « است تا بحال دستگير شده اند »
 « ظاهراً انجمنها ترسيده طرفداران آنها فرار نموده وشاه قادر مایشاء است »

« دونفر از محبوسين را ديروز در اردوی شاه طناب انداختند بعلاوه وكلا سي نفر از »
 « اشخاص ديگر محبوس هستند »
 « الحال در سفارت پنجاه نفر متحصن اند. جنگ در تبريز مابين مشروطيون »
 « و طرفداران شاه در جريان است »
 « از ايالات ديگر خبری نيست وظل السلطان ميخواهد خود را از اين هيجان »
 « خارج نمايد بعقيده من احتمال خطري براي اروپائيهاباشد »

تلگراف مستر مارلین به سرادودگری مورخه ۴۵ ژون از تهران

« راجع به تلگراف امروز من »

« ديروز عصر منشی وزارت امور خارجه از من در سفارت ملاقاتي نموده واز »
 « طرف شاه پيغامی باین عنوان براي من آورد كه اعليحضرت شاه از شنيدن اينكه »
 « سفارت مردم را بتحصن در آنجا ترغيب مينمايد بسيار متحير شده و اظهار ميدارند كه »
 « اين اقدام مخالف باپولتيك عدم مداخله است »
 « من جواب دادم كه متحصنين باراده من داخل سفارت نشده بلكه بر »
 « عكس بر خلاف ميل من آمده اند و راپورتي كه براي آن اعليحضرت رسیده است »
 « بي اصل است من اظهار نمودم كه هر چند كه من ميل بمداخله ندارم لكين در »
 « بعضی مواقع است كه فرو گذاري بر خلاف انسانيت ميشود و بدبختانه اين »
 « دو فقره قتل در اردوی شاه ثابت مينمايد كه اشخاصي كه در سفارت بست اختيار نموده اند »
 « بي علت از خطر جاني خوف نداشته اند و در صورتيكه من از تحصن سايرين »
 « جلوگيري نموده و نخواهم گذاشت اشخاصي كه فعلا در سفارت متحصنند شركت »
 « در زدو خورد موجود نمايند ليكن تسليم اشخاصي كه طلب حمايت ما را نموده اند بدون »
 « ضمانت كاملی از ترتيب محاكمه آنها ممكن نخواهد بود مگر اينكه از دولت »
 « متبوعه خود دستورالعملی براي من واصل گردد من اظهار نمودم كه اعليحضرت »
 « شاه اطمينان كاملی بمن داده است كه از مشروطيت نگاهداری نمايد در صورتيكه »

« دستگیر نمودن و کلاو حمله بر مجلس بنظر من مثل خیال برهمزدن مشروطیت »
 « است بعلاوه من اظهار نمودم که با تأسف زیاد من شنیده‌ام که دو نفر دیگر از محبوسین »
 « هم محکوم بقتل گردیده‌اند و ضمناً اظهار امید نمودم که شاه دیگر حکم بقتل »
 « دیگری ندهد. »

« چند ساعت بعد من از وزیر امور خارجه ملاقاتی نموده در منزل مشارالیه »
 « همان منشی وزارت خارجه را ملاقات نموده من مطالب مذکور را دو مرتبه برای وزیر »
 « امور خارجه تکرار نمودم ، منشی عازم باغ شاه گردید و جواب ذیل را از »
 « شاه برای من آورد »

« شاه اظهار نموده‌اند که نظر باوضاع تهران اعلیحضرت مجبور شده‌اند »
 « اقدامات برای استقرار نظم بعمل بیاورند و بواسطه اعلان قانون نظامی مشروطیت »
 « و قوانین علیه موقفاً موقوف گردیده ولیکن آن اعلیحضرت قولی که سابقاً داده اند فراموش »
 « ننموده و بر آن عمل خواهند نموده قتل دیگری بعمل نخواهد آمد و آن اشخاصی »
 « که کشته‌اند محاکمه صحیحی در حق آنها بعمل آمده است و بعلاوه شاه از من »
 « تقاضا نموده بود که صورتی از اسامی متحصنین برای ایشان بفرستم من این »
 « تقاضا را قبول ننموده و اظهار نمودم که بیچوجه برای من اطمینانی نیست که محاکمه »
 « صحیحی در حق این دو نفر مقتول بعمل آمده باشد و من تکراراً اظهار نمودم »
 « که جد کامل خواهم نمود که نگذارم سایرین در سفارت متحصن گردند ولیکن »
 « اقدام دیگری نخواهم نمود مگر بدستور العمل از دولت متبوعه نمود »

« در موقعی که منشی مزبور حاضر نبود من بعلاء السلطنه اظهار نمودم »
 « که شاه برای ثبوت صمیمیت خود خوب است که محاکمه علنی در حق محبوسین »
 « بعمل بیاورد و فوراً هم مجلس را باز نماید »

« حضرت معظم‌الیه قول بمن دادند این طریق را بشاه اصرار خواهد نمود »
 « علاء السلطنه اشاره نمودند که ممکن است شاه برای اینکه جلوگیری از تحصن مردم »
 « در سفارت نماید عده سرباز دور اطراف آنجا مامور نماید »

« من جواب دادم که بجز ترتیب صلاح‌آمیزی اجازه نخواهم داد به ترتیب »
 « دیگری جلوگیری بشود دستور العمل بماژور استوکس داده‌ام تا زمانی که دستور العمل »
 « از دولت متبوعه خود برای من نرسیده هیچکس را اجازه دخول ندهد . »
 « بعد از اینکه از شهر خارج شدم مستحفظ به نزدیکی در سفارت »
 « گذارده شد. »

تلگراف مستر مارلین بسراد واردگری

مورخه ۲۵ ژون از تهران

« برای جلوگیری دخول مردم بسفارت قشون در اطراف باغ گذارده شده »
 « و حتی برای نوکرهای سفارت هم در رفت و آمد اشکال است به عقیده من این اقدام »
 « بسیار بی ادبانه است و بر علیه این اقدام پروتست خواهیم کرد »

تلگراف سراد واردگری بمستر او برن

مورخه ۲۵ ژون از وزارت خارجه لندن

« شما خوب است وزیر امور خارجه را از مضمون تلگراف امروز مستر مارلین »
 « و جوابی که من بآن تلگراف فرستاده‌ام مطلع سازید و خواهش نمائید که جناب »
 « ایشان با اقدامات مستر مارلین همراهی نمایند. »

« شارژ دافر دولت اعلیحضرتی دستور العمل با تاشه میلیتر داده بود که »
 « نگذارد کسی بست در سفارت اختیار نماید. ولی غیر ممکن بود این دستور العمل »
 « کاملاً بموقع اجرا گذارده شود و بنابراین عده بستنی الحال در سفارت هستند تعلیمات »
 « بمستر مارلین فرستاده شده که جلوگیری از تحصن سایر اشخاص دیگر نماید ولی »
 « پر واضح است که ما نخواهیم توانست اشخاص را رد نمائیم در صورتی که جان »
 « آنها در خطر است. »

« دولت اعلیحضرتی بهیچوجه قبول این را نخواهد نمود که شاه برای ممانعت
 « از رفت و آمد قشون در اطراف سفارت اعلیحضرتی بگذارند و این اقدام بسیار بی
 « ادبانه است. »
 « از روی صمیمی دولت اعلیحضرتی این است که جلوگیری از اشکالات نماید
 « و خیلی اسباب تأسف خواهد بود اگر در این موقع دولت اعلیحضرتی برای حفظ
 « شئون خود مجبور به بعضی اقدامات بر علیه شاه بشود. »
 « در صورتیکه فوراً خارج نشوند این اقدام حتمی خواهد گردید. »
 « شما بجناب ایشان پیشنهاد نمائید که خوب است دستور العمل بنمایندگان
 « دولتین فرستاده شود که آنها متفقاً بشاه فشار آورده تا اینکه محاکمه عادلانه تمام
 « اشخاصی که دستگیر شده اند کرده شود مجلس را هم باز نمایند. »

تلگراف سراد واردگری بمستر مارلین

مورخه ۲۵ ژون از وزارت خارجه لندن
 « اقدامات و بیانات شما بطوریکه در تلگرافات امروز شما را پورت آن
 « داده شد مورد تصویب تام من واقع گردیده است. »
 « تا اینکه ضمانت از محاکمه صحیح و یا قراری برای بردن آنها سالمآ تا سرحد
 « داده نشود شما از تسلیم آن اشخاصیکه فعلاً متحصن اند امتناع نمائید شما خوب
 « است بدولت ایران اطلاع بدهید که دولت اعلیحضرتی بهیچوجه قبول این را نخواهند
 « نمود که شاه قشون در اطراف سفارت اعلیحضرتی بگذارند و تقاضا بنمائید که فوراً
 « آنها بر داشته بشوند در صورت نکردن این اقدام فوراً اقدامات لازمه از طرف دولت
 « اعلیحضرتی برای جبران این بی احترامی بعمل خواهد آمد »

تلگراف مستر او برن بسراد واردگری

مورخه ۲۶ ژون از پترزبورغ
 « راجع به تلگراف ۲۵ این ماه شما »
 « مسیو ایزولسکی بمن قول داد که تعلیمات تلگرافی بمسیو هارتویک فوراً
 « فرستاده خواهد شد که به تقاضای مستر مارلین برای خارج شدن سربازها از
 « اطراف سفارت همراهی نماید. »
 « مسیو ایزولسکی جوابی عجالتاً در خصوص باز شدن مجلس نداد باین
 « واسطه که تلگرافی از مسیو هارتویک برای اورسیده مشعر بر اینکه در هر دقیقه
 « انتظار برده میشود که شاه دستخطی برای تعیین موقع انتخابات صادر نماید. »

تلگراف مستر مارلین بسراد واردگری

مورخه ۲۶ ژون از تهران
 « رئیس مجلس و یک وکیل دیگر که دستگیر نشده اند بسفارت فرانسه
 « متحصن گردیدند. »
 « وزیر مالیه و خانواده او بسفارت ایتالی متحصن شده اند سید عبدالله
 « و سید محمد تبعید خواهند شد ولی محل بردن آنها معلوم نیست هر چند که شهر خاموش
 « است ولی اضطراب عمومی باقی است و قشون مشغول تجسس اسلحه و بمب است
 « از قراریکه میگویند در اردوی شاه شصت و چهار نفر محبوس هستند در تبریز جنک
 « مداومت دارد ولی سایر ایالات خاموشی باقی است کلنل لیاخوف بحکومت شهر
 « منصوب گردیده و از قرار معلوم دارای اقتدارات زیاد است شاه اعلانی مشعر بر
 « انحلال مجلس صادر نموده اعلان مذکور اشعار میدارد که انتخابات جدید در سه ماه
 « دیگر بعمل خواهد آمد و مجلس سنائی هم تشکیل داده خواهد شد. »

تلگراف مستر مارلین بسراد واردگری

مورخه ۲۶ ژون از تهران

« ظل السلطان از من تقاضای کمک و حمایت نموده است حضرت والاپس »
 « از یاد آوری از خدمات جدید در شیراز و دوستی قدیم ایشان با سفارت اعلیحضرتی »
 « استدعا مینماید که من اقدامی نموده ایشانرا در حفظ املاک و امنیت خانواده و »
 « بستگان مطمئن سازم حضرت مشار الیه حاضر است که باصفهان و یا بارو با حرکت »
 « نماید و یا اینکه در صورت امداد پولی برای حرکت در شیراز توقف خواهد نمود. »

تلگراف مستر مارلینک بسراد واردگری

مورخه ۲۷ ژون از تهران

« راجع به تلگراف ۲۵ این ماه شما »

« امروز عصر وزیر امور خارجه از من ملاقاتی نموده و پیغام ذیل را از »
 « طرف شاه بمن ابلاغ نمود اعلیحضرت شاه حاضر است که تمام اشخاصیکه در سفارت »
 « متجسّم شده اند عفو عمومی عطا نماید و مایل هم نیستند که هیچکدام آنها محاکمه »
 « بشوند حرکت اشخاص مذکور شرط عفو آنها نخواهد بود ولی در صورتیکه بعضی »
 « از آنها خارج بشوند باعث خوشحالی شاه خواهد گردید »
 « در جواب من شرط نمودم که شاه باید عفو آنها را امضاء نماید و هر چند »
 « که جناب وزیر بدو اظهار نمودند که قول فقط کافی خواهد بود ولی بالاخره قبول »
 « نمودند که عفو نامهارا با مضای شاه برسانند بعلاوه من اظهار نمودم در صورتیکه عفو »
 « بدون شرط از طرف شاه عطا گردد آن وقت دیگر من نخواهم توانست مسئولیت »
 « خارج شدن بعضیها را بعهده بگیرم چونکه پیشنهاد وزیر امور خارجه بنظر من »
 « موافق شرایط پیشنهاد شما بود لهذا من قبول نمودم که یاد داشتی بجناب ایشان »

« نوشته و مضمون صحبت خودمان را دران درج نمایم و در صورتی که جواب »
 « یادداشت مذکور رضایت بخش بود جناب ایشان قبول دارند که جواب را »
 « برای شما بفرستند »

« جناب وزیر اظهار داشتند که دو فقره اعلان مشعر بر عفو از طرف شاه »
 « صادر گردیده است و لیکن از طرف دیگر قانون نظامی در تمام شهر های ایران »
 « اعلان گردیده و موافق قانون نظامی هر نوع اجتماعات عمومی و حمل »
 « اسلحه ممنوع میباشد و بسربازان اجازه داده شده در صورت بی احترامی اسلحه خود »
 « را استعمال نمایند »

تلگراف مستر مارلینک بسراد واردگری

مورخه ۲۷ ژون از تهران

« راجع به تلگراف امروز من »

« وزیر امور خارجه عقیده مرا در خصوص اعلانات شاه سؤال نموده من عقیده »
 « شخصی خود را اینطور اظهار نمودم که اگر انتخابات مجلس جدید تا سه ماه دیگر »
 « بعهده تعویق افتد آن وقت دولت اعلیحضرتی گمان نخواهند نمود که شاه قولی را »
 « که برای نگاهداری مشروطیت داده بان قول عمل نموده است »
 « علاء السلطنه جواب داد که هیئت مرکب از ۱۸ نفر وکیل و عده »
 « از تجار خدمت شاه مشرف شده و اظهار رضایت از اقوال و اطمینانات شاه نمودند »
 « شاه تا بحال دو اعلان عفو عمومی صادر نموده و خیال کشتن اشخاص دیگری را هم »
 « ندارد فقط تا بحال دو نفر کشته شده اند و دو نفر مجتهد هم با احترامات لازمه »
 « بکربلا فرستاده شده اند چندین نفر هنوز تقاضای دخول بسفارت نموده اند و ظاهراً »
 « اعلانات شاه تسکینی باضطراب مشروطیین نداده است »

تلگراف مستر مارلینک بسرادوردگری

مورخه ۲۷ ژون از تهران

«راجع به تلگراف ۲۵ این ماه شما»

«مستحفظ دراطراف سفارت اعلیحضرتی»

من بوزیر امور خارجه حالی نمودم که چه اندازه گذاردن قشون دراطراف «
سفارت جلب دقت دولت اعلیحضرتی را نموده است جناب ایشان قول دادند که از «
این واقعه کتباً عذر خواهند خواست»

تلگراف سرادوردگری بمستر اوپرن

مورخه ۲۷ ژون از وزارت خارجه لندن

« شما خوب است که به مسیو ایزولسکی اطلاع بدهید که ظل السلطان «
از ما طلب حمایت نموده است (تلگراف ۲۶ ژون مستر مارلینک را ملاحظه نمائید) «
و همچنین بجناب ایشان اطلاع بدهید که ما مایل هستیم در هر اقدامی که خواهیم «
نمود دولت روسیه با ما همراهی نماید و از ایشان سؤال نمائید آیا دولت روسیه همراهی «
خواهد نمود که از دولت ایران اجازه خروج ظل السلطان از ایران بداشتن املاک خود تقاضا «
بشود شما این مطلب را درست خاطر نشان ایشان بکنید که آرزوی ما بر آن «
است که اشکالات دیگری در امورات روی ندهد و بعقیده ما بهترین راه به نیل این «
مقصود نبودن ظل السلطان در ایران است نظر بهمراهیکه با ما دولت روسیه در «
مسئله جلوگیری تحریکات ظل السلطان بر علیه شاه نمود الحال ما مخصوصاً ما یلیم «
که دولت روسیه با ما متفق شده و موافق شرایط مذکور یکنوع حمایت بظل السلطان «
کرده باشیم»

تلگراف سراد واردگری بمستر اوپرن

مورخه ۲۷ ژون از وزارت خارجه لندن

« شما خوب است که بوزیر امور خارجه اطلاع بدهید که چون عمل کردن «
بطریق ماه دسامبر گذشته باعث بسی اشکالات خواهد بود من برای شارژ دافر «
اعلیحضرتی دستور العمل فرستاده ام که با سفیر روس مشورت نموده معلوم سازد «
که به چه طریق مؤثری ممکن است خاطر عموم را از اقدامات متحدانه که جدیداً «
از طرف دولتین بعمل آمده مستحضر سازید .

تلگراف سراد واردگری بمستر مارلینک

« وزارت خارجه ۲۷ ژون ۱۹۰۸ در باب مسئله که در تلگراف ۲۷ ژون «
بمستر اوپرن تلگراف نمودم بترتیبی که در تلگراف ذکر شد اقدامات متفق «
عمل نمائید .

تلگراف مستر مارلینک بسراد واردگری

(واصله ۲۸ ژون از تهران

« تهران ۲۸ ژون ۱۹۰۸ «

« امروز صبح دوشنبه مرکب از ۲۸ نفر دور سفارت گردش نموده و ده «
نفر پلیس هم برای حفظ درب آنجا بر قرار گردید مضمون تلگراف ۲۵ شهر جاری «
شمارا برای وزیر امور خارجه نوشتم «

تلگراف مستر مارلینک بسراد واردگری

(واصله ۲۹ ژون)

- « تهران ۲۸ ژون ۱۹۰۸ عساكر امروز بعد از ظهر در واقع سفارت را »
- « محاصره نمودند و بعضیها برای آنکه بینند درون باغ چه خبر است بالای درختان »
- « دور سفارت رفته بودند »
- « مستر چرچیل فوراً حضور شاه رفت که او را از مضمون تلگراف ۲۵ شهر »
- « جاری شما مستحضر سازد و نیز اظهار دارد که اقدامیکه سفارت در مسئله قبول »
- « متحصنین نموده خالصاً از روی نوع پرستی و انسانیت بوده است . »
- « منشی شخصی وزیر امور خارجه در این حین به ملاقات من آمده باو »
- « آشکارا اظهار داشتم که هرگاه این بی احترامیها دوام پیدا کند من یقین دارم که »
- « دولت اعلیحضرتی بندری در خلیج فارس تصرف خواهند نمود منشی مذکور عذری »
- « نداشت ارائه نماید »
- « کانل لیاخوف که حکومت شهر نیز بعهد اوست مامور مسئول »
- « حالیه است »

تلگراف مستر مارلینک بسراد واردگری

(واصله ۲۹ ژون)

- « تهران ۲۹ ژون ۱۹۰۸ جلو گیری از مردم در آمدن و متحصن شدن »
- « درده قلمک امکان ندارد چند نفری تاکنون آمده و ممکن است باز هم بیایند »
- « گمان میکنم خوب است از آنها هم حفاظت نمائیم »

تلگراف مستر مارلینک بسراد واردگری

(واصله ۲۹ ژون)

- « تهران ۲۹ ژون ۱۹۰۸ راجع به تلگراف ۲۸ شهر جاری من وقتیکه مستر »
- « چرچیل شاه را ملاقات نموده او متمایل بخود سری بود و هیچ وعده صریح نمیداد »
- « علاء الدوله که در حضور او حاضر بود اظهار داشت که عنقریب عساكر از دور »
- « سفارت بر داشته خواهد شد »
- « امروز صبح هیچیک از عساكر آنجا دیده نشد ولی هشت ژاندارم مسلح »
- « گردش میکردند و نزد يك ساعت ده ۶ سرباز خود را نشان داده بودند و بر عده »
- « ژاندارمها افزوده شده بود یکنفر دیگر که بسفارت میآمد صبح دستگیر شد . »

تلگراف سراد واردگری بمستر مارلینک

- « وزارت خارجه ۲۹ ژون ۱۹۰۸ در باب تلگرافات ۲۷ شهر جاری شما »
- « در خصوص اوضاع عمومی ایران »
- « شما مجاز می باشید که از شاه وثیقه ممضی برای تأمین جان اشخاص که »
- « حالیه در سفارت بست اختیار نموده اند قبول نمائید و او را متنبه سازید در صورتیکه »
- « التزام نامه خود را کاملاً مطابق النعل بالنعل مراعات ننمائید نتایج آن بی اندازه وخیم »
- « خواهد بود . »
- « اعلان قانون نظامی لزوماً باعفو کلیه تقصیرات منافات ندارد »

تلگراف سراد واردگری بمستر مارلینک

- « وزارت خارجه ۲۹ ژون ۱۹۰۸ متحصنین قلمک در باب تلگراف ۲۹ شهر »
- « جاری شما باید اشخاصی را که در ده متحصن می شوند بغیر از مرتکبین جنحه و »
- « جنایات مثل سایر دهقانان تصور نمائید »

تلگراف سراد واردگری بمستر مارلینک

- « وزارت خارجه غره ژویت ۱۹۰۸ راجع بتلگراف ۳۰ ماه گذشته من دولت »
 « اعلیحضرتی تصمیم نموده اند که مطالبات ذیل را از دولت ایران تقاضا بنمایند . »
 « (۱) عساکر و پلیس فوراً از جلو راههای دخول سفارت برداشته شود و تبعه »
 « انگلیس و نوکرها را آسوده گذارده مزاحم آنها نشوند . »
 « (۲) پس از آنکه اطلاع لازم داده شد یکی از ما مورین دربار از »
 « طرف شاه و وزیر امور خارجه از طرف دولت ایران بطور رسمی ترضیه کامل بخواهند »
 « و هر دو ایشان باید لباس رسمی در بر داشته باشند . »
 « (۳) استخلاص فوری تمام اشخاصیکه اخیراً در موقعیکه برای کارهای »
 « معمولی خود داخل سفارت شده یا از آن خارج میشدند و دستگیر گردیده اند : »
 « (۴) وثیقه کتبی برای مال و جان بستیا داده شود و از طرف شاه »
 « محضی باشد : »
 « (۵) از بستیهائی که متهم بجنحه و جنایات بوده و تقصیرات پلتیکی نداشته »
 « اند در حضور یکی از اعضای سفارت اعلیحضرتی محاکمه خوبی بشود . »
 « شما باید این مطالبات را بشاه و دولت ایران عرضه داشته اظهار نمایند »
 « که دولت اعلیحضرتی طرح این مطالبات را ریخته و موقع مهمی را که بواسطه بی »
 « احترامیهای مکرره که از طرف عساکر شاه و پلیس در مدت چند روز نسبت به »
 « سفارت اعلیحضرتی تولید گردیده و شارژدافر اعلیحضرتی پروتست رسمی بر علیه »
 « آن کرده با دقت تمام در آن مذاقه نموده اند شما باید این مطالب را علاوه نمایند »
 « که اعاده مناسبات حسنه که تا کنون مابین دو مملکت برقرار بوده بقبول فوری »
 « این مطالبات امکان دارد و هر گاه مطالبات مذکوره بلا تاخیر قبول و انجام نشود »
 « دولت اعلیحضرتی طریق دیگری نخواهد داشت مگر آنکه اقداماتی که اصلح میدانند »
 « و جبرانی که خود را مستحق آن میدانند بنمایند . »

تلگراف مستر مارلینک به سراد واردگری

- (واصله ۵ ژویت)
 « تهران ۵ ژویت ۱۹۰۸ دیروز باز هم عساکر دور سفارت گردش میکردند »
 « مابین ساعت یک و شش بعد از ظهر پنج دقیقه و ما بین ساعت نه و نیم بعد از ظهر »
 « الی ساعت یک بعد از نصف شب سه مرتبه دور زدند محافظت سفارت کمتر از سابق »
 « اسباب زحمت ما است و عساکر زیاد در آنجا توقف نمودند . »
 « وزیر امور خارجه قرار است امروز از من ملاقاتی کند من بحضرت ایشان »
 « اشعار نموده ام که باید مضمون ترضیه که بایستی بخواهند قبلاً بمن ارائه نماید »
 « در باب مطالب در تحت نمره ۳ من دقت زیاد در تمیز اشخاصی که باید »
 « مستخلص شوند خواهم کرد چرا که تشخیص آنها اشکال دارد . »
 « یحتمل شاه درخواست نماید که سه یا چهار نفر از متحصنین را از خاک »
 « ایران تبعید نماید . »

خلاصه مکتوب بمستر مارلینک بسراد واردگری

- (واصله ۶ ژویت)
 « قلهک ۱۷ ژون ۱۹۰۸ - توضیح کلیه علل و اسباب و شاید صحیح تر باشد »
 « گفته شود تعیین مناسبت اهمیت آنها با علل و اسباب مختلفه بحرانی که باعث انقلاب »
 « ایران و مخصوصاً انقلاب پایتخت چند روزی در انتهای ماه مه و اوایل ژون سهل »
 « و آسان نمیشد . »
 « از ۱۶ شهر گذشته تا کنون مملکت کابینه وزرا نداشته هیچکس از خارج »
 « شدن مشیرالدوله از وزات خارجه متاسف نیست ضعف حقارت آمیز او باعث »
 « تجدید خشم اهالی بر علیه شاه شده انقلاب شدیدی شروع گردیده از اعلیحضرت »
 « تقاضا شد که امیر بهادر جنگ و سایر درباریان معتمد خود را که بواسطه همان »
 « اعتمادی که شاه بر آنها داشت مورد نفر ملین شده بودند اخراج نماید »

«روز سه‌شنبه طرف عصر (دوم شهر جاری) شاه‌قبول تقاضاهای آنها تن در»
 «داده و حاضر شد که شش نفر از اطرافیان خود را اخراج نماید مابین ساعت دو و»
 «سه بعد از نصف شب امیر بهادر جنگ با اتفاق بیست نفر از غلامان مسلح خود»
 «بسفارت روس درزر کنده رسید.»
 «روز بعد که سوم شهر جاری باشد من از سفیر روس که بدیدن من آمده»
 «بودند پذیرائی کردم مسیو دوهارتویک اظهار داشت شاه خود را در واقع از»
 «دست رفته و مشرف بهلاکت میدانم و من خیلی مایل حفظ جان او هستم و بگمان»
 «او موقع انقدر سخت بود که سفارتین لازم است اقدامی بنمایند بنابراین او اینطور»
 «ارائه طریق نمود که ما متفقاً از مشیرالدوله که اگر چه پنج روز قبل از کار»
 «استعفا نموده بود هنوز تمام وزارت امور خارجه بر قرار بود ملاقات نموده و او»
 «را نتایج و عواقب مهمی که از حدوث اتفاقی که برای شاه ممکن است بوقوع»
 «آید متذکر سازیم من گفتم بسیار مشتاقم که در این امر با او اتفاق نمایم ولی گمان»
 «نمیکنم از مذاکره این مطلب با مشیرالدوله فقط چندان نتیجه بدست آید چه که»
 «او ممکن است شرح اظهارات و عنوانات ما را بطور بسیار ناقصی بیان کند»
 «اینطور ارائه طریق نمودم که مکن است از مشیرالدوله درخواست نمایم که»
 «رئیس مجلس را هم برای ملاقات ما دعوت کند مسیو دوهارتویک باین مطلب»
 «رضاداده و پیشنهاد نمود که چون به ممتازالدوله هم زیادتر از وزیر امور خارجه»
 «نمی‌توان اعتماد نمود بهتر است که عضدالملک هم حضور داشته باشد.»
 «بنابراین ترتیب ما به مشیرالدوله تلگراف کرده از او درخواست نمودیم»
 «که ترتیب ملاقاتی برای ساعت سه و نیم همان روز بعد از ظهر بدهد»
 «همینکه بخانه مشیرالدوله رسیدم مسیو دوهارتویک را آنجا یافتیم ولی هم»
 «ممتازالدوله و هم عضدالملک بمعاذیرسست متعذر شده از حضور در آنجا خود»
 «معاف نمود بودند مسیو دوهارتویک ابتدا شروع بمذاکره نموده بوزیر امور خارجه»
 «اشعار نمود که ما بسمت نمایندگی دو دولت که بی اندازه مشتاق سعادت ایران»
 «هستند آمده‌ایم طریق خطرناکی را که ایران در آن مشی نموده و رو بهر ج‌مرج»

«میرود بشما بنمائیم.»
 «این مسئله آتیه بسیار وخیمی در پیش دارد و امیدوار است که»
 «مشیرالدوله این را جزو مشاغل خود فرض نموده همکاران خود و مجلس را با»
 «جدیت تمام از اهمیت موقع متنه سازد»
 «پس از اختتام نطق مسیو دوهارتویک من اظهار داشتم که با عقاید او در باب اوضاع حالیه»
 «ایران موافقت تامه دارم و گمان می‌کنم بهترین علاج اینست که مابین شاه و اهالی احساس»
 «بهتری تولید شده و عدم اعتماد عامه نسبت بان اعلیحضرت مرفوع گردد بدبختانه»
 «ظاهراً هیچکس جرئت نمی‌کرد که برای دفاع شاه يك کلمه حرفی بزند اعضای»
 «مجلس هیئت تربیت شده با اطلاعی نیستند و عقاید آنها در مسائل مالی مثل عقاید»
 «بجهاست ولی با اینحال هیچکس در صدد تصحیح عقاید آنها بر نیامده و نسبت انجمنها»
 «با شاه بعینه شبیه به نسبت مردم با مجلس است اخبار و شایعات که غیر محتمل بودن»
 «آنها بر همه واضح است بر علیه شاه منتشر گردیده يك مشت مردم جاهل مخالف بواسطه»
 «آنکه هیچیک از اولیاء امور زحمت تکذیب آنها بر خود هموار نمودند با اشتیاق تمام»
 «آنها قبول و تصدیق نمودند.»
 «مشیرالدوله و عده داد که بیانات ما را از روی صداقت و امانت بهمکاران»
 «خود و مجلس برساند.»
 «همینکه اجازه مرخصی گرفتیم مسیو دوهارتویک گفت گمان می‌کند»
 «مشیرالدوله بیانات ما را بطور صحت آن طوری که دلخواه باشد نرساند و این»
 «طور صلاح دید که هر دو از عضدالملک ملاقات نموده و مطالب را بهمان نهج باو»
 «عنوان نمائیم چون وعده ملاقاتی بمستر راینو داده بودم نتوانستم فوراً بخانه»
 «عضدالملک بروم ولی پس از حرکت مسیو دوهارتویک منم زود خود را با آنجا رسانیده»
 «و همان طوریکه بمشیرالدوله اظهارات مطالب خود را نمودیم با ایشان هم»
 «مذاکره کردیم»
 «عقیده من این است و برای آن دلیل دارم که مشیرالدوله مطالب»
 «ما را بطور صحت بر رئیس مجلس اظهار داشت من اقدام نمودم که يك نفر وکیل»

« متدین بی ترس را که شرح مطالب ما را بطور صحت اظهار میداشت از بیانات و مقاصد خود مستحضر دارم نمیتوانم بگویم که از این اقدام نتیجه مطلوبه در راه تولید و موافقت مابین دو طرف بدست آمد یا نه »

« صبح روز بعد (۴ شهر جاری) همینکه پس از مراجعت از تهران که برای کار های شخصی آنجا رفته بودم بقلهک رسیدم قریب ساعت یازده از مجلس با تلفون بمن خبر داده شد که شاه قریب ساعت ده از ارک خارج شده معلوم نیست بکجا رفته است از قرار معلوم قریب ساعت نه و نیم قبل از ظهر مابین بعضی از قراولان قصر نزدیک دروازه حوالی اداره گمرک نزاعی بوقوع رسیده و فریاد زدند که شهر را باید غارت کرد دستجات سرباز آمده باین طرف و آن طرف شهر تاخت و تاز نموده و در حین بهم خوردگی که از اینکار بهم رسیده شاه با عده معتبری از عساکر دور او را محافظت مینمودند و با کلنل لیاخوف و مسیو شاپشال که این طرف و آن طرف کالسکه بودند به طرف باغشاه که در مغرب شهر واقع است رفت همینکه معلوم شد شاه کجا رفته نظم اعاده گردید ولی مردم بسیار مشوش و مضطرب بودند . »

« بمجرد آنکه این اخبار بمن رسید در زرگنده سفارت روس رفته و چون مسیو دوهارت و یاک سفارت آلمان رفته بود من منتظر مراجعت او شدم همینکه وارد شد اظهار داشت که این اخبار کمی بعد از ساعت ده بوسیله تلفون باو رسیده و از ترتیبی که پیش آمده بود اظهار خشنودی نمود چرا که تصور میکرد در باغشاه برای شاه وسایل امنیت بهتر از مرکز شهر موجود بود و امید داشت که شاه بزودی به نیوران که در دامنه کوه واقع است عزیمت خواهد نمود . »

« شهر تهران بکلی آرام بود قزاقان در کوچه گردش کرده و بازار ها که از موقعیکه خروج شاه معلوم شد بسته بودند . »

« طرف ظهر باز گردیدند اهالی بسیار مشوش بودند از اینکه شاه پس از آن چه اقدامی خواهد نمود و غیر معلومی جریان مسئله سرحدی باشکالات و خوف های حکومت موقتی افزوده در بین دو روز بعد مابین در باریان و وزراء شاهزادگان و اعیان بسرعت و متعاقب هم گفتگوها و مذاکرات بعمل آمده و »

« روز شنبه بعد از ظهر (۶ شهر جاری) وزیر امور خارجه از سفیر روس ملاقات نموده »

« پس از مذاکرات طولانی راجع به مسئله سرحدی با امیر بهادر جنگ صحبتی نمود نتیجه این شد که او فردا صبح آنروز از سفارت خارج گردید مسیودو هار تویک مرا اطلاع داد »

« که مشیر الدوله اطمینانات کافی از بابت امنیت امیر بهادر جنگ باو داده و بنابراین دلیل دیگر نبود که او زیاده بر این در تحت بیرق روس خود را محفوظ دارد »

« امیر بهادر جنگ فوراً بطرف قصر مراجعت نمود . »

« بعد از ظهر ۷ ژون کابینه آخر الامر تشکیل گردیده وزرای جدید بمجلس آمدند ولی چون مراسم معرفی آنها بطور محرمانه بعمل آمد مسئله تشکیل آنها بطور عموم بر همه معلوم نگردید . »

« طرف مغرب هرمز میرزا بقلهک آمده مرا اطلاع داد که برادرش جلال الدوله و علاء الدوله و سردار منصور و عضد الماک را شاه دستگیر نموده و نیمساعت پس از آن شخص دیگری آمده همان خبر را داده و علاوه نمود که سه نفر از حبسیای اولی را در زیر غل و زنجیر کرده با کمال بی شرافتی با آنها رفتار شده است هر دو از من تحقیق نمودند که آیا برای استخلاص جلال الدوله چنانچه برای ناصر الماک اقدام نمودم کاری خواهم کرد یا نه »

« من اظهار داشتم که موارد مختلف میباشد و برای آنکه از بابت جلال الدوله مداخله بنمایم هیچ سبب و علتی نداشته و چون اینطور شهرت داشت که او در انقلاب اخیر شرکت مهمی نموده بود این مسئله ممکن نبود و در هر صورت دلیلی برای اینکه جان او در معرض خطر باشد در دست نیست و در حقیقت هرگز میرزا مسئله دستگیری برادر خود را ابتدا بطور شوخی بیان کرد هر دو اینها اشاره نمودند که امکان دارد متحصنین قهراً داخل سفارتخانه شهر شوند و از من تحقیق نمودند در این صورت چه قسم عمل خواهم کرد صبح روز بعد دو نفر از غلامان معتمد بشهر فرستادم که در های سفارت را بسته همانجا مواظب باشند و هرگاه کسی بخواهد بست اختیار نماید با تلفن بمن خبر رسانند . »

« سپس معلوم گردید که شاه علاء الدوله و جلال الدوله و سردار منصور و
 « سایرین را بقصر احضار نموده ابتداء اینها میل باطاعت امر او را ننموده لیکن
 « عضدالملک گفته است که او حفظ جان آنها را نظر بمراسله اطمینان بخشی که شاه بعنوان
 « او فرستاده ضمانت مینماید و علیهذا آنها قبول رفتن شاه را نمودند و دسته از عساکر تا
 « باغشاه بهمراهی آنها رفته با نجا رسیدند شاه آن سه نفری را که تصور مینموده محرکین
 « عمده انقلاب برای اخراج درباریان بوده اند توقیف نموده است شفاعت عضدالملک
 « در حق آنها بی نتیجه بود و اظهار داشت که خود را شریک بخت محبوسین خواهد
 « نمود و علیهذا در قصر توقف نمود . »

« اینکه میگویند در باغشاه و در موقع مسافرت بطرف مازندران با محبوسین
 « مذکور بطور سخت رفتار شده ظاهراً بکلی کذب است . »

« هیچ گفتگویی نیست که شاه کاملاً حق داشت در مورد علاء الدوله و
 « جلال الدوله سوء ظن برد ولی دستگیری سردار منصور اسباب تعجب عموم واقع گردید
 « این شخص سال گذشته مدیر کل تلگرافات بود و از قراریکه تصور میشد در بلتیک
 « مملکتی دخالت نداشت مسیود و هارت و یک مرا اطلاع داد نمیتواند حدس بزند دلیل
 « دستگیری او با آن دو نفر چه بوده من بسفیر موسوم اظهار داشتم که چون
 « سردار منصور دارای نشان انگلیس است من خود را مجبور می بینم باینکه از بابت
 « بی احترامی که با او آمده تحقیق نمایم ولی فعلاً پیشنهاد نمیکنم که برای تحقیق
 « یک طریقی فشار بیاورم که حمل بمداخله از طرف من در مورد او شود تا آن
 « اندازه که از علاء السلطنه بمن مفهوم شده از قرار معلوم او در اطاقهای بالا خانه
 « عضدالملک در اقدامات مهمه شرکت نموده و مسئله آمدن او را قبل از ورود
 « سایرین بز شاه این طور ثابت نموده که محرک عمده برضد او بوده است در انتظار
 « ایرانیان داشتن نشان البته بمن حق میدهد که برای تحقیق تقصیر او فشار آورم
 « ولی چون این کار اقدام برای استخلاص او تعبیر خواهد شد صلاح دانسته ام از هر
 « اقدامی که صورتاً شبیه بمداخله در امور داخلی باشد احتراز نمایم من پیشنهاد

« میکنم که به علاء السلطنه بفهمانم که من انتظار دارم از بابت تقصیر سردار
 « اقطاع شوم . »

« متعاقباً این اوضاع دو مرتبه تجدید شده و اخبار بسیار متضاد شیوع یافت
 « انجمنها ظاهراً از صلاحیت مداومت در کشتش و کوشش خود تردید داشته و
 « مجلس و هیئت وزرا ظاهراً مایل نبودند که اوضاع کسب شدت فوق العاده نماید روز
 « چهار شنبه صبح (۱۰ شهر جاری) اعضای انجمنها بطرف محل اجتماع سابق خود که
 « مسجد سپهسالار باشد هجوم آورده و دسته قراول قوی توپخانه چادر زده شب و
 « روز در کشیک بودند و تامدتی اینطور بنظر میآمد که مناظر و وقایع ماه دسامبر
 « میخواهد دو مرتبه تجدید شود ولی شهر بطور آرامی باقی بود و بازارها یکی دو
 « دفعه بطور موقت بسته شد و اقدامی که شاه برای خلع اسلحه و تفنگ مردم نموده بود
 « موقوف شد و چنان مینمود که شاه در باغشاه دسته قراولان آنرا محافظت نموده
 « وعده قوی عساکر با دو عراده و توپهای صحرائی آنجا بودند بهمین طور در عزم
 « خود ثابت نبود از قرار مذکور او دستگیری و محاکمه رؤسای عمده ملی را از قبیل
 « تقی زاده و ملک المتکلمین و مستشار الدوله و سید جمال را مطالبه نموده بود و از
 « ظرف دیگر انجمنها در نظر داشتند که از او درخواست نمایند بگذارند علاء الدوله
 « و دو نفر از همراهان او که در تحت عده زیاد مستحفظین بمازندران فرستاده شده بود
 « به تهران عودت داده شده و از آنها محاکمه شود . »

« طرف ظهر جمعه (۱۲ شهر جاری) شاه دست خطی بدست یکی از صاحبان
 « داده بهمراهی سی نفر سرباز بمجلس و نزدوزرا رفته اعلام نمودند که هرگاه اجتماع
 « مسجد از هم متفرق نشوند بقوه قهریه آنها را متفرق خواهد کرد اگرچه این تهدید
 « اعمال و اجرای آن بیچوجه صورت وقوع نمی یافت کافی بود پس از مذاکرات
 « محرمانه مختصری در حالیکه درهای مجلس مسدود بود دسته کوچکی از اعضاء باریس
 « مجلس در جلو آنها بطرف مسجد شتافته از مردم استدعا نمودند بخانهای خود روند
 « پس از اتمام نطق رئیس مجلس تقی زاده نطقی نموده این سر کرده بزرگ از مردم
 « ملتمس شد که بدون اینکه از جهات و اسباب اینکه چرا او موافقت آنها را لازم

« میدانند در خواست رئیس را قبول نمایند مردم این در خواست را بطور ارامی »
 « اطاعت نموده و اعضای انجمنها شروع بخروج از مسجد کرده و اعلان بزرگی را »
 « که بموجب آن در دوازده مورد شاه را بتقص قسم در حفظ مشروطیت معرفی کرده »
 « و بدیوار چسبانیده بودند همراه بردند علاءالسلطنه که بعد از ظهر بملاقات من آمداز »
 « نتایج مطلوبه خوشنود مینمود و تصور میکرد که تا مدتی امورات به يك طوری فیصله »
 « شده است طرفداران مشروطیت چون تصور می کردند که مجلس بامال آنها خیانت »
 « کرده بی اندازه افسرده حال بودند یحتمل نصایح مجلس بجا بود چرا که شاه بخوبی »
 « می توانست یقین نماید که اجتماع عده کثیری از مردمان مسلح برای امنیت عمومی »
 « و یا برای شخص او خطر ناک بوده و حق آنرا داشت که بقوه قهریه آنها را متفرق »
 « نماید و حال آنکه حالا که مردم بخانهای خود مراجعت نموده اند عذری برای او باقی »
 « نخواهد ماند که چنین اقدامی را بنماید با این تفصیل بزودی مفهوم گردید که مظفر بت ظاهری »
 « شاه عمقی نداشته و روز يك شنبه صبح (۱۴ شهر جاری) بازارها و دکانها دو باره »
 « مسدود گردیده معلوم شد که مخالفت هنوز بانتهای نرسیده و سرکردگان هیجان ملی در فکر »
 « آن بودند چطور کشمکش را بوسایل موافق قوانین مشروطیت و بطور مسالمت »
 « خاتمه دهند از قرار معلوم شاه با قلبی سخت حاضر و مویبی اقدامات شدید شده بود »
 « و از مخبر الدوله مبلغ گزافی (۱۰۰۰۰ لیره) گرفته و بواسطه آن سعی داشت »
 « که از دادن اضافه حقوق بتابعین و صاحبمنصبان آنها حسن خدمت و وفاداری »
 « آنها را بطرف خود جلب نماید. روزی چهارقران بتابینها و پنجقران الی يك تومان »
 « بصاحبمنصبان و بعلاوه شروع نمود که از طبقه پست اهالی شهر تشکیل استعداد »
 « دیگری داده و باغ شاه را مبدل بیک اردوگاه منظم و مسلحی نمود ولی تا ظهر روز »
 « دوشنبه (۱۵ شهر جاری) کسیرا دستگیر نمودند آن وقت میرزا سلیمان خان »
 « رئیس انجمن برادران دروازه قزوین و سایر اعضای مهم آن گرفتار شدند شخص »
 « اولی که یکی از مامورین وزارت جنگ است متهم شد باینکه از قورخانه تفنگ »
 « واسلحه دیگر بیرون داده و از قرار مذکور قرار بود برای محاکمه تسلیم »
 « دولت شود. »

« در این منوال سرکردگان ملی تصمیم اتخاذ رویه مسلک برای خود کرده »
 « و از شاه استدعا نمودند هیئتی مرکب از ۶ نفر از اعضای مجلس را بپذیرد و این »
 « هیئت قرار بود یادداشتی که حاکی از بیان قسمهای مختلفه شاه برای مشروطیت »
 « باشد باو عرضه داشته از وی خواهش نمایند که بمجلس موافقت نماید چرا که اگر »
 « غیر از این باشد نمایندگان ملت وظایف ملی و مملکتی خودرا نمیتوانند عمل نمایند »
 « شاه از پذیرفتن این هیئت سرباز زده تا بعد از ظهر سه شنبه (۱۶ ژون) پس از »
 « آن که مطالب یادداشت مذکور را باصدای بلند خودش خواند جواب داد همین حالا »
 « نمی تواند جواب قطعی بدهد ولی مستمعین را متذکر نمود که قاجاریه »
 « ایران را بقوه شمشیر بدست آورده و قصد او این است که آنها بقوه شمشیر »
 « حفظ نماید. »

« وزیر امور خارجه را که بعد از ظهر ۱۶ ژون ملاقات نمودم و بطور واضح »
 « و ساده بر خلاف عادت معمول خود صحبت مینمود اظهار داشت که او موقع را »
 « خیلی مهم میدانم مذکور داشت که از تمام نقاط مملکت تلگرافات تهدید امیز بر علیه »
 « شاه می رسد و آنچه وزرا بقصد انصراف شاه از تعقیب این طریقه و روش خطر ناک »
 « باو اظهار میداشتند بی نتیجه بود من اظهار داشتم که بعقیده من هر گاه پس از »
 « دستگیری علاءالدوله و دونفر همراهان او آنها را برای محاکمه بوزارت عدلیه تسلیم »
 « نموده بود مقام شاه از حالیه خیلی محکمتر میشد و شاید هنوز هم وقت اینکار نگذشته »
 « است و هرگاه چنین رفتار نموده بود دلیل واضحی بود بر اینکه شاه میخواهد موافق »
 « قوانین مشروطیت عمل نماید و بواسطه دستگیری آنها به مردم واضح نموده است »
 « که دارای قوه کافی است که از خود دفاع نماید علاءالسلطنه اظهار داشت که وزرا »
 « بهر طریقی که بنظرشان رسیده با شاه صحبت نموده اند که او را ترغیب باعمال »
 « ارامه طریقی که من نمودم بکنند ولی نتیجه نبخشیده است و از من سؤال نمود این »
 « میتوانم بیک وسیله همین نصایحرا در قصر باو برسانم من باو گفتم در این مسئله »
 « غور نموده ملاحظه خواهم کرد بینم میتوان کاری کرد یا نه. »

« در عرض هفته گذشته چندین تلگراف از شهر های ایالات رسیده از سفارت
 « ملتمس شده اند که به معاونت مشروطیت که ایجاد آن بواسطه همدردی و همراهی
 « بریطانیای عظمی شده اقدام نماید من مستقیماً بهیچیک از این تلگرافات جوابی
 « نداده ام ولی در یکی دو مورد همینکه میدیدم جوابی از طرف سفارت ممکن است
 « باعث تسکین گردد»

« بقونسولهای اعلی حضرتی دستور العمل داده ام که اگر از او درخواست مطالبه
 « جواب شود اظهار نمایند که انگلستان در مقام یک دولت مشروطه همیشه لازم
 « است که با هیجانها برای مشروطه همدردی داشته باشد ولی مناسب و صحیح
 « نخواهد بود که آندولت در امورات داخلی ملت آزاد و مستقلى دخالت نماید و در
 « هر صورت ایران مطمئن باشد که مودت انگلستان نسبت بایران کما فی السابق
 « مستحکم است . »

مکتوب مستر مارلینک بسراود دگری (واصله ۶ ژوئیت)

قلمک ۱۹ ژون ۱۹۰۸

« آقا - افتخارا خلاصه وقایع چهار ماهه اخیر ایران را بطریق معمول ماهیانه »

« لفا یفاد میدارم . »

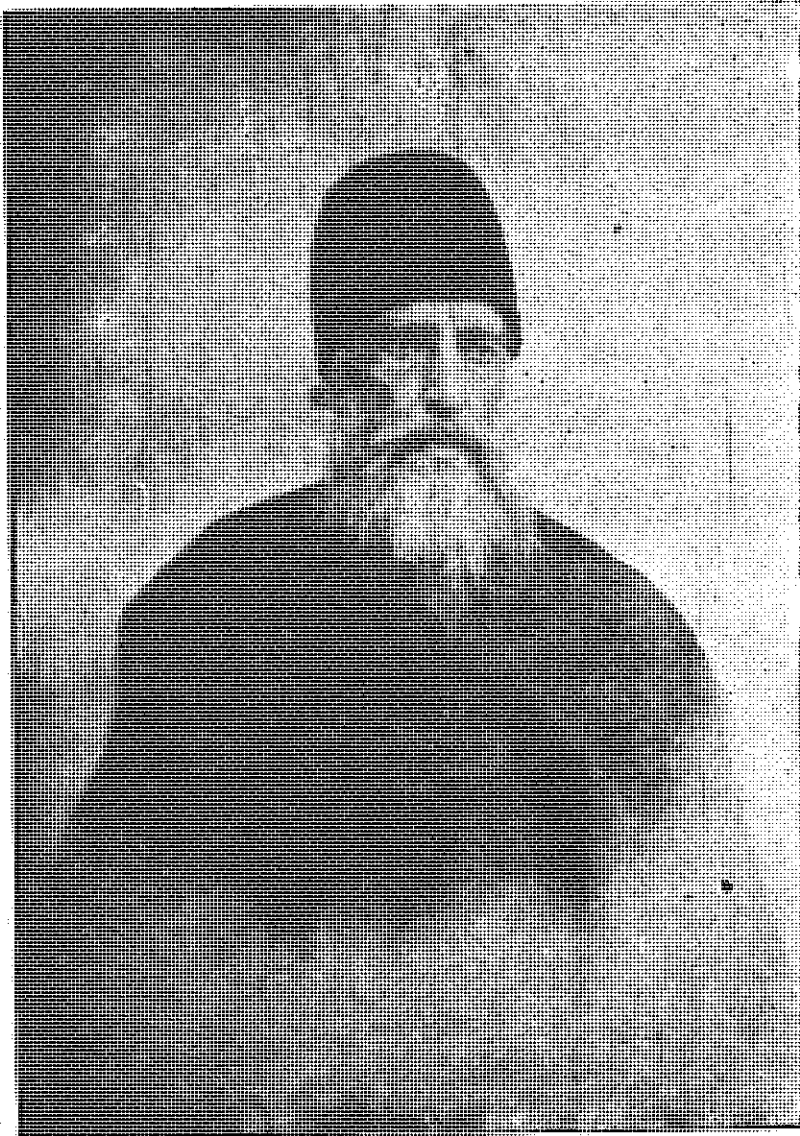
ارنست سای

(امضا)

خلاصه وقایع ماهیانه - تهران

« وقایعی که در عرض چهار هفته گذشته در ایران روی داده در مکتوب »

« ۱۷ ژون مستر مارلینک مشروحاً مذکور گردیده است کابینه جدید که در ۷ ژون »



عباس میرزا
 (عبدالرشید شهبازی) عیوض خان قاجار معتمد الملک و رئیس نظام ایران است

« بمجلس معرفی شد مرکب از اشخاص ذیل است . »

مشیر السلطنه	وزیر داخله و رئیس الوزراء
صنیع الدوله	وزیر مالیه
علاء السلطنه	وزیر امور خارجه
محتشم السلطنه	وزیر عدلیه
مستوفی الممالک	وزیر جنگ
مشیر الدوله	وزیر معارف
موتمن الملک	وزیر تجارت و فواید عامه

(امضاء) چر چیل منشی السنه هرقی

تلگراف (۱) سیر نیکلسن به سیراد واردگری

از پطرس بورغ ۱۲ ژانویه ۱۹۰۷

« یاد داشتی در خصوص جلوس پادشاه ایران از وزیر امور خارجه دولت روس بدین مضمون در یافت گشت که وزیر مختار روس مقیم تهران قرار شده است »
 « باتفاق سیر اسپر نیک را یس به در بار ایران اطلاع بدهند که دومین پسر شاهرا »
 « بولیهی می شناسند . »

« خواهش می نمایم از (۲) مسیو ایس وولسکی در خصوص مراسله که فرستاده »
 « است تشکر نموده و هم خیالی خود را باو اظهار دارید - و نیز مسیو ایس وولسکی »
 « مدعی است که این حرکت متفقانه بلا شک بنیان و پایه اتحاد دولتین را که در این »
 « اوان در باره ایران شده است مستحکمتر خواهد نمود . »

۱ - سیر نیکلسن - سفیر انگلیس مقیم پطرس بورغ
 ۲ - مسیو ایس وولسکی - وزیر امور خارجه دولت روس

تلگراف سیر ادوارد گری به سیر نیکلسن

از وزارت امور خارجه ۱۴ ژانویه ۱۹۰۷

« تلگراف شما مورخه ۱۲ شهر حال در خصوص شناختن دومین پسر شاه »
 « را بولیچدی واصل گردید در طریقه که وزیر امور خارجه دولت روس پیشنهاد »
 « کرده است ما اتفاق خواهیم داشت و این مسلک را بوزیر مختار مقیم تهران نیز توصیه »
 « نموده ایم شما این مطالب را بجناب وزیر امور خارجه اطلاع داده و از مرابطه ایشان »
 « تشکر نمائید . »

(واصله ۲۱ ژانویه)

مکتوب سیر اسپر نیک رایس بسیر ادوارد گری

« بشرف عرض میرساند - در ۱۶ ماه گذشته حضرت اقدس ولیعهد تهران »
 « وارد شد - مدتی در قصر سلطنتی دسایس و حیل معمول - مخصوصاً شعاع السلطنه »
 « و وزیر در بار سعایت در حرکت نکردن ولیعهد از تبریز می کردند و چه حيله ها »
 « که در این خصوص بکار نبردند »
 « مقدار پولی که روس و انگلیس بعنوان مساعده قرار بود بدهند صدر »
 « اعظم در نگرفتن آن اصرار زیاد داشت - تاکنون حقوق قشونی پرداخته نشده است »
 « زیرا آن مقدار پولی که کفاف حقوق ایشان را بدهد موجود ندارند - مردم بقدری »
 « از شعاع السلطنه تنفر دارند که رنجش از ولیعهد رافراموش کرده اند و ولیعهد به رؤسای ملت »
 « پیغامهای متملقانه فرستاده بنای چاپلوسی را گذاشته است . »
 « سفارتین انگلیس و روس از حرکات مستبدین هیچگونه حمایتی نخواهند »
 « کرد و ولیعهد را جانشین بالوارثه شاه میدانند . »
 « چون مرض شاه بشدت عودت یافت و معلوم شد چند روزی پیش زنده »
 « نخواهد ماند امیدي که قبل از این بواسطه ورود طیب آلمانی در معالجه شدت »

« داشتند بکلی مقطوع گشت و طرفداران شعاع السلطنه از اقدامات خویش مأیوس »
 « شده کناره جستند - برخی در این موقع بودن ولیعهد را در تهران لازم داشتند لهذا »
 « شاهرا باحضر او وادار نمودند . »

« همین که حکم شاه بولیعهد رسید با کمال عجله روز ۴ دسامبر از تبریز »
 « عازم تهران شد - آنچه سوار مسلح که میتواند جمع کند وعده آنها بچهار صد »
 « نفر می رسید با همه ملازمین ایرانی و يك نفر بیطار فرانسوی موسوم بمسیو کاره »
 « همراه خویشتن آورد . »

« در وقت ورود بتهران سفیر روس خواست بدیدن او برود و ورود شرانیت »
 « بگوید - ولی حضرت ولیعهد بوزیر امور خارجه دستور العمل داد بسفرا اخطار نماید »
 « که حاضر است هر يك از سفرا را با هیئت سفارتخانه ایشان بر حسب تقدم دیپلوماسی »
 « جداگانه پذیرائی نماید . »

« وقتی که من با اعضای سفارت بحضور ایشان رفتم خیلی بطور دوستانه »
 « با ملامقات کرده صحبت داشت در صورتی که من با کمال جدیت از مذاکرات پلتیکی »
 « احتراز می جستم باز دو اشاره محبت آمیز نسبت بمجلس جدید و قواعد پارلمانی »
 « که پدرش امضا داشته بود نمود . »

« اما در خصوص وضع و سلوک خویش نسبت بمشروطیت خیلی دقت داشت »
 « و مواظب بود که خود را هوا دار و حامی مشروطیت در انظار عامه جلوه بدهد - »
 « اگرچه اعتقاد کافی مردم اینست که او قلباً مخالف و برضد آزادی عمومیت و محققاً »
 « برای رفع این احساسات عامه آنچه در قوه داشت از قبول کردن مشروطیت وسایر »
 « وسایل برای جلب قلوب اهالی بکار برد - چنانچه بر من معلوم شده است حالیه »
 « دانسته است بهر تدبیری که بتواند خوبست خود را در انظار ملت خیر خواه و طرفدار »
 « آزادی جلوه دهد - و نیز می توانم یقین کنم که نصایح عاقلانه سفیر روس کمکی »
 « شد در اصلاح نزاعی که ممکن بود وقوع یابد و خالی از مخاطره نبود . »

امضاء - سیر اسپر نیک رایس

مکتوب سیر اسپر نیک رایس به سیر ادوارد گری (وصول ۱۴ ژانویه)

از تهران ۳ ژانویه ۱۹۰۷

« مجلس ملی ایران بطور کامل تشکیل نیافته فقط از وکلای تهران عده »
 « قلیلی وارد شده اند . حکام ولایات خیلی مخالفت می نمایند . و در بعضی مواقع انتخاب »
 « کنندگان و منتخبین هر دو در وظیفه خود سستی و تسامح می ورزند و تا کنون »
 « قوانین و تنظیمات امروزه هیچ مراعات نمی شود . اعضای مجلس در روی زمین »
 « بطور دایره نشسته و رئیس در آخر اطلاق جلو یک میز پایه کوتاهی قرار می گیرد »
 « مجتهدین بزرگ که همیشه حاضر شده مداخله در امور و مشارکت در مذاکرات می »
 « نمایند در صدارتاق مقابل وکلای می نشینند هر یک از اعضا می توانند در خصوص »
 « هر مطلب جداگانه مذاکره کنند و بندرت اتفاق می افتد از مذاکرات بی ربط خود »
 « نتیجه اخذ کنند »

« در اطاقی که مشغول مذاکره هستند عامه مردم اذن دخول دارند و می »
 « توانند مذاکرات و کلارا قطع نموده حتی خودشان هم صحبت بدارند . معبدا »
 « این وضع نا شایسته رفته رفته دارد تخفیف پیدا میکند بطور کلی نظم بخوبی بر »
 « قرار و جلسات بطور آرامی و شکوه تشکیل می یابد . »

« در این اوقات مذاکرات عمده مجلس گرفتن قانون اساسی و امتیاز بانک »

« ملی بود . »

« چون اولین اقدامی که مجلسیان اختیار نمودند منع قرض از خارجه بود »
 « لهدا تکلیف خود را در این دیدند که سرمایه برای دولت فراهم آرند . تدارک این »
 « تهیه را تشکیل بانگ ملی عنوان نمودند »

« وقرار بر این شد که مردم برای تشکیل بانک اعانه داده و در عوض اسناد بانکی »
 « دریافت نمایند و قرار شد برواتی که دارای و عده است بپول نقد تبدیل نیابد مگر »
 « بضمانت صحیح و معین . »

« در خصوص این مطلب هنوز بادولت مشغول مذاکره هستند ولی چون امتیاز »
 « چک بانگ یعنی اسکناس مخصوص بانک شاهنشاهی است این قرار داد را مفید »
 « و سودمند ندیدند اواخر الامر چنین قرار شد که بانک ملی حق جمع آوری و اخذ مالیه مملکت »
 « داشته باشد . »

« در این خصوص دولت با تجار عمده مشغول مذاکره و معاهده است و تا کنون »
 « قرار قطعی باین مطلب داده نشده مهمترین مذاکرات در خصوص قانون اساسی »
 « است و تا قانون اساسی رسماً از دولت گرفته نشود هیچ کاری بطور معین صورت پذیر »
 « نیست و همه روزه احتمال اغتشاش و بی نظمی میرود . »

« در افواه بود که ولیعهد مخالفست و محقق بود که در باربان آنچه در قوه »
 « داشتند در منع شاه از امضای قانون اساسی بکار بردند اما ولیعهد مکتوبی بیکی از »
 « مجتهدین بزرگ نوشته و در آن مکتوب از شایعانی که نسبت بخودش بین مردم بود »
 « جداً انکار داشت و این یک نجات عمده برای او شد . روز ورودش در تهران هیئتی »
 « از اعضای مجلس نزد او رفته چون مراجعت کردند میگفتند که بازبان ملاطفت و »
 « مهربانی خیلی اظهار همراهی می کرد در این وقت چون به نیابت شاه رسیدگی باهور مینمود »
 « هیئتی به نمایندگی دولت معین کرد که با کمیته ای که مجلس تعیین نموده بود »
 « در خصوص قانون اساسی مذاکره نمایند این دو هیئت پس از مذاکره اتفاق آراء »
 « خودشانرا در مجلس اظهار داشتند . بالجمله همین که معلوم شد یک مجلس ثانی مقرر »
 « خواهد گشت که دولت می تواند بیشتر از اعضای آن انتخاب کند هممه و غوغای »
 « عظیمی روی داد که سعدالدوله مهیج عمده آن بود و ایراد میگرفت بر رئیس مجلس »
 « تعرضات بسیار نمودند و دشنام دادند از آن پس رئیس راضی نشد که نشسته مذاکرات »
 « را استماع نماید با بعضی از دوستانش از مجلس حرکت کرده اظهار استعفا نمود »
 « در اذهان عامه چنین جایگیر شده بود و من هم بواسطه بعضی دلایل می »
 « توانم یقین کنم که بعضی اشخاص که غرضشان بر هم زدن مجلس بود رایگان پولها »
 « خرج میکردند که بمقصود خود نائل شوند و بواسطه مداومتی که در راه این »

« مقصود داشتند تا اندازه ای اعمالشان بی نتیجه نشد. در این موقع مردم بعضی از «
 « و کلای وطن پرسترا و ادار نمودند که رئیس را ترقیب به ندادن استعفا نمایند »
 « عاقبت اتفاق و اتحاد فیما بین دولت و ملت روی داد و در روز اول ژانویه «
 « صدر اعظم با قانون اساسی که شاه ولیعهد با خود او امضاء کرده بودند وارد مجلس شد «
 « و در حضور مجلسیان و نظار قرائت کردند . »

امضاء سبیل اسپریک رایس

تلگراف سیر اسپریک رایس بسیر ادواردگری

از تهران ۶ فوریه ۱۹۰۷

« اگر چه آثار شورش و انقلاب موجود است گمان میکنم این اوقات مردم «
 « هیجان بزرگی بر ضد دولت نمایند و بر ضد بلژیکیان در گمرک اقدامات مینمایند و «
 « مردمرا بر مخالفت قروض و امتیازات خارجه و قطع نفوذ پلتیکی اجانب تحریک میکنند «
 « ولی با این حال احتمال خطر جانی و مالی برای تبعه خارجه «
 « بهیچوجه نمی رود . و نسبت بعامة عیسویان اظهار معاندت و مخالفت نمی کنند . «
 « اما هر چند حالیه برای اتباع خارجه خطری نیست ولی اگر دول خارجه در امور «
 « داخله ایران مداخله نمایند مسلم است در این صورت امنیت مرتفع و اتباع خارجه «
 « دچار خطرات سخت خواهند شد . »

« من مصلحت چنین میدانم که دولت انگلیس و روس تمامی توانند از «
 « مداخله در اینگونه امور دوری نمایند ولی بایستی دولتین تدابیر و نقشه اقدامات «
 « نظامی و مالی خود را برای محافظت اروپایان اگر در آتیه لازم بشود ثبت و «
 « مقرر دارند . »

تلگراف سیر ادواردگری به سیر نیکلسن

از وزارت امور خارجه مورخه ۱۶ فوریه ۱۹۰۷

« در ششم همین ماه سیر اسپریک رایس تلگرافی در خصوص عدم مداخله «
 « در پلتیک ایران مخابره کرده است و ما رای او را در مداخله نکردن بامور داخله «
 « ایران پذیرفته و با عقیده او متفق و شریکیم . این مسئله را شما بوزیر امور خارجه «
 « دولت روس عنوان نمائید . ملاحظه را که دولت اعلیحضرت انگلستان نموده است «
 « اینست که هر اقدامی که بواسطه قوای نظامی بشود مخالف با اصول عدم مداخله «
 « خواهد بود . »

تلگراف سیر نیکلسن بسیر ادواردگری

از پترسبورغ مورخه ۱۲ فوریه ۱۹۰۷

« وزیر امور خارجه روس امروز شرح ذیلرا در خصوص دولت متبوعه خود ،
 « بمن بیان نمود ،
 « عدم مداخله در امور داخله ایران - عدم استعمال قوه نظامی مگر در صورت «
 « ضرورت آنها با کمال احتیاط و محدود بحدود باریک . متفق بودن در هر امری با «
 « مسلك دولت اعلیحضرت انگلستان . و اقدام نکردن بهیچ کاری مگر بصلاح و مشورت «
 « يك دیگر . «
 « همچنین اظهار داشت که امید است دولت انگلستان این سبکرا مسرئی «
 « دارد . من باو اطمینان دادم که یقیناً سلوک ما هم بهمین نحو خواهد بود . »

تلگراف سیر ادواردگری به سیر نیکلسن

از وزارت امور خارجه ۱۳ فوریه ۱۹۰۷
 « رفتار و پلتیک دولت روس را که تلگراف دیروز شما حاکی از آن بود »
 « دولت انگلیس موافقت و منظور خواهد داشت رضایت ما را در این خصوص بمسیو »
 « ایس وولسکی اظهار دارید . »

تلگراف سیر اسپر نیک رایس به سیر ادواردگری

از تهران ۱۴ فوریه ۱۹۰۷
 « دیروز وزیر امور خارجه (ایران) را ملاقات نموده گفتم که هیچ دولتی »
 « حق مداخله در (ایران) ندارد مگر وقتی که اتباع ایشان دچار مخاطرات جانی و »
 « مالی گردند . و از او خواهش نمودم این مسئله را برؤسای حزب عامیون اطلاع »
 « داده و توضیح نماید . »
 « من و سفیر دولت روس این معنی را همیشه تصریح می نمودیم و متشکرم »
 « که رؤسای ملت درك آنرا نموده اند . »

مکتوب سیر اسپر نیک رایس به سیر ادواردگری وصول ۱۸ فوریه ۱۹۰۷

از تهران بتاريخ ۳۰ فوریه ۱۹۰۷
 « تلگرافا بشما اطلاع داده شد که شاه در هشتم همین ماه قریب به نصف »
 « شب از دنیا رفت . »
 « چون مدتی بود که می دانستند آن اعلیحضرت علاج پذیر نیست و مایوس »
 « از حیوة او شده بودند و نیز پسرش نیابت سلطنت کرده لهذا در رحلت وی هیچ »

« اغتشاش و بی نظمی در شهر رخ نداد روز دیگر جسد شرابه تکیه دولت که ایام »
 « محرم تعزیه داری می کنند برده امانت گذاردند چه که در دم آخر وصیت کرده »
 « بود که نعش ویرا بکربلا برده آنجا دفن نمایند ولی چون مردم او را پند آزادی »
 « ایرانیان میشناسند راضی نگشتند جسدش از ایران خارج شده و بعلاوه مبلغ کثیری »
 « پول برای مخارج حرکت جنازه اش صرف شود . »
 « روز دهم ژانویه ۱۹۰۷ هیئت دیپلوماتکی خارجه از طرف دولت متبوعه »
 « خویش بصدر اعظم تبلیغ تعزیت و تسلیت نمودند . »
 « و روز سیزدهم همان ماه ایشانرا بالباس رسمی برای تبریک و تهنیت جلوس »
 « پادشاه تازه بدربار دعوت کردند . و قرار شد احتراماتی که میخواهند بجنایه شاه »
 « متوفی نمایند نیز در همان روز باشد در همان روز ماسفرا در يك اطاق کوچکی »
 « که با تصویرات سلاطین دول خارجه زینت یافته بود پذیرائی شدیم . هیئت سفرا »
 « بواسطه بی مناسبی محل وضیق مکان در يك دایره بسیار کوچکی فشرده شدند . »
 « اعلیحضرت که داخل اطاق گردید و در جای خود قرار گرفت سفیر عثمانی زبان »
 « به تهنیت و تبریک گشود و بعد (۱) وزیر دربار سفرا را یکان یکان معرفی کرد و »
 « هر کدام که معرفی میشد شاه با جزئی حرکت سربوی اظهار التفات می نمود . وقتی که »
 « شاه از اطاق خارج شد ما نیز بیرون آمده به تکیه دولت که شاه متوفی را در آنجا »
 « دفن کرده بودند رفتیم . سفیر عثمانی پس از چند لحظه توقف مقابل مقبره ایستاده »
 « و ما نمایندگان عیسوی در عقب او قرار گرفتیم مشارالیه بخواندن فاتحه مشغول »
 « شد و چون ختم نمود همگی مراجعت کردیم . »

« در بیستم ژانویه ۱۹۰۷ . مطابق پنجم ذیحجه ۱۳۲۴ . »

« رسومات تاج گذاری پادشاه جدید بعمل آمد و بمحمد علی شاه موسوم »
 « گردید . اگر چه می دانستم دولت مایل نیست وزرای مختار در تاج گذاری دعوت »
 « شوند و مخالف اولین مقاصد خود میدانست با این حال مقرر شد که ایشان نیز در »
 « آن روز حضور داشته باشند . وزرای ایران و سفرای خارجه در اطاقی که برای »



محمد علی‌شاه پس از فوت مظفرالدین‌شاه به سلطنت رسید با مشروطیت مخالفت نمود مجلس اول را بقوه سر نیزه منحل و تعطیل کرد و بالاخره پس از فتح طهران در ۱۳۲۷ هجری از سلطنت خلع و از ایران تبعید و در سان رمو فوت گردید

« تاج گذاری معین شده بود از هر سمت صف کشیده ایستادند و تختی را که بقلط »
 « موسوم بتخت طاوس دهلی است در صدر اطاق نهاده و تخت طاوس حقیقی یا چیزی »
 « که از آن باقی و موجود است در طرف دیگر اطاق نه محض اینکه بر روی آن »
 « بنشینند بلکه برای زینت مجلس قرار دادند و جواهراتی که بتخت مزبور مرصع »
 « کاری شده بود نظر عالمی را بخود جلب نموده از تلالو چشم را خیره و عقل را »
 « مات میساخت »

« شاهزادگان منتصین به سلطنت در اطراف تختی که شاه بر روی آن »
 « جلوس خواهد نمود ایستادند علما و مجتهدین عمده که حاضر بودند بر روی زمین »
 « جای گرفتند - شاه و صدر اعظم و رجال دربار وارد اطاق شدند و رفتند بالای آن »
 « علما برپا ایستادند و اعلیحضرت بر فراز تخت بر آمد پسرش ولیعهد که بسن »
 « دوازده ساله است بر روی یکی از پله های تخت تمکن جست - مجتهدین پس از »
 « ذکر نام خدا و خواندن خطبه او را پیادشاهی ایران تبریک و تهنیت گفتند . »
 « بعد صدر اعظم از پله های تخت بالا بر آمده تاجی را که با جواهرات »
 « نادری زینت و آرایش یافته بود و شاه سابق نیز در وقت تاجگذاری بر سر نهاده بود بر »
 « سر شاه نهاد . »

« ولی چون تاج بسیار سنگین و بزرگ بود - سر وی طاقت نگهداری تاج را »
 « نداشت از اینجهت مجبور شد که بهردو دست آنرا نگاهدارد پس از چند دقیقه تاج را »
 « برداشت و بجای آن کلاه رسمی ایرانی که جقه نادریرا داشت بر سر گذاشت پس خطیب پیش »
 « آمده بنام اعلیحضرت و شمر دن القاب اباء و اجدادش شروع بخواندن خطبه نمود و پس از »
 « اتمام خطبه شاعر در باری قصیده ای در مدح شاه سرود - این رسومات که انجام »
 « یافت جمعیت وزراء و رجال دربار پیش آمده علما و شاهزادگان در اطراف تخت گرد »
 « آمده همگی بیکمرتبه تبریک و تهنیت گفتند . »

« بعد از آن شاه از تخت فرود آمده سفرا و نمایندگان خارجه يك يك معرفی »
 « شدند در این وقت من و سفیر روس موقع را مناسب دیده که از طرف پادشاه »
 « انگلستان و امپراطور روس بولیمهدی سلطان احمد میرزا را با آن اعلیحضرت »

« تبریک بگوئیم - و شاه با کمال رضایت و خشنودی بمن اظهار داشت که امروز صبح
 « اعلیحضرت (۱) ادوارد شخصا تلگراف تبریک مخبره نموده اند خلاصه پس از این
 « گفتگوها از اطاق خارج شد . »

« روز دیگر در قصر سلطنتی سلام عام منعقد گردید و چون صاحبمنصبان
 « و سایرین از طبقات دوم دولتی حاضر شدند پس از لحظه ای شاه ورود نمود و قبل
 « از ورود شاه سپر جواهر نشان معروف را محض تجملات مرسومه حاضر کرده
 « بودند - همینکه شاه بر فراز تخت مرمر رفته و مربع بزرگ بالای تخت جلوس نمود
 « بر حسب معمول خطیب و شاعر بقرائت خطبه و خواندن شعر مشغول شدند در صورتی
 « که شاه در بالای تخت در حضور اهل سلام بکشیدن قلیان جواهر مشغول بود - پس
 « از اتمام خطبه و شعر آنگاه شاه از تخت بزیر آمده بعمارات داخلی قصر سلطنتی رفت و صف
 « سلام بر هم خورد پولهای طلائی که مخصوص این موقع سکه کرده بودند بیعضی
 « از اشخاص که از جمله آنها خانمهای اروپائی بودند شاه برسم انعام بخشش نمود .
 امضاء سیمیل اسپر یک رایس

مکتوب سیر اسپر نیک رایس به سیر ادوارد گری (وصول ۱۵ آوریل)

تهران ۲۸ مارس ۱۹۰۷

« شاهزاده ظل السلطان در شانزدهم همین ماه از حکومت اصفهان معزول
 « و نظام السلطنه بجای او منصوب گردید : اشخاصی که بقونسولگری اعلیحضرتی در
 « اصفهان پناهنده شده بودند تاخیر عزل ظل سلطان از مجلس تهران بایشان نرسید امتناع
 « می ورزیدند که از قونسولخانه خارج شوند و خیال شاهزاده اینست که در ظرف
 « چند هفته دیگر بارو با مسافرت نماید . »

« و در هفدهم همین ماه مشیر الدوله صدر اعظم معزول گردید . کاشیها
 « در حق وی بی اندازه سعایت می نمودند و بشاه همچو فهمانیده اند که تمام اشکالات
 « (۱) اعلیحضرت ادوارد پادشاه انگلستان

« و زحماتی که آن اعلیحضرت دچار شده است همانا نتیجه ضعف صدر اعظم و طرف «
 « داری اوست از ملت . فردای آنروز مشیر الدوله از تهران بعمارت بیلاقی خود «
 « حرکت کرده و خیال دارد پس از چندی عازم اروپا شود پسر ارشدش ملقب به «
 « مشیر الملک ازین بیعد سفیر پترزبورغ نخواهد بود و همراه پدر خویش که «
 « محترماً نفی بلد میشود خواهد رفت . و موتمن الملک دومین پسرش در تهران توقف «
 « خواهد نمود . »

« کابینه جدید وزرا مرکب است از هشت وزیر که سه نفر از آنها یعنی «
 « فرمانفرما و وزیر همایون و مخبر السلطنه برادر رئیس مجلس که با امین السلطان «
 « دوره دنیا را مسافرت نموده است بتازگی برتبه وزارت نائل شده اند . روز بیست و «
 « یکم وزرای جدید بمجلس آمده معرفی شدند . وزیر داخله دستخط شاه را که «
 « متضمن بود تعیین و تشخیص ادارات و قرار داد کلیه انتظامات مملکتی را در تحت ریاست «
 « هشت وزیر مسئول ذیل قرائت کرد . »

فرمانفرما	« وزیر عدلیه »
علاء السلطنه	« وزیر امور خارجه »
وزیر افخم	« وزیر داخله »
ناصر الملک	« وزیر مالیه »
نایب السلطنه	« وزیر جنگ »
مخبر السلطنه	« وزیر علوم و اوقاف »
مهندس الممالک	« وزیر فواید عامه »
وزیر همایون	« وزیر تجارت »

« مجدداً شاه بامین السلطان که هنوز در سویس بود تلگراف کرد که «
 « عازم تهران شود و احتمال دارد به محض ورود وزیر داخله گردد و بعد مانند سابق «
 « زمام کلیه امور مملکت را بدست آورده ریاست کلیه نماید . »

خلاصه مکتوب سیر اسپر نیک رایس بسیر ادوارد گری

از قلهک ۲۳ ماه می ۱۹۰۷

« با کمال افتخار شرح وقایع و اتفاقاتیکه در ماه گذشته در این مملکت روی «
 « داده و مستر چرچیل ثبت کرده است معروض می دارم . »

« تاکنون نتوانسته اند وسایلی برای پیشرفت امور دولت بچنگ آورند «
 « مجلس از اطراف گرفتار حمله واقع شده است . درباریان تماماً مخالفت می نمایند «
 « و مردم شهر بواسطه اینکه نان مانند سابق بحالت گرانی باقیست رضایت ندارند از «
 « طرف دیگر ضعف مجلس بواسطه مناقشه مابین دو نفر از رؤسای آن که عاقبت «
 « منجر باستعفا دادن هر دو گردید مکشوف و باب همه گونه فواید برای دشمنانش «
 « مفتوح شد . مهتر مسئله که در این وقت دست آویز گردید متمم قانون اساسی «
 « بود که تمام رعایای ایرانرا بدون رعایت مذهب در حکم قانون متساوی الحقوق «
 « ضمانت می کرد . ملاها در این خصوص تعرض نمودند و از سه نفر مجتهد بزرگ «
 « فقط آقای سید محمد حامی و خواهان آن بود ولی دیگران که بجمع کثیری از «
 « طلاب تکیه داشتند مدعی شده اظهار نموده اند که در مملکت اسلامی باید قوانین «
 « اسلامرا مجری و معمول داشت خلاصه طبقه روحانیین بدو فرقه تقسیم شد . عده «
 « بسیاری از طلاب به ریاست آقا سید محمد و آقا سید جمال الدین واعظ مردم را «
 « آگاه و متذکر میساختند باینکه آزادی و مساوات از قوانین اسلام است و هر که «
 « جز این بگوید بمملکت خیانت نموده و مسلمان نیست »

« نماینده پارسیان در نزد من خیلی اظهار امیدواری می کرد که در خصوص «
 « تساوی حقوق اقدامات قطعی خواهد شد ولی این مطلب هنوز در بوته اجمال «
 « باقیست و تا مدتی مابین عوام الناس و روحانیون که طرفدار عامه میباشند زحمت «
 « فراهم خواهد آورد و گمان می رود ملاها ملتفت ضعف خویش شده درک نموده اند «
 « که عنقریب اقتدار و نفوذ ایشان زوال خواهد یافت اما شاه موقع را مغتنم دانسته «

« از امضای متمم قانون اساسی امتناع دارد و مدعی است که مواد آن بایستی از نظر »
 « مجتهدین کربلا بگذرد . از فرستادن آن بنزد علمای کربلا چه نتیجه حاصل خواهد »
 « شد معلوم نیست ؟ در این روزها از طرف مجتهدین کربلا رسماً بسید جمال‌الدین »
 « پیغام فرستاده شده و فوراً طبع و بهمه جا توزیع گردید . مفاد آن امر به مردم بود »
 « که بتوسط مجلس از شاه مطالبهٔ تجدد بنمایند . »

« اوضاع ایالاترا می توان نتیجهٔ اختلال امور حکومت مرکزی دانست »
 « در هر شهری يك مجلس مستقلى منعقد است که بدون مشورت باحاکم یا مجلس »
 « مرکزی تهران متصدی امورات میشوند . حکامی که طرف نفرت مردم واقع بودند »
 « پی در پی بیرون شده اند . حکومت مرکزی و مجلس تهران فهمیده اند که قوهٔ »
 « ممانعت و جلو گیری را ندارند لهذا خطر يك بی نظمی عمومی بنظر حتمی الوقوع »
 « میاید آثار هیجان در دفع ظلم و مقابله با اولیای امور در تمام ولایات مشهود »
 « است ولی محرکین غیر معلومند و آنچه بنظر می آید از طرف شمال و شاید از »
 « قفقاز تحریک می شود . اما قطعه جنوب بالنسبه ساکت و اهالی آن هر حیث »
 « مطیع میباشد بر عکس قطعه شمالی که اگر بدان جانب مسافرت نمایند چون بهر »
 « نقطه از آن وارد شوند خواهند دید که بآن مردم آنجا آزاد تر و سلوک ایشان »
 « نسبت پادشاه و حاکم آن محل مخالفت میباشده ملاحظت با اتباع خارجه و یا تفر از »
 « آنها مربوط بعدم مراوده و یا آمد و شد ایشانست با حکومت حاضره »

« حس استقلال و حفظ ملیت نمودن و ممانعت از ظلم و ذیحق بودن در »
 « اداره کردن امور خویش همه روزه ما بین مردم بطور سرعت تولید می شود . قوت »
 « این احساسات در آذربایجان و همچنین در پایتخت بیشتر است و اگر مخالفین هر »
 « گونه عوایق و اشکالاتی برای مجلس فراهم آورند که قوه و نفوذ حالیه آنرا مضمحل »
 « نمایند حس آزادی و عقیده وطن پرستی را که مردم به نازگی در یفت کرده اند زایل »
 « نتوانند ساخت . »

« مجامع سری و متعدد شدن آنها سبب توحش دولتیان گردیده و گروه فدائیان »
 « باکو و شمال ایران قسم یاد کرده اند که جان خود را فدای سعادت مملکت خویش »

« نموده دشمنان وطن را معدوم سازند در تهران نیز انجمنهای بسیار تأسیس یافته که »
 « جلسات بعضی از آنها آشکار و عمومی است و برخی دیگر با آنکه اعضای آنها معروف »
 « یکدیگر نیستند مقید بیک نظامنامهٔ عمومی میباشند . در افواه است که اگر حادثه »
 « اتفاق افتد تمام آنها متفقاً بدستور کمیته های کوچک مرکزی در دفع آن باکمال »
 « ثبات قدم بیک روش خواهند کوشید . هر چند این مطلب را جدا دعوی میکنند »
 « لیکن ظن غالب این است که فقط حرف باشد . »

قسمتی از گزارش وزیر مختار انگلیس به سیراودا و ادگری

« روز ۲۶ آپریل اتابك اعظم بتهران وارد و در دوم ماه مه - رسماً بریاست »
 « وزرا و برتبه وزارت داخله برقرار گردید پس از دو روز دیگر با هیئت وزرا برای »
 « معرفی بمجلس شوری حاضر و دستور اقدامات خود را بیان نمود . »
 « سبك جراید محلی بطرفداری حکومت ملی (دموکراتیک) بیشتر متمایل »
 « می شود و اتصالاً روزنامه های جدید طبع و بر عدهٔ جراید افزوده میگردد حالیه در تهران »
 « قریب بسی روزنامه دایر میباشد که از انجمله عدهٔ یومیه است و همچنین در تمام »
 « ولایات بطبع روزنامهجات اقدام نموده اند بعلاوه در باکو يك جریده بزبان فارسی که »
 « مسلکش بر ضد سلطنت و خانواده است نوشته شده و در تمام نقاط ایران رواج »
 « دارد اوراق بدون امضاء مانند سابق در تهران پراکنده میشود که بسیاری از آنها را »
 « از باکو ارسال می دارند و بواسطه عبارات مهیجه مخصوصاً ضدیت با اتابك و دولت خیلی »
 « قابل ملاحظه واقع گردیده است . »
 « هنوز اتابك اعظم طرف میل مجلس واقع است ولی او خود اظهار خستگی »
 « و گفتگوی مراجعت از ایرانرا مینماید . »
 « وصول و ایصال مالیات در نهایت سستی است »

نگار اف سیر اسپر نیک رایسی به سیر ادوارد گری (وصول ۲مه)

از تهران ۲مه ۱۹۰۷

« امروز (امین السلطان) به (۱) منشی شرقی اطلاع داده است که رتبه وزارت داخله و رئیس الوزرائی را بشرط آن قبول کرده است که شاه با مجلس موافقت و همراهی نماید. »

مکتوب سیر اسپر نیک رایسی به سیر ادوارد گری (وصول ششم اوت)

از قلهک ۱۰ ژویه ۱۹۰۷

« با کمال افتخار عرض می نماید که چون در ششم همین ماه بحضور شاه شرفیاب شدم بجهت معینه مصلحت چنین دیدم که این شرفیابی رسمی را موقعی مغتنم شمرده از اوضاع ایران به آن اعلیحضرت بیانات سخت معروض دارم. یکی از مجتهدین عمده با جمعی از اتباع خود برای پرست نمودن و تعرض بر مشروطه و انکار مجلس شورا بست اختیار کرده و آنچه که تقاضا می کند مشتمل است بر طرد و نفی بیشتری از اعضای عالیه مجلس و اعاده اساس قدیمه و اجرای آن در هر روز يك مبلغ کثیری که تقریباً معادل است با صد لیره برای مخارج باو داده می شود و عامه را اعتقاد آن است که این وجه را از خزانه شاهی عاید میدارد نتیجه که این حرکت بخشیده است طبعاً افکار عموماً بطورشدهت بیجان و خشم در آورده و همه روزه خاطر مردم مرا از شاه بیشتر منزجر می سازد و بعلاوه کلیه مردم ایراد میکنند که اطراف شاهرا درباریانی احاطه کرده اند که همان روش قدیمه را اتخاذ کرده و آنها کسانی هستند که جز پر کردن جیب خود از حاصل دست رنج ملت و یا از استقراضهای خارجه مقصود و آمال دیگری ندارند و در حقیقت بقای مجلس را بزرگترین عایق و مضر پیشرفت مقاصد خویش میدانند. »

۱ - منشی شرقی نویسنده و مترجمی است در سفارت که السنه شرقی را میداند

« بواسطه اعتماد تامی که شاه باینگونه اشخاص دارد ناصحین واقعی و خیراندیشهای حقیقی مورد توجه نبوده و نمی گذارند طرف مشاوره واقع شوند. »
« اتابک که چندان میلی باساس عمومی نداشته و میدانند بواسطه اینکه همان اسما وزیر مسئول شاه است درچه موقع خطر ناکی گرفتار آمده و بمن پیغاماتی فرستاد بامید اینکه چون من صادقانه باشاه سخن میگویم شاید بزبان من مؤثر واقع شود علیهذا وقتیکه من مکتوبات پادشاه انگلستانرا تقدیم شاه نمودم شرف حضور را از آن اعلیحضرت تمنای خلوت کردم شاه باکمال کراهت و بی میلی ظاهراً اجازت داد و اشخاصیکه حضور داشتند خارج شدند مگر من و عباس قلی خان که باقی ماندیم. »

« من شروع نموده گفتم که از زمان جلوس آن اعلیحضرت تاکنون بقدری حوادث نا هنجار و اتفاقات مختلفه روی داده که ناگزیر بشرح آن خواهم پرداخت و اعلیحضرت را از چگونگی مطلع ساخت از جمله پست سفارترا دردموقع دزد بسرقت برده است از طرفی مردم بجز داخل قنصل خانه مامیشوند و از خارج بسمت آن شلیک میکنند تجار ما گرفتار چاول شده اند و غلام قنصلخانه را با اینکه لباس رسمی قنصلخانه را پوشیده بود در ملاء عام زده اند و مقصود من از بیان این وقایع نه این است که خاطر آن اعلیحضرت را تصدیع بدهم در صورتیکه میدانم این گونه مطالب را باید باوزرا گفتگو نمود ولی خاطر همایونی را از اوضاع عمومی مملکت که این حوادث از علائم و نمونه های ظاهر آنست مسبوق و مستحضر دارم و البته می دانند که پادشاه متبوع من سعادت و آسایش شاهرا به منتهی درجه خواهان است و چون منافع دولت ایران بایرطانیای کبیریوسته بهم است لهذا از تکالیف لازمه خود میدانم که آنچه از نقاط مختلفه شنیده در پیشگاه همایونی آشکار دارم از آنجمله میگویند که آن اعلیحضرت مخفیانه در تخریب تشکیلات و بر ضد اساس ملی که اعطای آن بیشتر بازاده شاهنشاهی بوده مشغول و در کارند. هر چند دولت متبوع من هیچگونه نظری در طریقه سلطنت ایران تا آن زمانیکه در انظار قوی و محترم است ندارد »

« خواه سلطنت شورای یا غیر آن باشد لیکن وجود این شایعات با اینکه یقین دارم »
 « کذب محض و دروغ صرف است گمان می‌کنم استحکام سلطنت و حفظ سلطه آن »
 « را خطری عظیم باشد. اعلیحضرت میدانند که چه نوع اشخاص اطراف پدرش را احاطه »
 « کرده خود را شاهپرست جلوه داده بودند و بیچنگ آوردن ثروت و آبادی خویشان »
 « پرداخته دولترا پریشان و محتاج ساختند هنوز همان نفوذ در اطراف تخت سلطنت »
 « موجود است و در تخریب مشروطیت که پادشاه در نگاهداری اساس آن سوگند »
 « یاد کرده همی کوشش دارند. اعمال آن قبیل اشخاص است که شاهرآ طرف »
 « انزجار و نفرت مردم قرار داده و مقصود عمده که اینگونه اشخاص در نظر دارند »
 « فقط اخذ منافع و خرابی شخص شاه است. »

« شنیده شده است که دول خارجه چنان مایل باقتدار شاه می باشند که »
 « اگر تزلزل سخت و خطر شدیدی به آن روی دهد نظر بحفظ آن البته مداخله »
 « خواهند نمود بنا براین من بایک جدیدی شاهرآ آگاه ساختم. که اگر بامید معاضدت »
 « و کمک خارجه آن اعلیحضرترا بمجادله بر میانگیزانند حمایتی نخواهد شد. دولتین »
 « انگلیس و روس هر دو مصمم شده اند که بمداخله نپردازند مگر در موقع محافظت »
 « منافع و مصالح خویش و اتباع خود. ولی هرگاه مملکت بی نظم و اقتدار مرکزی »
 « که معدوم و منافع خارجه در مخاطره باشد آن وقت هیچ جای تردید نیست که »
 « مداخلات حتمی الوقوع خواهند بود و در آن صورت البته موقع از دست خواهد »
 « رفت و حتی اگر موقع مداخله اتفاق افتد آن وقت اختیارات و اقتدارات شاهی بکلی »
 « اضمحلال خواهد یافت پس چون نه شخصاً میتوانند در مقابل هیجان ملی ستیزه »
 « کنند و نه اتکا بکمک خارجه نمایند فقط چاره در این است که باتحاد معنوی پرداخته »
 « در پیشرفت امور تجدد واقعاً حاضر شوند تا آنکه با حس سپاسگذاری و شاهپرستی »
 « ایرانیان حشمت و شرکت آن اعلیحضرت عودت یافته اقتدار وی بر اجدادش برتری »
 « یابد در خانمه از آن اعلیحضرت استدعای مردم گستاخی مرا که مبنی از احساسات خیر »
 « خواهانه دولت متبوعه من در باره آن پادشاه و ناشی از احساس مخاطراتیکه آن »
 « اعلیحضرت را احاطه نموده معذور دارند. »

« اعلیحضرت شاه بسا کمال دقت بیانات مرا اصغامی فرمود و بیچوجه آثار »
 « کراهت بظهور نرسانیدند بلکه چون اطمینان داشتند که آنچه معروض داشته ام از »
 « طریق دولتخواهی صادقانه بوده اظهار امتنان فرمودند و میگفتند که بسی نظمی »
 « مملکت نتیجه تغییرات ناگهانی و تغییرات شدیدست که در اساس و طریقه حکومت »
 « داده شده و بعلاوه هر مملکتی ممکن است دچار انقلابات داخلی بشود و نیز میفرمودند »
 « همیشه عقیده من این بوده که برای هر مملکتی سلطنت دستوری بهترین ترتیب حکومت »
 « هاست ولی نه مثل مشروطه کنونی ایران. چه مجلس مشتمل بر جمعیت بی نظم »
 « نادانی است که هر يك در فکر مقاصد شخصی بوده اتصال بمنزعه می پردازند که »
 « شاید آبرو گل آلود نموده ماهی بگیرند ولی برای این مملکت يك مشروطه معتدلی »
 « لازم بود که از یکی از ممالک اروپا اقتباس شده باشد. اما مردم متوقفند که همه »
 « چیز را بفوریت به آنها داده شود و بنا بر این لازم است انتخابات را تجدید نموده »
 « مجلس را دوباره تشکیل داد. »

« من در اینجا اعلیحضرت را بیاد آوردم که در نگاهداری قانون اساسی »
 « بقید قسم ملزم آمده و متعهد شده است تا مدت دو سال مجلس را منقصل نسازد و هم »
 « معروض داشتم آن کسانی که صلاح اندیشی در نقض عهد می نمایند آنها می دانند که »
 « شاهرآ يك خطر عظیمی که عبارت از تکفیر باشد دچار خواهند نمود که از قول »
 « خویشان سر تافته و عهد با خود را نقض کرده چنین کرداری را پیشوایان کربلا »
 « چه خواهند گفت؟ بلکه فقط شهرت این اراده زیان کلی برای وی خواهد بخشید چه »
 « رسد بدخول در عملیات آن (۱) جواب فرمودند که در فضا مملو است از اخبار »
 « دروغ که دشمنان ملت جعل و منتشر میکنند چنانچه به تهمت میگویند من شیخ الله »
 « را تشجیع و تشویق بمخالفت می نمایم در صورتیکه بکلی دروغ است. شیخ بواسطه »
 « مناقشه با ملاهای هم افق خویش تحصن اختیار کرده و بست نشستن او ربطی به »
 « شاه نخواهد داشت. از مسلماتست که تفرقه ما بین شاه و رعایای او از ممتنعات می »
 « باشد نمی توان آنها را از یکدیگر تفکیک نمود چه هر يك لازم و ملزوم یکدیگرند »
 « اما راجع بمالیه. بخوبی میدانم که در باریان پدرم قروض سابقه را بچه راهبانی صرف »

« نمودند که بهیچوجه فوایدی بر آن مترتب نبوده و من مراقبت خواهم کرد که
 « دیگر چنین نشود. زیرا اکنون با وزیر مالیه مشغول طرح ترتیباتی هستم که مالیه
 « را تعدیل و امور آنرا منظم نمایم لهذا میتوانم اطمینان بدهم که در آتی آنچه از خارجه
 « استقراض شود صرف نخواهد گردید مگر در راه ترقی و آبادی مملکت. و میفرمود
 « موقع از جهتی خیلی مشکل و کار از طرفی بسیار بزرگ است. در جواب عرض
 « کردم که کار بزرگ شایسته پادشاه بزرگ است و نیز اظهار داشتم که آن اعلیحضرت
 « همه وقت می توانند اطمینان با حساسات صمیمانه و همراهی دوستانه دولت متبوعه
 « من بنمایند. در این موقع مجدداً اظهار امتنان فرموده و مخصوصاً هویدا بود که در
 « طول مدت این ملاقات با کمال مهربانی و بطریق محبت برخورد میفرمایند. »

(امضا) سیل اسپرنیک رایس



صورت کلیه قروض دولت ایران بیانگ شاهنشاهی

۳۰ ژوان ۱۹۰۷

لیره	تومان	
۴۰۴۱۲۰	۲۰۲۰۶۰۰	مجموع بدهی دولت تا ۳۰ ژوان ۱۹۰۷
	۳۶۲۸۳	قرضی که شاه در تبریز بحساب جاری نموده
۵۵۴۳	۲۷۷۱۵	بضمانت از بابت قسط قرضه ۲۹۰۰۰۰ لیره که در ۴ آوریل بایستی پرداخت شده باشد با منافع آن تا ۳۰ ژوان
۲۳۵۴۷	۱۱۷۷۳۵	ضمانت اشخاص ذیل
۴۲۰۰۰	۲۱۰۰۰۰	شعاع السلطنه
۲۰۸۰۰	۱۰۴۰۰۰	امیر بهادر
۱۳۰۰۰	۶۵۰۰۰	مشیر الدوله و غیره
۵۱۶۲۶۶	۲۵۸۱۳۳۳	مجموع فقرات فوق
۲۹۰۰۰۰	۱۴۵۰۰۰۰	قرض حقیقی
۸۰۶۲۶۶	۴۰۳۱۳۳۳	جمع کل

مکتوب سیر اسپر نیک رایس بسرادوار دگری (وصول ششم اوت)

از قلهك ۱۸ ژویه ۱۹۰۷

« آقای من افتخار دارم مطالبی را که کلنل دکلاس راجع به بریکاد قزاق ضبط و یادداشت نموده لفاً ارسال دارم مشارالیه اشکالات ایصال حقوق بریکادمزبور را توضیح داده قشونی که بتوان برای حفظ اتباع خارجه و نگاهداری نظم بآن اعتماد نمود فقط همین قسمتر امیداند »

(امضا) سیر اسپر نیک رایس

مکتوب کلنل دکلاس به سیر اسپر نیک رایس

از قلهك هیجدهم ژویه ۱۹۰۷

« آقا فرمانده حالیه بریکاد قزاق موسوم به کلنل لیاخوف که جوانی است به سن ۲۴ یا ۲۵ مدتی در تاماژور تفلیس مشغول خدمت بوده و چندین نوبت بعمل بازدید حدود آسیای عثمانی ماموریت یافته در ظرف این دو ماه که در ایران توقف دارد بایستی اشکالات در کشتی و نبرد بوده تقریباً تا هیجده ماه قبل حقوق بریکاد را منظماً تسلیم فرمانده آن می نمودند ولی از آن ببعد حقوقات بنای عقب افتادن را گذاشت و عاقبت دولت ایران که ظاهرادر تحت فشار و تنگدستی گرفتار آمد نتوانست پولی فراهم آورد که مابین صاحبان حقوق تقسیم نماید لهذا دولت روس چون دید عنقریب این قسمت از قشون متفرق و پراکنده خواهد گردید اراده کرده مقدار پولی که برای نگاه داری آن لازمست تهیه ببیند معذک بانگ روس مبلغ هشتاد هزار تومان جهت همین مقصود بقرض داد دیگر ازر گونه مساعدت امتناع ورزید دولت ایران با آنکه وعده های بسیار می دهد لیکن تا کنون علائمی در

« تحویل پول به ظهور نرسانیده و بنابر این اوضاع مالیه فعلا مختل است »

« در مجلس لاینقطع به بریکاد حمله آورده اقامه دلایل می کنند که این عده قشون در صورتیکه به پول ایران پرورش میابد فقط برای منافع روس حاضر خدمت است چنانچه از صاحب منصب و تابین که مامور ولایات می شوند مکلفند از کم و کیف و چگونگی هر محلی که توقف می کنند استکشاف نموده و بمرکز ریاست خود اطلاع دهند . »

« شاهسونهای بلوک ساوه که سالهای متمادی در تحت اقتدار فرمانده رئیس بریکاد بوده بعلاوه سیصد نفر قزاق می دادند از پستی مقام خویش بمجلس شکایت کردند نتیجه این انقلاب عزل ۲۲ نفر صاحب منصب و ۱۶۰ نفر تابین گردید . »

« در این چند سال اخیر بر عده دستجات کوچکی که در خدمت و محافظت حکام مامور ولایات می شدند خیلی اضافه گشت این دستجات چون جیره فوق العاده مرسومه را که در اوقات ماموریت عاید می داشتند اکنون بندرت دریافت میدارند غالباً ناراضی و گاهی آغاز سرکشی میکنند کلنل لیاخوف از زمان ورود بایران جدا ساعی بوده که حتی المقدور آن عده از قزاق در تهران باقی بدارد که در اوقات لازمه جهت حفظ اروپائیان يك قوه مختصری در تحت فرمان خویش بفوریت حاضر تواند نمود ولی از کلیه هزار و پانصد نفر قزاق هنوز هشتصد نفر از مرکز غایب است و پس از طلبیدن دستجات ماموره را از هر جا که ممکن باشد باز در موقع اردوی تابستان که اخر این ماه شروع بتشکیل خواهد یافت بیش از هشتصد نفر نمی تواند جمع آوری نماید حالیه هشتصد نفر که حاضرند دویست نفر آن توپخانه و دویست نفر مامور مستحفظی کوچهای تهران میباشند لهذا کاریکه کلنل لیاخوف در پیش دارد همچنان سهل نمیتوان شمرد و اگر ترتیبی در منظم رسیدن حقوق بریکاد به آن طریقیکه خاطر را رضایت بخش باشد داده نشود تقریباً آتیه بریکاد نامعلوم خواهد بود . »

« بنابر نظریاتی که دولت ایران در مخارج نظامی دارد هیچ جای شبهه نیست که این قوه دارای مخارج گزاف می باشد بودجه سالیانه آن معادل است با دویست

« منتج نتیجه کردند و اقلا مدت سه سال وقت لازم است تا بتوان اصلاحات و مقاصدی «
 « را که در نظر است بعمل آورد . »

« از آنجا که مجلس شورای ملی دلگرمی بدوستی دولتین و همراهی دولت «
 « بریطانیای کبیر در ترقی منافع دولت شاهنشاهی دارد لهذا مخصوصا بوزارت امور «
 « خارجه اظهار داشته که بکمک نمایندگان محترم انگلیس و روس مهلتی در تادیه «
 « اقساط قروض بانگها داده شود یعنی تا مدت سه سال بتاخیر افتد چنانچه در ظرف «
 « این مدت از بابت استهلاك دین چیزی پرداخته نشود مگر منافع آن هرگاه در «
 « مدت مذکور اصلاحات مالیه به آن وجهیکه در مد نظر است انجام بیابد آنوقت «
 « ممکن میشود با يك طریق شایسته بر اقساط استهلاك افزوده و زودتر بادای دین «
 « موفق گردید . »

« دولت ایران و نمایندگان ملت امید است با این مساعدت دوستانه بتوانند «
 « وقت بدست آورده با اصلاحات لازمه پردازند و خرج و دخل مملکت را بر اساس «
 « صحیح مخصوصی قرار دهند . »

« نظر با اعتماد تامیکه اولیای ایران بدوستی و نیات حسنه امنای بریطانیا «
 « دارند رجای واثق است که آنجناب این مقصود و خواهش دولت شاهنشاهی از لحاظ «
 « رجال مخصوصه بریطانیا گذرانیده در این خصوص مودت آن دولترا نسبت بدولت «
 « ایران مستحکم سازند و چنانچه همیشه منافع دولت شاهنشاهی را منظور نظر داشته «
 « اند امید است در این موقع هم که دولت مشغول اصلاحات است بدوستی دولتین «
 « بواسطه پذیرفتن این خواهش و نیز معاضدت در این موضوع زاید بر آنچه بوده «
 « افزوده شود . »

(بامضا و مهر) **علاءالسلطنه**

تلگراف سیراد وارد گری به سیرا سیرینک رایس

از وزارت امور خارجه - (لندن) مورخه ۲۸ اوت ۱۹۰۷

بدهی دولت ایران بانگلیس

« شما مجازید که با ولیای ایران بگوئید دولت اعلی حضرتی در تعویق ایصال اقساط ،
 « دین تامدت سه سال و فقط پرداختن ربح آن راضی گردیده مشروط بر اینکه تعهد کنند ،
 « در استقراض از خارجه ابتدا دولتین انگلیس و روسرا مقدم داشته و نیز در ،
 « ضرابخانه سکه نقره را پس از انقضای قرار دادیکه نموده اند بدیگری انحصار ندهند ،
 « هر گاه در ظرف این سه ساله از روی جدیت بانتظامات پردازند دولت ،
 « اعلی حضرتی اقساط پس افتاده این مدت را ابداً مطالبه نخواهد کرد . »

تلگراف سیر - سی - اسپرینک رایس به سراد وارد گری (اول سپتامبر)

از قلهک غره سپتامبر ۱۹۰۷

« آقا - دیشب در موقعیکه اتابک از مجلس شورا خارج میشد هدف گلوله ،
 « گردید و چون سه تیر بوی زده شده بود در بین راه که با کالسکه خویش بخانه اش ،
 « حمل مینمودند وفات یافت - یکی از قاتلین پس از بقتل و زدن سربازی که ،
 « میخواست او را دستگیر نماید خود را مقتول ساخته و یکی دیگر از آنها مقید گردید »

مکتوب سر - سی - اسپرینک رایس به سراد وارد گری (وصول سوم سپتامبر)

از قلهک ۱۸ ژویه ۱۹۰۷

« آقای من - شرف دارم خلاصه حوادث ایران را که در ظرف ماه گذشته اتفاق افتاده ،
 « و مستر چرچیل موافق معمول جمع و ثبت نموده ارسال حضور دارم ،
 « دولت روس هنوز قصدش احتراز از مداخلات نظامی و ورود دادن قشون ،
 « است با اینکه کشتی های کوچک جنگی بانزلی روانه داشته و بر قوای نظامی ،
 « سرحدی افزوده است وزیر مختار آن دولت بمن اطمینان میدهد که هر چند نمایش قوه ،
 « مسلحه و قشونی لازم میباشد لیکن اقدامات مختصره ضرری نخواهد رسانید ،
 « رؤسای طرفداران ملت بخوبی دریافته اند که اگر مستمسک و بهانه ،
 « بدست دول اجنبی بیاید حتماً مداخله خواهند نمود لهذا آنچه میتوانند در ،
 « مسالمت با خارجه و ممانعت از هر گونه حمله و تعرض بانباع آنها ،
 « فروگذار نمیکنند . »

« عمل مالیه ترقی نیافته کسادى و بی پولی در بازار شدت یافته بانگ ،
 « ملی هنوز سرمایه تحصیل نکرده ولی وزیر مالیه بامید کمک و همراهی یافتن در ،
 « اصلاحات مشغول کار شد و مجلس را وادار بقبول خواستن مستشاری از خارجه نموده ،
 « که اسماً برای بانک ملی ولی معناً مستشار دولت باشد . پس از کوشش بسیار ،
 « عاقبت دولت راضی گردید که از فرانسه يك نفر مستشار بطلبد ،
 « تاکنون بدهی دولت به بانک شاهنشاهی پرداخته نشده ولی از وزیر مالیه ،
 « شنیدم که در فراهم ساختن ادای اینگونه قروض ساعی میباشد . »

« وزیر مالیه استعفای خود را از وزارت با اینکه پذیرفته نگردیده است ،
 « و بشرطی آنرا مسترد میدارد که شاه و مجلس توأمأ متعهد شوند قانونی را که برای ،
 « اصلاح مالیه وضع و بهمین زودی تقدیم ایشان خواهد داشت به پذیرند . »

« مجلس هنوز انعقاد مییابد و در ضمنیکه مردم برای جشن اعطای مشروطیت ،

« با يك حرارتی مناظر باشکوه ترتیب داده بودند مجلس نیز بگرفتن جشن و تشریفات »
 « پرداخت ولی تا بحال کار مفیدی انجام نداده و نمیدهد جلساتش بی نظم و هیچ »
 « وقت از مذاکرات خود نتیجه قطعی حاصل نمیکند . »
 « مخالفت مخفیانه شاه و دوستانش با کمال مهارت و تردستی بتوسط قسمتی »
 « از فرقه ملاها که پول گزاف دریافت میدارند بظهور میرسد و تا اندازه مظفریت »
 « یافته و برجرت و جسارت قوای استبداد افزوده شده ولی رؤسای ملت از این دو »
 « دشمنان در خوف و هراس نه بوده با قلبی مستحکم بیان میکنند که از این به بعد »
 « ممکن نیست دیگر سلطنت استبدادی در ایران اعاده نماید . »
 « دشمن عمده مجلس اعضای خود آنست انتظامات کلیه و اقتدار و اعمال »
 « عمومی و نیز قوه نفس کشی بهیچوجه وجود ندارد . »
 « این مسئله حس شده است که اگر مجلس يك عمل معین مشخصی را نتواند »
 « سر مشق خود قرار دهد بی شبهه مردم سلب اطمینان از آن خواهند نمود و حتی »
 « دولت و مخالفین هر دو متفقند که اگر شاه سر تسلیم پیش نیاورده موافقت نه نماید »
 « مسلماً هر اقدامی که در اصلاحات نمایند بی نتیجه خواهد بود و امکان ندارد کاری »
 « از پیش برده شود بنابراین مجلس مصمم گردید یک هیئتی را با اسم نماینده حضور شاه »
 « بفرستد و با کمال عجز استدعا کنند که آن اعلیحضرت اعتماد خود را نسبت بوکلای »
 « ملت مشهود ساخته از روی واقع و صمیمیت در نجات ملت معاضدت فرمایند . لیدر »
 « (رئیس مخالفین بمن ثابت داشت که شاه چنان دشمن اساس حاضره است و ضدیت در »
 « تمام عروق او ریشه دوانیده که هرگز تن بهمراهی نخواهد داد مگر اینکه از خارجه »
 « او را حمایت نکنند یعنی بنابر عقیده او اگر دول خارجه ایران را بحالت خود باقی گذارد »
 « شاه مجبور بموافقیت و تسلیم شده آنوقت مجلس بهر کاری اقدام نماید منتج به نتیجه »
 « خواهد گردید یکی از اعضای دولت و دوست صمیمی اتابک همین عقیده را »
 « اظهار مینمود . »
 « اتابک بواسطه ملول بودن و هراس از جان خویش و نداشتن اعتماد بشاه »

« با نهایت میل مذاکره استعفیای خود را مینماید چون وی واسطه بین شاه و مردم »
 « یعنی از حیث مقام دومین شخص و صاحب تجارب کثیره و عالم بر کیفیات مملکت »
 « است لهذا میتوان از وجود او فایده حاصل نمود لیکن رفع اشکالات را فقط بفراهم »
 « آمدن یکمقدار پول میدانند و در حقیقت نبودن پول سبب پیش نرفتن کارها و عدم »
 « انتظامات خواهد بود وزیر جنگ معزول گردیده و بجای او شخص دیگری را »
 « منصوب ساخته اند راه اصفهان بتوسط دزد ها که سعی در سرقت پست دارند مسدود »
 « شده است . »

« ملاها ولایت اصفهان را قبضه نموده بمیل خود حکومت می نمایند ولی »
 « نمیتوان گفت بی نظمی از آنچه سابق روی میداد حالیه زیادتیر و یا خطر مخصوصی »
 « برای اتباع خارجه موجود باشد معینا اگر این ترتیبها مدتی بطول انجامد و اصلاح »
 « مالیه را از عهده بر نیایند احتمال دارد منجر بمداخله اجانب شود و فقط همین کار وسیله »
 « خواهد شد که در استقرار نظم اهتمام نمایند مردم از آن جمله شاه مشتاق يك چنین »
 « روزی میباشند و حاضرند آنرا استقبال کنند و جمعیت کثیری برای رفع »
 « بهانه و منع از مداخله اجانب معین شدند لیکن نمیتوان گفت ایشان تاکنون بقصد »
 « آن باشند که از روی میل و اراده منافع و مقاصد شخصی خود را فدای نیک بختی »
 « ملت نمایند کسانیکه بتماشا و مناظره اوضاع همی مشغولند عقیده شان بالاتفاق اینست »
 « که هیجان وطن دوستی ملی اشتغال یافته و آن يك رویه و اساسی است که پلتیک »
 « ایران را بخطر خواهد انداخت . »

(امضا) سید اسیر ینک رایس

تذکره سیراد و اردگیری به سیر اسیر ینک رایس .

از وزارت امور خارجه (لندن) ۷ سپتامبر ۱۹۰۷

آقا - شما با وزیر مختار دولت روس بایستی متفقا مکتوبی بمضون واحد رسماً
 موافق مطالب ذیل بدولت ایران ارسال دارید .

« چون دولتین انگلیس و روس مایلند از آنچه سبب اختلاف و تصادف بین «
 « مصالح و منافع آن دو دولت در قطعات معینه ایران یعنی از طرفی متصل یا مجاور «
 « بسرحدات روس و از طرف دیگر بحدود بلوچستان و افغانستان اجتناب ورزند لهذا «
 « در این موضوع قرار داد دوستانه امضاء نموده اند . «
 « دولتین بواسطه این قرار داد در مقابل یکدیگر تقبل می نمایند که استقلال «
 « تمامه و تمامیت ایران را رعایت کنند و اظهار میدارند که نه فقط صمیمانه مایل با استقرار «
 « دائمی منافع صنعتی و تجارتي سایر ملل بطور تساوی بوده بلکه خواهان ترقی «
 « مسالمتانه مملکت ایران نیز میباشند . «
 « بعلاوه هر يك از دولتین متعهدتین تعهد میکنند که هیچ قسم امتیازی «
 « در نواحی متصل یا نزدیک بحدود دیگری تحصیل ننمایند . «
 « نظر باینکه در آتیه سوء تفاهمی حاصل نشود و بملاحظه اینکه وضعی «
 « در امور ایجاد نگردد که بعد ها از جهتی دولت ایران را دچار موقع مشکلی نماید «
 « لهذا قطعات سابق الذکر صراحتاً در قرار داد تعیین شده است . «
 « ضمناً مالیاتی که تخصیص بتأمین قروض دولت ایران ببنای استقراری و «
 « شاهنشاهی داده شده اعتراف مینمایند و تصدیق میکنند که در آتیه کماکان مالیات «
 « های مزبور به تأمین قروض را نمایند و در صورت مشاهده بترتیبی در تادیه اقساط «
 « استهلاك و یا منافع قروض مذکور دولتین بعهده میگیرند که بوسیله قرار داد متفق «
 « علیه اقداماتی که برای تاسیس کنترل لازم باشد معین گردانند و دوستانه تعاطی «
 « نظریات نموده و از هر گونه مداخله که با اصول اساسی قرار داد منافات داشته باشد «
 « احتراز جویند . «
 « دولتین در امضای قرارداد باعزم ثابت این اصل اساسی را در نظر داشته «
 « که استقلال و تمامیت ایران کاملاً و مطلقاً رعایت گردد - یگانه مقصود از این قرارداد «
 « همانا اجتناب از هر گونه سبب و سوء تفاهم بین طرفین متعهدتین در زمینه امور «
 « ایران میباشد - بر دولت شاهنشاهی معلوم و ثابت خواهد شد که قرار داد فیما بین «
 « روس و بریطانیای کبیر باعث از دیداد سعادت - امنیت بالاخره ترقی و تعالی ایران «

« به بهترین شکلی خواهد بود . «
 « بایستی از دولت ایران خواهش نمود که این اطلاع را محرمانه فرض «
 « کنند تا زمانی که در اینجا (۱) طبع و نشر شود . «
 « اگر تحقیق مفاد و معنای قطعات متصله بحدود دولتین را بنمایند شرح ذیل «
 « را نزد ایشان ارسال دارید . «
 « خط روس ابتدا از قصر شیرین شروع و از اصفهان - یزد - و کاخ عبور «
 « نموده این بلاد را شامل و بالاخره در نقطه ای از سرحد ایران که در آنجا حدود «
 « روس و افغان تقاطع مینمایند منتهی میشود . «
 « خط انگلیس شروع از سرحد افغان شده از طرف غازیک - بیرجند «
 « و کرمان گذر کرده در بندر عباس بانتها میرسد «

قسمتی از مکتوب سیر اسپرینک رایس به سراد و اردگیری (وصول ۳۰ سپتامبر)

از قلهک ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷
 « آقا - با کمال افتخار معروض میدارم که اتابک در سی ام ماه گذشته هنگام «
 « شب بملاقات من آمد و مفصلاً از اوضاع سیاسی گفتگو نمود . «
 « مفهوم بیاناتش این بود که شاه از ضدیت دست خواهد کشید و مخالفت «
 « را متروک میدارد . مجلس با دولت موافقت خواهد نمود و چندی نمیگذرد که دولت «
 « خواهد توانست بی نظمی که سراسر مملکت را فرا گرفته مرتفع سازد . من ویرا «
 « بدینگونه مشعوف و در حال وجد و امید واری هیچگاه ندیده بودم روز دیگر اتابک «
 « با وزرا حضور شاه شرفیاب گشته مجتمعاً استدعا نمودند که یا استعفای ایشانرا «
 « پذیرفته و یا از روی واقعیت متعهد گردد که با هیئت دولت و مجلس اتفاق و همراهی «
 « فرمایند پس از اخذ تعهد کتبی همگی بمجلس رفتند و در آنروز مذاکرات مجلس کلیتاً منبئی «

« بر اتفاق و رضایت بخش بود . اتابك دستخط شاه را قرائت نمود و گفت اکنون دولت
 « و مجلس میتوانند داخل در کار شده جداً بعمل اصلاحات به پردازند . جزئی ایراد
 « و مخالفتی خواست بظهور رسد ولیکن از آن جلوگیری گردید . اکثریت مجلس
 « همراهی خود را با دولت اظهار داشت . خلاصه اتابك از مجلس برخواست و بانفاق
 « آقا سید عبدالله مجتهد بزرگ بیرون آمد چون بدرجی صحن عمارت رسیدند
 « بمحض جدا شدن از یکدیگر اتابك هدف گلوله و در سر تیر مقتول گردید . یکی
 « از حمله کنندگان که گرفتار آمد و دستگیر کننده را مجروح ساخته فرار کرد و دیگری
 « چون خویشتن را محصور یافت خود را بضرر گلوله هلاک نمود . جسد اتابك را
 « در کالسکه شخصی خود بهمراهی دو نفر سید حمل کردند و در خانه شهریش قرار
 « دادند و به تهیه لوازم مجلس ترحیم پرداخته گردید لیکن چون مکتوبات تهدید آمیز
 « بدون امضائی فرستاده شده مشعر بر اینکه اگر رسومات تعزیه داریرا فراهم آورند
 « هرآینه آن خانه را از بنیان برانداخته ویران خواهند ساخت لهذا از ترس مراسم
 « تعزیه داری را موقوف داشتند و بنابر اطاعت امر شاه اول ماه جاری بهنگام شب
 « جسد اتابك را با کمال آرامی و سکوت بیست و پنج ساعت پس از مقتول گردیدن
 « و چهار ماه بعد از مراجعتش بایران بطرف قم حرکت دادند .
 « خبر قتل ویرا نیم ساعت پس از وقوع آن بتوسط یکی از اجزای بانگ
 « شاهنشاهی موسوم به مستر برون اطلاع یافتیم . فوراً (مستر چرچیل) بطرف خانه
 « ییلاقی اتابك شتافت که خانواده اش را از این حادثه مطلع سازد من خود نیز سفارت
 « روس رفته (مسیو دوهارتویک) را در آنجا ملاقات کردم . و متفقاً قرار دادیم که در
 « این مسئله اقدامی نشود مگر آنکه منشی های شرقی سفارتین را بحضور شاه روانه
 « داشته اظهار تأسف از این واقعه بنمائیم و اگر از ما صلاح اندیشی کند بگوئیم بهتر
 « آنست از آنگونه کارهایی که سبب هیجان افکار عمومی خواهد گردید مانند منفصل
 « نمودن مجلس و یا مقید ساختن و کلا اجتناب بورزد و تا ممکن است این قضیه را
 « واگذار بوزرا و مجتهدین و به مجلس نماید .»

روز دیگر (مستر چرچیل) با همقطار روسی خود خدمت شاه شرفیاب گردید

اعلیحضرت ایشانرا با حضور وزیر امور خارجه فوراً بار داد و آنها پیغام تأسف و تالم ما
 را تقدیم نمودند و شاه مختصر جوابی بعبارات رسمی بیان فرمودند . معلوم بود که نه
 شاه از مرگ ناگهانی رئیس الوزرا چندان ملول و نه درباریان از بابت آن افسرده حال
 بودند . و شاه از ملاحظات اوضاع سیاسی هیچ فتح باب سخن نه نموده و این شرفیابی
 فقط بروسومات ساده در گذشت .

تا چندی قبل در جراید محلی و افواه شایع بود که اتابك مخفیانه با شاه
 سازش نموده که مجلس را بر چیند و مملکت را بروس بفروشد و نیز از اعضای مجلس
 اظهاراتی بهمین مفاد بمن رسید .

هیچ شکی نیست که احساسات بر ضد اتابك منتها شدت را دارا بوده .

یکنفر طیب فرانسوی که یکی از حمله کنندگان باتابك را چندی قبل از
 وقوع قتل معالجه نموده بود بمستر چرچیل حکایت و مسلم میداشت که آن شخص و
 دوستانش از مردمان سلیم آرام و از محترمین اواسط الناس و بواسطه حس وطن
 پرستی چنان مشتعل بودند که جان خود را در خدمت مملکت خویش برای فدا ساختن
 حاضر داشتند .

تا چندی گذشته تاخت و تاز بر اتابك منتهی درجه شدت را یافته جالب دقت
 عامه گردیده بود این مسئله در مجلس موضوع مذاکره واقع شده آقا سید عبدالله مجتهد
 بزرگ درسرنش سعیدالدوله که محرک هیجان ضدیت با اتابك دانسته شده بود نطق آتشینی
 نمود و رئیس مجلس اظهار داشت که اگر اتابك استعفا بدهد هرآینه او نیز استعفا خواهد
 داد زیرا مستعفی شدن اتابك هیچ مدلول و جهتی نخواهد داشت مگر انفصال فوری مجلس .
 اکثریت مجلس با اتابك همراه بود ولی افکار عامه این همراهی را شاهد طرح يك نقشه
 و تدبیر سوئی مابین اتابك و اکثریت مجلس که گمان شده بود بگرفتن پول رام شده اند
 پنداشته چنانچه در مورد آقا سید عبدالله این مسئله را حتمی میدانستند در شهر هیجان
 مردم رو باز دید نهاد دشمنان اتابك آتش فتنه را برای پیشرفت مقاصد خویش روشن
 می نمودند .

طبیعی بود که با این اوضاع اقدامات شدید تری پیش خواهد آمد .

از قرار معلوم مفتین با یکی از انجمنهای سری که در تهران عده آنها بسیار است مرابطه داشته اند و برخی از کسان خویش را که هم پول فراهم آورده و هم اطلاع از اخبار مهمه در بار میدادند و ادار بدخول در عضویت آن نمودند اکنون سهل گردید که اعضای انجمن را متقاعد سازند باینکه فقط راه نجات مملکت در اعدام اتابک است که باشاه مخفیانه در خرابی کوشش می نماید و عنقریب مجلس را در تحت اقتدار خویش در آورده بکمک رئیس مجلس قرضه دیگری از خارجه استقراض خواهد نمود. احکام اعدام وی صادر گردید و در همان روزی اجرا یافت که ظاهراً بمظفریت خویش نایل آمده بود. عموم مردم وقوع این قتل را تمجید میکردند و حمله کنندگان را ناجی مملکت میخواندند. در تبریز کوچه ها را چراغان نموده و آئین بستند.

اما نتیجه که از قتل اتابک منتج خواهد شد همانا گسیخته شدن رشته امور و تا مدتی عدم انتظام در قواعد حکومت خواهد بود و افکار عموم قتل اتابک را از روی استحقاق می پندارند و اکنون در ایران حس وطن پرستی و تصمیم در معدوم ساختن هر ایرانی که فرض شود اقدام در فروش مملکت خویش می نماید چنان اشتعال و قوتی دارد که از این پیش هرگز وجود نداشته و یک عنصر جدیدیست که در حیوة ایرانی پدیدار گردیده. ممکن بود این احساسات را برای برداشتن یک وزیر عمده بکار برده باشند ولی واضح است که هیچیک از اولیای سیاست نمی تواند این حسیات را به نظر حقارت به نگرد.

مکتوب سر اسپرینک رایش به سرادودگری (وصول ۳۰ سپتامبر)

از قلهک ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷

آقا - افتخار دارم خلاصه حوادث یکماهه را در تلو همین عریضه حضور آنجناب

معروض دارم.

صنیع الدوله که اتابک را همراهی نموده و مخالفت مجلس را نسبت بمشاریه

بطور موقتی مرتفع ساخته بود اکنون استعفا داده است و احتشام السلطنه که مأمور کمیسیون سرحدی تسویه حدود مابیه النزاع ایران و عثمانی شده بود و بتازگی از موصل مراجعت نموده بجای صنیع الدوله بریاست مجلس انتخاب گردید چندی در برلن از طرف ایران وزیر مختار بود و مخصوصاً بواسطه رفتار دلیرانه اش که در ماه مه (۱۹۰۶) آشکار را خواستار تجدید گردیده و بدان جهت تبعیدش نموده بودند شهرتی یافته است و گفته بود که من برای کاریکه بایستی انجام یابد و نیز جهت آزادی مردمان ایران ایستادگی کرده خود را وقف این مقصود خواهم کردانید بلاشبیه مردیست صاحب عزم جرئت و ریاستش در مجلس با این اوضاع کنونی دارای اهمیت بوده و یقیناً اسباب پیشرفت نفوذ پارلمنت خواهد گردید.

(امضا) سسپیل اسپرینک رایش



مجدداً کابینه موافق بهیئت ذیل تشکیل یافت

وزارتخانه	کابینه قدیم	کابینه جدید
داخله	اتابك عظم	مشیرالسلطنه
وزارت امور خارجه	علاءالسلطنه	سعدالدوله
مالیه	ناصرالملک	قوامالدوله
عدلیه	علاءالملک	مشیرالدوله
جنگ	مستوفی الممالک	بدون تغییر
تجارت	وزیر همایون	محمدالملک
معارف	مخبرالسلطنه	نیرالملک
فواید عامه	مهندس الملک	بدون تغییر
حاکم تهران	وزیر مخصوص	نظام الملک

تلگراف سر اسپرینک رایس بسرا دوار دگری (وصول سوم اکتبر)

از تهران بتاريخ سوم اکتبر ۱۹۰۷

سعدالدوله از مقام وزارت امور خارجه معزول گردید .

(رجوع نمائید به تلگراف دیروز من)

تلگراف مستر مار لینک بسرا دوار دگری (وصول ۲۵ اکتبر)

از تهران بیست و پنجم اکتبر ۱۹۰۷

هیئت وزرای جدید در تحت رئیس الوزرائی ناصرالملک که نیز دوباره بوزارت مالیه منصوب گردید تشکیل یافت مهم ترین اعضای این هیئت عبارتند از مشیرالدوله پسر مرحوم مشیرالدوله که بمقام وزارت امور خارجه برقرار و صنیع الدوله بوزارت داخله منصوب و مخبرالسلطنه برای وزارت عدلیه معین گردیده اند .

مکتوب سر اسپرینک رایس به سرا دوار دگری (وصول دوم اکتبر)

از تهران مورخه دویم اکتبر ۱۹۰۷

انجمنی مرکب از شاهزادگان - رؤسای لشگری و کشوری ملاکین عمده و تمام مرتجعین معروف يك اعلامی بشاه نمودند که اگر آن اعلیحضرت از مشروطیت نگاهداری نه نماید و با مجلس در اجرای امور همراهی نکند هرآینه ایشان دیگر از هوا خواهی و حمایت سلطنت آن پادشاه کناره خواهند نمود اعلیحضرت جوابهای معمولی که تماماً مبنی بر اطمینان بود بایشان فرستادند وزیر امور خارجه که مقامش بواسطه تعطیل عمومی اجزای آن وزارتخانه خیلی متزلزل است مخالف حضرات میباشد ولی رئیس الوزرای جدید وعده داده که ایشانرا تأیید نماید .

اعضای این انجمن حمایت و حفظ مشروطیت را در مجلس که برای همین مقصود

رفته بودند قسم یاد کرده و بقیدمین تعهد نمودند.

اکنون فقط حامی و هوا خواه شاه وزیر امور خارجه است و با این حال معروف است که هنوز نظریات ارتجاعانه خود را دارا میباشد. سفارت در کلیه این وقایع رفتار و حالات طبیعی را از دست نداد.

مکتوب سر اسپرینک رایش به سر ادوارد گری (وصول بیست و هشتم اکتبر)

از قلهك بتاريخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷

آقا۔ امروز صورت قرار داد انگلیس و روس را که يك ترجمه از آن بفارسی (بدون ضمانت صحت مفهوم آن) بانفاق همکار روسی خودم ترتیب داده و بآن ضمیمه کرده بودم نزد دولت ایران فرستادم۔ و سواد مکتوبی که بموافقیت مسیو دوهارتویک بدولت ایران در جوف صورت قرار داد ارسال داشته ام لفاً حضور آن جناب تقدیم میدارم.

(امضا) اسپرینک رایش

مکتوب مستر مارلینک به سر ادوارد گری (وصول بیست و هشتم اکتبر)

از تهران دهم اکتبر ۱۹۰۷

« ماه گذشته بهیچوجه در اوضاع عمومی ایران بهبودی حاصل نگردیده و « موافق اخبار واصله امنیت جان و مال در ولایات باسشنای بعضی از آنها کمتر موجود « باشد. اقتدار مرکزی تقریباً معدوم و اختیارات بدست انجمنهای محلی افتاده که « هیچ اعتنائی بمرکز ندارند. »

« معیناً در پایتخت بیشتر امیدواری موجود است حزب تجدد خواه در « این وقت بطور تحقیق قوتش زیاده است تا يك سال قبل که مجلس تازه افتتاح شده « بود. حزب مزبور تمام فرقه مرتجعین را بطرف خود جلب نموده. »

« اطلاعات واصله از شهر های ولایات و ایالات باسشنای معدودی از آنها « مبنی است بر اینکه امنیت جانی و مالی کمتر از سابق است در صورتیکه بی قانونی « عمومی در مملکت هنوز تخفیف نیافته اقتدار حکومت مرکزی تقریباً صفر باشد و اگر « هم اقتداری دارند فقط بتوسط انجمن محلی اعمال میشود و نفوذ دولت را در این « انجمنها نیز ثابت و دائمی نمیتوان دانست لیکن در پایتخت امیدواری قدری بیشتر « میباشد. فرقه تجددخواه در این ایام که يك سال تمام از تشکیل و افتتاح مجلس ملی « گذشته است البته قوت یافته اند و این فرقه در جلب تمام رآکسیونرها بطرف « خویشان کامیاب و مظفر گردیدند و ظاهراً میتوان فهمید که چون شاه در این موقع « جز معدودی از درباریان هیچ حامی و هوا خواهی ندارد خود را مجبور خواهد دید « که آن همه تمهیداتیکه بوسیله آنها میخواست اعتبارات مجلس را ضایع و عدم لیاقت « آنرا در اذهان مردم بگنجانند ترك نماید اشخاصیکه به جنبش ملی معتقدند بآتیه مملکت « اعتماد و اطمینان دارند. »

« دلیل اینکه مجلس تاکنون نتوانسته است اصلاحات عملی به نمایند مستند « باشکالاتی هستند که بآنها برخورد و دشمنان آنرا بسیار دانند میگویند نفوذ حکام « ولایات (بزرگان متنفذ) و شاه و بالاخره علما بایستی مضمحل شود تا آنکه آمال « ملت بر آورده و مقصودش حاصل گردد. این مقاصد را ملت بخوبی و مظفرانه بدست « آورد. حکام جابر ظالم مانند ظل السلطان و فرمانفرما و اصف الدوله معزول شده شاه تنها و بی « هوا خواه ماند. »

« گذشتن متمم قانون اساسی و مذاکرات راجعه به تحصن همانا به مجتهدین فهمانید که « اساس جدیدی البته خود را از قید نفوذ علما نجات خواهد داد۔ لیکن اشکالات وارده « بسی عظیم باشند۔ خزانه خالی است۔ استعدادی برای حفظ نظم و اجرای قانون « موجود نیست. »

« اقتدار و نفوذ معنوی اساس قدیم بواسطه انجمنهای محلی لغو بلکه منهدم « گردیده و مجلس نیز نمیتواند احترام و نفوذی برای خود ایجاد نماید « هیچ وزیری که لیاقت و کفایت تاسیس اساس و بنیان بنائی را دارا باشد مشهود نه «

« بوده و به نظر نمی آید.»

« مالیات در نهایت بی نظمی ایصال میگردد و حتی استخوان بندی مقدماتی »
 « اداری بطوریکه سابقاً بوده نیز در شرف انعدام است در حقیقت کار مجلس در سال اول »
 « عمرش تماماً از قبیل برهم زدن و خرابی اوضاع قدیمه بوده و در موقع صاف کردن »
 « زمین برای اوضاع تجدد و اصلاحات آتیه مصلح و مواد زیادی که شایسته حفظ و »
 « نگاهداری بودند از بین رفت - و بیم آنست که عمل تجدید اساس و بنا بطرز و طرح »
 « حکومت ملی از حیز قدرت رؤسای تجدد خواه خارج گردد.»

« این علامت خوشی نیست که در کابینه جدید هر يك از وزرا جرئت قبول »
 « و تعهد کوچکترین مسئولیت را ننموده و همواره منتظر دستورالعمل و حکم مجلس »
 « است - نتیجه آنکه مجلس که در اوایل امر زیاده از حد امتنان داشت فقط همانا »
 « در مسائل اداری معموله مداخله کند اکنون بآن اکتفا نکرده و وظایف اجرائیه را نیز »
 « بعهده گرفته است - دو مسئله دیگر این پیش آمد را کمک و تقویت نموده یکی »
 « حیثیت و شخصیت رئیس مجلس است که امروز در ایران مقتدرترین اشخاص میباشد »
 « و دیگر تشکیل انجمن اکابر - ایجاد این هیئت نتیجه انجمن اعیان است که کناره »
 « جوئی آنها از فرقه استبدادی اوضاع داخلی را بکلی تغییر داده - هیئت مزبور مرکب »
 « است از مأمورین عالیه با برخی از صاحب منصبان نظامی در تحت ریاست امیر اعظم »
 « و نایب رئیسی حسنقلی خان نواب - اگر حیثیت مقام رسمی را دارا نیست لیکن حق »
 « مصلحت اندیشی با وزرا را در جریان امور وزارتخانه ها بخود نسبت میدهد - البته این »
 « هیئت کاملاً غیر مسئول میباشد ولی نفوذ و حیثیت اعضای آن بدرجه ایست که رای »
 « و مصلحت بینی آنها را نمی توانند مرعی ندارند نفوذ این هیئت کلیتاً تاکنون نافع بوده »
 « اما بسهولت دیده می شود يك وزیر که قدری از وزرای کنونی با عزم تر باشد تحمیل »
 « بزودی با این هیئت بمناقشه در آید و از طرف دیگر مخاطره تصادف و منازعه آن هیئت »
 « با مجلس شورای ملی چندان بعید بنظر نمی آید بهترین چیزیکه محتمل است نتیجه »
 « این هیئت بشود - و ارباب ذکاوت نیز انتظار و امید آنرا دارند همانا تبدیل یافتن آن »
 « هیئت بمجلس سناییکه در قانون اساسی مقرر گردیده.»

« مانع دیگری که در راه تجدد موجود است ترکیب خود مجلس باشد زیرا »
 « اقلیت مختصری از اعضای آن فقط اطلاع مقدماتی از وظایف پارلمانی دارند و بقید »
 « آن نمی تواند کتاب قانون مدون منظمی را هم فهم و ادراک نماید و این معنی بکلی خارج »
 « از دایره تجربه آنها بوده و شاید عمل قانون گذاری را که تصور نمیکنند هیچوقت »
 « بموقع اجرا گذارده شود فقط اتلاف و گذرانیدن وقت میدانند و در واقع پارلمان »
 « را تبدیل به مجلسی می نمایند که مابین مجلس مباحثه دیوان عدلیه و شورای مملکتی باشد »
 « جمعی هم مقام و کالت را فقط وسیله پیشرفت مقاصد و تحصیل منافع شخصی میدانند »
 « امید آنست که بوسیله انتشار عقاید صحیحه راجع بحکومت ملی در انتخاب آتیه »
 « مقنین دانانتر که کمتر خود پرست باشند انتخاب شوند.»

« نتیجه اعمال سال گذشته مجلس کلیتاً منفی بوده ولی لااقل در استقرار میل »
 « و اراده در مقابل نفوذ و قدرت شاه و علما کامیاب گردیده و الحال میتواند امید »
 « داشته باشد که قدم در راه تجدید بنای اساس بگذارد.»

(امضا) چارلس. م مارلینک

مکتوب مستر مارلینک بسرا دوار دگری - (وصول ۲۸ اکتبر)

از قلهک دهم اکتبر ۱۹۰۷

آقا باکمال افتخار خلاصه وقایع عمومی ایران را که در ظرف چهار هفته گذشته
 اتفاق افتاده و بتوسط ماژور استوکس و مستر چرچیل تهیه آن شده ارسال حضور
 آن جناب میدارم.

(امضا) چارلس. م. مارلینک

قسمتی از مکاتوب مستر مارلینک بسرا دوار دگری (وصول ۲۵ نوامبر)

از تهران مورخه هشتم نوامبر ۱۹۰۷

« شدت هیجان سیاسی و یامذهبی در ماه رمضان عموماً بیشتر است و اینکه »
 « وقایع چهار هفته گذشته تماماً متصادف با این ماه گردیده هیچ جای تردید نیست که »
 « مدکثرت اغتشاش در سراسر مملکت ایران واقع شده است . »
 « افق سیاسی از همه وقت تاریک تر میباشد و من روشنائی که نوید کارهای »
 « بهتری را بدهد اشکار و هویدا نمی بینم . »
 « در ایالات همه روزه اوضاع بیدی منجر میگردد پیش آمد امور در شیراز »
 « چنان مخوف است که قنصل جنرال اعلی حضرتی مجبور شده است در افزایش مستحفظین »
 « خویش توصیه نماید در اصفهان و نواحی اطراف آن عدم قانون بشیوع پیوسته و کار »
 « گذاران محلی چنان بیقدرت وضعیفند که نمی توانند ویا نمی خواهند تهیه مستحفظین »
 « برای دودسته از مامورین تلگراف خانه هند و اروپائی بنمایند که متجاوز از یکماه »
 « است بازمانده اند از این که حرکت نموده تکالیف تفتیش رادر امتداد خط تلگراف »
 « بعمل آورند و امروز عامل زیگلر بمن اطلاع داد که طبقه علما خیال فراهم »
 « آوردن ترتیبات تحریم و بايقوت امتعه اروپائی میباشند در کرمانشاه خبر مراجعت »
 « سیف الدوله حاکم بیکفایت سابق باعث شده است که بی نظمی و اغتشاش تجدید یابد »
 « استرabad که مدت هفت ماه است بی حاکم مانده موقع غارت تراکمه واقع »
 « گردیده و منزل گاه خوفناک معروف بین مشهد و تهران میدان حملات وحشیانه »
 « این غارت گران یاغی شده است . »
 « دولت شاهنشاهی چنان بیقدرت است که نمی تواند جلو گیری از این »
 « اوضاع و رفع آن را بنماید نه پول موجود دارند و نه قشونی حاضر و بهمین جهت »
 « است که احکام و دستور اتشان را مامورین ولایات بحالت غیر اجرا »
 « باقی داشته اند . »

« در خود تهران در چند روز آخر ماه گذشته بواسطه هیجان عظیمی که در »
 « عزل شاه بوقوع پیوست اغتشاش شدیدی رخ نمود . »
 « اواخر ماه اکتبر کابینه جدیدی روی کار آمد که در تشکیل آن فقط »
 « مجلس مسئول است این کابینه روی هم رفته کافی ترین وزرائی را که از ابتدای »
 « طرح و ایجاد مشروطیت امور وزارت را اشغال کرده بودند مشتمل می باشد و بسی »
 « امید ها بایشان میرود . »
 « نطق های تازه مجلس ثابت میسازد که کابینه طرف اعتماد مجلس است »
 « ولی با وجود آن ضعف و بی کفایتی که حکومت سابق متصف بآن بود هنوز »
 « مشاهده میشود حتی ناصر الملک رئیس الوزرا مایل نیست که کوچکترین مسؤلیتی »
 « را بپذیرد مگر این که اطمینان حاصل کند که اقداماتش را مجلس تصویب خواهد »
 « نمود وزیر امور خارجه چندان بهتر نیست و انجام امور حتی در مسائل خیلی جزئی »
 « هم بی اندازه مختل مانده قوه مجریه نیز در یک حالت انحطاطی واقع است و نظر »
 « باوضاع مالیه ناچار استقراضی بعمل خواهد آمد خزانه خالی است و تا پول موجود »
 « نباشد که بیکمی از اقسام قشون معموله بپردازند اعاده نظم و امنیت بکلی غیر ممکن »
 « خواهد بود عقیده ناصر الملک این است که قشون حالیه را موقوف ساخته در عوض »
 « آن بیک میزان کمتری تشکیل ژاندار مری نظامی داده شود و بحتمل این مسئله »
 « با این اوضاع حاضره بهترین طرحها باشد زیرا من مطمئن هستم که اگر دولت ایران »
 « می توانست برای یک دفعه تنبیه کاملی بعناصر اغتشاش هر شهری بدهد این کار در »
 « قلوب اهالی سایر نقاط ایران مؤثر میگردد . »
 « آنچه بنظر می آید این است که لوازم مادی برای اداره کردن یک »
 « چنین قشونی که ذکر شد موجود نباشد و از همه گذشته پول ندارند عقیده ناصر الملک »
 « این است که بدون همراهی دولتین انگلیس و روس هیچ کاری از پیش نخواهدرفت »
 « و امیدوار است که دولتین مساعدت مالیه خواهند نمود من بجناب ایشان اظهار »
 « داشتم که قبل از دخول در هر اقدامی باید منتظر بود و تا وقتی که مسیویزوت وارد »
 « شده بمشورت مشارالیه مشغول کار شوند . »

مکتوب مستر مارلینک به سرادوردگری (وصول ۲۵ نوامبر)

از تهران مورخه ۷ نوامبر ۱۹۰۷

« باکمال افتخار خلاصه وقایع یک ماهه را که در ظرف چهار هفته گذشته

« اتفاق افتاده‌لفاً ارسال میدارم . »

قسمتی از خلاصه حوادث يك ماهه

تهران

« در بیست و ششم اکتبر کابینه جدیدی بتوسط مجلس تشکیل یافته وشاه»

« آنرا تصویب فرمود . اجزای این کابینه جدید از قرار ذیل است . »

« وزیر مالیه و رئیس الوزرا . . . ناصر الملک . جی . سی . ام . جی »

« وزیر داخله (که پست . تلگراف . بلدیه و پلیس وغیره منضم بآن وزارت»

« خانه گردید آصف الدوله »

« وزیر امور خارجه . . . مشیر الدوله . جی . سی . ام . جی »

« وزیر عدلیه
مخبر السلطنه »

« وزیر جنگ
مستوفی الممالک »

« وزیر معارف (بانضمام فواید عامه . معادن . طرق و شوارع و جنگلهاو »

« غیره صنیع الدوله . »

« وزیر تجارت و گمرکات
مؤتمن الملک »

« آصف الدوله وزیر داخله تا بهار ۱۹۰۷ بفرمان فرمائی خراسان اشغال داشت »

« چون متهم شده بود باین که در فروش زنان و اطفال ایرانی به تراکمه دخالت نموده »

« لهذا بامر مجلس از حکومت خراسان معزول شد . ویرا در دیوان خانه عدلیه حضور »

« شاه زاده فرمانفرما محاکمه نموده (بیگناهی و نداشتن تقصیرش) معلوم و رفع اتهام »

« از ایشان گردید . »

« مشیرالدوله پسر ارشد مشیرالدوله مرحوم است که لقب پدر خود را بارث »

« دارا گردیده و تا چندی قبل در پتر سبورک وزیر مختار بود . »

« مؤتمن الملک برادر کوچکتر وزیر امور خارجه مذکور است . »

« مخبر السلطنه و صنیع الدوله برادر میباشند و صنیع الدوله تا اوایل سپتامبر »

« بریاست مجلس بر قرار بود . »

« تمام اعضای کابینه باستثنای وزیر داخله از ایرانیان تجدد پروری هستند که »

« تحصیلات عالیه نموده و هر کدام يك یا دو زبان اروپائی را میدانند . »

مکتوب مستر مارلینک بسرادوردگری (وصول ۲۵ نوامبر)

از تهران بتاریخ هشتم نوامبر ۱۹۰۷

« آقا باکمال افتخار سواد مراسله وزیر امور خارجه را در جواب مکتوبیکه »

« سر اسپرینک رایس بدولت ایران ارسال نموده و در آن مکتوب صورت قسمتی از »

« قرار داد مورخه سی و یکم ماه اوت روس و انگلیس را راجع بایران نوشته بود »

« لفاً آنفاد حضور میدارم . »

« مفادو سیاق مراسله مذکوره ظاهراً بکلی خالی از هرگونه منع و »

« اعتراض است »

(امضا) چارلس م مارلینک

ترجمه مراسله مشیرالدوله بمستر مارلینک

بتاریخ ۲۵ رمضان ۱۳۲۵ هجری (۲ نوامبر ۱۹۰۷)

مراسله آن جناب جلالتماآب مورخه پانزدهم شعبان ۱۳۲۵ هجری مطابق

۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ میلادی که حاوی و متضمن سواد قسمتی از قرار داد منعقدہ بین

دولتین انگلیس و روس راجع بایران و مشتمل بر يك مقدمه و پنج ماده بود عز

وصول بخشید .

در جواب با کمال توقیر اظهار میدارم و خاطر نصف مظاہر آن جناب جلالتماب نیز تصدیق خواهند فرمود که قرار داد فوق الذکر چون ما بین دولتین انگلیس و روس انعقاد یافته لهذا مواد آن قرار داد فقط تعلق بخود دولتین مذکورہ کہ امضای آن را نموده اند خواهد داشت و دولت ایران نظر باستقلال تامه که بموہبت الہی داراست تمام حقوق و آزادی خود را کہ بدان واسطه استقلال مطلقہ متصرف است ازہر نفوذ و اثری کہ نتیجہ ہر قسم قرار داد منعقدہ فیما بین دو یا چند دولت دیگر راجع بہ ایران بودہ باشد کاملاً و مطلقاً مصون و آزاد میداند . و در خصوص مناسبات و روابط دوستانہ خود با دول متحابہ برای تشدید و استحکام مبانی و داد و دوستی بر طبق مواد و شرایط معاهدات مقدسہ و اصول در ہای باز ہرگونہ کوشش و اہتمامی خواہد نمود اما راجع بقروض نیز واضح است کہ دولت ایران بدون هیچ منقصتی تعہدات مربوط بقرار داد آن قرضہ را مرعی خواہد داشت برای اطلاع از اصولی کہ در این مراسلہ توضیح و شرط شدہ سوادای از آن بہ نمایندگان دول کہ مامور مقیم دربار شاہنشاهی میباشند فرستادہ میشود .

(امضا) مشیر الدولہ

تلگراف سر نیکلسن بسراود دگری (وصول یازدہم دسامبر ۱۹۰۷)

از سنت پترزبورغ بتاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۰۷

مسیو ایزولسکی مجدداً باوضع خطرناک تبریز عطف نظر و مراجعہ نمودہ و بمن گفتہ است کہ قنصل روس برای حفظ و حراست خویش استعداد بالاضافہ میطلبد جناب ایشان متحیرند کہ چہ طریقی را در این خصوص اتخاذ کنند . آیا بایستی نمایش قوای نظامی در سرحد بدهد و یا فقط بیست و پنج نفر بر عہدہ مستحفظین علاوہ سازد اقدام اولی شاید ملاً منتج نتایج وخیمہ گردد در صورتیکہ اقدام ثانی ممکن است مکفی نبودہ و تا اندازہ موجب مخاطرہ شود وزارت جنگ و همچنین ادارہ ارکان حرب

متفقاً مخالف نمایشات نظامی در این موقع از سال میباشند .

تلگراف مستر مارلینک بسراود دگری (وصول ۱۵ دسامبر)

از تہران . بتاریخ یازدہم دسامبر ۱۹۰۷

« بی نظمی چنان رخ دادہ کہ اسباب خوف و ہراس شدہ است . دیروز در »
 « یکی از مساجد عمدہ میتینک عمومی تشکیل یافت و درسرنش شاہ و درخواست »
 « طرد و نفی مصلحت گذار و وکیل وی یعنی سعد الدولہ و نیز امیر بہادر نطقہای »
 « آتشین ایراد نمودند »
 « ہیئت وزراء استعفا دادند ولی شاہ استعفا را نپذیرفت امروز صبح »
 « جمعیت با ہیجانی در خارج مجلس اجتماع داشتند اما عہدہ از اشخاص مسلح بامر »
 « شاہ بدانجا آمدہ و آنہا متفرق شدند . کلنل لیاخوف درخواست مجلس را در فرستادن »
 « قزاق برای حفظ نظم رد نمود . »

مکتوب مستر مارلینک بسراود دگری (وصول ۲۳ دسامبر)

از تہران ۲۵ نوامبر ۱۹۰۷

از راپورتی کہ مستر گرہم مصوب پست فرستادہ معلوم شد کہ اوضاع شیراز بقدری سخت است از آن چہ بواسطہ اخبار تلگرافی معزی الیہ تصور مینمودم کہ بدان واسطہ فوراً در این موضوع مراسلہ مخصوصی بر رئیس الوزرا نوشتہ خاطر ایشان رامسبوق داشتم کہ جان و مال اتباع انگلیس در معرض مخاطرہ میباشد و فہماندم کہ حتماً لازم است علاء الدولہ کہ بتازگی برای حکومت معین شدہ فوراً بمقرایالت خویش عازم گردد . تااینکہ از وقوع این گونه نزاع جلو گیری شود و نیز از آن جناب تمنا نمودم کہ تا ممکن است بہمین زودی وقتیرا برای ملاقات تعیین فرماید معہذاً بواسطہ بحران کابینہ نتوانستم ایشان را ملاقات . نمایم مگر امروز با وجود اینکه بمن مرقوم داشتہ

بودند که دولت آنچه را میتواند در استقرار نظم شیراز سعی و کوشش نموده است . امروز صبح ناصرالملک را در اوضاع تهران چنان غرق تفکر یافتیم که مشگل بود دقت ایشان را در امور شیراز معطوف بدارم ولی بالاخره گفتند که در همین یکی دو روزه امید است علاء الدوله بدانصوب عزیمت نماید این حاکم جدید منتهای بی میلی را برفتن آن ولایت داشت لیکن عاقبت بشرط داشتن اختیارات راضی بحرکت گردید . قوام الملک را همراه خویش خواهد برد و مختار است در صورتیکه لازم بداند استعداد سواره از بختیاری وقتی که باصفهان برسد و یا از ایلات فارس جمع آوری کند .

من بجناب ناصر الملک اظهار داشتم که مراجعت قوام الملک بفارس خطر عظیمی را تولید خواهد ساخت و گفتیم اگر آن تصویری که من در اشکالات و زحمات آنجا مینمایم صحیح باشد پس علاج در این است که قوام الملک و معتمد دیوان بادوسه نفر دیگر را از شیراز تبعید نموده و باهالی بفهمانند که دیگر بایشان اجازه مراجعت داده نخواهد شد جناب ایشان انکار نداشتند که این طریق بهترین طریق است ولی ملتفت شدم که دولت بقدر کافی آن قوه را در خود نمی بیند که باین کار اقدام نماید . و من گفتم این مسئله خیلی اسباب تاسف است لیکن از این بدتر همانا تصور نمودن سعی در اعاده نظم است بوسیله ایلات وحشی این گروه بکلی از تحت دیسیلین و انتظامات خارج باشند و حتی اگر رؤسای ایشان اقدام کنند شاید باز نتوان آنرا از هرگونه تجاوز جلوگیری نمود

(امضا) چارلس م مارلینک

یادداشت مستر چرچیل راجع به جلسات مجلس شورای ملی ایران

از نهم نوامبر تا دویم دسامبر ۱۹۰۷

« مهمترین مطلبی که در مدت ماه منظور اتفاق افتاد تشریف فرمائی »
 « رسمانه شاه بود در ۱۲ نوامبر به مجلس ملی شاه زادگان منتسبین بسلطنت از جمله »
 « ظل السلطان و همچنین نمایندگان هر طبقه از قبیل صاحبان مناصب و روحانین »

« حضور داشتند برای حفظ جان شاه احتیاطات فوق العاده بعمل آوردند مراسم »
 « تشریفات تقریباً تا مدت نیم ساعت بیشتر بطول نیانجامید و بعد از آنکه طرفین »
 « آغاز به تهنیت نمودند و نیز آقا سید عبدالله مجتهد از طرف مجلس نطق نمود آنوقت »
 « رئیس مجلس قرآنرا با صورت قسمنامه مندرجه در ماده ۳۸ قانون اساسی مصوبه ۸ »
 « ماه اکتبر ۱۹۰۷ حضور شاه نهاد که بقید قسم تعهد نماید پس از آن رئیس تقاضای »
 « هورا برای شاه نموده و عموماً با آواز بلند فریاد شاه زنده باد کشیدند هیئت دیپلوماسی »
 « برای حضور در این مجلس دعوت نشده بود این نمایش اصلاح و آشتی موقتاً »
 « رنجش و تقاریب که مابین شاه و مجلس موجود بود تخفیف داد ولی بزودی از »
 « طرف کار گذاران شاه عملیات مناققت آمیزی تجدید یافت که بدان واسطه مردم »
 « بخشم و هیجان آمدند .

« در تاریخ ۱۷ نوامبر مباحثه طولانی راجع به بودجه بمیان آمد کمسیون »
 « مالیه مجلس صورتی از مخارج درباری که میزان آنرا به پانصد هزار تومان تخمین »
 « زده بود پیشنهاد کرد و در خصوص تخفیفاتی که در مواجب و وظایف ارباب حقوق »
 « که مبلغ آن در سال بالغ بر نهصد و نود هزار تومان میشد کمسیون مزبور »
 « اظهار داشت که مبلغ چهار صد و پنجاه هزار تومان آن از تخفیف یا »
 « موقوف داشتن سیزده نفر که از جمله آنها اتابک و مشیرالدوله مرحوم می باشد »
 « حاصل شده است . »

« تقی زاده نطقی در خصوص عدم رضایت شاه و در باریان باین قرار داد »
 « نموده و اظهار داشت که اگر شاه باین ترتیبات بودجه موافقت ننماید مجلس »
 « مجبور خواهد گردید که صاحبان حقوق و اجزای در دربار را خود حقوق »
 « داده و پس از آن بقیه را که عبارت از سی هزار تومان خواهد بود تقدیم »
 « اعلیحضرت دارد . »

« در چهاردهم نوامبر مسئله تعیین مسیو بیروت بسمت مستشاری مالیه »
 « مجدداً در مجلس باحضور وزیر مالیه مطرح مذاکره گردید و معزی الیه اصرار »
 « داشت که مجلس صورت کتراترا قبول نماید پس از مباحثات طولانی صورت مقابله »

« نامه با اینکه رای گرفته نشد قبول گردید. »

« چون وضع بی نظمی مملکت بدتری یافت انجمنهای مختلفه متحداروز ۱۹ »
 « نوامبر عریضه بمجلس معروض داشته تقاضای اقدامات سریعه دراستقرار نظم نمودند »
 « و نیز مستدعی شدند که بشاهزادگان و اعیانیکه هر يك تعهد کرده بودند مبلغ »
 « معینی بپانك ملی اعانه بدهند فشار وارد آید که آنرا نقد بپردازند »
 « روز ۲۱ نوامبر از حالت و رفتار دو مجتهد بزرگ (اقاسید عبدالله و آقا »
 « سید محمد) استنباط میشد که عامه مردم هیچگونه رضایتی از روش مجلس در کارها »
 « ندارند. آقا سید محمد مجتهد در مجلس چنین اظهار داشت که ما از طریقه »
 « حکومت شوروی و سلطنت مشروطه بسی محسنات و تمجیدها شنیده »
 « بودیم اگر نتیجه آن اینست که مشاهده میشود پس هیچ فایده نخواهد داشت. »
 « آیا به تکلیف سلطنت است که مانع از بی نظمی شود؟ با این اوضاع کنونی »
 « امنیت جانی در این شهر غیر ممکن است. »

« در بیست و دویم نوامبر رئیس الوزرا با وزرای جنگ عدلیه و تجارت به »
 « مجلس آمدند و در موضوع رفورم و انتظام قشون مذاکراتی بمیان آمد در این »
 « خصوص هیچ رای قطعی حاصل نشد وای وزیر جنگ وعده داد که در ظرف يك »
 « هفته نقشه خود را در طریق رفورم قشون بمجلس تقدیم دارد در ضمن مباحثات »
 « بعضی مذاکرات از استقلال کلنل روسی فرمانده بریکاد قزاق گفتگو گردید رئیس »
 « مجلس گفت که جای آن دارد کلنل را بواسطه جنگ آزادانه ما بین قزاقهای وی »
 « و فوج سیلا خوری که دیروز اتفاق افتاده است ملامت نمود. »

« روز ۲۳ نوامبر عده از وکلارا برای تشکیل کمیسیونهای مختلفه از جمله »
 « کمیون وزارت امور خارجه که وظایف آن مشتمل بر نظارت در کارهای آن »
 « وزارت خانه و تحقیق در معاهدات قرار دادها و امتیاز نامها می باشد »
 « انتخاب نمودند. »

« دسایس کارکنان شاه مخصوصاً سعد الدوله که اوضاع فتنه و آشوب را تهدید »
 « میکرد چنانچه از هیجانهای مصنوعی اشخاص که مقرری آنها را کاسته بودند و »

« نیز منازعه قزاقها که در ۲۱ نوامبر با " فوج سیلا خوری " در پیوست واضح و »
 « مشهود آمده و موضوع مذاکرات با حرارتی در مجلس گردید که قسمت عمده »
 « اش را تقی زاده بیان نمود از تماشایان خواهش شد که از اطلاق جلسه خارج »
 « شوند و مجلس علنی را بخصوصی تبدیل داده و مذاکرات با حرارتی زیاد ترمداومت »
 « یافت کارکنان شاه را باسم نامبردند از جمله شاپشالرا که بسی و اهتمام وزیر »
 « دربار مقرب شاه گردیده است. و سعد الدوله و امیر بهادر را به آواز بلند زشت »
 « کار نامیدند و برخی از وکلا بشدت اصرار داشتند که آنها را بایستی از مملکت تبعید »
 « نمود. چون از رئیس الوزرا که حاضر بود سؤال شد ایشان گفتند که میدانند »
 « يك قوه در پرده بر ضد مجلس همی کوشش مینماید. خلاصه قرار چنین داده شد »
 « که روز دیگر جلسه خصوصی تشکیل یابد و کابینه وزرا حضور بهم رسانیده در »
 « خصوص این اوضاع مشغول مذاکرات شوند. »

« روز ۲۷ نوامبر جلسه خصوصی در مجلس انعقاد یافت لیکن وزرا دربار »
 « سلطنتی توقیف گردیدند رئیس مجلس اعلام نمود که شاه مایل است از طرف اعضای »
 « مجلس نماینده بحضور ایشان فرستاده شود لهذا ده نفر از مابین وکلای بدین سمت »
 « انتخاب شده بدربار سلطنت رفتند. »

« روز ۲۸ نوامبر در جلسه علنی دستخط شاه خطاب بنمایندگان که روز »
 « قبل شرفیاب حضور شده بودند قرائت گردید. اعالی حضرت شاه لزوم تفکیک وظایف »
 « قوه مجریه حکومترا از تکالیف قوه مقننه مجلس اصرار فرموده و اوضاع بی نظمی »
 « اسف آمیز را که مملکت دچار آمده بسیار مهم شمردند و بالاخره تاکید داشتند »
 « که انجمنهایی که بدون هیچ حقی در امور دولت مداخله مینمایند و مخل آسایش »
 « عامه هستند بر چیده شوند و مسبوق گردانیدند که بوزرا نیز امر شده است آنها »
 « را موقوف و منحل سازند. مجلس بعد از آنکه با کمال دقت تعمق نمود که چه »
 « جوابی در مقابل فرمایشات شاه داده شود با مشورت مجتهدین بزرگ ابتدا اظهار »
 « تشکر از صدور دستخط مبارك اعلیحضرتی نموده سپس اطمینان میداد که مجلس »
 « هرگز مایل باختلاط وظایف هیئت مجریه با تکالیف اعضای مقننه نباشد کلیه سعی »

« و اهتمامش در وضع قوانین و نظارت در اجرای آنست اما راجع بموقوف داشتن »
 « انجمنها خاطر شاه را متذکر باصل ۲۱ قانون اساسی مصوبه هیجدهم اکتبر ساختند »
 « که مجامع آزاد است ولی قول دادند که نظامنامه برای رفتار آنها نوشته شود .

(امضا) جی بی. چرچیل



سلطان احمد شاه در بدو جلوس به سلطنت ۱۳۲۷ هجری

فصل بیست و ششم

در چگونگی روابط ایران و انگلستان

تشکیل مجلس شورای ملی و سلب اختیارات از دربار و محدود کردن قدرت وزراء نگرانی همسایه جنوبی را تا اندازه مرتفع نمود .

با تصدیق باینکه این اقدام بِنفع خود آنها بود ولی همه ادعان دارند منافع کلی برای ملت ایران را هم متضمن بود و در دنیای حاضر هیچ وقت نباید انتظار داشت که افراد عادی بدون جهت و سبب بِنفع یکدیگر قدم بردارند چه رسد بآنکه دولتی بدون داشتن قصد و منظوری فقط بصرف افکار انسانیت دوستی وقت و قدرت خود را صرف منافع دولت یا ملت دیگری بنماید .

ملت ایران در این زمان (انگلستان) را فرشته آسمانی برای خود دانست . تمام عوامل آن روزی (مشروطیت) در جزئیات امور با آنها مشورت نموده صلاح خود و مملکت را در قبول نصایح آنها میدانستند .

(مظفر الدین شاه) فوت گردید و (محمد علی شاه) بتخت سلطنت ایران نشست . (مخالفت با مشروطیت شدت یافت) .

از يك طرف درباریان که دستهای آنها از اداره حکومت قطع شده بود و از طرف دیگر دولت (روس) نفوذ مسلم خود را با اصول جدید مشروطیت در خطر میدید . تهران مرکز رقابت علنی دو همسایه شد که از سالیان دراز این همچشمی را

با بکدیگر در طی لفافه‌ها مستور می نمودند.

با اینکه دولت انگلستان با اقدامات سیاسی خود در (سن پترزبورغ) موفق شد در کنار دریای بالتیک در بندر (روال) ملاقاتی بین دو تاجدار فراهم آورد و نیکلای دوم (۱) با ادوارد هفتم (۲) و سیاستمداران مملکتی مذاکراتی بعمل آوردند و مناطق نفوذ خود را در آسیای مرکزی که ایران هم جزو آن بود تعیین نمودند و نتیجه مذاکرات منتهی (بامضای قرار داد ۱۹۰۷) گردید. معذالک در رقابت و مسابقه سیاسی آنها در ایران فتوری حاصل نشد.

مردم ایران در این زمان تا قبل از افزایش قرار داد مزبور بطور عموم طرفدار انگلستان بودند.

روز اعلام این قرار داد بدولت ایران و اطلاع مردم از انعقاد آن را یک شکست سیاسی اجباری برای سیاست انگلستان در ایران آنروز باید محسوب نمود. در باریان و آن طبقه از مردمی که با سیاست انگلستان مخالف بودند موضوع را بانحاء مختلف تفسیر و توضیح مینمودند.

موافقین سیاست انگلستان هم وسیله دفاع نداشتند.

در میان عامه گفته میشد (ایران) را دولتین بین خود تقسیم نموده و یک منطقه کوچکی هم با اسم منطقه بیطرف قائل شده اند (منطقه حکومت شاه) = همین مذاکرات و تبلیغات موجب شد که دربارها قوت گرفته و (مشروطیت جوان) را ریشه کن نموده و آزادیخواهان را حبس و زجر و اعدام نمودند.

باز هم در موقع بستن مجلس قسمتی از آزادیخواهان توانستند خود را به سفارت انگلیس رسانده و از خطر محفوظ مانند.

متن تلگرافاتی که بین (محمد علیشاه) و پادشاه انگلستان رد و بدل شده موجود است و مدلل میدارد تا چه اندازه بسته شدن مجلس مخالف میل زمامداران

۱ - آخرین امپراطور روسیه از اولاد «رومانوف»

۲ - ادوارد هفتم پادشاه انگلستان پسر ملکه ویکتوریا «و پرنس آلبرت» از خانواده

«هاننور» از شاهزادگان آلمان.

انگلستان و تا چه پایه حاضر (بمساعدت با آزادیخواهان آن زمان بوده) و از قدرت مطلقه که در دست دربار یا شخص واحدی باشد چه اندازه ناراضی هستند .
 متن هر دو تلگراف در دسترس (مدعی العموم) بوده و با اطلاع محکمه می‌رساند.
 تلگراف محمد علی شاه به ادوارد هفتم پادشاه انگلستان . نمره ۱۵۸

تلگراف سراد و اردگیری بمسمر مارلینک

وزارت خارجه ۲۹ ژوئن ۱۹۰۸ تلگراف ذیل از طرف شاه در تاریخ ۲۶ شهر جاری برای اعلیحضرت مخبره شده است .

اخیر اقداماتی برای تنبیه بعضی مفسدین که بتحریک ظل السلطان میخواستند مرا از تخت و تاج و جقه موروثی خود محروم سازنده نموده ام. من با ترتیبی که فراهم نموده بودم مخالفتی نداشتم ولی از طرف دیگر مفسدین چنان باعث اغتشاش مملکت شده بودند که دولت و وکلای مجلس شوری (مجلس ملی) کاری از ایشان پیشرفت نمی نمود بنا بر این من اقدامات برای تخویف و تنبیه مفسدین نمودم

من کمال تأسف را دارم از اینکه در چنین موقع مهمی شارژدافر اعلیحضرتی (بترغیب مسمر چرچیل و ماژرا ستوکس آتاشه نظامی) غلامهای خود را که از اعضای انجمنهای مفسد میباشد فرستاده و مفسدین را بسفارت دعوت کرده اند این مسئله دخالت آشکار در امور داخلی ایران است شکی نیست که اگر بجای این شارژدافر یک سفیر باتدبیر عاقلی در تهران بود مثل سفرای دیگر البته در سفارتخانه آن اعلیحضرت را مثل سایر سفارتخانه های تهران میبست و آنها را نمی پذیرفت و در تحت این اوضاع من بطور غیر رسمی (دوستانه) از آن اعلیحضرت تمنا دارم برادر خوب محترم من شارژدافر را از اینکارها باز داشته سفیر کاملی بفرستید اعلیحضرت در انظار عامه مردم پناهگاه اشخاص بدعمل و شریر جلوه گر نشود و از ارسال جواب مساعد آن اعلیحضرت بی اندازه متشکر و ممنون خواهم شد .

(شاه)

متن تلگراف ادوارد هفتم پادشاه انگلستان که توسط وزارت خارجه انگلیس و سفارت انگلستان در تهران در جواب محمد علی شاه مخبره شده است .

تلگراف سراد و اردگیری بمسمر مارلینک

وزارت خارجه ۲۹ ژوئن ۱۹۰۸

لطف نموده ترجمه تلگراف ذیل را که از طرف اعلیحضرت بعنوان شاه مخبره شده تقدیم نموده سواد آنرا نزد وزیر امور خارجه بفرستید .

تلگراف ۲۶ شهر جاری اعلیحضرت شما واصل گردید من بهیچوجه من الوجوه میل نداشتم و منافعی برای خود در نظر ندارم که در امورات داخلی مملکت شما دخالت نمایم و امید وارم شما در آن مملکت از روی (عدالت و انسانیت سلطنت خواهید فرمود) کسیرا به تحصن در سفارت تهران دعوت نموده ایم و اگر چه بعضی (از رعایای شما از ترس جان خود خواسته اند در آنجا پناهنده شوند) اعلیحضرت شما بخوبی آگاه هستید در مملکت شما مرسوم نیست که از پناه دادن باشخاصی که مقصر جنحه و جنایات نباشند امتناع شود و آنهایکه فعلا در سفارت من میباشند همینکه تأمینات صحیحه داده شود از آنجا خارج خواهند شد اینکه در تلگراف آن اعلیحضرت اظهار شده که (شارژدافر من مفسدین را بسفارت دعوت نموده بکلی مغایر باحقیقت است) چون او بر حسب عادات معموله آن مملکت عمل نموده و مردم را بتحصن در آنجا تشویق و تحریص ننموده است (اعمال عساکر شما که سفارت مرا محاصره نموده و اشخاصی را که بیرون میامدند دستگیر میکردند توهینی است که نمیتوان تحمل آنرا کرد و هرگاه اقدامات فوری برای انتها دادن باین اوضاع بعمل نیاید من و دولت من از روی بی میلی . مجبور خواهیم گردید که اقدامات برای حفظ شئونات بیرق خود بنمائیم . من بفظانت و حسن نیت (شارژدافر) خود از هر حیث اعتماد دارم بدبختانه متجاوز از دو سال است که ایران در لندن سفیری نداشته که وزیر امور خارجه من با او در باب مسائلی که مربوط بمناسبات دو مملکت است مذاکره نماید اگر چه در ماه

اکتبر ۱۹۰۸ من تعیین سفیر جدیدی را که شما انتخاب نموده بودید قبول نمودم و از قرار مفهوم او هنوز در برلن است.

ادوارد

بعد ها آنچه توانستند در انقلابات استبداد سفیر نمایندگان رسمی انگلیس با آزادی خواهان کمک نمودند و در تجدید مشروطیت مساعدت کردند.

همان روز های اولیه (انفصال مجلس اول) میلیون را سفارت انگلیس پناه داد و در جزو میلیون آن زمان کسیکه همیشه مدیون مساعدت انگلستان است و اگر باو کمک نمیشد حتماً تلف میگردید (سید حسن تقی زاده) است.

مشارالیه در سفارت انگلیس پناهنده شد و با مساعدت آنها از تهران خارج و باروپا رفت و بعد ها این شخص مکرر در صحنه سیاست ایران دیده شده است. اسنادی را که مدعی العموم از منابع رسمی دولت انگلیس و روسیه در دسترس محکمه میگذارد جمله حکایت می کنند که دولت انگلیس برای منافع مستعمرات قاره آسیا تا حد امکان از تجاوزات جهانگیری روسیه تزاری مخالفت بعمل آورد و باید تصدیق کرد که این اقدامات اگر چه بمنظور نفع امپراطوری بریتانیا بود ولی ملت ایران هم از آن سهم و بهره برد و بالاخره با کمک های آنها اساس حکومت محمدعلیشاه بر هم خورد و تهران از طرف قوی ملیون فتح گردید.

اطلاع از این اسناد برای عامه ملت ایران لازم است. در این مراجعات مختلف ما برمی خوریم باشخصیکه از بدو مشروطیت در این رستاخیز همراه بوده، استفاده ها کرده و نتیجه ها برده و بعضی از آنها هم در برابر محاکمه امروز در صف متهمین جای دارند و کسانی که آنروز در برابر استبداد محمد علیشاه خود را سد و مانعی نشان میدادند در مقابل استبداد طولانی نه تنها کمر خم نمودند بلکه خود دامن زن فجایع گردیدند و این اسناد اگر چه بظاهر ما را از رشته محاکمه بدور میدارد ولی در واقع جزو ادعا نامه محسوب است و قضات محکمه عالی باید با علم و احاطه بان نظر خود را ابراز دارند.

تلگراف مستر مارلینک به سرادوار دگری

(واصله ۶ ژوئیه)

« تهران ۵ ژوئیه ۱۹۰۸ شاه تمام تقاضاهای دولت اعلیحضرتی را قبول میکند ولی »
 « در باب تقاضائی که بر حسب ماده ۴ شده آن اعلیحضرت میخواست چند نفر از بستیها »
 « از مملکت اخراج شوند عده آنها از سه یا چهار متجاوز نخواهند بود. »
 « گمان میکنم موافقت با میل شاه باعث رفع علل محتمله اشکالات آتیه »
 « خواهد گردید مدت غیاب این اشخاص از ایران گمان میکنم بیک سال باید محدود »
 « شود و این طور باید شرط شود که هر یک از اینها تا زمانیکه از هر گونه اقدامی »
 « بر علیه شاه احتراز کنند در مراجعت پس از انقضای مدت مرقوم کسی مزاحم او »
 « نخواهد شد آنهایی که قبل از انقضای این مدت مراجعت کنند البته خود مسئول »
 « خطرات وارده خواهند بود هر گاه بیک مدت معینی برای آن قرار داد نشود متحصنین »
 « محکوم به نفی ابدی خواهند شد. »
 ممکن است بعضی از متحصنین از قبول شرایطی که بالاخره مابین دو دولت »
 « بر قرار شود امتناع ورزیده محض آنکه سفارت اعلیحضرتی را آلت پیشرفت پلتیکی »
 « خود قرار دهند بخروج از آنجا مایل نباشند هر گاه اشخاص مذکور را بدولت »
 « ایران تسلیم نمائیم تاثیر آن در ایران ماغیر مستحسن خواهد بود و از وصول تعلیمات »
 « شما در این باب خوشنود خواهم گردید. »
 « وزیر امور خارجه سوادى از مضمون ترضیه را که بناست بخواد قبلاً »
 « بمن ارائه خواهد نمود که تصویب کنم. »
 « اگر اعتراضی ندارند من خشنود خواهم بود که با میل جناب معظم الیه »
 « در خصوص اینکه ایشان و نماینده شاه علیحده ترضیه بخوانند بموافق نمایم جناب »
 « معظم الیه از ابتدا تا انتهای این امر کوشش داشته اند که بامن همراهی کنند و من »
 « میخواهم ایشان را باین وسیله ممنون سازم. »

تلگراف مستر مارلینک بسرادواردگری

(واصله ۱۱ ژوئیت)

« تهران ۱۱ ژوئیت ۱۹۰۸ امروز صبح وزیر امور خارجه از طرف دولت »
 « ایران و وزیر دربار از جانب شاه برطبق شرایطی که من تصویب نموده بودم »
 « رسماً معذرت خواستند . »
 « امید من اینست که اکثر پناهندگان تا یکروز دیگر از سفارت خارج »
 « خواهند شد . »
 « وزیر دربار نیز از طرف شاه بمن پیغام شفاهی او را درباب اینکه شرایط »
 « مقرر را بدون کم و زیاد مراعات خواهد نمود برای من نوشت . »

تلگراف مستر مارلینک به سرادواردگری

(واصله ۱۱ ژوئیت)

« تهران ۱۱ ژوئیت ۱۹۰۸ بستی های سفارت شاه همین الان پیغامی برای »
 « من فرستاده در ضمن آن اعلیحضرت اظهار میل میکند که اولاً در مورد شش نفر از »
 « بستیا مدت تبعید آنها از پنج الی ده سال مقرر شود ثانیاً چهار نفر دیگر باید بو »
 « خود رفته و دیگر بتهران نیایند ثالثاً آن اعلیحضرت بطور دقت مواظب خواهد بود »
 « که کلیه اشخاصیکه از سفارت خارج میشوند در اقدام هیجان آمیزی بر علیه شاه »
 « شرکت نمایند . »

« این پیغام شاه بعقیده من بسیار مخالفت دلخواه است در باب قسمت اول آن »
 « من تا دیروز از دادن صورت اسامی متحصنین سفارت امتناع داشته میترسیدم هر »
 « گاه اسامی آنها معلوم شود طرفداران شاه از خانواده و اموال آنها انتقام خواهند »
 « کشید در ۸ شهر جاری يك نفر از وکلای اصفهان که بمیل خود از سفارت خارج »
 « شد شاه او را پذیرفته و او اسامی تمامی بستیهایی معتبر را بآن اعلیحضرت داد شاه »

« الحال پیشنهاد نموده که در مورد شش نفر از آنها مدت تبعید طویل باشد و در »
 « ضمن تمام مذاکرات این طور فهمیده ام که سه نفر یا چهار نفر فقط بایستی بمدت »
 « شش یا هشت ماه از مملکت خارج باشند . »

« اما در باب قسمت دوم پیغام آن اعلیحضرت که تقاضای جدیدی است و آن »
 « مربوط به دو نفر است که خانه آنها در قراجه داغ که ولایت امیربهدر جنگ است »
 « میباشد و حکمفرمائی و اقتدار او در آنجا مسلم است . »
 « بستیا از ترك سفارت ابراز بی میلی میکنند و هرگاه آنها از قسمت »
 « سوم این پیغام با خبر شوند همه از رفتن امتناع خواهند نمود . »

« من از مفتاح السلطنه که پیغام آن اعلیحضرت را برای من آورده »
 « خواهش نمودم که بشاه اطلاع دهد عفو تمام بستیا یکی از تقاضاهای دولت اعلیحضرتی »
 « بوده و فقط محض آنکه فرصتی برای رفع این هیجان فعلی باشد آندولت بخواهش »
 « اعلیحضرت رضا داده که سه یا چهار نفر برای مدت معینی از مملکت خارج شوند »
 « بعلاوه من اظهار یقین نمودم که این شرایطی را که شاه علاوه پیشنهاد نموده که در »
 « جزو آنها یکی تنبیه بعضیا است که در حقیقت عفو عطا شده و باید تبعید شوند »
 « دولت اعلیحضرتی بهیچوجه قبول نخواهند نمود و پیغام شاه مخصوصاً قسمت سوم »
 « آن که بنابر اطمینانات وزیر دربار امروز صبح بمن رسید و بنا بر تذکارتی که من »
 « در قبول طریقه ترضیه نمودم که سایر تقاضاهای ما باید بدون کم و زیاد قبول شود »
 « تأثیر بسیار نا مساعدی بروز خواهد داد . »

« اما در باب قسمت اول با جرات ارائه طریق مینمایم که بمن اجازه داده »
 « شود که توسط وزیر امور خارجه شاه را مستحضر دارم که حد مدت تبعید از ایران »
 « یکسال باشد و اینکه دولت اعلیحضرتی قسمت دوم را نمی توانند قبول کنند و قسمت »
 « دوم و سوم روی هم رفته بهانه ایست برای عاقل ساختن اثر عفو . »

مراسله مستر مارلینک بسراد و اردگیری

مورخه ۱۵ ماه ژویه از قلهک

« من افتخار دارم را پورت ذیلرا که متمم حکایت وقایع راجعه به (کودتا) »
 « جدیدیکه ابتدای آن در مراسله ۱۸ ماه ژون شروع شد تقدیم نمایم . »
 « در آن روز و در دو روز بعد ظاهراً از انجمنها قدری جدیت بروز نمود »
 « در صورتی که مجلس خیلی مایل بود که صلح بر قرار نماید و بهانه بدست شاه برای »
 « بعضی اقدامات سخت داده نشود و باین نتیجه سعی می نمود که از طرف انجمنها »
 « اقدامی نشود . »

اتصالاً مذاکرات ما بین وزراء و مجلس از یکطرف و در بار از باغ شاه »
 « از طرف دیگر در جریان بود . »

« مذاکرات در خصوص تقاضاهائی که شاه نموده بود خیلی طولانی و جلسه »
 « مجلس که تا خیلی دیر منعقد بود بالاخره تقاضاهای مذکور را رد نمود جای تردیدی »
 « باقی نیست که دربار نتیجه رای مجلس را قبلاً پیش بینی نموده بواسطه این که »
 « تدارکات لازمه برای اقدامات روز بعد کاملاً دیده شده بود اخبار سر گذشت واقعه »
 « روز سه شنبه ۲۳ ماه ژون پیش از آنچه در ایران معمول بوده متضاد است لیکن در »
 « این چند فقره همه متفقند که رؤسای مشروطیین و مخصوصاً سید عبدالله بدسته »
 « خود تاکید نموده بود که آنها باید فقط از خوددفاع نمایند و تیر اول را يك سر باز »
 « (ممکن است که در روی هوا) در کرده بود و بعد از در رفتن تیر اول آنوقت »
 « انجمنها بقشون شلیک نمودند هر چند که این مسئله فی حد ذاته دارای اهمیتی نیست »
 « بواسطه اینکه واضح بود که شاه مصمم باستعمال قوای قهریه شده بود.»

« من گمان میکنم که بدون شك کسی عمداً بصاحبمنصبان روسی تیری »
 « نینداخته تمام ایرانیها میگویند که بدو حکم اکیدی از طرف رؤسا شده بود که »
 « همچو اقدامی نشود و مسیو هارتویک بمن اطلاع داد که عقیده یکی از صاحبمنصبان »



سلطان احمد شاه

« روسی هم همین طور بود اگر چنانچه بر خلاف این میل ملیین بود عقلاً باور کردنی »
 « نیست که آنها با داشتن سنگر های خوب و قلت مسافت از کشتن صاحبمنصبان »
 « مذکور عاجز بوده اند . »

« بعلاوه تمام صاحبمنصبان روسی بدون ترس در نقاط بسیار خطرناك رفت »
 « و آمد مینمودند یکی از وکلای مجلس بمن گفت که برای ملیین ممکن بود مخصوصاً »
 « کننل لیاخوف را هر دقیقه که میخواستند بکشند . »

« اگر چنانچه آن صاحبمنصبان کشته میشدند یقیناً نتیجه زد خورد بکلی »
 « تغییر میکرد و سلامتی آنها بواسطه این مطلب بود که عقیده مردم عموماً بر این »
 « بود که اگر آنها کشته بشوند باعث دخالت روسیه خواهد گردید . »

« صاحبمنصبان مذکور بخوبی جلو گیری از احجافات تاینهای خود و تایك »
 « اندازه هم از فوج سیلا خور و سوار های امیر بهادر نمودند بدلیل آنکه عده بسیار »
 « قلیلی ازدکاکین و خانها به استثنای خانهای که مخصوصاً نشان شده بود (از قبیل »
 « خانه ظل السلطان و بانوی عظمی) غارت گردید . »

« ابتدا خبریکه از زد و خورد تهران بمن رسید قدری پیش از ساعت هفت »
 « صبح بود چند ساعت بعد من بزرگنده برای ملاقات مسیودوهارتویك رفتم برای ایشان »
 « هم تقریباً خبری مثل خبر من رسیده بود ولی عقیده ایشان بر این بود که تا خبر »
 « صحیحی برای ما نرسد ما نخواهیم توانست اقدامی نمائیم من دو مرتبه در ساعت »
 « دوازده بملاقات ایشان رفته ایشان قبول نمودند که مترجمین خود را بتهران »
 « فرستاده بشاه خطراتی که برای اروپائیها مترتب است خاطر نشان نمایند . »

« وقتی که در ساعت سه بعد از ظهر من دو مرتبه نزد ایشان رفتم ایشان قبول نمودند »
 « که بعلاوه پیغام مذکور فوق بمر همین دستور العمل داده شود که شاه را از »
 « اطمینانانی که در خصوص برقراری مشروطیت داده بود یادآوری نمایند . »

« مسیودوهارتویك مسیوباروناوسکی) را احضار نموده و دستور العمل بطوری »
 « که قرار شد باو داد من (بمسیودوهارتویك) اظهار نمودم که من (بمستر چرچیل) »

« دستورالعمل کتبی خواهم داد (مسیوهارتویک) راضی شدند که (مستر چرچیل) «
 « و مسیو بارناوسکی در ساعت پنج بعد از ظهر در سفارت اعلیحضرتی یکدیگر را «
 « ملاقات نموده و از آنجا بطرف تهران حرکت نمایند ولی (مسیو بارناوسکی) «
 « تا ساعت شش حاضر نشد. »

« در بین راه از سفارت بیاعشاه (مستر چرچیل) دستورالعمل را که «
 « من باو داده بودم بمسیو بارناوسکی نشان داد و قرار دادند که مسیو بارناوسکی ترجمه «
 « آنرا بشاه اظهار دارد. »

« پس از اظهار ترجمه مذکور اعلیحضرت شاه قول اکیده به آنها داد که «
 « غارت و اغتشاش نخواهد روی داد و حکم مخصوصی برای محافظت محلاتیکه اداره «
 « تلگرافخانه انگلیس و بانک شاهنشاهی در آنجا واقعند صادر گردید و نیز حکم شد «
 « که مستحفظین مخصوصی برای اجزای تلگرافخانه در حین رفت آمد آنها «
 « معین گردد یاد داشتی را که (مستر چرچیل) راجع بملاقات در باغشاه نوشته «
 « لفاً فرستاده شد. »

« بمحض اینکه اخبار حوادث رسید من ماژراستوکس را بشهر فرستاده «
 « و دستورالعمل باو دادم نگذارد کسی در سفارت متحصن اختیار نماید مگر اینکه جان او «
 « در معرض خطر فوری باشد. »

« ماژراستوکس هر چند ساعت بساعت اخبار شهر را بتوسط تلفن بمن می «
 « رسانید از راپورتهای او همچو فهمیده میشود که غارت زیادی کرده شده است چون «
 « که او مشاهده نموده بود که سرباز هم از بریکاد قزاق و هم از فوج سیلاخور با «
 « غنایم زیاد مختلف بطرف باغشاه حرکت میکردند و حتی غنایم مذکور در راروی «
 « گاریهای توپ انبار کرده و حرکت میدادند و همچنین در موقعی که او در دکانی «
 « که چند قدم از سفارت دور بود برای تلفن زدن رفته بود چهار نفر از سوارهای «
 « امیربهدار قصد دخول برای غارت نمودند نسبتاً کمتر از دکانین و خانهای شخصی «
 « غارت شد اغلب اموال غارت شده متعلق بعمارت بزرگ ظل السطان و مجلس بود «
 « خسارت فوق العاده بخارج عمارت ظل السطان روی نداد چونکه دکانر زلیگان برای «

« پرستاری مجروحین بتهران رفته بود و از در عمارت گذشته بمن اطلاع داد که هر «
 « چند قدری خرابی شده ولی باصل عمارت صدمه وارد نیامده است عصر عده از «
 « اشخاص از طبقات مختلف دستگیر شدند اسامی اشخاصی که لازم ذکرند از قرار «
 « ذیل است دو نفر از مجتهدین مهم (سید عبداللّه و سید محمد شیخ رئیس مستشارالدوله) یکی از «
 « رؤسای مهم تجدد خواهان و وکیل تبریز ناطق معروف (ملک المتکلمین و جهانگیر «
 « خان مدیر روزنامه صوراسرافیل) این دو شخص آخر مخصوصاً بواسطه حملات «
 « مکرر باعلیحضرت اغلب اوقات که صورت فحاشی را دارا بود مورد تنفر و بغض «
 « شاه واقعند. »

« اغتشاشی در شب روی نداد ولی صبح زود فردا کاغذ فوری از طرف «
 « ماژراستوکس بمن رسید مشعر بر اینکه تقی زاده و شش نفر از رفقهای او که دو «
 « نفر از آنها مدیر روز نامه حبل المتین (روز نامه است که بواسطه حمله های «
 « سخت نسبت بدولت انگلیس خود را مشهور نموده) و (مساوات) اند شبانه بسفارت «
 « متحصن شدند. »

« در همان موقعی که من کاغذی برای مسیو هارتویک راجع باین مسئله «
 « فرستادم کاغذی از ایشان برای من رسید مشعر بر اینکه چندین نفر از اعضای انجمنها «
 « برای تحصن بسفارت میروند و همچنین عده از تجار و سادات هم در درشکه های «
 « کرایه با همراهی غلامهای سفارت عازم اند من فوراً بسفارت روس رفته و بمسیو هارتویک «
 « اظهار نمودم که هنوز اطلاع ندارم بچه سبب اجازه دخول بتقی زاده و سایرین داده «
 « شده است و مخصوصاً ماژراستوکس را بشهر فرستادم که نگذارد متحصنین داخل «
 « سفارت شوند و بر من محقق و ثابت است که او از روی وجدان کلیه دستورالعمل «
 « دولت اعلیحضرتی راجع بمسئله بسترا بموقع اجری خواهد گذارد مفاد دستورالعمل «
 « مذکور این بود که حتی المقدور مردم را از آمدن بسفارت منع نماید و هیچکس «
 « را جز اشخاصی که جان آنها در خطر فوری است بسفارت راه ندهد البته ممکن «
 « است که برای او سوء تفاهمی حاصل شده باشد ولی در هر صورت من فوراً بتهران «
 « خواهم رفت و بایشان هر چه زودتر ممکن بشود مسئله را اطلاع خواهم داد من «

« اطمینان کاملی دارم که مسئله همراهی غلامهای سفارت با متحصنین بکلی دورغ است و فوراً هم بمائز استوکس تلفن نموده ام که ابدأ نگذارد هیچکس داخل سفارت بشود. »

« پس از مراجعت سفارت پیغام بتوسط تلفن از شهر برای من رسیده بود مشعر بر اینکه صبح تقریباً ۴۳ یا ۴۴ نفر داخل سفارت شده اند وقتی که در ساعت دو بعد از ظهر من وارد تهران شده مشاهده نمودم اضطرابی که بواسطه حوادث روز پیش مابین مردم تولید شده بود قزاقها برای تجسس اسلحه و اشخاص مظنون بخانههای شخصی داخل میشوند و همچنین کشتن دو نفر از محبوسین را بقتل عام نقل مینمودند هر چند که اغلب دکاکین باز بود ولی این بواسطه اعلانی بود که شاه منتشر نموده بود که هر دکانی که بسته باشد سربازان آنرا غارت خواهند نمود عابرین در کوچه ها و خیابانها خیلی قلیل بودند اغلب مردم درب خانههای خود ایستاده و منتظر بودند که شاه دیگر چه اقدامی خواهد نمود. »

« تقریباً در ساعت سه و نیم بعد از ظهر معین الوزراء پسر وزیر امور خارجه و رئیس کابینه پیغامی از شاه بسفارت آورد مفاد پیغام جواب من و جواب شاه بطور مشروح در تلگراف نمره ۱۵۵ مورخه ۲۵ ژون راپورت داده شد. »

« در موقعی که ماصحبت میکردیم صدای تیر و تفنگ و یک تیر توپ از مسافت خیلی قلیلی بسفارت شنیده شد معین الوزراء توضیح نمود که قشون حمله بخانه (ظہیر الدوله) که مرکز انجمن موسوم بهمان اسم بوده میاورند. آن قدریکه من اطلاع دارم مقاومتی از طرف انجمن نشد ولی گمان برده میشود که بمب ممکن است انداخته بشود اقدام قشون حتماً سه ربع ساعت طول کشید بواسطه اینکه بعد از رسیدن من بمنزل علاء السلطنه صدای انفجاری در آنجا شنیدیم در منزل علاء السلطنه دو مرتبه معین الوزراء را ملاقات نموده و در حضور پدرش پیغامی که مایل بودم بشاه ابلاغ گردد باو دو مرتبه اظهار نمودم چندی نکشید که او بطرف باغشاه حرکت نمود. »

در موقعی که سفارت مراجعت مینمودم سه چهار سرباز سواره را مشاهده نمودم که تقریباً بفاصله ۲۵ الی ۳۰ زرع آن طرف خیابان در دو طرف در سفارت متوقف بودند. »

ولی گمان نمودم که شاید اتفاقاً آنها در این نقطه بوده اهمیتی مخصوص باین مسئله ندادم در مر اسله دیگر بطور مشروح حکایت اقدامات نظامی که در اطراف سفارت بعمل آمدنگاشته خواهد شد و باین جهت در این مر اسله حتی المقدور ذکر از این مسئله نخواهم نمود از ترجمه اعلان نظامی که در ۲۶ ماه منتشر گردیده و لفاً فرستاده شده مشاهده می شود که کلنل لیاخوف با اختیارات تام بحکومت و ریاست قوای پلیس و نظامی معین گردید بدون شك کلنل لیاخوف اقتدار خود را با اثر خوشی بکار برد بجهت اینکه در این شش هفت ماه اخیر تهران هیچوقت باین اندازه خاموش نبوده است ولیکن یک ملاحظه بواسطه شدت سختی مفاد اعلان مذکور و مخصوصاً ماده پنجم (مشعر بر اینکه اگر کسی بمامورین نظامی بی احترامی نماید اجازه استعمال اسلحه بانها داده شده است) اثر بسیار بدی بخشید و حشت زیادی مردم را احاطه نمود و بواسطه همین ماده پنجم بود که عده زیادی از مردم که خطر واقعی بهیچوجه برای آنها مترتب نبود باوجود این مایل پناه در سفارت بودند خاموشی شهر بواسطه جبن مردم بود.

اعلان عفو عمومی در ۲۵ ماده منتشر گردید ولی باوجود این عده از مردم دستگیر شده و حال هم اتصالاً دستگیر میشوند و در واقع مردم تصور میکنند که این اعلام برای این بوده که اشخاص مظنون از خفیه گاه بیرون بیایند.

در روز دو شنبه ۲۹ ماه اعلانی بامضای خود کلنل لیاخوف در تمام شهر چسبانیده شد ولی در ۶ ماه ژویه اعلان نانی که مبطل اعلان کلنل لیاخوف بود از طرف مشیر السلطنه صدر اعظم منتشر گردید اعلان مذکور توضیح میداد که شاهزاده مؤید السلطنه حاکم معمولی شهر است و کلنل لیاخوف حاکم نظامی است (ترجمه هر دو این اسناد ملفوف است).

در ۱۷ ماه ژویه اعلان دیگری از طرف شاهزاده مؤید الدوله منتشر گردید مبنی بر اینکه هر چند مدامت قوانین نظامی در شهر لازم است ولی باوجود این او شخصاً

رسیدگی بکارهای معموله خواهد نمود و هر کس که بخواهد میتواند در ساعت معین حاضر شده تا به تظلمات و دعاوی آنها رسیدگی شود و بعلاوه توضیح مینماید که جمع شدن در مساجد برای نماز جز اجتماعات ممنوع حساب نمیشود.

روز بعد دستخطی که از طرف شاه خطاب بصدر اعظم صادر شده بود در تمام نقاط شهر چسبانیده شد دستخط مذکور حکم مینماید که وزراء باید در صدد اصلاحات برآمده و مخصوصاً ذکرری از معارف تقویت تجارت و کارخانجات برده میشود دستخط بعلاوه تأکید مینماید که وزارت مالیه فوراً باید بمطالبات راجع بحقوق معوقه ادارات دولتی و وظائف دیوانی رسیدگی نموده و قراری بدهد.

مقصود از جمله آخر برای اینست که عده زیادی از اربابان حقوق را که مجلس حقوق آنها را قطع نموده شاه باخود همراه نماید.

البته معلوم است که وجوهات برای پرداخت مطالبات فوق العاده که بخزانه تعلق دارد وجود خارجی ندارد بغیر از اینکه در ۹ ماه ژویه قهوه خانه که متعلق یکی از متحصنین سفارت بود گفته شده بود که در ۲۴ ماه گذشته از آنجا بمی انداخته شده بود سربازان خراب نمودند اقدام دیگری بعمل نیامد هر چند که عده زیادی از مردم دستگیر شده اند و اقدامات مجدانه برای تجسس اسلحه در جریان است خیلی مشکل است که معلوم نمود که چطور با محبوسین باغشاه رفتار شده است تقریباً بیست و دو نفر از آنها را زنجیر نموده بودند و یکی از آنها تلف شد از قراریکه میگویند مردن این شخص بواسطه زخمی بوده که بر سرش وارد آمده و از آن وقتی که شخص مذکور دستگیر شده بود رسیدگی بزخم آن نشده بوده است (۱)

در ۱۳ ماه جاری دونفر را در اطراف قلعه دستگیر نمودند از قرار معلوم دستگیری مذکور مصنوعی بوده و مقصود این بوده است که بفهمانند حتی در قلعه هم شاه میتواند مقصرین را دستگیر نماید.

نیاد داشت مستر چر چیل

« موافق دستور العمل شما من امروز عصر بشهر رفته و در ساعت شش بعد از ظهر پس از اینکه مسیو بارناوسکی همکار روس من مرا بطوریکه شما قرار داده بودید ملاقات نمود ما بطرف باغ شاه حرکت نمودیم مستحفظین ما فقط سوار هندی و دو غلامی بود که من از قلعه همراه آورده بودم »

« من دستور العمل کتبی را که در خصوص مذاکرات باشاه بمن داده بودید بمسیو بارناوسکی نشان داده گفتند که دستور العمل ایشان هم از سفیر روس عیناً بادستور العمل من مطابق است من از ایشان تقاضا نمودم ترجمه را که من درین راه نموده بخوانند تا آنکه مفاد آنرا حفظ نموده بجهت اینکه ایشان باید نطق نمایند ایشان تقاضای مرا قبول نموده و همینکه شاه ما را بحضور طلبید مسیو بارناوسکی پیغام سفارتین را از حفظ بشاه ابلاغ نمود شاه که از قرار معلوم خود را پیش از وقت حاضر نموده در جواب اظهار نمودند آنچه را که بمسئله اول راجع است شما میتوانید که وزیر و شارژ دافرا مطمئن سازید که من آنچه را که میتوانم برای استقرار نظم بعمل آورده و خواهم آورد و ایشان میتوانند که از سلامتی اتباع خود آسوده خاطر باشند »

« بعد به کلنل لیاخوف که بایک صاحب منصب قزاق ایرانی دیگر که مترجم او بود و نزد شاه ایستاده بودند شاه اشاره نموده و گفتند که نظم شهر بعهد کلنل واگذار شده است و الان مشغول گذراندن بعضی ترتیبات با او هستند »

« و آنچه راجع بمسئله ثانی است اعلیحضرت شاه از ما خواهش نمودند که اطمینانات خود را در این باب بنمایندگان ابلاغ داریم اینکه شاه با مجلس نزاعی ندارد و اقداماتی که او بعمل آورده است بر علیه انجمنهای رولو سیونر و مفسدین عموماً بوده است و دیگر اینکه مقصود اعلیحضرت شاه نگاهداری مشروطیتی است که خود آن اعلیحضرت عطا نموده »

« سپس من اظهار نمودم که اداره تلگرافخانه هند و اروپا و بانک شاهنشاهی »

« ایران مخصوصاً مایلند که مستحفظین آنها اضافه شود اعلیحضرت شاه قول دادند »
 « که فرستاده خواهد شد در موقعی که ما خارج شدیم امیر بهادر که در ملاقات »
 « حضور داشت بمن گفت که خود او شخصاً مستحفظ لازم فرستاد و بعد صاحبمنصبی »
 « را طلبید و بمن اظهار نمود که هر چه لازم است باو گفته شود تا بموقع اجرا گذارد »
 « صاحبمنصب مذکور قول بمن داد که عده مستحفظ همان شب برای نقاط مذکور »
 « خواهد فرستاد این قول فوراً بموقع اجرا گذارده شد مانند دیگر در باغ کوچکی که »
 « بیرون باغشاه است خدمت شاه مشرف شدیم این باغ برای حرم سلطنتی معین شده است »
 « خود باغشاه محل دربار و تازگی محبس شده که در آن عده زیادی از مقصرین »
 « پلتیکی محبوس هستند . »

قانون نظامی مورخه ۴۴ ماه ژون ۱۹۰۸

« چونکه از ۲۲ ماه ژون تهران و شهر های دیگر مملکت در تحت قانون »
 « نظامی خواهند بود لهذا برای جلوگیری از افساد و برقراری نظم و آسایش عموم »
 « ما بموجب این فرمان امر و حکم میفرمائیم که کلیه اجتماعات در خیابانها محلات و »
 « میدانها و بعلاوه جمع شدن عده کثیر از مردم بیرون شهر و یا در منزلهای »
 « شخصی وقتی قانونی خواهد بود که اجازه از حکومت گرفته بشود . »
 « و بموجب این فرمان ما امروز حکم میفرمائیم که اگر بر خلاف این ترتیب »
 « اجتماعی در خیابانها و محلات و میدانها بشود بقوه نظامی مجتمعهین را متفرق خواهند »
 « کرد و در صورت عدم اطاعت و مقاومت بقوه قهریه و شلیک آنها را متفرق خواهند »
 « نمود محض اینکه این نوع اتفاقات ناگوار بر رعایای ما وارد نشود ما نیز حکم می »
 « نمائیم که حتی در کوچه ها یا مسجد ها یا نقاط دیگر برای تماشا هم جمع نشوند در »
 « صورت عدم اطاعت باین احکام . »
 « (۱) رؤسای این اجتماعات و اشخاص دیگر که مربوط باین اجتماعات »
 « بوده دستگیر و سه ماه محبوس خواهند شد . »

« (۲) فرمانده بریکاد قزاق کلنل لیاخوف بحکومت شهر معین گردیده »
 « است رئیس نظمیه و فرماندهی نظامی در تحت اوامر و فرمان او خواهند بود . »
 « (۳) آن اجتماعاتی که عمومی از قبیل تجارتخانهها ، قهوه خانها و اصناف که »
 « قانونی است پس از سه ساعت از شب گذشته ممنوع است . »
 « (۴) حمل اسلحه بدون اجازه حاکم ممنوع است و مرتکبین بروفق ماده »
 « اول این فرمان مجازات خواهند شد حتی آن اشخاصی که اجازه حمل اسلحه دارند »
 « باید بلیط مخصوص از حکومت داشته باشند . »
 « (۵) اشخاصی که بی احترامی بنظام بکنند بطور مذکور تنبیه و همچنین »
 « بسر باز اجازه داده خواهد شد که اسلحه خود را بطرف آنها بکشند . »
 « (۶) تعیین تنبیه برای تقصیراتی که در این مواد ذکر شد در ولایات بر »
 « عهده مامورین مسئول محلی است . »
 « (۷) اجرای این احکام از صدور آن خواهد بود . »

(امضا محمدعلی شاه قاجار)

اعلان عفو عمومی بتاريخ ۴۵ ژون ۱۹۰۸

« جناب صدر اعظم (۱) مقصود ما اعاده نظم در مملکت است و اقداماتی »
 « که برای دستگیری خائنین و مفسدین بعمل آمد محض آسایش و راحتی مردم است »
 « و برای اینکه اهالی بی تقصیر و مصلح بیش از این دیگر دچار زحمات و صدمات »
 « نباشند بموجب این دستخط مسروریم که اعلان عفو عمومی نموده و صریحاً اظهار »
 « میداریم که ما عفو مینمائیم تمام اشخاصی که نسبت به آنها سوء ظن برده شده است »
 « اما آن اشخاصی که دستگیر شده اند مجلسی مرکب از اشخاصی سالم و بی طرف »
 « تشکیل داده خواهد شد و آنها بدقت رسیدگی خواهند نمود و هر کس که بی تقصیر »
 « باشد مرخص خواهد شد ولی مشروط بر اینکه مردم از حدود قانونی که حکومت »

« نظامی ترتیب و منتشر نموده تجاوز نکرده و اقداماتی برخلاف قاعده و قانون ننمایند . »

(امضا محمد علی قاجار) ۲۵ جمادی الاول ۱۳۲۶

اعلان کنل لیاخوف ۴۵ بتاريخ ۴۹ ماه ژون منتشر گردید .

حسب الامر اعلیحضرت همایونی محض آسایش مردم و اجرای قوانین و قوای شهری و همچنین برای اطلاع عموم مطالب ذیل شمرده میشود :

(۱) استقرار نظم در شهر مخصوصاً به بریکادقزاق اعلیحضرت همایونی و ژاندارمری و افواج خلیج وزرند محول گردیده است .

(۲) اشخاصی که برخلاف این قوانین رفتار نمایند مورد مواخذه سخت واقع خواهند گردید اشخاصی که مظلوم واقع گردیده میتوانند شکایات خود را بداره من و یا بخود من شخصاً ابراز دارند .

(۳) هر کس که بکس دیگر تعدی و ظلم نماید با حضور شخص مظلوم و اطلاع نماینده حکومتی تنبیه خواهد گردید در صورتی که بکسی اذیت یا دزدی شود آن شخص میتواند مراتب را بقزاقیکه مأمور قراولخانه است اطلاع بدهد .

(۴) قیمت نان و گوشت به نرخ حالیه باقی خواهد بود اگر از میزان قیمت گران تر فروخته شود جریمه از فروشنده گرفته خواهد شد .

(۵) اگر در کوچه بیش از پنج نفر جمع شوند بقوه قهریه آنها را متفرق خواهند ساخت .

(۶) اشخاصیکه مشغول فروش اسلحه و فشنگ هستند بعد از این بدون اجازه من مجاز فروش نخواهند بود و اجازه فقط از طرف من داده خواهد شد .

(۷) اگر تیری انداخته شود قزاق بآن نقطه فرستاده خواهد شد در صورتی

که تیر بلا اراده در رفته باشد مرتکب برای مدتی محبوس خواهد گردید اگر کسی در شب بدزدی در خانه تیر بیندازد قزاق باید وارد خانه شده و کسب اطلاع نماید اگر تیر عمدی باشد مرتکب سخت مجازات خواهد شد .

(۸) اگر از خانه بقراول کوچه تیری انداخته شود آن خانه بتوسط توپ خراب خواهد شد .

(۹) باشخاصی که بارکاه و هیزم یا بارهای دیگر در کوچه ها گذارده و مانع از عبور مردم میشوند اخطار میشود که بعد از این دیگر نکنند .

(۱۰) کالسکه ها باید در دست راست کوچه پشت سر هم بایستند درشکه چیهائی که باین ترتیب رفتار نمایند مورد مواخذه سخت واقع خواهند گردید .

(۱۱) آب پاشی و جاروب کردن کوچه بر عهده صاحبان خانه و مستأجرین است .

(۱۲) من خواهش معاونت از تمام اهالی تهران برای استقرار نظم در

شهر مینمایم .

(رئیس و فرمانده بریکاد قزاق اعلیحضرت همایونی کنل لیاخوف)

بدون تاریخ

اعلانیکه از طرف صدر اعظم در تاریخ ۶ ماه ژوئیه ۱۹۰۸ صادر گردید :

- « بموجب این ورقه بتمام ساکنین شهر تهران اخطار میشود تامدتیکه پایتخت »
- « در تحت قانون نظامی است بریکاد قزاق و افواج ساخلو در قراولخانه ها و ژاندارم »
- « در تحت فرمان کنل لیاخوف مشغول محافظت کوچه ها و استقرار نظم در شهر بوده »
- « بعداً از اینهم باید بروفق احکام و دستور العملهای مقررده همینطور مشغول استقرار نظم و امنیت در »
- « شهر باشد ولی امورات دیگر حکومتی از قبیل رسیدگی بشکایات و رفع تظلمات من »
- « بشاهزاده مؤید الدوله حاکم تهران است و اهالی شهر هم باید بهمین ترتیب رفتار »
- « نمایند و بعداً که امنیت و انتظام شهر مخصوصاً مربوط بکنل لیاخوف است در صورتی »
- « که رسیدگی بشکایات و کارهای دیگر راجع بحضرت والا است . »

(امضا صدر اعظم) بدون تاریخ

مراسله مستر مارلینک بسراد واردگری

مورخه ۱۵ ژویه ۱۹۰۸ از قلهک .

« راجع بتلگراف ۲۹ ماه گذشته من افتخار دارم از راپرت اینکه در ساعت ۷ شب ۲۳ ماه گذشته ماژوراستوکس بتوسط کاغذی بمن اطلاع داد که هر چند اثری نیست که ملیین قصد تحصن در سفارت اعلیحضرتی را داشته باشند ولی او تصور مینمود که ممکن است در عرض شب اقدامی از طرف آنها بشود . »

« چون من میدانستم که بواسطه حفاظت و حراست قشون مامور اطراف سفارت که از طرف شاه فرستاده شده بود تحصن عده زیاد مردم در سفارت اعلیحضرتی غیر ممکن و بعلاوه ماژوراستوکس از دستور العمل عمومی که در این خصوص سفارت باو داده بود کاملاً مستحضر بود . »

« مفاد دستور العمل مذکور این بود که بیچوجه تحصن عده کثیری از مردم در سفارت اجازه داده نشود و فقط باشخاصی ممکن است پناه داده شود که حقیقتاً جان آنها در معرض خطر فوری است . »

« لہذا من گمان نمودم که غیر لازم است احکام مخصوص برای او بفرستم . »

« تقریباً در ساعت ۹ پیغامی از طرف تقی زاده (وکیل شپیر آذربایجان که بواسطه نطقهای بی پرده و ترس او مورد غضب و خشم شاه واقع گردیده) برای ماژوراستوکس رسیده که اوو سه نفر از رفقایش مایلند که بسفارت متحصن بشوند چونکه قشون در تجسس آنها است و هر دقیقه ممکن است که آنها دستگیر شوند » و در صورتیکه در سفارت پذیرفته نشوند حتماً کشته خواهند شد . »

« ماژور استوکس بروفق دستور العمل مقرر جواب داده وچندی نگذشت که تقی زاده و شش نفر دیگر که سه نفر که سه نفر آنها مدیر جبل المتین و نایب مدیر روزنامه مساوات و صور اسرافیل بودند وارددر معموله سفارت شده و اجازه بآنها داده شد . »

« هیچ جای تردید نیست که اگر بآنها اجازه تحصن داده نمیشد سه و شاید بیشتر از سه نفر آنها باعاقبت جهانگیر خان و ملک المتکلمین (در صبح زود روز بعد بدون هیچ محاکمه خفه کردند) شرکت مینمودند . »

« تقریباً نزدیک صبح زود روز دوشنبه مرتضی قلیخان و کیل اصفهان و هفت نفر دیگر بهمین ترتیب اجازه دخول بآنها داده شد غیر از اینکه آنها بدو از قصد خود بسفارت اطلاعی ندادند . »

« من نمیتوانم بگویم که آنها کشته میشدند ولی بلاشک باتمام آنها سخت رفتار میشد و تا مدتی داخل در جرگه محوسین باغشاه که ما بین آنها پنج نفر وکیل بود میگردیدند بعضی از آنها هم ابدأ مرتکب هیچگونه تقصیری نشده بودند . »

« هر چند که شب بارامی گذشت ولی عده زیادی دستگیر شدند در روز چهار شنبه ۲۴ وحشت و اضطراب حکمفرما بود و راپورت دستگیری زیاد و قتل عام یا ثبوت آن در شهر شیوع داشت و اگر مایکی از ده یک آن اخبار وقعی می گذاشتیم خود دلیل کاملی بود که هر کس تقاضا مینمود او را در سفارت پناه بدهیم بد نامی که شاه از تبریز با خود آورده بود و دیگر معلوم الحال بودن اخلاق ناصح عمده او (امیر بهادر) اساساً باعث اضطراب و وحشت مردم گردیده . »

« در هر حال آنروز صبح هیچکس باور نمیکرد که اگر او بیباغشاه برود دیگر از آنجا زنده مراجعت خواهد نمود . »

« ثبوت این وحشت بهمین واقعه کافی است که ممتازالدوله رئیس مجلس و دو نفر دیگر پس از اینکه دو روز وقت خود را در محله یهودیپادر خفا گذرانیدند بالاخره با لباس کثیف درویشی خود را بسفارت فرانسه که نزدیک بزرگده است رسانیده و در آنجا متحصن شدند . »

« در این طور مواقع اسباب حیرت نیست اگر عده زیادی از مردم مایل به تحصن در سفارت بشوند . »

« در این موقع من گمان نمیکنم که کسی خیال اینرا داشت که عده کثیری مردم را در سفارت برای مقصود سیاسی جمع نماید هر کس ترس خود را داشت و »

« میخواستند که بیك وسیله از دسترسی شاه خارج شوند و احتمال کلی برده میشود که »
 « اگر قشون از طرف شاه در اطراف سفارت گذارده نمیشد اغلب بستیها در یکی دو »
 « روز خود بمنزلهای خود مراجعت مینمودند. »
 « در ۲۶ ماه اعلان قانون نظامی که یکی از مواد آن اشعار میداشت که در »
 « صورت بی احترامی بنظام اجازه سربازان داده شده است که اسلحه خود را بکار برند »
 « منتشر گردیده و بیشتر باعث اضطراب مردم گردید. »
 « محض تشریح اضطراب و وحشت شایعه یکی دو مثل بی موقع »
 « نخواهد بود. »
 « مفتاح السلطنه رئیس اداره انگلیس در وزارت خارجه که مثل اشخاص »
 « دیگر عضو انجمنی بود تا مدت دو روز از منزل خود خارج نمیشد (حسینقلیخان) »
 « نواب برادر عباسقلیخان نواب سفارت اعلیحضرتی پس از اینکه بخانه خود »
 « رسید تا بحال (۱۵) ژویه جرئت نکرده است که بتهران مراجعت نماید. »
 « عده زیادی از مردم تقاضای اجازه دخول بسفارترا مینمودند و با وجود »
 « اینکه تقریباً هر کسیکه از سفارت خارج میشد دستگیر می نمودند ماژور استوکس »
 « بهیچکس اجازه دخول نمیداد مگر باشخصیکه بر او ثابت میشد که در صورت عدم »
 « اجازه دچار خطرات در باغشاه خواهند گردید. »
 « یکی دو نفر از دری که سقاها آب از قنات سفارت انگلیس برای اتباع »
 « انگلیس میبرد داخل باغ سفارت شدند این در هم بحکم من بسته شد با وجود این »
 « که بسنن این در اسباب اشکال زیاد گردید. »
 « یکی دو نفر دیگر هم خود را داخل باغ نمودند باین ترتیب که عقب »
 « گاریهایی که اسباب بنائی برای عمارت آتاشه میلتر می آوردند افتاده و داخل باغ »
 « شدند این واقعه در ۹ این ماه روی داد ولی این اشخاص داخل مسائل سیاسی نبوده »
 « و فقط برای رفع تظلم شخصی بسفارت آمده بودند »
 « خیلی مشکل است پیش بینی کردن اینکه آیا عده زیادی از مردم قصد »

« تحصن در سفارت اعلیحضرتی را دارند یا نه »
 « در دو روز اول همانطوریکه سابق گفته شد ابدأ خیال همچو اقدامی برای »
 « مقصود سیاسی برده نمیشد و چندروز بعد هم گمان میکنم که برؤسای ملتیان ثابت »
 « شده بود که همچو اقدامی از طرف ما قبول نخواهد شد چونکه ما مکرر چه در ماه »
 « دسامبر گذشته چه در اوقات دیگر همیشه همچو اقدامی را رد نموده ایم ولی چندی »
 « بعد عده از مردم از شدت یأس بخیال افتادند که شاید سفارت مثل سال ۱۹۰۶ آنها »
 « را بپذیرد و از طرف دیگر البته عده مردم از ترس طلب پناه در سفارت مینمودند »
 « و همینکه آنها داخل سفارت شده جزو بستیها محسوب میشدند آنوقت از مقام خود »
 « استفاده نموده تقاضای بعضی شرایط سیاسی از شاه مینمودند. »
 « جای تردیدی برای من نیست که شاه از نقطه نظر خود این مسئله را خیلی »
 « خطر بزرگی فرض نموده ناصحین او را از این خطر متنبه میساختند ولی بعقیده »
 « من هر نوع احتمالات متصوره را دسته درباریان با اغراق زیاد شیوع میداند که »
 « سفارت اعلیحضرتی میل اینرا دارد که عده زیادی از اهالی در سفارت متحصن بشوند »
 « در قلهك تقریباً ۱۵ نفر هستند که ممکن است گفته شود که آنها محض دستگیر نشدن »
 « به آنجا آمده اند دو نفر از آنجا دو برادرند که در منزل خود متوقف اند و البته »
 « اعتراضی بحضور آنها نمیشود کرد مابقی دیگر یا خانه های کوچک اجاره کرده اند »
 « و یا اینکه در منزل رفقای خود مهمانند. »
 « آتقدریکه من نوشته ام معلوم نمایم فقط یک نفر از تمام این اشخاص علت »
 « موجبی برای وحشت خود دارند این شخص قاضی است که در ماه دسامبر گذشته »
 « سر دسته ارازل طرفدار های شاه را محکوم بحبس نموده و از طرف او استدعای »
 « عاجلانه از من شد که اسم او را هم در جزو بستیها سفارت شهر منظور بدارم ولی »
 « بیجهت عدیده اینکار را صلاح ندانستم قاضی مذکور اینقدر ترس از شاه ندارد که »
 « از شخص محکوم شده دارد چونکه شاه به آن شخص اجازه مراجعت از حبس و کلات »
 « را داده است من امید وارم که موفقیت حاصل نموده مردم را از خیال آمدن بقلهك »

«منصرف‌نمایم ولی اتصالاً از من سؤال شده و میشود که چه اقداماتی برای حمایت
« اشخاصی که موقته در ده توقف دارند بعمل خواهد آمد و ممکن است که چند نفر
« دیگر هم وارد بشوند. »

اصفهان

« در ۱۵ ژون از اصفهان بتمام نقاط ایران تلگراف نموده خلع شاه و تعیین
« ظل السلطان را بمقام نیابت سلطنت اصرار نمودند گویا این تلگرافات را در جواب
« رشت و تبریز و شیراز و همدان که استدعای همراهی نموده بودند مخابره کردند در
« تمام شهرها برای تشکیل قشون اعزامی بسمت تهران برای خلع شاه اقدام شد اهالی
« بازارها و ادارات را بسته و هر روز مجالس برای مذاکره در خصوص اوضاع منعقد
« میگردد در بیستم ژون گفتگو بود که مشروطیین هر شهری در قونسولخانه
« انگلیس متحصن شوند و هیئت اعضای انجمن ملی بنا بود در سفارت انگلیس
« تحصن نمایند شاه تلگرافی فرستاده مشعر بر اینکه بقوه شمشیر تاج و تخت
« خود را حفظ خواهد نمود از اصفهان در جواب تلگراف اهالی تهران جواب رسید
« شاه را کافر خطاب نمودند در ۲۳ ژون اخبار حوادث آنروز تهران واصل گردید
« شاه تلگراف نموده حاکمرا اطلاع داد که مجبور گردیده بر علیه بعضی اشخاصیکه
« باعث اختلال و اغتشاش بوده اند اعمال قوه نماید و بدانواسطه شهر را در تحت
« قانون نظامی قرار داده است و هر گاه برای استقرار نظم اصفهان قشون لازم باشد
« فرستاده شود از ۲۴ الی ۲۶ ژون اجلاسات متعدده برای مذاکره اوضاع منعقد گردید
« و نتیجه گرفته نشد مگر يك تلگرافی که مجتهدین کربلا مخابره نموده از آنها طلب
« تقویت نمودند شهر از آنوقت تاکنون آرام است در ۳ ژوئیه علاء الملک حاکم
« آنجا بتهران طلب شد و روز ۷ از اصفهان حرکت نمود و اقبال الدوله بجای او منصوب
« گردیده است. »

مکتوب مستر مارلینک بسرادوردگری

(واصله ۴ اوت)

« قلهك ۱۷ ژوئیه ۱۹۰۸ - آقا چنانچه در تلگراف ۱۱ شهر جاری خود
« راپورت داده ام (علاء السلطنه) وزیر امور خارجه از طرف دولت ایران و وزیر افخم
« وزیر دربار از طرف اعلیحضرت شاه روز شنبه ۱۱ شهر جاری برای جبران بی
« احترامی هاییکه اخیراً نسبت بسفارت اعلیحضرتی واقع شده بوطر رسمی ترضیه خواستند
« مراسم ترضیه بطور بسیار مختصر در اطاق پذیرائی سفارت تهران بعمل
« آمد هیئت اجزاء سفارت اعلیحضرتی با لباس رسمی حضور داشتند وزراء هم با البسه
« رسمی فاخره خود آمده يك مضمون ترضیه را قرائت نموده مستر چرچیل ترجمه
« مینمود وزیر در بار سپس وثیقه شاه را برای حفظ جان و اموال شخص پناهندگان
« بمن تسلیم نمود. »

« من در جواب اظهار داشتم که من شرح این اظهار تأسف دولت ایرانرا
« بااطلاع دولت متبوعه خود رسانیده و تا اندازه که باین قسمت تقاضای دولت اعلیحضرتی
« مربوط است این حادثه را ممکن است خاتمه یافته تصور نمود ولی ایشانرا متنبه نمودم
« که هرگاه شاه بخواهد از عهد خود در باب تأمین پناهندگان و اموال آنها تجاوز
« نماید این مقدمه دوباره از نو شروع خواهد شد. »

« سپس وزیر دربار اظهار داشت که شاه پیغام شفاهی توسط او برای من
« فرستاده و بموجب آن شاه مکرراً در باب ایفای بعهود خود اطمینان میدهد.
« افتخار دارم که سواد مراسله که بموجب آن تقاضای دولت اعلیحضرتی
« را از دولت ایران نموده ام ارسال دارم بعلاوه سواد مراسله قبولی آن دولت و سواد
« ترجمه عبارت ترضیه و وثیقه شاه را لفاً ایفاد میدارم. »

(امضا) چارلز مارلینک

(قلهك ۲ ژوئیت ۱۹۰۸) - حضرت اشرفا - مضامین تلگراف ۲۹ شهر ماضی را که حضرت اشرف شما بر حسب امر اعلیحضرت شاه مخبره نموده از بی احترامی هاییکه در عرض چند روز نسبت بسفارت اعلیحضرت پادشاه بریطانیای عظمی بوقوع رسیده بود اظهار تأسف نموده بودید بدولت متبوعه خود مخبره نمودم .

بموجب تعلیماتی که از وزیر امور خارجه امروز برای من رسیده بحضرت اشرف اطلاع میدهم که نظر به بی احترامیهاییکه بدفعات مکرره نسبت بسفارت اعلیحضرتی باوجود پروتستهای رسمی من از طرف پلیس و عساکر بعمل آمده دولت اعلیحضرتی پس از مذاقه در اهمیت موقعی که تولید گردیده تقاضاهای ذیل را ترتیب داده اند .

۱ - عساکر و پلیس از معابر سفارت بر داشته شده و تبعه و نوکرها را مزاحم نشوند .

۲ - وزیر دربار از طرف اعلیحضرت پادشاه و وزیر امور خارجه از طرف دولت ایران هر دو بالباس تمام رسمی در سفارت انگلیس تهران آمده در حضور من ترضیه کامل بطور رسمی بخواهند قبل از وقت اطلاعات لازمه از بابت آمدن خود بدهند .

۳ - تمام اشخاصی که اخیراً در موقع ورود سفارت یا خروج از آن دستگیر نموده اند و برای کارهای حاوی خود ایاب و ذهاب نموده اند فوراً مستخلص سازند .

۴ - وثیقه ممضی از طرف اعلیحضرت شاه برای جان و اشخاص و اموال پناهندگانی که فعلاً در سفارت هستند بمن داده شود .

۵ - در صورتیکه در جزو پناهندگان کسانی باشند که متهم بجنایتی شده و خطای پلتیکی که برای آن عفو عمومی داده شده نداشته باشند از آنها از روی انصاف محاکمه خواهد شد و یکی از اعضای سفارت در موقع محاکمه آنها حضور خواهند داشت .

در پیشنهاد نمودن این تقاضاها بحضرت اشرف من بنا بر تعلیمی که دارم عرض میکنم که در صورتیکه این تقاضاها فوراً قبول نشده و با دقت تمام انجام نشود دولت اعلیحضرتی مجبور خواهند گردید که اقدامات لازمه برای تحصیل جبرانی که تصور میکنند باید به آنها بشود بنمایند .

بروفق تعلیماتی که از دولت متبوعه خود بمن رسیده من موافق ابا اعلیحضرت شاه پیشنهاد میکنم .

(امضا) چارلز مارلینک

مکتوب علاء السلطنه بمستر مارلینک

« تهران ۹ ژوئیت ۱۹۰۸ آقا - از مضامین مراسله دوم ژوئیت شما مشعر »

« بر شرایط پنج گانه که از قراری که مرقوم داشته اند بر حسب تعلیماتی که از دولت متبوعه خود برای شمارسیده بدولت ایران پیشنهادی فرمائید مستحضر شدم و مسئله »

« را بعرض اعلیحضرت پادشاهی رسانیدم نظربه نیت مقدسه آن اعلیحضرت در بند »

« توجه مخصوص بحفظ و استقرار مبانی مودت و اتحاد ما بین دولتین و محض »

« اثبات مقاصد خالصانه خود آن اعلیحضرت تقاضای مذکوره را قبول و مرا مامور »

« نموده اند شمارا از قبول شرایط مندرجه مراسله خود مستحضر دارم در خصوص »

« ماده سوم شما البته دولت ایران را از اشخاصیکه خواسته اید مستخلص شوند مطلع »

« خواهید ساخت تا آنکه او امر لازمه داده شود در باب ماده چهارم برای جان و مال »

« شخص پناهندگان در سفارت تأمینات داده خواهد شد ولی چنانچه شفاهاً اظهار داشته ام »

« دولت انگلیس هم آگاه میباشند من شما را از این مسئله متذکر مینمایم که لازم است »

« پناهندگان سفارت انگلیس تا مدتی بخارج مسافرت نمایند زیرا که حضور ایشان »

« باعث مفسده میشود و مفارقت آنها باعث آرامی که مملکت اقتدر به آن محتاج است »

« خواهد بود او امر لازمه برای اجرای شرایط فوق الذکر صادر شده و واضح است »

« که این حادثه را خاتمه یافته و مسکوت تصور خواهید نمود امید است که همین طوری »

« که دولت ایران ساعی است حتی الامکان با اظهارات دولت انگلیس موافقت نماید »

« آن دولت هم از حسن نیت دولت ایران نسبت بخود قدر دانی خواهد نمود . »

(امضا) علاء السلطنه - محمد علی

مضمون ترضیه شفاهی وزیر در بار و وزیر امور خارجه برای بی احترامی « که بواسطه محاصره سفارت اعلیحضرتی شده است بر دولت علیه ایران با تأسف زیاد » مفهوم گردیده که در موقع اجرای اقداماتی که برای استقرار و نظم و حفظ امنیت اهالی پای تخت معمول گردیده بعضی از مأمورین جزو در حین انجام وظایف خود مرتکب بعضی اعمال غیر محترمانه که مخالف با دستور العملیاتی بوده که بایشان داده شده است نسبت به سفارت محترمه اعلیحضرت پادشاه بریتانیا شده اند اعلیحضرت پادشاهی بنا بر این از رفتار مأمورین خود بسیار دلتنگ شده و مرا مأمور نموده اند که از طرف خود برای وقوع این حوادث که بهیچوجه من الوجوه با احساسات دوستانه آن اعلیحضرت نسبت بانگلستان موافقت نداشته اظهار تأسف صمیمانه بنمایم .

(تهران ماه ژوئیه ۱۹۰۸)

ترجمه دستخط شاه راجع بتأمین جان و اموال اشخاص پناهندگان
سفارت اعلیحضرتی .

« وزیر امور خارجه چون بعضی از تبعه ایران از رفتار و کردار سابق خود »
« ترسیده و در سفارت انگلیس پناهنده شده اند ما محض احترام آن سفارت خطاهای »
« گذشته آنها را بخشیده و بموجب این دستخط اعلان مینمائیم که اشخاصیکه اسامی »
« آنها در صورتیکه سفارت داده اند مذکور است از حیث جان و مال و شخص خود »
« امنیت داشته و خود را از خطایای گذشته معاف بدانند . »
« بعضی از آنها که مصدر شرارت هستند با وجود آنکه خطایای گذشته آنها »
« بخشیده شده باید لزوماً تامدتی از مملکت خارج شود شما باید آن صورترا بما ارائه »
« نمائید تا آنکه مدت غیاب هریک از آنها راتعیین نمائیم . »

مکتوب مستر مارلینک بسراد واردگری

(واصله ۲۸ سپتامبر)

« قلهک ۱۰ سپتامبر - آقا - در اوضاع عمومی ایران چندان تغییر ظاهری »
« در عرض ماه گذشته پیدا نشده که قابل ذکر باشد گرفتاریهای تبریز هنوز دوام دارد »
« و ظاهراً امید زیادی نمیرود که ورود عین الدوله فرمانفرمای جدید بهمراهی قشون »
« امدادی در تحت ریاست سپهدار حل آنرا سهلتر نموده باشد و اگرچه در موقعی »
« که مذاکرات صلح در میان بود بقرار یکماه جنگ موقوف بود مجدداً در تاریخ »
« شهر جاری بعلت یک اقدام بسیار بيموقع که توسط عساکر دولتی از روی عدم اعتماد »
« بعمل آمد مخاصمات شروع گردید مرا عقیده بر این است که اسکات هیجان ملی تبریز »
« بقوه قهریه از قوه شاه خارج است اوضاع امور پایتخت کمافی السابق در نقاط مغشوش »
« مملکت انعکاس یافته و طرق اطراف شیراز و مابین یزد و اصفهانرا سارقین اشغال »
« نموده اند و در کرمان یکی از یاغیان آن محل موسوم (برفعت نظام) در فهرج که در »
« یکطرف بیابان است علم طفیان برافراشته و با قدری اشکال منکوب گردید و همراهان »
« طرفین نواحی اطراف را الی به غارت نموده خسارات وارد آوردند و (مجراستوکس) »
« را پورت میدهد که یک دسته قوی سارقین ترکمن در جاجرم در شمال میانداشت که »
« در عرض راه تهران الی مشهد واقع است بوده اند . »
« از جهات دیگر اوضاع مملکت بطریق معمول است ولی غیر معلومی امورات »
« در آینده باعث نقصان تجارت از راه بوشهر شده و بواسطه این نقصان در عایدات »
« گمرکی هم تخفیفی حاصل شده است بغیر از تبریز در هیچیک از ایالات و ولایات »
« آثار هیجان در میان ملین هویدا نیست و از قراریکه ظاهر است مملکت رو بهمرافقه »
« مهمومانه با این اوضاع امور ساخته است و استحضار عموم از ابراز نفرت رؤسای »
« روحانی شیعه مقیم نجف بر علیه کودتای شاه تأثیر بینی تا کنون ظاهر نساخته است . »
« در تهران سکون و آرامی تام حکمفرما بوده و تفتیش خانها و اذیت و آزار »
« جزئی که ب مردم میشد و اکنون قدری موقوف شده تا اندازه باعث اعاده اطمینان »

« می کند که عقاید مذکور از همکاران اوست علاءالسلطنه بمن اظهار داشت که هر
 « زمان بخواد شاه را ملاقات نماید سپهسالار هم آنجا حضور خواهد داشت و در هر مسئله
 « هر قدر هم از آن بی اطلاع باشد مذاکره نموده و رای او بر تری دارد رقیب بسیار
 « مقتدر امیر بهادر عین الدوله است یحتمل بواسطه نفوذ او بود که عین الدوله برای
 « مطیع ساختن رولوسیونرهای تبریز که ظاهراً کار یاس آمیزی بود تعیین گردید
 « و عموم را عقیده بر این است که حتی حالاً هم سعی میکند که فرمانفرما را بواسطه
 « مخالفت با اقداماتیکه او برای اصلاح میکند بی اعتبار سازد . »

« از قرار معلوم امیر بهادر جنگ در مقصود در ومد نظر دارد اول آنکه شاه
 « را بعدم افتتاح مجلس ترغیب نماید و ثانیاً اینکه خود را متمول سازد و برای تحصیل
 « پول که اسماً برای اداره امور دولت بمصرف برسد بهر وسیله متمسک گشته اند ولی
 « در واقع این پول برای پر کردن کیسه وزیر جنگ و رفقاییش لازم است و برای انجام
 « این مقصود شروع بهر گونه احجافات و اعطای حکومتها و القاب و اعمال دسیسه
 « های مختلف که در شرق معمول است کرده و گمان نمیکنم اغراق باشد اگر بگویم
 « که از ابتدای ماه ژوئیت قریب يك میلیون و پانصد هزار تومان یا شاید زیاد تر باین
 « طریق دریافت شده است یحتمل زیاد تر از يك ثلث این وجوهات بشاه و یا آنکه
 « بمصرف آن چیزی که اسمش را مقاصد دولتی گذارده اند نمیرسد و بقیه در میان
 « اجزاء خلوت تقسیم میشود و با این حال بشاه میگوید که پول بدست نمی آید و
 « باسم او اقدامات جدید میکنند و که از هر نقطه که پیدا شود پول بدست آورند
 « هر دو بانگها از پرداخت مساعده بدولت بهر بهانه که باشد امتناع می ورزیدند . »

(امضا) چارلز مارلینک

تلگراف سر آرتور نیکامن بسراودا دگری

(واصله ۱۸ اکتوبر)

« سنت پترز بورغ ۱۸ اکتوبر ۱۹۰۸ قزاق روسی برای تبریز راجع به »

« گردیده است در بعضی جاها بعضی از سرکردگان بی ترس ملیین دوباره شروع به
 « داشتن اجلاسات سری نموده و چندتن از سران احزابی که در تهران باقی مانده اند
 « گاه گاهی در خانه « صنیع الدوله » اجتماع مینمایند ولی شك می رود از اینکه در ضمن
 « مذاکرات خود چندان بامور پلتیکی اهمیت داده شود چرا که شاه مخالف اجتماعات
 « بود و کارگذاران او وقوع آنرا بدقت مواظب میباشند نظریات در خصوص تغییراتی
 « که از قرار مذکور شاه میخواهد در قانون اساسی و قانون انتخابات بدهد - بسیار است
 « ولی بغیر از تشکیل يك تشکیلات شورای مملکتی که از اختیارات و کیفیات آن ظاهر آکسی
 « هیچگونه اطلاع قطعی ندارد و چنانچه معلوم است آشکار گردیده و همه چیز دیگر
 « در پرده خفا مستور است مسیو دوهارتویک اظهار میدارد که قرار است مجلس
 « سنا که بر حسب قوانین اساسی تاسیس گردد مفتوح شود ولی علاءالسلطنه که سفیر
 « روس تصور میکند او بریاست آن انتخاب خواهد شد بمن اظهار میدارد که در این
 « باب اطلاعی و آگاه نیست که آیا در خصوص تغییر و تبدیل مواد قانون اساسی هم
 « مذاکره جدی در میان باشد شکی نیست نوت متحد المالی که سفارتین انگلیس و
 « روس در ۸ شهر جاری برای شاه فرستاده اثر خود را بخشیده و بهمین زودها يك
 « خبری در خصوص این مسئله خواهد رسید و هنوز زود است در باب اثری که
 « مراسله مزبور در اهالی پایتخت نموده چیزی گفته شود ولی امید است که بدان واسطه
 « در حالت روحیه مایهین بهبودی حاصل گردیده و در مسئله انتخابات اقدام خواهند
 « کرد ولی هر گاه شاه از روی عقل عمل نموده و بنصایح دولتین در باب افتتاح پارلمان
 « اعتنائی ننماید محتمل نیست که ملیین جرئت اقدامی دیگری مگر بستن بازارها
 « بعنوان پروتست بنمایند . »

« فهمیدن اینکه آیا در باغ شاه در حقیقت چه میگردد یا آنکه چه قسم
 « اشخاص در هر دقیقه نزد شاه دارای نفوذ تام میباشند سهل نیست ولی بنظر یقین میاید
 « که امیر بهادر جنگ سپهسالار اعظم و وزیر جنگ در معنی دیکتاتور ایران است و در
 « مجلس وزرا که هر روز در یکی از چادرهای باغ منعقد میشود رأی او در مذاکرات
 « قطعی شناخته شده و او است که عقاید شخصی خود را بعرض شاه رسانیده و وانمود

« تلگراف ۱۷ شهر جاری شما امروز در ضمن مذاکرات مفصل با مسیو چاریکوف او »
 « چند فقره تلگرافی که مابین خود و مسیو دوهارتویک ردوبدل شده بود قرائت نمود »
 « از قراری که جناب معظم‌الیه توضیح نمود غارت و خرابی اموال روسی در پستخانه »
 « کار مخالفین طرفداران سلطنت بوده و چنانچه دیروز من فهمیده بودم از طرف »
 « عساکر ملی و شاه بعمل نیامده است و او اظهار یقین نمود که جان اتباع خارجه »
 « مقیم تبریز و تاسیسات روسی آنجا از قبیل قونسولخانه و بانگ و غیره در خطر بوده »
 « و فعلا امنیت صحیح در آنجا صورت وجود ندارد و بعلاوه مذکور داشت که این »
 « استعدادیکه فرستادشده کمترین عده بوده است که امکان داشته است فرستاده شود »
 « و همینکه عساکر مزبور از جلفا حرکت نمودند در هر نقطه اخطار خواهد شد که »
 « این استعدادی که به تبریز می‌رود بقصد آن است که در صورت لزوم از اتباع »
 « خارجه و تاسیسات آنها حفاظت نماید مسیو چاریکوف اظهار داشت که او امر موکده »
 « صادر خواهد گردید برای آنکه این استعداد بهیچوجه نباید در امور داخلی ایران »
 « مداخله نماید همین که وثیقه برای حصول امنیت بدست آید عودت داده »
 « خواهد شد . »

« مسیو چاریکوف در موقعیکه مضمون تلگراف فوق‌الذکر شمارا برای او »
 « بیان نمودم بطور حتم مرا اطمینان داد اگر تصور شود که اقدامی از طرف دولت »
 « شده چنین مقاصدی در بر داشته این نظریات بکلی با حقیقت مسئله مبیانت دارد »
 « برای دولت روس امکان نداشت صبر کند تا آنکه تبعه روس در آنجا کشته شوند »
 « و هر گاه چنین واقعاتی رخ دهد اقدامات بسیار سخت تر باید بعمل آید و جناب »
 « معظم‌الیه عنوان نمود که اقداماتی که دولت روس فعلا نموده اند فقط از برای احتیاط »
 « بوده و یقین بود از اینکه هر گاه چنین حادثه در جنوب ایران بعرضه وقوع رسد »
 « دولت اعلیحضرتی در این قسم موارد همین گونه اقدامات خواهند نمود دولت روس »
 « بهیچوجه من الوجوه میل یا قصد مداخله در امور ایران را ندارد و استقرار امنیت »
 « تبریز توسط هر که باشد برای آن دولت تفاوتی نمیکند و آنها مایل با استقرار امنیت »
 « میباشند تصور اینکه دولت روس می‌خواهد حکمفرمائی شاه را رجعت داده یا آنکه »

« مشروطین را سرکوبی دهد خارج از موضوع است من بجناب معظم‌الیه اظهار داشتم »
 « که آنچه تاکنون بیان نموده ام عقیده دولت اعلیحضرت نیست ولی عقیده »
 « اهالی بسیار نقاط انگلستان ممکن است این باشد مسیو چاریکوف در جواب اظهار »
 « نمود که مشتاقانه امید وار است بر اینکه دولت اعلیحضرتی حتی القوه رفع اینگونه »
 « سوء تفاهات را نموده و عموم را از حقیقت و مقصود این اقدام که دولت روس و »
 « برای امداد مستحقین قونسولخانه نموده که در موقع خطر تبعه و تاسیسات آن »
 « دولت را حفاظت نمایند واقف خواهند نمود جناب معظم‌الیه بعلاوه اظهار داشتند که »
 « ۳۰۰ الی ۵۰۰ نفر از رولوسیونرهای قفقاز در جزو قشون ستارخان میباشند و »
 « خیلی شرارت میکنند من تحقیق نمودم چرا مامورین روس آنها را در مساکن خود »
 « نگاه داشته بودند جناب معظم‌الیه در جواب گفتند غیر ممکن است یک سرحد »
 « طویل کوهستانی را بتوان محافظت نمود بطوری که کسی نتواند خارج شود و قرار »
 « است که مقصود محدود اعزام این قشونرا وعدم قصد مداخله در امور داخلی ایرانرا »
 « در گزرت رسمی اعلان نمایند در جواب سؤال من که آیا قونسول جنرال مقیم تبریز »
 « خطر را سخت و آجل می‌پندارد جناب معظم‌الیه اظهار داشتند بلی همینطور است »
 « گمان می‌کنم غیر ممکن باشد دولت روس را راغب بتجدید تصمیمشان بنمائیم و بنظر می‌آید »
 « آن دولت را یقین حاصل است که گاه خطرات منتظره را اهمیت نداده یعنی »
 « خطرانی که آن دولت از وجود آن ظاهرا یقین دارند مسئولیت بسیار مهمی »
 « بگردن گرفته‌اند . »

تلگراف سر جارج بارکلی سردار دگری

(واصله ۱۹ اکتوبر)

« تهران ۱۹ اکتوبر ۱۹۰۸ - کفیل جنرال قونسولگری اعلیحضرتی مقیم »
 « تبریز را پورت میدهد که فعلا مشغول تنظیم پاسبانها هستند و بازارها یحتمل »

« تا آخر ماه مفتوح خواهد گردید مردم هم مشغول انبار کردن گندم برای »
 « موقع محاصره شهر می باشند و تهیات بسیار برای مقاومت امدادی میبینند »

تلگراف سراد و اردگیری به سر آرتور نیکلسن

وزارت خارجه ۲۰ اکتوبر ۱۹۰۸ - اغتشاشات اخیره تبریز - از کونت
 « بنکندرف شنیدم که بعلت اظهار عقیده که من نمودم و بجهت اینکه فعلا تبریز آرام
 « است و ستارخان اقدامات برای حفظ اهالی مینماید بقشون روس امر داده شده که
 « در جلفا که در سرحد واقع است توقف نمایند و شما باید دولت روس را مسبوق نمائید
 « از اینکه آن دولت اظهارات مرا اصفا نموده اند رضایت داشته و از فعلیت دادن
 « بآن بسیار خوشوقت میباشم . »

تلگراف سراد و اردگیری به آرتور نیکلسن

« وزارت خارجه ۲۱ اکتوبر ۱۹۰۸ - راجع بتلگراف دوم شهر جاری
 « سر جارج بارگلی - بنظر مطلوب میآید که شما با کفیل وزارت امور خارجه در باب
 « این مسئله مشورت نمائید که آیا حالا موقع مناسبی است برای آنکه سفرای روس
 « و انگلیس مقیم تهران بشاه پیشنهاد نمایند که تبریز را از این قید و دست و پا بستگی
 « آزاد ساخته و از حکومت مشروطه محروم نسازند ظاهراً این بهترین وسیله حصول
 « و تأمین امنیت و آرامی تبریز است که در آنجا منافع تجارتهی روس آن قدر دارای
 « اهمیت است . »

تلگراف سر آرتور نیکلسن سراد و اردگیری

(واصله ۲۰ اکتوبر)

« سنت پترزبورغ ۲۰ اکتوبر ۱۹۰۸ - تبریز - مسیو چاریکوف را که
 « امروز ملاقات کردم بمن اظهار داشت دسته که باید به مستحفظین قونسولخانه تبریز
 « اضافه شوند از جلفا حرکت نخواهند نمود چرا که اخباری که از آنجا واصل گردیده
 « بهتر است و از قرار معلوم تا یک اندازه نظم در آنجا برقرار میشود این مسئله
 « تلگرافا به سفیر روس مقیم تهران مخابره شده و او نیز اطلاع یافته است که تا
 « زمانیکه جنرال قونسول روس مقیم تبریز آن قشون را نخواسته است باید در
 « خاک روس بمانند بجنرال قونسول تعلیم داده شده بود که تا زمانیکه جان اتباع
 « روس یا سایر اروپائیانرا در معرض خطر نیند آندسته قشون را طلب ننماید . »

تلگراف سر آرتور نیکلسن سراد و اردگیری

(واصله ۲۳ اکتوبر)

« سنت پترزبورغ ۲۳ اکتوبر ۱۹۰۸ - مشروطیت و انتخابات راجع
 « بتلگراف ۲۱ شهر جاری شما مسیو چاریکوف با این پیشنهاد موافقت دارد که حالا
 « در باب این مسئله و توسعه قانون تا شهر تبریز بشاه پیشنهاد شود و چنانچه ارائه
 « طریق مینماید شکل و طرز پیشنهادات بایستی بمشورت نمایندگان روس و انگلیس
 « مرتب شود . »

تلگراف سراد و اردگیری سر جارج بارگلی

« وزارت خارجه ۲۳ اکتوبر ۱۹۰۸ - مشروطیت ایران - لطف نموده رجوع
 « بتلگراف امروز سر آرتور نیکلسن بنمائید من شما را مختار میکنم که چنانچه پیشنهاد
 « نموده اید باتفاق مسیو دوهارتویک عمل نمائید . »

تلگراف سرادوار دگری بسر آرتر نیکلسن (۱)

« وزارت خارجه ۲۳ اکتوبر ۱۹۰۸ - مشروطیت ایران تلگراف امروز »
 « شما واصل گردید و بر طبق آن بسفیر اعلیحضرتی مقیم تهران تعلیمات فرستادم . »
 « شما باید کفیل وزارت امور خارجه روس را از این مسئله مستحضر دارید . »

تلگراف سر آرتر نیکلسن بسراد وار دگری

(واصله ۲۴ اکتوبر)

« سنت پترزبورغ ۱۲۴ اکتوبر ۱۹۰۸ - مسیو چاریکوف مرا اطلاع میدهد »
 « که به مسیو دو هارتویک تعلیمات رسیده که نه او و نه قونسول روس مقیم تبریز »
 « نبایستی مستقیماً بقشون روس که ساخاوی جلفا هستند برای معاونت رجوع نمایند »
 « ولی هر گاه جان اتباع روس در خطر باشد بایستی دولت روس را از آن مستحضر »
 « ساخته آن دولت اوامر لازمه را که مقضی و تناسب دارد صادر خواهند نمود »
 « بعقیده مسیو چاریکوف نظریه بهبودی اوضاع تبریز بنظر بهتر میآید که عنان کنترل »
 « حرکات قشون روس بدست خود آن دولت باشد من اظهار داشتم با این عقیده و »
 « تصمیم اینکه در هر موردی آیا کمک لزوم دارد یا ندارد با دولت مرکزی باشد »
 « و نه با کارگذاران مقیم ایران همراه هستم . »

تلگراف سرادوار دگری بسر جارج بارگلی

مورخه ۱۱ نوامبر از وزارت خارجه لندن .

« راجع بتلگراف ۱۰ این ماه شما . »

شاه و مشروطیت .

« دولت اعلیحضرتی اقدام شما را تصویب مینماید »

نظر بمنافع خود شاه و آرامی مملکت خودش صلاح این است که آن
 « اعلیحضرت بقولهایی که بمردم ایران داده است عمل نمایند باین طریق امنیت و صلح »
 « در ایالت آذربایجان و تبریز برقرار خواهد گردید شما خوب است که این نکات »
 « را بآن اعلیحضرت حالی نمایید . »

تلگراف سر جرج بارگلی بسرادوار دگری

مورخه ۱۳ نوامبر از تهران .

« شاه و مشروطیت . »

« شاه دیروز مسیوهار تویک و امروز من را بطور خصوصی بحضور خودشان »
 « پذیرفت . »

« مفاد اظهارات ما موافق تلگراف ۱۱ اینماه شما بیک طریقی بود ما بشاه »
 « اصرار نمودیم که برای خاطر نمایی که در شنبه گذشته بر علیه مشروطیت ترتیب »
 « داده شده بود شاه نباید بر خلاف ضمانتهاییکه بمردم ایران و دولتین متحاین داده »
 « است رفتار نماید . »

« در جواب شاه گفتند که قسمت زیادی از مردم مشروطیت را بر خلاف »
 « مذهب خود می بندارند و باین جهت به آن مخالف هستند شاه مصنوعی بودن نمایش »
 « روز شنبه را تکذیب نموده ولی بمن اطمینان دادند که در آن موقع رای قطعی »
 « در هیچ اقدامی ندادند . »

« آن اعلیحضرت اظهار نمودند که شخصاً من مایل بمجلس هستم ولی در »
 « صورتیکه مثل مجلس سابق نباشد . »

« من خاطر نشان نمودم که عقیده عموم بر این است اعلیحضرت شما خیال »
 « ندارید بقولهایی که داده اید رفتار ننمائید و در صورتی که واقعاً شما مایل به »
 « مشروطیت هستید عقیده مردم خیلی در خطا است . »

« در خصوص احساسات اغلب مردم من با اعلیحضرت هم عقیده نبوده و جداً »

« تأکید نمودم که نظریه منافع آن اعلیحضرت و اعاده نظم در آذربایجان و رفع اشتباه »
 « اذهان مردم بهتر آنست که فوراً بقولهای که داده اید رفتار نمائید. »

تلگراف سر نیکلسن بسرادوردگری

مورخه ۱۴ نوامبر از سن پترزبورغ.

« دیشب من با مسیو ایزولسکی در خصوص اوضاع ایران صحبت داشتیم. »
 « جناب ایشان گفتند که در دو نکته ایشان مصمم شده اند و آن دو نکته »
 « این است که روسیه نه مداخله نماید و نه بشاه کمک کند. »
 « اقداماتی که ترک آنرا مصمم شده اند معلوم است ولی نگرانی ایشان از »
 « این است که چه اقدامی برای علاج اوضاع کرده بشود تا اینکه اوضاع منجر به »
 « آناشی نشود که دخالت دولتین حتمی گردد بنظر ایشان اینطور رسیده است که »
 « طرح اصلاحاتی با موافقت دولت اعلیحضرتی ترتیب داده شود شاه را مجبور به »
 « اجرای آن نمایند. »
 « جناب ایشان گفتند که در خصوص احضار صاحبمنصبان قزاق روسی که »
 « من پیشنهاد کرده بودم غور نموده و بنظر ایشان اقدام در این موقع خطرناک می آید »
 « مسیو هارتویک از تهران حرکت نموده و خیال مسیو ایزولسکی این »
 « است که یک کمیسیون اداری برای رسیدگی با اوضاع ایران و ترتیب بعضی پیشنهادات »
 « راجع باصلاح امور این مملکت تشکیل دهد. »
 « من به مسیو ایزولسکی قول دادم که مجلی از مفاد صحبت خودمان را »
 « برای شما تلگراف نموده و گفتم که شما شاید بعد از تبادل افکار با اشخاصی که در »
 « ایران نیستند بتوانید بعضی پیشنهادات برای بهبودی اوضاع حالیه بنمائید. »

مکتوب سر آرتور نیکلسن بسرادوردگری

(واصله ۲۳ نوامبر)

سنت پترزبورغ ۱۴ نوامبر ۱۹۰۸ - آقا - دیشب مسیو ایزولسکی شرحی
 در خصوص اوضاع ایران که هنوز خیالات او را مضطرب میدارد بیان نموده گفت من
 در دو مسئله تصمیم رای نموده ام یکی عدم مداخله و دیگری عدم تقویت شاه اینرا
 ممکن است جنبه پلتیک بدانیم ولی از حیث جنبه مثبت آن در اضطرابم. باین معنی که
 جناب معظم الیه بطور واضح از آنچه نباید بکند مستحضر است ولی درست نمیدانم چه
 بایستی بکند احتمال اینکه مملکت دو مرتبه دچار هرج و مرج شود و باعث حدوث
 اتفاقاتی گردد که دولتین را مجبور بمداخله نماید او راهواره مکرر داشت و برای یک
 نقشه رفورمی که پس از مشورت با دولت اعلیحضرتی بشاه بقبولانند فکر کرده بود و
 بنظر او چندان فایده نداشت یک نقشه ریخته شود در صورتیکه کسی یا هیئتی که لایق
 اجرای آن باشد در ایران پیدا نمیشود مسیو دو هارتویک در شرف حرکت و عازم
 سنت پترزبورغ بودند نظر داشت که بورود آنجا یک کمیته اداره کوچکی تأسیس نماید
 که بتواند سبب علاج موقع باشد طرح ریزی نمایند.
 او مسرور بود از اینکه فرمانفرمای قفقازیه در مسئله اینکه تا آخرین دقیقه
 از هرگونه مداخله دوری جویند با او موافق بوده در واقع این مسئله صبر و تحمل
 دولت روسیه رادر مورد امتحان گذارده است او نیز در باب اراهه طریقی که من نمودم
 بر اینکه صاحبمنصبان روسی را باز بخواهند تا آنکه علامت نارضایتی دولت روس باشد
 مشغول فکر بوده ولی میترسیده است با این اوضاع چنین اقدامی بسیار خطرناک باشد
 چرا که در غیاب آنها هیچ نمیتوان اعتماد نمود بر اینکه بریکاد قزاق اصلاً از روی نظم
 و ترتیب حرکت کنند و برای تسکین اوضاع حالیه اقدامی بایستی بعمل آید از قرار
 معلوم شاه از انتشار قانون انتخابات و انعقاد مجلس سر پیچی می نمود.
 امروز بعداز ظهر مسیو ایزولسکی مجدداً در باب وضع امور ایران و مخصوصاً

« احوال آذربایجان بیاناتی نموده اظهار داشت که ستارخان در جلفای ایران حاکمی
 « تعیین نموده و او بیرق قرمزی بر افراشته و فوراً یکصد الی یکصد و پنجاه نفر از
 « رولوسیونرهای خاگ روسیه بوی ملحق گردیده اند راست است که طرق تجارتنی
 « حالیه مفتوح میباشد ولی اتباع روس مقیم تبریز اتصالاً مورد تهدیدات واقع شده
 « اسباب رنجش آنها فراهم میاید و از اینکه او دست روی دست گذاشته و هیچ
 « اقدامی نموده است او را ملامت و سرزنش می کنند »

« مسیودوهارتویسک راپورت داده بود که نصایح او و سرچارچ بارگلی در
 « شاه تأییری پیدا نموده ولی هنوز آن اعلیحضرت اقدامات قطعی برای قبول مستدعیات
 « ما بعمل نیآورده است بعلاوه هرگاه مجلس منعقد گردد بجز تهییج احساسات عامه کار
 « دیگری نخواهد کرد و بنظر وی مجلس قادر نخواهد بود که امورات را بحالت معمولی
 « وعادی اعاده دهد من به مسیو ایسولسکی اظهار داشتم که ما صبر و تحمل زیادی
 « که دولت روس بخرج میدهد و در مواقع بسیار سخت و مشکل بخرج داده است
 « کاملاً در نظر داریم و ایشان بلاشک فهمیده اند که صدراعظم از صبری که روسیه
 « بخرج داد و ایفای بعهود خود در مراعات معاهده شهادت کامل داده اند فکر همین
 « این بود که ما بایستی اصرار باعلان قانون انتخابات و تشکیل مجاس بنمائیم و هرگاه
 « این اقدامات بانجام برسند ممکن است در مردم تسکین حاصل گردد من بایشان اظهار
 « داشتم خلاصه نظریات او را که دیشب برای من اظهار داشت بشما تلگراف نموده ام
 « و همینکه جواب از طرف شما رسید فوراً او را مستحضر خواهم داشت »

« اوضاع آذربایجان بلاشک اسباب تشویش دولت روس گردیده خصوصاً
 « بواسطه آنکه ستارخان مستقلاً باراده شخصی عمل مینماید و رولوسیونرهای قفقازیه
 « هم نسبت باو آنچه او در پی حصول آنست همدردی و اقدامات مینمایند »

(امضا) سر آرتر نیکلسن

مکتوب سر آرتر نیکلسن بسراود اردگیری

(واصله ۲۳ نوامبر)

« سنت پترزبورغ ۱۳ نوامبر ۱۹۰۸ - آقا مسیو ایسولسکی امروز چند
 « قسمت از تلگرافات مفصلی که از تهران رسیده بود برای من قرائت نمود و
 « اظهار داشت این تلگرافات را سفارت فرستاده و اوضاع پایتخت ایرانرا بسیار تیره
 « و تار شرح داده اند »

« من بایشان اظهار داشتم محض تسکین اهالی لازم است مجلس تشکیل گردد
 « و شاید آنوقت بشود بیک وسیله در اوضاع بهبودی داده شود عمده آن است که
 « شروع بانتخابات شده و مجلس منعقد گردد اطمینان دارم در این ملاقاتی که
 « امروز سفرای انگلیس و روس از شاه میکنند ما طوری بکنیم که از مساعی و اقدامات
 « مستبدین نتیجه حاصل نشود »

(امضا) آرتر نیکلسن

مکتوب سر چارج بارگلی بسراود اردگیری

(واصله ۲۳ نوامبر)

« تهران ۵ نوامبر ۱۹۰۸ - آقا - در تعقیب مراسله ۲ شهر ماضی خود
 « افتخاراً راپورت میدهم که در عرض هفته اول ماه اکتوبر در مناسبات مابین فرمانفرمای
 « تبریز و ملتیان آثار و علائم بهبودی هویدا نگردید و اقدامات مختلفه که برای
 « حل اشکالات موقع بعمل آمد بی ثمر بود و این مسئله واضح بود که عین الدوله
 « آنقدرها قصد نداشت که بواسطه امتیازات بموقع با ملتیان از در اصلاح داخل شود
 « و بعلاوه بواسطه مسدود نمودن ابواب دخول بشهر هم بر مصیبت اهالی شهر افزوده وهم
 « تمام طبقات مردم را بخشم آورده است »

« روز نهم ملتیان در یک موقع براردوی فرمانفرما و سواره ماکوئی که
 «

« پل آجی را در نزدیکی یکی از دروازه های شهر در تصرف داشتند حمله بردند نتیجه »
 « این جنگ که تا ده ساعت دوام داشت این شد که قشون ملی تماماً مظفر گردیده »
 « و سواره ماکوئی منهزم و در اردوی دولتی اختلال زیاد روی داد در این جنگ »
 « تلفونخانه روس در نزدیکی پل آجی قتلگاه بزرگی بود و قریب چهل نفر از سواران »
 « ماکوئی آنجا بقتل رسیدند . »

« روز ۱۲ محله دواچی شهر که تا آنوقت بدست دولتیان بود تسلیم شد و »
 « مجتهد بزرگ و شجاع نظام سر کرده سواره مرندی با تمام دولتیان رو بفرار »
 « گذاردند و خانهای آنها را با انجمن اسلامی مشهور را که مقامات مهمه مستبدین »
 « بود غارت نموده آتش زدند از اینوقت شهر بدون گفتگو بدست ملتیان بود و عساکر »
 « دولتی در تحت امر عین الدوله تا پانزده میل از تبریز دور رفته و در آنجا توقف »
 « نمودند سپس عین الدوله معزول و فرمانفرما تعیین شد بجای او منصوب گردد ولی »
 « چون او از قبول این عهده امتناع ورزید عین الدوله دو باره بعهد خود »
 « بر قرار است . »

« در ۱۸ اکتوبر دولت روس تصمیم نموده بود ۸۰ الی ۱۰۰ نفر قزاق ایرانی و دو »
 « دسته پیاده نظام بدانجا اعزام نماید ولی آخر الامر ترک عزیمت نمود . »

« از زمان ظفریابی ملتیان اوضاع تبریز روی هم رفته کسب بهبودی نموده »
 « و روز ۲۸ اکتوبر بازارها مفتوح گردید ولی بواسطه اقدامات شجاع نظام بر تجارت »
 « شهر خسارت زیاد وارد آمد و شجاع نظام پس از قرار بمرند مراجعت نموده و راه جلفا »
 « را اشغال نمود تا روز ۲۸ نارنجکی توسط پست برای او ارسال گردیده خود و »
 « یکی از پسرانش را مقتول نمود از زمان قتل او یکی از پسرانش که زنده مانده »
 « است و خود را حاکم مرند میخواند راه تجارت رامسود نموده و راه از خروم هم »
 « بواسطه حضور دزدان ماکوئی خیلی ناامن بوده است . »

« این را باید مذکور دارم که از زمان آخرین شکست دولتیان رؤسای »
 « ملتیان تلگرافات بشاه و وزیر امور خارجه مخابره نمود و اظهار اطاعت و انقیاد بان »
 « اعلیحضرت نموده و بوزیر امور خارجه اعلام کرده اند که با تمام قوا منافع اتباع »

« خارجه را که در شهر سکونت دارند حفظ خواهند نمود و سواد این تلگرافات را »
 « برای اکثر نمایندگان خارجی تهران فرستادند . »

(امضا) جارج بارگلی

مکتوب سر آرتر نیکلسن بسراحد واری

(واصله ۲۳ نوامبر)

« سنت پترزبورغ ۹ نوامبر ۱۹۰۸ - آقا - امروز صبح از (مسیو ایسولسکی) »
 « ملاقات نموده از او در باب اخبار تهران در خصوص قصد شاه بنسخ مشروطیت »
 « استفسار نمودم چون از قرار تلگراف ۸ نوامبر (سرجارج بارگلی) انجام چنین اقدامی »
 « قریب الوقوع بنظر میامد . »

« بر من اینطور معلوم گردید که به مسیو ایسولسکی در این باب از طرف »
 « مسیو دوهارتویک خبری نرسیده بود و بنا بر این من مضمون تلگراف فوق الذکر »
 « سرجارج بارگلی را برای او قرائت نموده و بجناب معظم الیه اظهار داشتم که متعاقب »
 « وصول آن تلگراف تلگراف دیگری از تهران برای من رسیده مشعر بر اینکه »
 « یادداشت متحد المال دیروز بوزیر امور خارجه داده شد و چون شاه ظاهراً فقط وعده »
 « داده بود که بصدر اعظم امر دهد که بروفق عریضجاتی که اظهارات برضد مشروطیت »
 « نموده بودند عمل نماید حالا امکان داشت که شاه مجدداً ملاحظه وضعیت خود را »
 « بنماید و هرگاه در نسخ مشروطیت اصرار شود نتایج و عواقب بسیار وخیم می باشد »
 « و در هر صورت نظر بنصایحی که دولتیان روس و انگلیس مکرراً بشاه داده اند دولتیان »
 « باید چنین اقدامی را از طرف او بنظر بسیار جدی و سخت بنگرند بنظر من چنین »
 « میآید بایستی بیک نحوی بشاه فہمانید که باین طور سهل و ساده نمیتواند بنصایحی »
 « که باو شده بی اعتنائی نماید . »

« مسیو ایسولسکی اهمیت موقع را بخوبی شناخته است ولی اظهار داشت »
 « تا زمانی که از مسیو دوهارتویک را پورتنی نرسد نمیتواند عقیده قطعی خود را اظهار »

« نماید و برای کسب راپورت از او در خصوص حقیقت ماقوع تلگراف کرده است او »
 « بمن گفت میخوام بدانم شما چه اقدامی را میتوانید ارائه نمایید که عدم قبول دولتین »
 « را بشاه بنمایاند من بایشان اظهار داشتم مشکل است اقدامی را که بسیار بجای مناسب »
 « باشد معین نمود البته پروتست فقط چندان اثری نخواهد داشت ولی شاید اگر دولت »
 « روس صاحبمنصبان خود را تا مدت محدودی باز خواسته نگذارند نزد او باشند »
 « شاه ممکن است بفهمد که از دولت روس نمیتواند انتظار همراهی و کمکی »
 « داشته باشد. »

« مسیو ایسولسکی این ارائه طریق را مطلقاً رد نمود ولی اظهار داشت :
 « که چنین اقدامی مورد اعتراضات بزرگ میباشد بهتر این است صبر شود تا اطلاعات »
 « کاملتری در خصوص آنچه حقیقه واقع شده است بدست آید و از تلگرافات عمومی »
 « این طور مفهوم میگردید که عریضه هایی که بشاه تقدیم شده بود فقط مقدمه اقدامی »
 « از طرف آن اعلیحضرت بود و ذکر نشده بود که شاه به نسخ مشروطیت رضا »
 « داده باشد. »

تلگراف سر جارج بارنگلی بسراد واردگری

(واصله ۲۳ نوامبر)

« تهران ۲۳ نوامبر ۱۹۰۸ - شاه و مشروطیت - راجع بتلگراف دیروز »
 « من با مسیو سابلین آخر الامر در باب اوضاع مذاکره نمودم و تصور میکنم خوب »
 « است نمایندگان دولتین استدعا نمایند شاه هر دو آنها را بحضور خود پذیرفته و »
 « آنوقت تقاضاهای ذیل را بنمائیم اول آنکه صدر اعظم و امیر بهادر جنگ را که »
 « پلتیک مستبدانه آن اعلیحضرت را بیشتر بایستی بآنها نسبت داد از کار خارج نماید »
 « و ثانی آنکه اعلانی راجع باستقرار مشروطیت صادر و منشر نماید. »